مجاهد
نشریه مجاهدین خلق ایران
شمارهٔ ۸۶۱

Mojahed
861
دوشنبه
اول مرداد
۱۳۸۶
۸رجب
۱۴۲۸
July 23
2007

2US$ 1.5Pounds 3SFR 3C$ 2€

سالگرد حماسه میهنی و آرمانی
فروغ جاویدان گرامی باد

۱۹سال از عبور سرفرازانه کاروان ارتش آزادی و مقاومت سازمانیافته ملت ایران از قله «فروغ جاویدان» می‌گذرد. کاروانی بزرگ که با تمامی توش و توان و خانمان و با بیقراری عاشقانه برای رهایی میهن و خلق تحت ستم، دل به دریای آتش زد، تا دروازه‌های کرمانشاه پیش رفت و رعشه سرنگونی را بر ارکان حکومت دژخیمان مستولی ساخت.

در صفحات ۱۱،۱۰ و ۲۰

۱۳رجب (۶مرداد)
میلاد امیر مؤمنان، مراد مجاهدان، چلچراغ حقیقت و ایمان، خصم مرتجعان امام علی علیه‌السلام
۱۰رجب(۳مرداد) میلاد نهمین پیشوا و راهنمای توحید وانقلاب، امام محمدتقی علیه‌السلام

در صفحه۱۲

قطعنامه پارلمان اروپا درباره پناهندگان عراقی و حمایت از مجاهدین شهر اشرف

پارلمان اروپا به اتفاق آرا اقدامات دولت عراق علیه مجاهدان اشرف رامحکوم کرد وخواستار احترام به حقوق آنان طبق قوانین بین‌المللی گردید

ـ پارلمان اروپا، قطع تدارکات و سوخت و آب آشامیدنی و تهدیدهای اخراج را که توسط برخی مقامات بالای دولت عراق علیه ۴۰۰۰عضو اپوزیسیون ایران به عمل آمده است، قویاً رد کرد

ـ پارلمان اروپا به اتفاق آرا از دولت عراق خواست که حقوق ساکنان شهر اشرف را که در ۲۰ سال گذشته در عراق پناهنده سیاسی بوده‌اند و از موقعیت حقوقی «افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو» برخوردارند، طبق قوانین بین المللی محترم بشمارد

ـ هوشیاری و تلاشهای بی وقفه نمایندگان پارلمان اروپا توطئه و تقلای دو هفته‌یی رژیم آخوندی برای مقابله با تصویب این قطعنامه را خنثی کرد

ـ رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت تصویب قطعنامه پارلمان اروپا درباره پناهندگان عراقی و موقعیت حقوقی ساکنان اشرف را به رهبر مقاومت و ساکنان اشرف تبریک گفت و از تلاشهای نمایندگان پارلمان اروپا برای موظف شناختن دولت عراق به احترام به قوانین بین المللی در رابطه با ۴هزار تن مجاهدین مستقر در عراق، قدردانی کرد

ـ دفتر مطبوعاتی پائولو کاساکا نماینده سوسیالیست پارلمان اروپا و رئیس مشترک گروه پارلمانی دوستان ایران آزاد با انتشار اطلاعیه‌یی اعلام کرد: این قطعنامه به‌منظور همبستگی با مردم عراق و با در نظر گرفتن فراخوانهای عاجل کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و کنوانسیونهای بین المللی تهیه شده و در مورد قرارگاه سازمان مجاهدین خلق ایران در اشرف نیز از دولت عراق می‌خواهد که به حقوق ۴۰۰۰تن اعضای اپوزیسیون ایرانی مستقر در عراق, طبق موازین حقوق بین الملل و کنوانسیون چهارم ژنو احترام بگذارد

در صفحه۳

فراخوان رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت برای اقدام بلادرنگ بین‌المللی در برابر موج اعدامهای وحشیانه و نقض حقوق بشر در ایران

حلق آویز ۱۲تن در یک روز در زندان اوین در تهران

مریم رجوی:

ـ موج اعدامهای وحشیانه در ایران که همزمان با سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی بالاگرفته، نشانه واضحی از بن‌بست مرگبار دیکتاتوری آخوندی در برابر بحرانهای درونی وبیرونی و دربرابر نارضایتیهای فزاینده اجتماعی است

ـ آخوندهای ضدبشر با۱۲اعدام در زندان اوین تهران که شکنجه‌گاه اصلی زندانیان سیاسی است و با اعلام ۱۷اعدام دیگر در روزهای آینده و هم‌چنین با افزایش اعدامها در نقاط مختلف کشور، می‌خواهند فریادهای حق‌طلبانه مردم را به‌ضرب کشتار و اعدامهای وحشیانه خاموش کنند

● خانم رجوی با تأکید بر این‌که حکومت آخوندی سابقه کثیفی در اعدام مجاهدین و مخالفان سیاسی تحت‌عنوان زندانیان عادی دارد، از دبیرکل و کمسیر عالی حقوق‌بشر ملل متحد خواستار محکوم‌کردن بلادرنگ اعدامها در ایران و تعیین هیأت ویژه بین‌المللی برای تحقیق درمورد آمار و ابعاد واقعی جنایات آخوندها شد

● مقاومت ایران سکوت و بی عملی جامعه جهانی و به‌ویژه اتحادیه اروپا در مقابل این جنایات را که هر روز ابعاد وحشیانه‌تری به‌خود می‌گیرد تقبیح کرد و اعلام نمود: مذاکره و گفتگو با رژیم آخوندی و ادامه روابط اقتصادی و دیپلوماتیک با آن نه تنها هیچ مشروعیتی ندارد بلکه مشوق این رژیم در ادامه و تشدید این جنایات است

●۳اعدام دیگر در تهران و ۲اعدام در زابل و خرم‌آباد
● رژیم قصد اجرای احکام اعدام دو جوان ۱۷ساله به نامهای سینا پایمردی و مصلح زمانی را دارد

حلق آویز
دو مرد و یک زن در تبریز

سـرمقاله

دو مذاکره و۲۰اعدام

آخرین خبرها در روز چاپ این شماره، حاکی از انجام دو مذاکره با رژیم در یک روز (۲مرداد) است: یکی در وین بین رژیم و آژانس انرژی اتمی و دیگری در بغداد بین آخوندها و آمریکا. سؤال مقدر برای ذهن جستجوگر این است که این مذاکرات درچه وضعیت مشخص سیاسی تکرار می‌شود وچرا؟

راجع به وضعیت سیاسی، تایمزلندن(۳۱تیر) ضمن اشاره به اولین دیدار رسمی گوردون براون از آمریکا ـ که برای هفته آینده پیش‌بینی شده ـ از «بحران قریب‌الوقوع با رژیم ایران» و«سخت‌ترشدن حال و هوای دولت بوش» علیه این رژیم سخن به‌میان آورده و می‌نویسد:«براون قصد دارد به بوش اطمینان دهد که انگلستان یک متحد وفادار باقی می‌ماند». همین منبع در همین روز به نقل از جان بولتون سفیرقبلی آمریکا در ملل متحد می‌نویسد:«مسیر دیپلوماتیک با رژیم ایران آشکارا شکست خورده است». این ارزیابی عمدتاً معطوف به موضوع اتمی است. در مورد عراق هم، روز۳۰تیر ژنرال پتریوس فرمانده نیروی چندملیتی به تلویزیون العربیه گفت:«سپاه پاسداران و نیروی قدس با اطلاع بالاترین سران رژیم ایران به دخالتهای تروریستی در عراق مشغولند و بسیاری از شیوخ عشایر شیعه عراق مراجعه کرده و می‌گویند دیگر تحمل نیروهای بنیادگرای وابسته به رژیم ایران را ندارند». مقامات آمریکا بارها گفته‌اند که حرفشان در مذاکرات بغداد تأکید بر توقف همین دخالتهاست.

بنابراین، هردو مذاکره فردا (۲مرداد)، در وضعیت «عدم‌تحمل» و««بن‌بست»، و نه در وضعیت گشایش، صورت می‌گیرد و فقط در صورتی شکست نخواهد خورد که نتیجه‌اش متوقف‌شدن رژیم در اتمی و عراق باشد. نیاز حیاتی رژیم البته حرکت بدون ترمزدر این دو مسیر است، اما اگر متوقف شود، اولاً به سود مردم ایران و ثانیاً برآیند تلاشها و سیاست مقاومت ایران است که سد سدید و مهمترین افشاگر مداخلات آخوندها در عراق بوده و جهان را در مقابل طرحهای اتمی رژیم بیدارکرده است. در نوروز امسال، مسعودرجوی در مورد دومین قطعنامه تحریم رژیم گفت:«من دلم می‌خواست، و باز هم می‌خواهد، که[آخوندها] زودتر و بر سر همین قطعنامه، جامی‌زدند و همان‌طور که نرم‌تنان نظام می‌خواستند، در همین مرحله، عقب می‌نشستند. در این‌صورت، رژیم زودتر وامی‌رفت. مثل روزگار پایانی شاه، به ترک‌برداشتن و درهم‌شکستن طلسم اختناق راه می‌برد و ما قیمت کمتری می‌پرداختیم. اما ثابت شدکه فاشیسم مذهبی، جز با بمب اتمی، تضمین و شانس بقا نمی‌بیند».

بعد از این تحلیل سیاسی که بارها «ثابت شده»، می‌رسیم به وجه غیراصولی مماشات و مذاکره با رژیم آخوندها که به ویژه در چشم‌پوشی از سرکوب داخلی این رژیم وحشی بارز می‌شود. پاسداران طرف این قبیل مذاکرات ـ ازصحرارودی درشرم‌الشیخ تا کاظمی و لاریجانی در بغداد و وین ـ با دستان خود ماشین تروریسم و سرکوب فاشیسم مذهبی را می‌چرخانندکه در همین هفته ۲۰اعدام را اجرا و ۳۵حکم یا تقاضای اعدام را اعلام کرده است تا وسیله ارعاب یک جامعه ناراضی و پشتوانه یک حاکمیت غصب شده باشد. آیا فشردن این دستهای آغشته به خون، شرم بشریت نیست؟

در صفحات دیگر

دروغپردازی و شانتاژ جدید رژیم آخوندی علیه مجاهدین برای انحراف اذهان از رسوایی و دستگیری مزدوران رژیم در عراق

رادیو و تلویزیون و خبرگزاریهای حکومت آخوندی در یک دروغپردازی آشکار خبر دادندکه نیروهای پلیس در استان کربلا «سه فرد مرتبط با مجاهدین را همراه با اسناد مربوط به شخصیتهای دینی و سیاسی کربلا بازداشت کردند»..این خبر کذب محض وصرفاً حاکی از نیازمندی شدید رژیم برای سرپوش گذاشتن برلو رفتن و دستگیری مزدوران رژیم در ایام اخیر است.

در صفحه۶

فرمانده نیروهای چند ملیتی در عراق: سپاه پاسداران و نیروی قدس با اطلاع بالاترین سران رژیم ایران به دخالتهای تروریستی در عراق مشغولند

ژنرال دیوید پتریوس: بسیاری از شیوخ عشایر شیعه عراق مراجعه کرده و می‌گویند دیگر تحمل نیروهای بنیادگرا به‌طور خاص آنهایی را که وابسته به رژیم ایران هستند ندارند.

در صفحه۵

مداخلات رژیم آخوندی در عراق

ـ سخنگوی نیروهای چندملیتی در عراق: گروههای ویژه ترور در عراق توسط نیروی قدس سپاه پاسداران تأمین و هدایت می‌شوند

ـ سایت المختصر در عربستان: شبه‌نظامیان و باندهای سرقت و قتل مرتبط با رژیم ایران در خیابانهای شهر بصره و در برابر چشمان نیروهای امنیتی جولان می‌دهند

ـ تلویزیون بغداد: خانه معاون امور داخلی وزارت کشور عراق که یک باند تروریستی وابسته به رژیم ایران را رهبری می‌کرد مورد حمله ارتش آمریکا قرار گرفت

در صفحه۵

بیانیه کمیته ایران آزاد در پارلمان انگلستان
نمایندگان مجلسین انگلستان تهدیدات دولت عراق علیه اپوزیسیون رژیم ایران در شهر اشرف را محکوم کردند

نامه نمایندگان مجلس انگلستان به سفیر آمریکا در عراق
اکثریت نمایندگان مجلس عوام و ۲۰۰تن از اعضای مجلس اعیان انگلستان نگرانی خود را نسبت به تهدیدات مقامات دولت عراق در مورد سلامت و امنیت مجاهدان شهر اشرف ابراز کردند.

در صفحه۲

اعتراف رئیس زندانهای رژیم آخوندی به‌وجود شکنجه‌گاههای مخفی

ـ علی اکبر یساقی رئیس زندانهای رژیم آخوندی طی مصاحبه‌یی به وجود زندانها و شکنجه‌گاههای مخفی، زندانیان سیاسی، اعدام نوجوانان، دستگیری خودسرانه دانشجویان و ساختن بیش از ۴۰زندان جدید در سال جاری، اعتراف کرد.

در صفحه۴

به مناسبت سالروز انتشار اولین نشریه مجاهد
مروری بر یک تاریخچه پرافتخار

ـ به‌یاد مجاهدان شهید، محمد شادبختی و علی‌اکبر طریقی از شهیدان نشریه مجاهد
ـ یادی از سیاوش شمس، درجه‌دار انقلابی
ـ شعری به سفارش شهیدان نشریه‌فروش
ـ خاطراتی از پخش و فروش نشریه مجاهد

در صفحات ۱۳تا۱۵

جنبش معلمان ایران و حیله «سهام عدالت»؟
یزدان حاج‌حمزه

در صفحه۷

مقالات:

ـ کوچک ابدالهای نظام ولایی! (۲)
ابراهیم سعیدی

ـ مرزبندی سیاسی، شرط بنیادین پیشرفت سیاسی
دکتر سینا دشتی
صفحه۸

ـ فاشیسم آخوندی در فاز شکست و بن‌بست(۵)
مهیار برومند
صفحه۹

ـ خدا تورا... نگهدار
ناهید همت‌آبادی

ـ نوری برای دوستان...
مهتاج تبریزی

ـ چشم از گرگ برندار
غلامرضا جلال
صفحه۱۶

ـ شورا، نماد تاریخی همبستگی ملی
عبدالعلی معصومی

ـ جنگ جهانی اول ، بهانه‌ها واقعیتها و تغییر جهان
سعید عبداللهی
صفحه۱۷

ـ آخر و عاقبت عشق سیاسی(به یاد قیام سی تیر ۱۳۳۱)
جمشید پیمان

ـ «سنگسار» دیگر نشانه‌یی از بربریت
مهین کریمی
صفحه۱۸

ـ گل آرزوها
مهدی خدایی صفت

ـ اعتراف دشمن ضدبشر به برگزاری پیروزمند گردهمایی پاریس
محمد قرایی

ـ پایان این شب است فردا از آن ماست
سارا مخلصی
صفحه ۱۹

زنده باد ارتش آزادیبخش ملی بازوی استوار و پراقتدار خلق قهرمان ایران

طی جلسه‌یی در یکی از سالنهای پارلمان انگلستان
نمایندگان مجلسین انگلستان تهدیدات دولت عراق علیه اپوزیسیون رژیم ایران در شهر اشرف را محکوم کردند

روز پنجشنبه ۲۱تیر، در یکی از سالنهای پارلمان انگلستان جلسه‌یی از سوی کمیته پارلمانی ایران آزاد برگزار شد. در این اجلاس شماری از اعضای برجسته هر دو مجلس انگلستان از جمله لرد کوربت، لرد راسل جانستون، لرد وادینگتون،لرد کلارک، بارونس هریس، بارونس ترنر، بارونس گیبسون، لرد دالاکیا، برایان بینلی و مارک ویلیامز از هر سه حزب اصلی این کشور شرکت داشتند و بیانیه‌کمیته پارلمانی بریتانیایی برای آزادی ایران اعلام گردید

بیانیه مطبوعاتی کمیته پارلمانی بریتانیا برای آزادی ایران:
استمالت از آخوندها علامت ضعف است. اکنون زمان آن رسیده که علائم قدرت نشان دهیم، نام مجاهدین را از لیست تروریستی خارج کرده و از این اپوزیسیون دموکراتیک حمایت کنیم

روز پنجشنبه نمایندگان مجلس عوام و اعیان در یک جلسه از سوی «کمیته ایران آزاد در پارلمان انگلستان» در مجلس اعیان نگرانی خود را از اقدامات اخیر دولت عراق در اعمال محدودیتهای بیشتری علیه شهر اشرف، محل استقرار اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران ابراز کردند. آنها هم‌چنین تکرار کردند که چنین عملی نتیجه مستقیم ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق ایران در انگلستان و گنجانده‌شدنش در لیست تروریستی اتحادیه اروپا بود، آن‌هم به‌رغم حکم دادگاه عدالت اروپا در ۱۲دسامبر۲۰۰۶ که دستور داد اتحادیه اروپا باید برچسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق را لغو کند. نمایندگان پارلمان هم‌چنین ادامه نقض حقوق‌بشر در ایران، به‌ویژه سنگسارکردن مردی در شهر تاکستان را که اخیراً بعد از ۱۱سال اسارت صورت گرفت و هم‌چنین یورش شدید نیروهای سرکوبگر رژیم به جوانان ایرانی را که علیه سهمیه‌بندی بنزین در سراسر کشور دست به شورش زده بودند،محکوم کردند.
لرد کوربت که ریاست این کمیته را به‌عهده دارد گفت: «افراد مورد حمایت رژیم ایران در دولت ناآزموده عراق دست به تهدیدات جدیدی علیه اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر اشرف زده‌اند. درخواست عوامل رژیم آخوندها در بغداد این‌است که نیروهای چندملیتی در عراق حفاظت اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر اشرف را به شبه‌نظامیان آموزش‌دیده، مسلح‌شده و حقوق‌بگیران تهران بسپارند. من از طرف اکثریت نمایندگان مجلس عوام و ۲۰۰نماینده مجلس اعیان یک نامه فوری به سفیر آمریکا در عراق نوشته‌ام تا احساس خطر خود را از این تهدید علیه ساکنان اشرف بیان کنیم. من درخواست کرده‌ام و انتظار دارم او موقعیت قانونی آنها را که افراد حفاظت شده هستند، تضمین نماید. این که بریتانیا و اتحادیه اروپا و دیگران به ملاها فرصت داده‌اند بمب اتمیشان را بسازند به‌قدر کافی خطرناک است. استمالت علامت ضعف است. اکنون زمان آن رسیده که علائم قدرت نشان دهیم. من از دولتمان نمی‌خواهم از مقاومت ایران حمایت کند. من درخواست یک برخورد مشابه با دولت ایران را می‌کنم. اگر شما می‌توانید با این رژیم نفرت‌انگیز گفتگو کنید، با اپوزیسیون دموکراتیک هم می‌توانید گفتگو کنید».
بارونس هریس، عضو عالیرتبه حزب لیبرال دموکرات، نگرانی خود را از نقض مستمر حقوق‌بشر در ایران و چیزی که آن‌را «عمل مشمئزکننده سنگسار تا مرگ» توصیف کرد، ابراز نمود.
بارونس ترنر نماینده حزب کارگر در مجلس اعیان، گفت: «تنفرانگیز است که دولت ما هنوز تلاش می‌کند از چنین رژیم بیرحمی دلجویی کرده و با آن مماشات کند. به‌غایت لازم است که یک اپوزیسیون سیاسی علیه این رژیم، یعنی سازمان مجاهدین خلق ایران، وجود داشته باشد. تروریست، رژیم ایران است، نه سازمان مجاهدین خلق ایران. ما باید سازمان مجاهدین خلق ایران را به‌عنوان اپوزیسیون مشروع به‌رسمیت بشناسیم».
لرد دالاکیا، معاون رهبر حزب لیبرال دموکرات، درحالی‌که بر فراخوان حذف نام مجاهدین خلق از لیست تروریستی تأکید می‌کرد، تکرار نمود که باید به‌جنایات رژیم ایران توجه بیشتری شود.
برایان بینلی، نماینده حزب محافظه‌کار در مجلس عوام، گفت: ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق ایران به‌عنوان یک سازمان تروریستی یک توهین شرم‌آور به‌ملت انگلستان به حساب می‌آید که پیوسته به حمایت از دموکراتها می‌بالیده است. زمان آن رسیده که این برچسب برداشته شده و این فصل استمالت ورق زده شود».
لرد راسل جانستون، پرزیدنت سابق مجمع پارلمانی شورای اروپا، در اظهاراتش گفت: «اعتبار موضوع ما به‌صراحت بیان‌شده و حمایت گسترده در هردو مجلس برای این عدم ممنوعیت وجود دارد. هرچند، ما در یک کشور دموکراتیک قادر نبوده‌ایم یک توضیح یا پاسخ مناسب به سؤالاتمان را دریافت کنیم».
لرد وادینگتون، وزیر کشور سابق انگلستان گفت: «مسأله تغیر رژیم ایران بسیار اساسی است. مسخره است که ما به سازمان مجاهدین خلق ایران برچسب تروریسم زده‌ایم. ما باید به آنهایی‌که خواهان دموکراسی هستند کمک کنیم نه این‌که مانع آنها شویم. ما باید از سازمان مجاهدین خلق ایران حمایت کنیم».
لرد کلارک نماینده مجلس اعیان، گفت: «فراخوان ما به سازمان ملل و اتحادیه اروپا باید این باشد که هردو سازمان حمایت قاطع خود را از ساکنان کمپ اشرف اعلام کنند و استاتوی افراد حفاظت‌شده آنها را حفظ کنند. پیشنهاد این‌که تماس با ساکنان کمپ اشرف یک جرم جنایی محسوب شود تنفرانگیز است».
مارک ویلیامز، وزیر کابینه سایه ولز از حزب لیبرال دموکرات، گفت: «بسیار مهم است که ما نظراتمان را به اعضای اصلی حزب اپوزیسیون خود و دولت به‌صراحت بیان کنیم. در ایران یک تغییر درشرف وقوع است و ما باید ارتباط میان برداشتن ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق ایران و برقراری دموکراسی در ایران را نشان دهیم».
بارونس گیبسون اضافه کرد: «زنان در ایران به‌خاطر پوشش به وحشتناکترین شیوه‌ها مورد حمله قرار می‌گیرند. به‌نظر من شما باید بسیار شجاع باشید و در رودررویی با چنین دشمنی به جنگ خود ادامه دهید».
سخنرانان دیگر ازجمله دیوید درو، نماینده مجلس از حزب کارگر، دیوید مارشال، لرد اینگلوود، لرد جافی، لرد کینگ، بارونس نایت و هم‌چنین بارونس مشام بودند.
وخانم دولت نوروزی، نماینده شورای ملی مقاومت ایران در بریتانیا، نیز در این جلسه حضور داشت.

لرد کوربت رئیس، کمیته پارلمانی ایران آزاد

نامه نمایندگان مجلس انگلستان به سفیر آمریکا در عراق
اکثریت مجلس عوام و ۲۰۰تن از اعضای مجلس اعیان انگلستان نگرانی خود را از تهدیدات دولت عراق در مورد سلامت و امنیت مجاهدان اشرف ابراز کردند

آقای کراکر سفیر گرامی
می‌خواستم به گونه‌یی عاجل، نگرانی خود و اکثریت نمایندگان مجلس عوام و حدود ۲۰۰تن از اعضای مجلس اعیان انگلستان را در مورد تهدیدات مقامهایی در درون دولت عراق نسبت به سلامت و امنیت اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران مستقر در شهر را به اطلاعتان برسانیم.
شما مطلعید که آنها از موقعیت افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو برخوردارند. این امر هرگونه تلاش برای فرستادن اجباری هرکدام از آنها به ایران را منتفی می‌سازد. این رژیمی است که ۳۰هزار تن از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران و هوادارانش را در سال ۱۹۸۸ قتل‌عام کرد.
کانال رسمی تلویزیونی «العراقیه» در ژوئیه۲۰۰۷ گزارش داد که دولت فرمانی را در مورد «هر مقام عراقی و یا حزب سیاسی که با مجاهدین تماس بگیرد» صادر کرده و اخطار داد که «اقدام قانونی علیه کسانی که در زمینه امنیت ملی قانون‌شکنی کنند» اتخاذ خواهد شد.
نتیجه این امر این است که دولت عراق حق افراد حفاظت‌شده ساکن اشرف را که بر اساس قوانین بین‌المللی نیز ملزم به احترام به آن است، نادیده بگیرد. هم‌چنین از خدمات مورد نیازشان که تنها از راههای تجاری قادر به تهیه آن هستند،محروم شوند.
هم‌چنین مطلع شدم که درخواستهایی از نیروهای ائتلاف در عراق شده است که حفاظت افراد مستقر در شهر اشرف به نیروهای امنیتی دولتی سپرده شود. این امر به نقض حق آنها بر اساس موقعیت افراد حفاظت‌شده منجر می‌شود. قراردادن این افراد تحت‌کنترل شبه‌نظامیان خارجی تحت‌حمایت ایران، آنها را در معرض خطر قرار خواهد داد.
درخواست می‌کنم در تصمیمگیریهای آتی درمورد ساکنان اشرف، نیروهای چند ملیتی به حفاظت آنها در چارچوب قوانین بین‌المللی ادامه دهد و دسترسی معمول آنها را به نیازمندیهایی، که از طریق تجاری تهیه می‌کنند، تضمین کنند.
اجازه بدهید که از شما به‌خاطر وقتتان تشکر کنم. درانتظار پاسخ شما هستم.

با احترام
لرد کوربت، رئیس کمیته ایران آزاد در پارلمان انگلستان
لرد آرچر، حقوقدان
اندرو مکینلی، نماینده مجلس عوام
لرد وادینگتون
دیوید ایمس، نماینده مجلس عوام
لرد فریزر
دکتر رودی ویس نماینده مجلس عوام
لرد راسل جانستون
لرد جافی
لرد تاورن
برایان بینلی نماینده مجلس عوام
بارونس هریس
دیوید درو، نماینده مجلس عوام
بارونس گولد از پاترنیوتون
لرد آلتون از لیورپول
مارک ویلیامز نماینده مجلس عوام
لرد اینگلوود
دیوید گوک نماینده مجلس عوام
لرد ترنبرگ
راجر گیل نماینده مجلس عوام
بارونس بلاد
جان لیچ نماینده مجلس عوام
لرد کلارک
لرد کینگ
بارونس ترنر

رونوشت به :
ـ ژنرال دیوید پترائوس، فرمانده نیروهای چند ملیتی ـ عراق
ـ اشرف قاضی فرستاده دبیر کل سازمان ملل متحد در عراق

بزرگداشت سالگرد قیام تیرماه ۷۸ توسط حامیان مقاومت

اجتماع ایرانیـان مقیم هلنـد در گرامیدشت قیام ۱۸تیـر

روز دوشنبه ۱۸تیر ایرانیان و حامیان مقاومت مقیم هلند، برای گرامیداشت سالروز قیام دانشجویان و مردم تهران و هفده شهر دیگر ایران در۱۸تیرماه ۷۸، اجتماعی در مقابل پارلمان هلند در شهر لاهه برگزار کردند. این برنامه به ابتکار انجمن جوانان ایرانی هوادارمقاومت درهلند برگزارشد.
هموطنان در این اجتماع از اعتراضها و تظاهرات ماههای اخیر دانشجویان، معلمان، و کارگران و به‌خصوص از قیامهای مردم به‌جان‌آمده علیه سهمیه‌بندی تحمیلی بنزین حمایت کردند.
آقای بهمن اسماعیلی از اساتید دانشگاه آمستردام درباره جنبش دانشجویی در ۱۸تیر و اعتصاب غذای اخیر آنان سخنانی ایراد کرد. در قسمت دیگری از این برنامه، جوانان رومانی مقیم هلند به نشانه همبستگی با دانشجویان ایران قطعه موزیکی را به اجرا درآوردند.
در پایان قطعنامه این اجتماع توسط جوانان دانشجو به دفتر پارلمان هلند تحویل داده شد.

بزرگداشت قیام تیرماه توسط حامیان مقاومت در کپنهاگ و آرهوس

سه‌شنبه نوزدهم تیرماه، هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر کپنهاگ دانمارک به‌مناسبت هشتمین سالگرد قیام دانشجویان و مردم تهران و ۱۷شهر دیگر اجتماعی برگزار کردند و همبستگی خود را با اعتراضهای مردم ایران به ویژه دانشجویان به‌پاخاسته اعلام کردند.
در این آکسیون قسمتهایی از بیانیه جوانان هوادارمقاومت ایران قرائت گردید.
ایرانیان مقیم دانمارک با فریاد دموکراسی، آزادی، با مریم رجوی وآزادی، آزادی با مریم رجوی خواستار قطع روابط دانمارک با دیکتاتوری آخوندی شدند.
در قسمت پایانی برنامه، اطلاعیه هواداران مجاهدین خلق ایران در دانمارک خوانده شد. در این آکسیون تعداد زیادی از شهروندان دانمارکی رژیم آخوندی را محکوم نمودند و همبستگی خود را بادانشجویان و مردم ایران اعلام کردند.

ماهنامه آفریقا آسیا ـ ژوئن ۲۰۰۷

«علائم یک آتشفشان»
مجاهدین امروز از قدرت بالایی در جذب جوانان ایران برخوردارند

ماهنامه آفریقا آسیا طی مقاله‌یی در جدیدترین شماره خود نوشت:
رژیم ایران تنها و منزوی در صحنه جهانی، در حالی که هیچ‌یک از وعده‌های اقتصادی و اجتماعی‌اش، محقق نشده‌اند در برابر شورشهای کارگری و دانشجویی و فشارهای روزافزون قرار گرفته است و وحشت آتشفشان سرکش، خواب را از چشم ملایان ربوده است.
این مقاله با اشاره به اعتراضهای دانشجویان، کارگران و معلمان و خیزش اعتراضی اخیر در سراسر کشور آمده است:
این وضعیت یک سؤال مهم را مطرح می‌سازد: چرا ملاها حاضر به بررسی خواستهای معلمین، کارگران یا دانشجویان نمی‌شوند؟ در حالی که دولت با درآمد ۵۶ میلیاردی ناشی از نفت در سال ۲۰۰۶ قادر به این کار هست. در واقع ملاها می‌ترسند مطالبات مردمی، به سراسر کشور گسترش یافته و همانند اواخر دوران رژیم شاه از کنترل خارج شود و بساط حکومت را درهم بپیچد. شعارنویسی بر روی دیوار شهرهای بزرگ در حمایت از مجاهدین خلق، خاطره تلخی را در ذهن ملاها یادآوری می‌کند.
این ترس قابل فهم است، اعتراضات توده‌یی به‌خصوص در مناطقی با اقلیتهای آذری، بلوچ و عرب در حال اشتعال است.
تنها پاسخ رژیم، سرکوب هر چه خشن‌تر می‌باشد. هم‌اکنون ما شاهد افزایش اعدامها هستیم. بنابه نوشته مطبوعات رسمی کشور ۴۲نفر در ماه مه گذشته اعدام شده‌اند. عده زیادی به دلیل «مقاومت در برابر نیروهای انتظامی»که به معنی مخالفت سیاسی است اعدام شده‌اند. میان مردم و حکومت شکاف غیرقابل‌بازگشتی حاصل شده است. سؤال اینجاست که آیا حکومت قادر است مانند گذشته با سرکوب جلو قیام را بگیرد؟
ماهنامه آفریقا ـ آسیا با تشریح نگرانی آخوندها از مجاهدین خلق ایران، سرپیچی اتحادیه اروپا از قبول رأی دادگاه عدالت اروپا در مورد حذف نام اپوزیسیون اصلی رژیم تهران از لیست تروریستی را تسلیم «شرمگینانه» غربیها به خواست آخوندها دانست و افزود: اتحادیه اروپا از این‌که روابطش با رژیم تهران تیره شود، نگران است.
در حالی‌که آمریکاییها و اروپاییها در مورد ثمربخش بودن مذاکره با رژیم ایران چانه می‌زنند و در باره نتیجه آبرومندانه‌یی برای پرونده هسته‌یی و عراق به خیالپردازی مشغولند، نگرانی و اضطراب بر فضای هیأت حاکمه ایران سایه انداخته است، نه به‌خاطر حمله غیرمحتمل خارجی بلکه به دلیل هواداری مردم از مجاهدین خلق ایران.
مجاهدین امروز از قدرت بالایی در جذب جوانان ایران برخوردارند .رژیم ایران به‌خاطر تشدید غلیان داخلی ناشی از انزوای بین‌المللی، لرزه براندامش افتاده است.
در ایران وعده‌های اقتصادی احمدی‌نژاد عملی نشده‌اند. در صحنه خارجی قطعنامه‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد تصویر یک حکومت باثبات را که رژیم ایران تلاش می‌کرد از خود ارائه بدهد باطل کرده‌اند. در عراق نیز در حالی که رژیم ایران که نفوذ سهل و ساده‌یی را به نیروهای خود وعده می‌داد، با موانع عمده روبه‌رو گردیده است. جهان به دخالتهای رژیم ایران پی برده و کشورهای عرب، این رژیم را به‌عنوان پدرخوانده خشن‌ترین گروههای افراطی که عموم مردم عراق را هدف حملات کور قرار می‌دهند، می‌شناسند.

پولیتیکن چاپ دانمارک: یک لکه ننگ افتضاح در اتحادیه اروپا

پولیتیکن۳تیر۸۶: انتظار می‌رود که تا قبل از پایان این ماه اتحادیه اروپا یک لیست جدید از سازمانها و افرادی که در شبکه‌های تروریستی نقش دارند را اعلام کند. طبق روال عادی این کار هر شش ماه یکبار صورت می‌گیرد ولی کار تجدید نظر در ماه دسامبر سال گذشته به‌تأخیر افتاد چرا که دادگاه اتحادیه اروپا برچسب تروریستی بر سازمان تبعیدی ایرانی مجاهدین خلق را نامربوط دانست.
سازمان مجاهدین خلق ایران فعالیت خود را نه به صورت تروریستهایی که در تاریکیها عمل می‌کنند بلکه در ائتلاف شورای ملی مقاومت ایران که یک جبهه بزرگتر است به صورت کاملاً علنی انجام می‌دهد.این سازمان با برخورداری از حمایتها و فراخوانهای چشمگیر، به‌طور علنی علیه برچسب تروریستی شکایت کرده است.
اکثریت نمایندگان در کمیسیون اروپای مجلس دانمارک در نقطه مقابل دولت این کشور، خواهان تبعیت از حکم دادگاه اروپا هستند، هرچند شایسته‌تر بود اگر وزیر خارجه پراستیگ مولر پاسخ اکثریت اعضای کمیسیون اروپا را می‌داد ولی او موضوع را به صورت دیگری یعنی یک اشکال پروسدوری تعبیر می‌کند. در حالی‌که این مسأله برای سازمانی که به صورت علنی فعالیت می‌کند صادق نیست.
لرد راسل جانستون صاحب منصب اسکاتلندی در شورای اروپا در این‌باره گفت: شواهد و دلایل بسیاری وجود دارد که حاکی از سیاست دلجویی از رژیم ایران است. وزیر خارجه پیشین بریتانیا (جک استراو) طی مصاحبه‌یی با بی.بی.سی اعتراف کرده است که سازمان مجاهدین به‌دلیل فشارهای رژیم ایران در لیست تروریستی قرار گرفت. دولت انگلستان مدعی بوده و به عقیده راسل جانستون هنوز هم مدعی است که برچسب تروریستی علیه سازمان تبعیدی ایرانی می‌تواند ایران را به توقف غنی‌سازی اورانیوم تشویق کند.
گذشته از اینها،این سازمان مجاهدین بود که در سال۲۰۰۲ طرح مخفی غنی‌سازی اورانیوم در شهر نطنز را افشا کرد. با توجه به این واقعیت،آیا سازمان مجاهدین باید وسیله‌یی جهت تلاش بیهوده به‌منظور واداشتن رژیم ایران به توقف غنی‌سازی اورانیوم باشد؟
نه اتحادیه اروپا و نه آمریکا مدرکی که نشاندهنده عملیات تروریستی از طرف سازمان مجاهدین باشد، ارائه نکرده‌اند.

دیلی تلگراف، ۲۸تیر

یک مقام وزارت خارجه انگلستان:
رژیم ایران لغو ممنوعیت از سازمان مجاهدین خلق ایران را یک حرکت حساب‌شده برای بی‌ثبات کردن رژیم می‌بیند

سردبیر حقوقی دیلی تلگراف
کمیسیون استیناف سازمانهای ممنوع‌شده، محکمه‌یی که برای رسیدگی به استیناف سازمانهای ممنوع‌شده به‌خاطر ادعای حمایت از تروریسم ایجاد شده، هفته آینده را صرف رسیدگی به استیناف ۳۵نماینده مجلس عوام و اعیان خواهد کرد که از جکی اسمیت، وزیر کشور می‌خواهند ممنوعیت سازمان مجاهدین خلق ایران، یک گروه اپوزیسیون اصلی ایران ، را لغو کند.
آنها وزیر کشورفعلی و قبلی را متهم می‌کنند که این اقدام آنها با ملاحظات سیاسی ناموجه صورت گرفته است.
یک مقام وزارت خارجه به این کمیسیون گفته است که رژیم ایران لغو ممنوعیت از سازمان مجاهدین خلق ایران را یک حرکت حساب‌شده برای بی‌ثبات کردن رژیم می‌بیند. این مقام اضافه کرد، این مهم است که مماشات را ادامه دهیم تا ایران را تشویق کنیم نگرانیهای بین‌المللی را در مواردی که روی منافع کلیدی بریتانیا تأثیر می‌گذارد، برطرف کند.

پلیتیکن دروغ رژیم آخوندها را آشکار کرد

پلیتیکن در شماره ۳تیر خود هم‌چنین نوشت: هفته گذشته، سفارت رژیم ایران در کپنهاگ اعلام داشت که سازمان مجاهدین در صدد استفاده از دانمارک به‌منظور توسعه عملیات تروریستی در این کشور و خارج‌شدن از لیست تروریستی است. روزنامه خواستار ارائه مدارک در این زمینه شده ولی سفیر مربوطه مدعی شده است که مدارک محرمانه هستند.
رژیم ایران به وضوح از فشار شدید دانمارک برای خروج نام مجاهدین از لیست تروریستی اتحادیه اروپا و به نتیجه رسیدن این فشارها وحشت دارد.
پلیتیکن خاطرنشان می‌کند: اکثریت اعضای کمیسیون اروپای پارلمان دانمارک به شدت خواهان تصحیح لیست تروریستی هستند. تمامی اعضای این کمیسیون عمیقاً معتقدند که روش فعلی تنظیم لیست لکه ننگی بر دامن دموکراسی به‌شمار می‌رود. مشخصاً روند انتخاب اسامی لیست تروریستی پشت درهای بسته و بدون رعایت واقعی موازین دموکراسی انجام گرفته است.

قطعنامه پارلمان اروپا درباره پناهندگان عراقی و حمایت از مجاهدین شهر اشرف

پارلمان اروپا به اتفاق آرا اقدامات دولت عراق علیه مجاهدین را محکوم کرد و خواستار احترام به حقوق مجاهدین طبق قوانین بین‌المللی گردید

بعد از ظهر پنجشنبه ۲۱تیر، پارلمان اروپا در اجلاس اصلی خود در استراسبورگ، به‌اتفاق‌آرا قطعنامه مهمی درباره پناهندگان عراقی و مجاهدان مستقر در شهر اشرف به‌تصویب رساند. در این قطعنامه اقدامات دولت عراق علیه مجاهدان شهر اشرف قویاً مردود اعلام شده و از دولت عراق خواسته می‌شود به حقوق آنها طبق حقوق و قوانین بین‌المللی احترام بگذارد.

در زیر نظر شما را جلب می‌کنیم به خلاصه‌یی از مفاد قطعنامه پارلمان اروپا را که دارای یک مقدمه، ۱۵یادآوری و تأکید و ۱۸ماده می‌باشد و ماده هفتم آن به حقوق مجاهدان اشرف اختصاص یافته است.

قطعنامه پارلمان اروپا ؛

ـ با یادآوری این که وضعیت عمومی حقوق‌بشر و حقوق انسانی در عراق وخیم‌تر شده و روزانه به‌طور متوسط ۱۰۰تن کشته و ۲۰۰تن مجروح می‌شوند، بیکاری ۸۰درصد مردم را فراگرفته، ۸۰درصد پزشکان بیمارستانها را ترک، و ۷۵درصد کودکان از تحصیل محروم هستند...،

ـ در حالی که در شرایط بعد از جنگ، فعالیتهای بزهکارانه، سرقت مسلحانه، گروگانگیری، باج‌خواهی، آزار و اذیت، کشتار، خرابکاری در زیرساختهای اقتصادی، بمبگذاری و انواع انفجارات علیه اهداف غیرنظامی انجام می‌پذیرد و بسیاری از مردم در حال ترک کشورشان هستند...

ـ با اشاره به این که تعداد در خواستهای پناهندگی سیاسی از سوی عراقیان در نیمه اول سال۲۰۰۷ نسبت به همین زمان در سال گذشته، دوبرابر شده است...،

ـ با خاطرنشان نمودن این واقعیت که علاوه‌بر جابه‌جاشدگان اجباری در داخل عراق، حدود ۴۲۰۰۰پناهنده غیرعراقی وجود دارد که شامل فلسطینیان، کردهای ترکیه و ایرانیان می‌شوند...

ـ درحالی که بر اساس قوانین مرسوم بین‌المللی، التزام قانونی وجود دارد که نبایستی پناهجویان مورد اذیت و آزار قرار گیرند و یا آسیب ببینند...:

ـ پارلمان اروپا، همراه با کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد، به یک واکنش پایدار، جامع و هماهنگ بین‌المللی برای بهبود بخشیدن به وضعیت میلیونها نفری فرامی‌خواند که در اثر بحران انسانی جابه‌جا شده‌اند. بحرانی که دیگر نمی‌توان آن‌را نادیده گرفت...

حمایت جامعه بین‌المللی برای تخفیف رنج و محنت صدها هزار نفر آوارگان عراقی و افراد جابه‌جاشده را بسیار مهم تلقی می‌کند...

ـ علاوه‌بر کشورهای هم‌مرز، از کشورهای غیرهم‌مرز با عراق مانند مصر، ادامه باز نگهداشتن مرزها برای آوارگان عراقی، بهبودبخشیدن به وضعیت آنان، محترم‌شمردن حقوق بنیادینشان و تضمین دسترسی آنها به خدمات پایه‌یی مثل بهداشت و آموزش وپرورش با حمایت جامعه بین‌المللی را درخواست می‌کند...

ـ کشورهای همسایه عراق را که مرزهای خود را بروی عراقیان بسته نگهداشته‌اند، تقبیح می‌کند...

ـ تصمیم دولت عراق برای تحمیل ضرورت ثبت‌نام به فلسطینیان را محکوم می‌کند. تصمیمی که اقامت قانونی فلسطینیها را در عراق سخت و مشکل می‌نماید...

ـ از دولت عراق و هم‌چنین از مقامات محلی و منطقه‌یی و مذهبی و نیروهای ائتلاف چند ملیتی در عراق می‌خواهد اقدامات سریع برای بهبود بخشیدن به وضعیت امنیتی همه پناهندگان و افراد جابه‌جاشده در داخل عراق به‌عمل آورند و به اقدامات تبعیض‌آمیز خاتمه دهند...

ـ از کشورهای عضو مصراً می‌خواهد که افراد را اخراج و جابه‌جا نکنند و به عراقیانی که واجد شرایط استاتوی افراد حفاظت‌شده نیستند و نمی‌توانند به عراق برگشت داده شوند، یک استاتوی حقوقی داده شود

از کشورهای عضو اتحادیه اروپا و جامعه بین‌المللی می‌خواهد، برای نشان‌دادن مسئولیت بین‌المللی خود، به‌طرز چشمگیر کمک کنند تا پناهندگان عراقی و فلسطینیهای بی‌سرزمین، که هم اکنون در عراق پناهنده هستند، و یا از عراق فرار کرده‌اند دوباره سکنی گزینند.

ـ پارلمان اروپا هم‌چنین از کمیسیون اروپا می‌خواهد که سریعاً در باره بودجه‌یی که به عراق اختصاص یافته و به‌خصوص بودجه صندوق بین‌المللی بازسازی عراق به پارلمان و کمیسیون کنترل بودجه، گزارش بدهد.

هم‌چنین یادآوری می‌کند که طبق قطعنامه ۱۵فوریه۲۰۰۷ بخش قابل توجهی از بودجه اتحادیه اروپا برای برنامه‌های مربوط به عراق، بایستی به موضوع پناهندگان اختصاص یابد.

پارلمان اروپا در ماده۷ همین قطعنامه که به‌اتفاق آرای به‌تصویب رسید، اعلام می‌کند:

قطع تدارکات وسوخت و آب آشامیدنی و تهدیدهای اخراج را که از سوی برخی از مقامات بالای دولت عراق علیه ۴۰۰۰ عضو اپوزیسیون ایران به‌عمل آمده است قویاً رد می‌کند. ۴۰۰۰ عضو اپوزیسیون ایران به‌مدت ۲۰سال در عراق پناهنده سیاسی بوده‌اند و از موقعیت حقوقی «افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون ٤ ژنو» برخوردار می‌باشند.

پارلمان اروپا از دولت عراق می‌خواهد حقوق آنان را طبق قوانین بین‌المللی محترم بشمارد.

پارلمان اروپا به‌ویژه، اولویتهای اعلام‌شده خود در ۷ژوئن۲۰۰٦ درباره عراق را یادآوری می‌کند که شامل موارد زیر است:

ـ حمایت از یک دولت دموکراتیک .
ـ امنیت بر اساس حکومت قانون.
ـ ارتقای فرهنگی که به حقوق بشر احترام بگذارد

پارلمان اروپا به‌ویژه، اولویتهای اعلام شده خود در ۷ژوئن۲۰۰٦ (۱۷خرداد۸۵) در باره عراق را یادآوری می کند که شامل موارد زیر است:

ـ حمایت از یک دولت دموکراتیک
ـ امنیت بر اساس حکومت قانون
ـ ارتقا فرهنگی که به حقوق بشر احترام بگذارد

تبریک رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت صدور قطعنامه پارلمان اروپا را که قویاً پایه قانونی و مبنای حقوقی اقامت و پناهندگی ۲۰ساله مجاهدین در عراق و هم‌چنین استاتوی قانونی آنها به‌عنوان افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون ٤ژنو به‌اتفاق آرا مورد تأکید قرار می‌دهد، به رهبر مقاومت و مجاهدان اشرف، تبریک و تهنیت گفت.

خانم مریم رجوی فراخوان پارلمان اروپا به دولت عراق مبنی‌بر احترام به حقوق مجاهدین در اشرف برطبق قوانین بین‌المللی و مردودشناختن قطع ارزاق و سوخت و هرگونه تهدید به اخراج از سوی مقامات بالای دولت عراق را علیه ٤هزارتن مجاهدینی که بیش از ۲۰سال از موقعیت پناهندگی سیاسی در عراق برخوردار بوده‌اند، نشانه بیداری وجدان بین‌المللی و مقابله با مطامع جنایتکارانه رژیم آخوندی در عراق دانست.

خانم رجوی ابراز امیدواری کرد دولت عراق بیش از این، تحت‌فشارهای ضدانسانی رژیم آخوندها علیه مجاهدین، واقع نشود.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران هم‌چنین از توجهات و تلاشها و هوشیاری نمایندگان پارلمان اروپا که در برابر فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران، در کنار مردم ایران قرار گرفته‌اند قدردانی کرد.

به دلیل اهمیت قطعنامه پارلمان اروپا، رژیم آخوندی از دوهفته پیش به‌شدت به‌مقابله با آن برخاست. از دو هفته قبل از تصویب این قطعنامه، عوامل رژیم تمامی تلاش خود را به‌عمل آوردند تا جلو تصویب این قطعنامه و به‌خصوص قسمت مربوط به حمایت از مجاهدین شهر اشرف را بگیرند. ولی این توطئه با هوشیاری و تلاش بی‌وقفه نمایندگان پارلمان اروپا خنثی گردید.

روند تصویب قطعنامه درپارلمان اروپا

این قطعنامه ابتدا توسط گروه سوسیالیست ارائه گردید و سپس از حمایت تمامی گروههای سیاسی پارلمان اروپا یعنی گروه دموکرات مسیحی و محافظه‌کار، گروه ائتلاف چپ، گروه اتحاد اروپا برای ملتها و گروه لیبرال برخوردار گردید. نمایندگان پارلمان اروپا با رأی مستقیم مردم ۲۷کشور اروپایی به‌مدت ٥سال انتخاب می‌شوند و وجدان مردم اروپا محسوب می‌شوند.

برجسته‌ترین نمایندگان این پارلمان بارها حمایت خود را از مجاهدین خلق و ساکنان شهر اشرف ابراز داشته و خواهان احترام گذاشتن به رأی دادگاه عدالت اروپا مبنی بر لغو برچسب تروریستی شده‌اند.

پائولو کاساکا، نماینده سوسیالیست پارلمان اروپا از کشور پرتغال، که ابتدا این قطعنامه را به گروه پارلمانی سوسیالیست پیشنهاد کرده بود و یکی از نخستین امضاکنندگان قطعنامه پارلمان اروپا درباره وضعیت پناهندگان عراقی که در ۱۵فوریه۲۰۰۷ به‌تصویب رسید می‌باشد، در سخنرانی قبل از رأی‌گیری درباره قطعنامه اخیر خاطرنشان کرد که این قطعنامه یک ابراز همبستگی با مردم عراق است.

دفتر مطبوعاتی پائولو کاساکا رئیس مشترک گروه پارلمانی دوستان ایران آزاد در استراسبورگ، با انتشار اطلاعیه‌یی اعلام کرد: این قطعنامه «با در نظرگرفتن فراخوانهای عاجل کمیسیونر عالی سازمان ملل در امور پناهندگان در ۷فوریه۲۰۰۷ برای افزایش حمایت بین‌المللی به کشورهای پناه‌دهنده آوارگان عراقی، با توجه به کنفرانس بین‌المللی در مورد عراق که در روزهای ۱۷تا۱۸ آوریل۲۰۰۷ در ژنو برگزار شد و هم‌چنین فراخوان ٥ ژوئن کمیساریای عالی ملل متحد در امور پناهندگان» تنظیم گردیده است.

این درحالیست که بیش از ٥۰درصد جمعیت عراق با درآمد روزانه کمتر از یک دلار زندگی می کنند و ۷۰درصد مردم به منابع آب آشامیدنی دسترسی ندارند، ۸۱درصد مردم از فقدان سیستم تخلیه فاضلاب رنج می‌برند و ۳میلیون نفر درصورتی که توزیع مواد غذایی انجام نشود در معرض قحطی قرار خواهند گرفت. با این‌حال رفتار اکثر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و ایالات متحده آمریکا در مورد به‌رسمیت‌شناختن نیازهای پناهجویان عراقی با محدودیت بسیار همراه بوده است.

در مورد قرارگاه سازمان مجاهدین خلق ایران، اشرف نیز، پارلمان اروپا «قویاً قطع ارزاق و سوخت و آب و تهدیدهای برخی مقامات عراقی مبنی بر اخراج ٤۰۰۰تن اعضای اپوزیسیون ایرانی مستقر درعراق را که از ۲۰سال پیش پناهندگان سیاسی در این کشور محسوب می‌شده و به‌طور قانونی «افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو» شناخته می‌شوند را محکوم می کند و از دولت عراق می‌خواهد که به حقوق آنها طبق موازین حقوق بین‌الملل احترام بگذارد».

شکست توطئه دیکتاتوری آخوندی

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران، روز ۲۱تیر۸٦ با صدور اطلاعیه‌یی، هشدار پارلمان اروپا در باره حقوق میلیونها آواره عراقی به‌منظور ممانعت از یک فاجعه انسانی را در عراق مورد تأکید قرار داد. شورای ملی مقاومت ایران در اطلاعیه خود خاطرنشان کرده است:

عوامل رژیم آخوندی تمامی تلاش خود را در دو هفته اخیر به‌خرج دادند تا جلو تصویب این قطعنامه و به‌خصوص قسمت مربوط به مجاهدین را بگیرند ولی این توطئه با هوشیاری و تلاش بی‌وقفه نمایندگان شریف پارلمان خنثی گردید.

خبرگزاری فرانسه: پارلمان اروپا وضعیت ایجاد شده برای فلسطینیان و مخالفان رژیم ایران در عراق را محکوم کرد

خبرگزاری فرانسه:
پارلمان اروپا در استراسبورگ وضعیت پیش‌آمده برای فلسطینیها و مخالفان رژیم ایران که در عراق پناهنده هستند را محکوم کرد.

نمایندگان پارلمان اروپا طی قطعنامه‌یی «فراخوان وزیر مهاجرت عراق را مبنی بر اخراج فلسطینیها» محکوم کردند.

آنها تصمیم بغداد برای تحمیل‌نمودن ثبت‌نام به فلسطینیها با پرداخت مبالغ هنگفت که اقامت فلسطینیها در عراق را بسیار مشکل می‌سازد محکوم کردند.

۱۵۰۰۰ پناهنده فلسطینی هنوز در عراق زندگی می‌کنند جایی که مواجه با تهدید و تعرض و حتی ربوده شدن و شکنجه توسط جناحهای مسلح می‌باشند .

نمایندگان پارلمان اروپا هم‌چنین نسبت به سرنوشت حدود ٤۰۰۰ مخالف ایرانی که از ۲۰سال پیش در این کشور پناهنده سیاسی هستند و بر اساس حقوق بین‌الملل از استاتوی «اشخاص حفاظت‌شده» برخوردارند ابراز نگرانی کرده‌اند.

بر اساس قطعنامه‌یی که پنجشنبه به تصویب رسید «آنها از سوی مقامات بالای دولت عراق در معرض اخراج و قطع تأمین سوخت و آب آشامیدنی قرار گرفته‌اند».

العرب الیوم: پارلمان اروپا برضرورت رعایت حقوق مجاهدین شهر اشرف تأکید کرد

روزنامه العرب‌الیوم چاپ اردن ۲۲تیر۸٦:
پارلمان اروپا در قطعنامه‌یی بر ضرورت رعایت حقوق مجاهدین خلق ساکن شهر اشرف تأکید کرد. پارلمان اروپا جامعه بین‌المللی را از بروز یک فاجعه انسانی در عراق برحذر داشت.

این قطعنامه از طرف گروه سوسیالیست پارلمان اروپا صادر و سپس مورد تأیید همه گروههای سیاسی در این پارلمان یعنی گروه دموکرات مسیحی، گروه محافظه‌کاران، گروه ائتلاف چپ، گروه اتحاد اروپا برای ملتها و گروه لیبرال قرار گرفت.

تلویزیون الشرقیه ۲۲تیرنیز قطعنامه پارلمان اروپا درباره محکوم‌کردن اقدامات دولت عراق علیه مجاهدین را که به اتفاق آراء تصویب شد، منعکس کرد.

الشرقیه گفت پارلمان اروپا در استراسبورگ مراتب تأسف خود را از وضعیت فلسطینهایی که در عراق زندگی می کنند و هم‌چنین مخالفان رژیم ایران که در عراق پناهنده هستند، ابراز داشت».

خبرگزاری اخبار عراق: توطئه رژیم ایران برای جلوگیری از تصویب قطعنامه پارلمان اروپا خنثی گردید

خبرگزاری اخبار عراق با استناد به اطلاعیه دبیرخانه شورای ملی مقاومت نوشت:

«در قطعنامه‌یی که پارلمان اروپا بعدازظهر پنجشنبه به‌اتفاق آرا به‌تصویب رساند بر ضرورت رعایت حقوق مجاهدین مستقر در شهر اشرف در عراق تأکید کرد. در این قطعنامه آمده است: «پارلمان اروپا تهدید برخی مقامات عراقی مبنی بر قطع ارزاق عمومی از جمله سوخت و آب را به ٤۰۰۰اعضا اپوزیسیون ایرانی مستقر درعراق که از ۲۰سال پیش پناهندگان سیاسی در این کشور محسوب می‌شده‌اند و قانوناً «اشخاص حفاظت‌شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو» شناخته می‌شوند قویا محکوم می‌نمایند».

عوامل رژیم ایران تمامی تلاش خود را در دو هفته اخیر کردند تا جلوی تصویب این قطعنامه و به‌خصوص قسمت مربوط به مجاهدین را بگیرند ولی این توطئه با هوشیاری و تلاش بی‌وقفه نمایندگان شریف پارلمان خنثی گردید.

بیانیه حمایت ٤٥۰هزار تن از مردم دیالی از مجاهدین شهر اشرف در روزنامه تایمز

450,000 IRAQIS IN DIYALA PROVINCE DECLARE SUPPORT FOR PEOPLE'S MOJAHEDIN OF IRAN

SOLIDARITY CONGRESS FOR PEACE AND FREEDOM IN ASHRAF CITY, IRAQ

10,000 Iraqis, representatives of 21 nationalist & democratic currents & tribal leaders stress the need for unity and solidarity

The only solution to the crisis in Diyala Province is the eviction of the Iranian regime

DECLARATION

٤٥۰هزار عراقی در استان دیالی حمایت خود را از سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌دارند. ده هزار عراقی، نمایندگان ۲۱جریان ملی و دموکراتیک، و رهبران قبایل بر ضرورت همبستگی و اتحاد تأکید می‌کنند. آنان تنها راه برون رفت استان دیالی از بحران کنونی را اخراج رژیم ایران از این استان می‌دانند

روز جمعه ۲۲ تیر، روزنامه تایمز لندن در بخش اخبار بین‌المللی، یک صفحه کامل خود را به درج بیانیه ٤٥۰هزار تن از اهالی دیالی عراق در حمایت از مجاهدین خلق ایران و خلع ید از رژیم آخوندی در صحنه عراق اختصاص داد.

این بیانیه در کنگره همبستگی برای صلح و آزادی در شهر اشرف اعلام شد که در آن بیش از ۱۰هزار تن از شهروندان عراقی و شخصیتهای سیاسی و حقوقی و روسای قبایل و عشایر به ریاست دکتر صالح مطلق رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق برگزار گردید.

٤٥۰هزار عراقی در استان دیالی حمایت خود را از سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام می‌دارند. ده هزار عراقی، نمایندگان ۲۱جریان ملی و دموکراتیک، و رهبران قبایل بر ضرورت همبستگی و اتحاد تأکید می‌کنند. آنان تنها راه برون رفت استان دیالی از بحران کنونی را اخراج رژیم ایران از این استان می‌دانند.

دکتر صالح مطلق، رهبر جبهه گفتگو ملی عراق و رئیس کنگره به همبستگی و اتحاد ملی به‌منظور پایان دادن به دخالتهای رژیم تهران در عراق و اعمال فشار بر سازمان مجاهدین خلق ایران فراخوان داد. «اختلاف فرقه‌یی در عراق وجود ندارد. این جنگی است صادراتی توسط رژیم ایران که هرگونه گفتگویی با این رژیم آن‌را به دخالتهای بیشتر در کشورمان ترغیب می کند».

در بیانیه ٤٥۰ هزار تن از مردم دیالی که از سوی انجمن وکلا و حقوقدانان ایرانی‌ـانگلیسی در روزنامه تایمز به چاپ رسیده است از جمله آمده است: استان ما بیش از ۲۰سال میزبان مجاهدین خلق ایران بوده است که سد سدیدی در مقابل رژیم ایران محسوب می‌شوند. مردم استان آنان را طی دو دهه پشتوانه واقعی خود در مقابل هجوم وحشیانه و تروریسم افسارگسیخته رژیم ایران یافتند. درشرایط دردناک کنونی نیز، مجاهدین شهر اشرف هستند که در حد مقدوراتشان بر دردهای مردم استان مرم می‌گذارند و به‌رغم محاصره و شرایط سختی که درآن به‌سر می‌برند برای مردم ما خدمات پزشکی و آبرسانی و فرصتهای کار فراهم می‌کنند.

بیش از٥میلیون و ۲۰۰هزار نفر از مردم عراق در بیانیه خود در ژوئن ۲۰۰٦ «مجاهدین خلق را شریک استراتژیک خود برای دستیابی به امنیت و صلح و دموکراسی و مشوق خود برای شرکت در انتخابات و پروسه سیاسی یافتند». متقابلا رژیم ایران یک کارزار حیرت‌انگیز شیطان‌سازی و دروغپراکنی علیه آنها به‌راه انداخت.یک مأموریت عمده ۹کانال تلویزیونی عرب زبان این رژیم، دروغپراکنی و شایعه‌سازی و اتهام‌زنی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران است. هدف از تشکیل جلساتی که با شرکت عناصر معلوم‌الحال در بغداد به‌دروغ به‌نام مردم دیالی برگزار می‌شود، تکرار اتهامات واهی علیه این سازمان است تا به‌طور مکرراً مورد مصرف رسانه‌های عرب‌زبان و فارسی‌زبان رژیم ایران قرار بگیرد.

تأکید مجدد برایان بینلی نماینده مجلس عوام انگلستان بر ضرورت تضمین حقوق مجاهدان اشرف

برایان بینلی نماینده مجلس عوام انگلستان از حزب محافظه کار در یک پیام تلویزیونی، باردیگر حمایت خود را از موقعیت قانونی مجاهدین ساکن شهر اشرف و حقوق آنها که در چارچوب کنوانسیون چهارم ژنو تضمین شده مورد تأکید قرار داد و از دولت انگلیس و دیگر اعضای نیروی ائتلاف خواست که در برابر توطئه رژیم آخوندی برای به‌خطر انداختن امنیت، آزادی و سلامت ساکنان اشرف، مسئولیت خود را در تضمین حفاظت از شهر اشرف با قاطعیت ادامه دهند

برایان بینلی در پیام خود هم چنین با اعتراضهای مردم ایران علیه جیره‌بندی تحمیلی بنزین اعلام همبستگی کرد و طرح رژیم آخوندی در این زمینه را محکوم نمود. نماینده مجلس عوام انگلستان در پیام خود باردیگر تأکید کرد که به مبارزه در کنار مجاهدین خلق ایران، در کنار شورای ملی مقاومت ایران و در کنار خانم مریم رجوی ادامه خواهد داد تا دموکراسی در ایران برقرار شود.

مصاحبه ماهنامه پارلمان اروپا با پائولو کاساکا: اروپا باید از اپوزیسیون ایران حمایت کند

ماهنامه پارلمان اروپا ـ تیر۸٦،
پائولو کاساکا، نماینده پارلمان اروپا از پرتغال در پاسخ به این سؤال که پرتغال به‌عنوان ریاست دوره‌یی اتحادیه اروپا در مذاکره برسر برنامه هسته‌یی رژیم ایران چه کاری می‌تواند انجام بدهد؟ گفت: مذاکره با رژیم ایران در زمینه مسائل هسته‌یی و حقوق بشر به‌طور کامل شکست خورده است. اروپا به‌طور جدی مصمم به متوقف‌کردن برنامه تسلیحات هسته‌یی رژیم ایران نمی‌باشد. مذاکره‌کنندگان اروپایی باید درک کنند برنامه هسته‌یی فقط یکی از وجوه سیاست توسعه‌طلبانه رژیم ایران است، سیاستی که در عراق، سوریه، لبنان، فلسطین و منطقه خلیج فارس هرچه بیشتر بارز شده است. آنها هم‌چنان باید درک کنند که اکثریت قاطع مردم ایران خواهان تمدن و پیشرفت هستند و خواهان قوانین قرون وسطایی رژیم حاکم بر ایران نیستند.

پائولو کاساکا افزود: راه‌حل نهایی در مورد ایران روی‌کارآمدن حکومتی است که به شهروندان خود پاسخگو باشد لذا اروپا باید از اپوزیسیون ایران که خواهان چنین حکومتی است حمایت نماید.

رئیس مشترک گروه دوستان ایران آزاد در پارلمان اروپا تصریح کرد: برچسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران باید حذف شود. این برچسب در مذاکرات هسته‌یی و برای کسب امتیاز مطرح شده بود. اکنون روشن شده است که انگیزه اصلی طرح این اتهام کسب امتیازات تجاری بوده است. این اتهام از نظر حقوقی و سیاسی بی‌پایه و اساس است».

فراخوان بین‌المللی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت برای مقابله با موج اعدامها و نقض حقوق بشر در ایران

مریم رجوی: موج اعدامهای وحشیانه در ایران که همزمان با سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی بالاگرفته، نشانه واضحی از بن‌بست مرگبار دیکتاتوری آخوندی در برابر بحرانهای درونی و بیرونی و دربرابر نارضایتیهای فزاینده اجتماعی است

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت، خانم مریم رجوی، موج اعدامهای وحشیانه در ایران را که همزمان با سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی بالاگرفته است، نشانه واضحی از بن‌بست مرگبار دیکتاتوری آخوندی در برابر بحرانهای درونی و بیرونی و دربرابر نارضایتیهای فزاینده اجتماعی دانست و گفت:

پس ازقیام کوبنده مردم علیه جیره‌بندی بنزین، پس از سلسله تظاهرات اعتراضی معلمان، کارگران و دانشجویان در سه ماه گذشته، پس از شکست طرحهای سرکوب عمومی تحت عنوان امنیت اجتماعی، و پس ازمفتضح شدن سریال‌سازیهای مجعول تلوزیونی برای جلوگیری ازگرایش فزاینده جوانان به مقاومت سازمانیافته، آخوندهای ضدبشر با اعدام ۱۲جوان در زندان اوین تهران که شکنجه‌گاه اصلی زندانیان سیاسی است، و با اعلام ۱۷اعدام دیگر در روزهای آینده و هم‌چنین با افزایش اعدامها در نقاط مختلف کشور، می‌خواهند فریادهای حق‌طلبانه مردم را به‌ضرب کشتار و اعدامهای وحشیانه خاموش کنند و تعطیلات تابستانی درکشورهای غربی و مجامع بین‌المللی را مغتنم شمرده‌اند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت از دبیرکل و کمسیر عالی حقوق بشر ملل متحد خواستار محکوم کردن بلادرنگ اعدامها در ایران و تعیین هیأت ویژه بین‌المللی برای تحقیق درمورد آمار و ابعاد واقعی جنایات آخوندها شد و خاطرنشان نمود که حکومت آخوندی سابقه کثیفی در کشتار و اعدام مجاهدین و مخالفان سیاسی خود به‌عنوان زندانیان عادی دارد.

خانم رجوی با تأکید بر لزوم طرد و تحریم دیکتاتوری مذهبی و تروریستی آخوندها از سوی جامعه بین‌المللی، سیاست مماشات و امتیازدادن به این رژیم خون‌آشام را مشارکت درکشتار و شکنجه مردم و آزادیخواهان ایران توصیف کرد.

خانم رجوی با تسلیت به همه خانواده‌های داغدار، از عموم هموطنان، به‌ویژه جوانان و دانشجویان و خانواده‌های زندانیان سیاسی و بستگان جوانان اعدام شده و دستگیرشده خواست که رنج و درد خود در قبال جنایتهای رژیم آخوندی را به‌اعتراضات و تظاهرات ضدحکومتی تبدیل کنند.

رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت تأکید کرد که این رژیم نامشروع و ضدانسانی در مرحله اضمحلال و سرنگونی به‌سرمی‌برد و در برابر خشم و نفرت مردم ایران و مقاومت پایدارشان برای استقرار آزادی، هیچ راه گریزی ندارد.

۱۲زندانی در تهران اعدام شدند و ۱۷زندانی دیگر در معرض اعدام قرار دارند

رژیم ضدبشری آخوندی در رکورد جدیدی از کشتار و سرکوب و خفقان، در سحرگاه امروز ۳۱تیر۸۶، ۱۲زندانی را در تهران حلق‌آویز کرد. سردژخیم سعید مرتضوی، دادستان جنایتکار تهران که این خبر را اعلام کرد، گفت برای ۱۷زندانی دیگر نیز تقاضای اعدام شده است و تأکید کرد هفته گذشته نیز ٤زندانی دیگر در تهران به دار آویخته شدند.

مرتضوی همان دژخیمی است که چهار سال پیش خانم زهرا کاظمی، خبرنگار کانادایی ایرانی‌تبار را زیر شکنجه‌های وحشیانه به‌قتل رساند.

رژیم آخوندی در محاصره بحرانهای لاعلاج درونی و ناتوان از مقابله با خیزشهای فزاینده اجتماعی، در مسیر اضمحلال و سرنگونی، تنها راه چاره را در افزایش اعدامها و مجازاتهای قرون‌وسطایی ازقبیل سنگسار یافته است.

مقاومت ایران سکوت و بی‌عملی جامعه جهانی و به‌ویژه اتحادیه اروپا در مقابل این جنایات را که هر روز ابعاد وحشیانه‌تری به‌خود می‌گیرد، تقبیح می‌کند و تأکید می‌نماید مذاکره و گفتگو با رژیم آخوندی و ادامه روابط اقتصادی و دیپلوماتیک با آن نه‌تنها هیچ مشروعیتی ندارد بلکه مشوق این رژیم در ادامه و تشدید این جنایات است. از همین رو مقاومت ایران جامعه جهانی به‌ویژه دبیرکل، شورای امنیت، کمیسر عالی و کمیسیون حقوق بشر ملل متحد را به محکومیت روند فزاینده اعدامها و اتخاذ تدابیر لازم‌الاجرا در مقابله با این رژیم وحشی و قرون‌وسطایی فرا می‌خواند.

دبیر خانه شورای ملی مقاومت
۳۱تیر۱۳۸٦ (۲۲ژوییه۲۰۰۷)

جوانان زیر ۱۸سال در معرض اعدام توسط رژیم جنایتکار آخوندی

اعتراض مردم سنندج به حکم اعدام یک نوجوان

روز سه‌شنبه ۲٦تیرماه، مردم شهر سنندج با برپایی تظاهرات اعتراضی خواستار لغو حکم اعدام مصلح زمانی، جوان محکوم به‌اعدام شدند. صدها نفر از مردم شهر سنندج و روستاهای اطراف در مقابل ساختمان دادگستری این شهر تجمع کردند و خواستار توقف حکم اعدام مصلح زمانی شدند. مصلح زمانی که در زمان دستگیری ۱۷ سال داشته است بیش از چهار سال در زندان زیر حکم اعدام با کابوس مرگ به‌سر برده و اکنون جنایتکاران جمهوری اسلامی تصمیم به اعدام او دارند.

مردم شهر سنندج و روستاهای اطراف با مخالفت با حکم اعدام این نوجوان خواستار توقف این گونه کشتارها شده‌اند و مأموران سرکوبگر رژیم با تهدید مردم از آنها خواسته‌اند که متفرق شوند و گرنه اقدام به دستگیری آنها خواهند کرد.

اعتراضات جهانی به حکم اعدام یک نوجوان توسط آخوندها

سازمان عفو بین‌الملل، روز سه‌شنبه ۲٦تیر با انتشار بیانیه‌یی، صدور حکم اعدام برای نوجوانان در ایران را محکوم کرد و خواستار توقف آن شد. بر اساس گزارش عفو بین‌الملل، رژیم آخوندی قصد دارد حکم اعدام نوجوانی را که در هنگام ارتکاب جرم ۱۷سال داشته است، به اجرا درآورد. وی سینا پایمرد نام دارد. درروری دایک، مسئول بخش ایران سازمان عفو بین‌الملل، طی مصاحبه‌یی گفت: اگر اعدام این نوجوان صورت پذیرد، نقض کامل قوانین بین‌المللی است، ما از رژیم ایران می‌خواهیم برای متوقف کردن این حکم سریعاً اقدام کند..

وی افزود: مقامهای رژیم ایران باید اعدام نوجوانان زیر ۱۸سال را متوقف کنند. صدور حکم اعدام در تمام موارد، مصداق نقض حقوق بشر، غیرانسانی و ظالمانه است.

درروری دایک گفت: رژیم ایران بیشترین تعداد اعدامها را در جهان دارد. از ابتدای سال جاری میلادی ۱۲٤اعدام در ایران صورت گرفته است.

در همین روز اتحادیه اروپا نیز، نگرانی خود را نسبت به اجرای حکم اعدام سینا پایمرد، نوجوان ۱۸ساله ایرانی که محکوم به اعدام شده است، اعلام کرد.

رژیم جنایتکار آخوندی ۵نفر را به‌دار آویخت و ۵نفر دیگر را به اعدام محکوم کرد

رژیم آخوندی سه جوان را در زندان اوین به‌دار آویخت. این سه جوان مجید- ف ۲۷ساله، مصطفی-ف ۲٦ساله و احمد-ص نام داشتند.

رژیم آخوندی هم‌چنین یک نفر را در ملأعام در شهرستان زابل حلق‌آویز کرد. وی نعیم مولایی نام داشت(جمهوری اسلامی ۲۸تیر۸٦).

هم‌چنین دستگاه قضاییه رژیم آخوندی، برای یک روزنامه‌نگار و یک فعال محیط زیست در استان کردستان نیز حکم اعدام صادر کرد.

در اراک نیز رژیم آخوندی یک جوان را در ملأعام به دار آویخت.

دژخیمان قوه قضاییه رژیم هم‌چنین حکم اعدام ٤نفر را در تهران صادر کردند. دو تن از افرادی که در تهران به اعدام محکوم شدند حسین و مجید کاووسی نام دارند و متهم به قتل، معاون جنایتکار دادستان رژیم در تهران به نام مقدس می‌باشند.

یکی دیگر از محکومان به اعدام اصغر نام دارد و ۲۸ساله می‌باشد(قدس ۲٦تیر و جوان ۲۵تیر۸٦).

رژیم آخوندی هم‌چنین یک نفر را در خرم‌آباد در ملأعام به دار آویخت. وی و-ع نام داشت(اعتماد ۳۰تیر۸٦).

دستگاه قضاییه آخوندها هم‌چنین حکم اعدام یک جوان را در تهران صادر کرد. به‌گزارش روزنامه حکومتی جوان در روز ۲۵تیر۸٦ این حکم از سوی شعبه ۲۷ دیوان عالی رژیم مورد تأیید قرار گرفته است.

رژیم جنایتکار آخوندی سه نفر ازجمله یک زن را در تبریز در ملأعام به‌دار آویخت

رژیم آخوندی یک زن و دو مرد جوان را در ملأعام در میدان پیش قدم تبریز به دار آویخت. این سه تن حوریه، فرهاد و رضا نام داشتند(خبرگزاری رژیم ـ فارس ۲۳تیر۸٦).

دژخیمان رژیم جوانان دستگیرشده در خیزشهای اخیر را به‌شدت شکنجه می‌دهند

رژیم آخوندی تعدادی از زندانیان را که در جریان خیزشهای اخیر آذربایجان دستگیر شده بودند، به شدت زیر شکنجه قرار داده تا از آنان اعتراف بگیرد. تعدادی از این زندانیان نوجوان هستند. هم‌چنین رژیم آخوندی شماری از روزنامه‌نگاران و فعالان حقوق بشر را دستگیر کرده و آنان را نیز به‌شدت تحت شکنجه قرار داده است. این زندانیان که محل نگهداری آنان نامعلوم است، توسط مأموران اطلاعات بازداشت شده‌اند.

اطلاعیه‌های دبیرخانه شورای ملی مقاومت

برنامه‌ریزی برای سرکوب گسترده جوانان به بهانه «مدلهای منحرف مو»

سرتیپ پاسدار احمدرضا رادان، فرمانده نیروی انتظامی تهران بزرگ، روز ۲٤تیر به تشدید سرکوب و خفقان وعده داد و گفت: «از اول مرداد ماه با پسرانی که از مدلهای منحرف مو استفاده می‌کنند، برخورد انتظامی می‌شود... اگر حالا وارد عمل نشویم، این ناهنجاریها برای جامعه تبدیل به هنجار می‌شود و وظیفه ماست که در راستای برقراری و افزایش امنیت و انضباط اجتماعی جلوی این پدیده را بگیرد».

وی در باره این طرح سرکوبگرانه تصریح کرد: «از زمان آغاز اجرای طرح در اول مرداد ماه، این افراد به محض مشاهده از سوی پلیس امنیت دستگیر و به مرکز پلیس امنیت عمومی انتقال داده می‌شوند... در بازجویی از این افراد، آنها باید آدرس فرد و مکانی که موی سرشان را آرایش کرده را در اختیار پلیس قرار دهند تا نیروی انتظامی بتواند با واحد صنفی آرایشگران مدلهای موهای منحرف برخورد و مغازه آنها را پلمپ کند... تا به‌حال ۷۰۰۰۰واحد صنفی بازدید و ۲۰۰۰واحد پلمپ شده‌اند».

رژیم ضد بشری آخوندی با افزایش اعدام و سنگسار و سرکوب و خفقان به بهانه‌های سخیفی مانند مبارزه با «بد حجابی»، «پاکسازی اراذل و اوباش» و ممنوعیت «مدلهای منحرف مو» در صدد است از خیزشهای اجتماعی ممانعت به‌عمل بیاورد. چیزی که مبین ضعف و استیصال رژیم درمانده آخوندی در فاز اضملال و سرنگونی است که از مقابله با مقاومت فزاینده مردمی در سراسر کشور عاجز است.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۲٤تیر ۱۳۸٦(۱۵ژوئیه ۲۰۰۷)

اعتراف رئیس زندانهای رژیم آخوندی به‌وجود زندانهای امنیتی و شکنجه و شلاق در زندانها

سردژخیم علی‌اکبر یساقی، رئیس سازمان زندانهای رژیم آخوندی، در مصاحبه‌یی با خبرگزاری حکومتی ایسنا بر وجود زندانهای «امنیتی» و وجود شکنجه در زندانها تأکید کرد.

وی گفت: «ما بی‌نیاز از داشتن بازداشتگاههای امنیتی نیستیم چرا که هر نظامی مواجه با کسانی است که علیه امنیت داخلی و خارجی کشور اقدام می‌کنند... سازمان زندانها تنها مجری حکم حبس است، حتی مجازات شلاق نیز از سوی ما اعمال نمی‌شود ولو این‌که از نظر فیزیکی در مکان زندان اعمال مجازات شود».

وی هم‌چنین به اعدام نوجوانان در نظام آخوندی اذعان کرد و گفت :«بحثی که بین حقوقدانان در مورد سن مسئولیت کیفری وجود دارد این است که برخی معتقدند سن رشد عرفی افراد یعنی ۱۸سال که عرف معمول دنیا نیز هست باید به عنوان سن مسئولیت کیفری مورد توجه قرار بگیرد اما برخی دیگر هم بلوغ شرعی یعنی ۱۵سال برای پسر و ۹سال برای دختر را سن مسئولیت کیفری می‌دانند».

پیش از این در تاریخ ۲۸تیرماه جاری مزدور سعید آقاصادقی، مدیرکل بازرسی سازمانهای زندانهای رژیم، وقیحانه وجود زندانیان سیاسی را کتمان کرد و گفت: «حتی‌یک زندانی سیاسی نیز در زندانها نداریم».

رژیم ضدبشری آخوندها ناتوان از مقابله با اوجگیری اعتراضات و خیزشهای اجتماعی تنها چاره را در تشدید سرکوب و دستگیریهای وحشیانه و افزایش اعدامهای خیابانی یافته است.

مقاومت ایران توجه کمیسر عالی حقوق بشر و دبیرکل ملل متحد و دیگر سازمانها و مجامع بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به روند فزاینده نقض حقوق بشر در ایران جلب می‌کند و خواستار اعمال یک نظارت بین‌المللی بر این وضعیت می‌باشد.

دبیرخانه شورای ملی مقاومت ایران
۳۱تیر۱۳۸٦ (۲۲ژوئیه۲۰۰۷)

اعتراف سرکرده نیروی انتظامی تهران به صدور حکم تیر در سرکوب تظاهرات مردمی

پاسدار احمدرضا رادان، سرکرده نیروی انتظامی تهران بزرگ، طی مصاحبه‌یی با تلویزیون رژیم، ضمن اعتراف به مقاومت جوانان در مقابل طرحهای سرکوبگرانه، به صدور حکم تیر به مأموران جنایتکار اذعان نمود. وی که با تلویزیون رژیم مصاحبه می کرد گفت:

«اینها به خودشان جرأت می‌دادند که در برابر پلیس مقاومت کنند»

مجری: «دستگاه در مقابل مقاومت چیست؟»

رادان: «مقاومتشان شکسته می‌شد. شکی هم بهش نبود، شوخی هم باهاشون نداشتیم، تعارف هم...»

مجری: «در حد حکم تیر و اینها هم بود دیگر»

رادان: «اگر اقدامی می‌خواستند بکنند که نیاز به حکم تیر بود، بله!»

مجری: «یعنی مأموری که اسلحه دارد اجازه استفاده‌اش را هم در مواقعی دارد؟»

رادان: ببینید، قانون به‌کارگیری سلاح مشخص کرده. من نمی‌خواهم ورود به این‌جا پیدا بکنم، ولی حرف من این است، اگر کسی جرأت بکند جلو مأمور سلاح بکشد، به اعتقاد من تنها مجازاتش مرگ است! که دیگر از این فکرها به خودش نکند. اما مقاومتی که اینها در برابر مأمور بعضاً می‌خواستند انجام بدهند، یک- شکسته شد... امروز هم که خوشبختانه تعدادی از آنها به دار مجازات آویخته شده‌اند تا بدانند سرآخر رذالت، اوباشگری آن‌جا است».

دژخیم احمدرضا رادان به اقداماتی که برای ایجاد فضای رعب و وحشت صورت گرفته، اذعان کرد.

مجری: «و منکر برخورد تند هم نمی‌شوید».

رادان: «من اصلاً اعلام کردم!»

مجری: «اعلام کردید؟»

رادان: «در شب اولی که ما برخورد را می‌خواستیم شروع بکنیم، ما از همه واحدهای خبر، همه خبرنگارها دعوت کردیم تشریف بیاورند».

مجری: «قوه قضاییه هم ایراد به شما نگرفتند، چون فردا شب قاضی مرتضوی این‌جا هست».

رادان: «آقای مرتضوی بنده از ارادتمندان ایشان هستم که استدلالی را برای شما از قانون خواهند آورد که اقدام ما کاملاً قانونی بوده. این افراد بایستی به مردم نشان داده می‌شدند، تا مردم شکایت خودشان را بیاورند»(تلویزیون رژیم ۳۱تیر۸٦).

یک قاضی جنایتکار رژیم به‌دست یک جوان به‌قتل رسید

یکی از قضات جنایتکار رژیم آخوندی در قرچک ورامین به دست یک جوان ۲۸ساله با ضربات چاقو به هلاکت رسید.

تلویزیون رژیم روز شنبه ۳۰تیر۸٦ در این باره گفت: قاضی جواد جعفرپور، دادرس شعبه ۱۰۳ جزایی حوزه قضایی قرچک از توابع شهرستان ورامین در حین رسیدگی به یک پرونده به وسیله ضربات چاقوی یک فرد ۲۸ساله مجروح و پس از انتقال به بیمارستان جان سپرد.

اخبار بحران هسته‌یی رژیم

سخنگوی وزارت خارجه رژیم آخوندها: در فعالیتهای هسته‌یی جمهوری اسلامی ایران، ترمز و توقفی در کار نیست

سخنگوی وزارت خارجه آخوندها در کنفرانس مطبوعاتی هفتگی خود، گفت: «در فعالیتهای هسته‌یی جمهوری اسلامی ایران، ترمز و توقفی در کار نیست». وی افزود: «فعالیتهای ایران در یک چارچوب مدون و دقیق ادامه دارد و فارغ از فراز و نشیبهای سیاسی است»(خبرگزاری رژیم ۲٤تیر۸٦).

سناتور جان مک کین: رژیم ایران در رویارویی با جامعه جهانی برنده نخواهد شد

سناتور جان مک کین کاندیدای انتخابات سال آینده ریاست‌جمهوری در این کشور، رژیم ایران را مهمترین حامی تروریسم دانست و تصریح کرد رژیم ایران که رویارویی با جامعه جهانی را برگزیده است، باید بداند که دراین رویارویی برنده نخواهد شد. بسیار دردآور است که تاریخ پرافتخار ایران به حکومت امروزی منتهی شده است. حکومتی که نمی‌تواند جزء کشورهای متمدن دنیا به شمار آید. وی احمدی‌نژاد را فردی شرور و رژیم آخوندی را بسیار خطرناک توصیف کرد و گفت: تلاش چنین رژیمی برای به‌دست آوردن سلاح اتمی خطر غیرقابل قبول است. وی برای مقابله با رژیم ایران بر ضرورت اعمال تحریمهای همه جانبه علیه آن تأکید کرد و افزود: یک چیز بدتر از استفاده از راه حل نظامی است و آن مجهز شدن رژیم ایران به سلاح اتمی است.

معاون سابق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نقض تعهدات هسته‌یی رژیم را برشمرد

پی یر گلداشمیت معاون سابق مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، طی مصاحبه‌یی، با اشاره به مخفیکاریهای رژیم ایران در برنامه هسته‌یی‌اش گفت: رژیم ایران از سال۱۹۹۹ تا ۲۰۰۲، در تأسیسات اعلام نشده شرکت کالا الکتریک، سانتریفوژها یا دستگاه گریز از مرکز ویژه غنی‌سازی اورانیوم را آزمایش کرده و مواد هسته‌یی را که در سال ۱۹۹۱ خریداری کرده بود، به این دستگاهها تزریق کرده است.

وی افزود: رژیم ایران، واردکردن فلز طبیعی اورانیوم در سال۱۹۹۴ و انتقال آن برای استفاده در آزمایشهای غنی‌سازی لیزری را اعلام نکرده است و کوتاهی در اعلام هر کدام از این مواد یا فعالیتها، نقض تعهدات رژیم ایران بوده است.

وی به فعالیتهای مخفیانه رژیم در مرکز لویزان نیز اشاره کرد و گفت:از سال۲۰۰۴، آژانس در انتظار دریافت اطلاعات بیشتر در مورد فعالیتهای مرکز تحقیقات فیزیک در لویزان شیان در رابطه با دریافت مواد و وسایلی که مصرف دوگانه دارند و می‌توانند برای غنی‌سازی اورانیوم به‌کار گرفته شوند، می‌باشد.

تایمز: بوش حاضر نخواهد شد رژیم ایران به‌سلاح هسته‌یی مجهز شود

تایمز لندن در ۳۱تیر۸٦، در گزارشی به نقل از یک منبع دیپلوماتیک در واشینگتن، نوشت: «علائم فزاینده‌یی وجود دارد که جرج بوش حاضر نخواهد شد یک ایران مجهز به سلاح هسته‌یی را به‌عنوان میراث خود، بر جای بگذارد». بنا بر این گزارش گوردون براون، در اولین سفر رسمی‌اش به آمریکا به‌عنوان نخست‌وزیر انگلستان، با جرج بوش بر سر نقش بی‌ثبات‌کننده رژیم ایران در منطقه، گفتگو خواهد کرد. احتمالاً این دیدار هفته آینده صورت خواهد گرفت.

روزنامه تایمز لندن ضمن درج این خبر، نوشت: گوردون براون قصد دارد در دیدار با بوش، «وی را شخصاً مطمئن سازد که بریتانیا یک متحد وفادار آمریکا، باقی خواهد ماند». این دیدار در حالی انجام خواهد شد که یک منبع در واشینگتن گفت، دولت بوش در حال جهتگیری به‌سمت راه‌حل نظامی، برای جلوگیری از دستیابی رژیم ایران به بمب (هسته‌یی) است. علائم فزاینده‌یی وجود دارد که بوش حاضر نخواهد شد یک ایران مجهز به سلاح هسته‌یی را به‌عنوان میراث خود، بر جای بگذارد. رژیم ایران با بی‌اعتنایی به تحریمهای شورای امنیت، فعالیتهای هسته‌یی خود را سرعت می‌بخشد. آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پیش‌بینی می کند که این رژیم، تا پایان ماه جاری (میلادی) در تأسیسات هسته‌یی‌اش، ۳هزار سانتریفوژ در اختیار خواهد داشت، چیزی که جهت تولید سوخت برای یک بمب اتمی، کافی می‌باشد. گوردون جاندرو، سخنگوی شورای امنیت ملی آمریکا، گفت: «رئیس‌جمهور بوش گفته است که می‌خواهد این مسأله را به‌صورت دیپلوماتیک حل کند، اکنون توپ در زمین رژیم ایران است». تایمز در ادامه، فرستادن سومین ناو هواپیمابر آمریکا به خلیج فارس را در راستای «افزایش فشار نظامی روی رژیم ایران» ارزیابی کرد و نوشت: «جان بولتون، سفیر سابق ایالات متحده در سازمان ملل متحد گفت، امیدوار است که آمریکا علیه رژیم ایران، دست به اقدام نظامی بزنند. وی افزود: «مسیر دیپلوماتیک و تحریمها، به‌روشنی شکست خورده‌اند... و از تلاش رژیم ایران برای دستیابی به تسلیحات هسته‌یی، ممانعت به‌عمل نیامده است».

ژنرال دیوید پتریوس فرمانده نیروی چندملیتی در عراق: سپاه پاسداران و نیروی قدس با اطلاع بالاترین سران رژیم ایران به دخالتهای تروریستی در عراق مشغولند

- سخنگوی نیروهای چندملیتی در عراق: گروههای ویژه ترور در عراق توسط نیروی قدس سپاه پاسداران تأمین و هدایت می شوند
- سایت المختصر: شبه‌نظامیان و باندهای سرقت و قتل مرتبط با رژیم ایران در خیابانهای این شهر و دربرابر چشمان نیروهای امنیتی جولان می‌دهند
- تلویزیون بغداد: خانه معاون امور داخلی وزارت کشور عراق که یک باند تروریستی وابسته به رژیم ایران را رهبری می‌کرد مورد حمله ارتش آمریکا قرار گرفت
- رژیم آخوندی از طریق عملیات تروریستی و محدودیتهای اقتصادی فشارهای خود را بر مردم کردستان عراق و گروههای وابسته به خود افزایش داده است

ژنرال پتریوس: بسیاری از شیوخ عشایر می‌گویند تحمل نیروهای بنیادگرا به‌طور خاص آنهایی را که وابسته به رژیم ایران هستند ندارند

ژنرال دیوید پتریوس، فرمانده نیروی چندملیتی در عراق، طی مصاحبه‌ی با تلویزیون العربیه(۳۰تیر۸۶) گفت: بسیاری از شیوخ عشایر شیعه عراق مراجعه کرده و می‌گویند دیگر تحمل نیروهای بنیادگرا، به‌طور خاص آنهایی که وابسته به رژیم ایران هستند را ندارند چرا که رژیم ایران آنها را به‌لحاظ لجستیکی، نظامی و آموزشی کمک می‌کند. چنان‌که می‌دانید ما برخی از آنها را مانند برادران غزالی و متخصص آموزش حزب‌الله که معاون فرمانده گروه ۲۸۰۰ بود دستگیر کردیم. سپاه پاسداران و نیروی قدس مخالف یک عراق دموکراتیک هستند. ما فکر می‌کنیم بالاترین سطح در ایران از فعالیتهای آنها خبر دارد. برادران غزالی و فرماندهان گروههای ویژه در عراق توسط ما دستگیر شده و الان در زندان هستند. ما از آنها هنگام بازجویی اطلاعات زیادی در مورد چگونگی پشتیبانی رژیم ایران و آموزش و تسلیح عناصر گروههای وابسته به این رژیم به‌دست آوردیم.

فرمانده نیروهای چندملیتی در عراق، افزود: ما و عراقیان از دخالتهای رژیم ایران و اطلاعاتی که از افراد دستگیرشده به‌دست آوردیم، بسیار نگران می‌باشیم. ما می‌دانیم که کارشناسان حزب‌الله به عناصر بنیادگرا که از حمایت رژیم ایران برخوردارند، آموزش می‌دهند یکی از آنها را در جنوب عراق دستگیر کردیم که معاون فرمانده آن گروه بود و اطلاعات زیادی از فعالیتهای بنیادگرا و همکاری آن با نیروهای قدس ایران در رابطه با عراق بدما داد. این اطلاعات بسیار نگران‌کننده است. ما او را می‌شناختیم او معاون گروهی است که برای حمایت از نیروی قدس تشکیل شده است. نیروی قدس نیز از گروههای مختلف بنیادگرا در عراق حمایت می‌کند این گروه تهدید جدی برای عراق محسوب می‌شود.

سه تن از عوامل تروریست رژیم در عراق توسط نیروهای چندملیتی دستگیر شدند

روز پنجشنبه ۲۸تیر۸۶، نیروهای چندملیتی در عراق سه تن از عوامل تروریست رژیم ایران را در منطقه العامل بغداد دستگیر کردند.

سایت رسمی نیروهای چندملیتی با عنوان «سه تروریست مظنون گروههای ویژه توسط نیروهای ائتلاف دستگیر شدند»، گزارش داد: «این گروهها مظنون هستند که انتقال بمبهای پیشرفته جهتدار ای.اف.پی و دیگر تجهیزات کشنده از ایران به عراق را تسهیل می‌کردند. تروریستهای گروههای ویژه هم‌چنین به کشتن مسلمانان سنی، هدایت عملیات علیه نیروهای ائتلاف با بمبهای ای.اف.پی، انجام حملاتی با تکتیراندار و هم‌چنین خشونت فرقه‌یی مظنون می‌باشند. گمان می‌رود این تروریستها، تسلیحات، مواد منفجره و آموزش خود را از رژیم ایران دریافت کرده‌اند». به نوشته این منبع، در حمله مذکور، نیروهای ائتلاف چند قبضه سلاح، ادوات نظامی، فرمهای جعلی هویت و اسناد مشکوک دیگری را ضبط نمودند.

مارک بانگ، سخنگوی نیروهای چندملیتی در عراق، گفت: «نیروهای ائتلاف هم‌چنان تروریستهایی را که بمبهای ای.اف.پی و تجهیزات کشنده دیگری به عراق می‌آورند، هدف قرار می دهند.... ما هم‌چنان به انهدام شبکه‌های تروریستی که در پی کشتن عراقیان بیگناه و نیروهای ائتلاف هستند، متعهد هستیم.»

تلویزیون بغداد: خانه معاون امور داخلی وزارت کشور عراق که یک باند تروریستی وابسته به رژیم ایران را رهبری می‌کرد مورد حمله ارتش آمریکا قرار گرفت

در حمله نیروهای آمریکایی به منزل مسئول امنیت وزارت کشور عراق که از فرماندهان شبه‌نظامیان وابسته به رژیم ایران می‌باشد، دهها پاسیورت جعلی و انواع سلاحها کشف شد. تلویزیون بغداد روز ۲۴تیر با اعلام این خبر گفت: نیروهای مشترک ارتش عراق و آمریکا به خانه سرتیپ احمد طه معروف به ابو رغیف مدیرکل معاون امور داخلی وزارت کشور و مسئول امنیت وزارت کشور، واقع در منطقه امین جدید در بغداد جدید، حمله کردند. وی یک باند تروریستی وابسته به رژیم ایران را رهبری می کند. دراین خانه دهها پاسپورت جدید و اسناد خیلی مهم و انواع سلاحها کشف شده است. تلویزیون بغداد گفت در حمله به منزل سرتیپ احمد طه شش تن از عناصر حفاظتی خانه کشته و دو نفر مجروح شدند. در این حمله سرتیپ احمد طه در خانه نبود ولی برادر وی دستگیر شد.

رژیم آخوندی از طریق عملیات تروریستی و محدودیتهای اقتصادی فشارهای خود را بر مردم کردستان عراق و گروههای این منطقه افزایش داده است

حکومت آخوندی اخیراً شبکه تروریستی خود را در کردستان عراق فعال کرده و در نیمه دوم تیر ماه۸۶، یک سلسله درگیریها در منطقه پنجوین عراق راه انداخته است. صبح روز ۲۴تیرماه حدفاصل روستای «کانی خان» و «سیا گیزه» در منطقه پنجوین دو ده کیلومتری منطقه مرزی، یک کاروان نیروهای حفاظت مرزی، به کمین تروریستهای وابسته به رژیم ایران افتاده و یک ماشین فورد آنها مورد اصابت قرار گرفت. در نتیجه این حمله ۴پلیس مرزی و یک نفر از شهروندان کشته شدند. پس از این واقعه نیروهای حفاظت مرزی، از منطقه میران بن، و نیروهای پلیس و امنیت پنجوین خود را به محل واقعه رسانده و یک درگیری شدید بین این نیروها و تروریستها روی داد. سپس تروریستها به داخل ایران فرار کردند.

قابل‌توجه است که عوامل سپاه پاسداران بعد از حل و فصل عقب‌نشینی نیروهای وابسته به خودشان به مرزهای ایران، با چند اتومبیل معروف به «میک‌زمینی» دوباره به این منطقه حمله کرده و با سلاح دوشکا، به سوی نیروهای حفاظت مرزی شلیک نمودند.

قرارگاه موسوم به رمضان سپاه پاسداران این تحرکات تروریستی را سازماندهی و هدایت می‌کند و تلاش می‌کند این اقدامات را به‌صورت علنی موج حمایت قرار بدهد تا در زمینه سیاسی و باجگیری از گروههای کردی از آن بهره‌برداری کند. اما در تبلیغات خود تلاش می‌کند وانمود کند که گویی این عملیات و درگیریها بین گروههای داخلی کردستان عراق است.

این باندهای تروریستی تماماً توسط پایگاههای مرزی قرارگاه رمضان وابسته به نیروی قدس ازجمله قرارگاه نصر نقده و قرارگاه رعد مریوان هدایت و تأمین مالی و لجستیکی می‌شوند و بالاترین فرماندهان قرارگاه رمضان پشت آنها قرار دارند.

یکی دیگر از شیوه‌های جنایتکارانه رژیم آخوندی برای فشار بر مردم منطقه کردستان عراق، ایجاد محدودیتهای اقتصادی است. همزمان با اقدامات تروریستی رژیم تردادت مرزی در این منطقه را ممنوع کرده و مرادوات اقتصادی را مختل کرده است. مثلا تعطیلی بازارچه مرزی مریوان که روزانه ۲۰۰ تا ۳۰۰ خودرو باری از طریق باشماق به آن تردد دارد، فشار اقتصادی جدی بر مردم می‌گذارد. یکی از عناصر اصلی ایجاد بحرانهای مرزی و تعطیلی بازارچه باشماق در منطقه مرزی مریوان مزدوری به‌نام حسن‌زاده معاون سیاسی امنیتی استاندار رژیم در کردستان و فرماندار این شهرستان می‌باشد. قابل‌توجه است که کنترل گمرک و بازارچه باشماق مریوان بر عهده سپاه پاسداران است.

مخالفت عضو ارشد کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا با مذاکره با رژیم ایران

ایلیانا رز لهتینن،عضو ارشد کمیته امور خارجی مجلس نمایندگان آمریکا با مذاکره با رژیم ایران برسر مسائل عراق مخالفت کرد.

وی در جلسه روز سه‌شنبه ۲۶تیر۸۶ کنگره آمریکا با توجه به اعلام آمادگی وزارت خارجه رژیم ایران و آمریکا برای دور دوم گفتگوها در عراق تأکید کرد، مذاکرات با رژیم ایران پیش از پیش به مشروعیت این رژیم کمک می کند. رژیمی که با دیدگاههای اغراقی‌اش درباره محو اسرائیل به‌شدت مورد انتقاد جامعه جهانی قرار دارد.

شیوخ عشایر و رؤسای احزاب و نیروهای مختلف عراق بر ضرورت متوقف ساختن دخالتهای رژیم ایران در عراق تأکید می‌کنند

در شرایطی که دخالتهای رژیم ایران در عراق گسترش می‌یابد و هر روز قربانیان بیشتری از مردم این کشور می‌گیرد، شیوخ عشایر و شخصیتهای ملی و مردمی این کشور بر ضرورت مقابله با این رژیم تأکید می‌کنند.

رئیس قبایل دلیم عراق، افزود: رژیم ایران با شناسنامه‌های جعلی مزدوران خود را به عراق می‌فرستد. این مرحله اول پروژه صفویه‌هاست. وی دولتهای عربی را فراخواند که برای متوقف کردن دخالتهای رژیم ایران در عراق دست به اقدام بزنند.

فاضل الربیعی «عضو دفتر سیاسی جبهه ملی و اسلامی برای آزادی عراق نیز هشدار داد: دخالت رژیم ایران در امور عراق به مراحل خطرناکی رسیده و ما به این رژیم در مورد غرق‌شدن بیشتر در باتلاق عراق هشدار می‌دهیم، زیرا این اقدام برای آنان نابودکننده خواهد بود. وی که اظهاراتش در روزنامه الشرق‌الاوسط چاپ لندن درج شده افزود: باید با دخالتهای رژیم ایران در عراق مقابله کرد. ما حمله به ایران را خواستار نیستم اما آنچه می‌خواهیم پایان یافتن دخالت این رژیم در عراق است. فاضل الربیعی گفت: دولت نوری المالکی اکنون به یک دولت دست‌نشانده ایران تبدیل شده است. این دولت برای جهان عرب خطرناک است، زیرا موجب بروز اختلافات طایفه‌یی و مهاجرت گسترده مردم عراق به خارج از این کشور شده است.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا: رژیم ایران هم‌چنان به حمایت از شبه‌نظامیان عراق ادامه می‌دهد

شان مک‌کورمک، سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تأکید کرد که رژیم ایران هم‌چنان به حمایت از شبه‌نظامیان فرقه‌یی در عراق ادامه می‌دهد. وی در پاسخ به احتمال درگیری دیدار مجدد میان آمریکا و رژیم ایران، گفت: «اگر دیداری میان آمریکا و رژیم ایران صورت گیرد، فرصتی خواهد بود تا به‌طور مستقیم به این رژیم گفته شود، رفتارش در عراق با ادعاهایش همخوانی ندارد. فکر نمی‌کنم در حمایت رژیم ایران از شبه‌نظامیان یا سایر گروهها (در عراق)، هیچ‌گونه کاهشی وجود داشته باشد». سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تصریح نمود رژیم ایران از شبه‌نظامیان فرقه‌یی که عامل نزاع فزاینده در عراق هستند و هم‌چنین از شبکه‌هایی که بمبهای نفوذکننده جهتدار می‌سازند و آنها را کار می‌گذارند، حمایت می‌کند. شان مک‌کورمک هم‌چنین، گفت: «انتظار می‌رود طی هفته‌های آینده مباحثات بیشتری در نیویورک بر سر یک قطعنامه احتمالی تحریمها (علیه رژیم ایران) صورت گیرد. نیکولاس برنز روز دوشنبه در لندن با مدیران سیاسی پنج (عضو دائمی شورای امنیت) دیدار کرد و با آنها بر سر عناصر قطعنامه آتی این شورا، گفتگو نمود».

بالاترین مقامهای آمریکایی: رژیم ایران در افزایش کشتار و خشونت در عراق نقش تعیین کننده دارد

بالاترین مقامهای آمریکایی تصریح کردند که رژیم ایران در افزایش کشتار و خشونت در عراق نقش تعیین‌کننده دارد.

توماس فینگر، معاون رئیس اطلاعات ملی آمریکا، طی گزارشی به کمیته نیروهای مسلح کنگره این کشور گفت: رژیم ایران نقش شروراته‌یی در عراق بازی می کند. این رژیم از شبه‌نظامیان و جوخه‌های مرگ شیعی حمایت می‌کند تا به حملات مرگبار علیه نیروهای ما دست بزنند.

وی افزود: افزایش ۳۰هزار نیروی آمریکایی به جمع نیروهای مستقر در عراق که توسط جرج بوش انجام شده، اثر اندکی برای جلوگیری از خونریزیها داشته است. گزاهام نمایند ستای آمریکا نیز رژیم ایران را یک دیکتاتوری بی‌رحم و وحشی نامید و هشدار داد: اگر آمریکا نیروهای خود را از عراق بیرون بکشد، رژیم ایران تمام منطقه خاورمیانه را بی‌ثبات خواهد کرد. وی در یک کنفرانس مطبوعاتی افزود: این رژیم ایران است که موجب بی‌ثباتی در عراق است. این رژیم از طریق شبه‌نظامیان به کشتن غیرنظامیان و سربازان آمریکایی می‌پردازد. سناتور گراهام افزود: باید بگویم بدترین کابوس برای رژیم مذهبی ایران، ایجاد رژیم وحشی این است که درکنار مرزهای خود همسایه‌یی داشته باشد که در آن اصول دموکراسی اجرا شود.

در همین حال روزنامه تایمز مالی چاپ انگلستان در شماره ۲۳تیر خود، به نقل از مقامهای آمریکایی و سایر کشورهای غربی بر همکاری رژیم ایران با القاعده در عراق تأکید کرد. این روزنامه نوشت: نیروهای القاعده برای انجام عملیات تروریستی در عراق و افغانستان و سایر مناطق از خاک ایران استفاده کرده و در این رابطه از همکاری مالی و ارتباطاتی رژیم ایران برخوردار هستند. به نوشته این روزنامه « افراد مؤثر القاعده که رابط بین رهبری گروه در پاکستان با هواداران این گروه در عراق، مشرق زمین و شمال آفریقا هستند، آزادانه دراین مرزها رفت و آمد می‌کنند».

سخنگوی نیروهای چندملیتی در عراق: گروههای ویژه ترور در عراق توسط نیروی قدس سپاه پاسداران تأمین و هدایت می شوند

سایت نیروهای چندملیتی، ۲۷تیر: ژنرال کوین برگنر در یک کنفرانس مطبوعاتی گفت: «گروههای ویژه» هم‌چنان یکی از نقاط تمرکز عملیات ما هستند. ما قبلا هم توضیح داده‌ایم که این گروههای ویژه، توسط عوامل نیروی قدس سپاه پاسداران رژیم ایران تأمین مالی و تسلیحاتی شده و آموزش داده می‌شوند و اغلب (توسط این نیرو) هدایت می‌گردند. فرماندهان گروههای ویژه و شبکه‌ها، بیش از پیش با شکست روبه رو می‌شوند. ژنرال برگنر سپس به تشریح عملیات مختلفی که طی مدت اخیر، علیه عوامل تروریست رژیم ایران در عراق صورت گرفته پرداخت گفت: «روز اول ژوییه، پلیس عراق یک فرمانده تیم گروههای ویژه را در ۵۰مایلی جنوب بغداد دستگیر کرد. وی حملاتی را هدایت کرده بود که در آن از بمبهای نفوذکننده جهتدار که توسط رژیم ایران تأمین می‌شوند، استفاده می‌شد.

روز پنجم ژوییه، نیروهای ائتلاف در شرق بغداد، یکی از تروریستهای گروههای ویژه را کشته و شش تن از آنها را دستگیر کردند. این افراد در عملیات گروههای ویژه، حمایت لجستیکی به‌عمل آورده بودند و در ارتباط با نیروی قدس رژیم ایران قرار داشتند.

روز ۱۴ ژوییه، دو تن از تروریستهای گروههای ویژه که در حال کارگذاری یک بمب‌های انفجاری پیشرفته و آماده‌سازی یک کمین در کوت بودند، به قتل رسیدند.

روز ۱۵ژوییه، ارتش عراق به‌همراه نیروهای ائتلاف، سه تن از تروریستهای گروههای ویژه را در شمال بغداد، دستگیر کردند. یکی از آنها، فرمانده گردان بود و آدمربایی و جوخه‌های مرگ را که به کشتار فرقه‌یی می‌پرداختند، سازماندهی می‌کرد».

سخنگوی نیروهای چند ملیتی در عراق در ادامه سخنان خود، تصریح کرد: نیروهای چند ملیتی از تلفات وارده به افراد بیگناه از سوی گروههای ویژه تحت حمایت رژیم ایران، ابراز تأسف می‌کنند».

سایت المختصر در عربستان: شبه‌نظامیان و باندهای سرقت و قتل مرتبط با رژیم ایران در این شهر و دربرابر چشمان نیروهای امنیتی جولان می‌دهند

مرکز اطلاع‌رسانی المختصر در عربستان سعودی روز ۲۶تیر نوشت: اوضاع امنیتی شهر بصره به دلیل سلطه شبه‌نظامیان وابسته به رژیم ایران به وخامت گراییده است. شبه‌نظامیان و باندهای سرقت و قتل در پی یک بازپینی داخلی با مشارکت کاخ سفید، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا طی ماه گذشته در قتل و جنایت دست دارند. این رسانه عربستان سعودی افزود: در بصره از حاکمیت قانون خبری نیست و با توجه به سکوت دولت مرکزی و اقدام نکردن آن برای پایان دادن به این هرج و مرج، زمام امور این شهر در دست شبه‌نظامیان و احزاب مرتبط با رژیم ایران است. این گروهها پیروان یک طایفه مشخص در بصره را به‌منظور پایان دادن به حضور آنها در بصره و سلطه بر منازل آنها و ساکن کردن گروههای وابسته به رژیم ایران هدف قرار می‌دهند. جدیدترین این اقدامات ربودن خالد کامل ابراهیم از یک نمایشگاه خودرو و سپس پیدا شدن جسد او نزدیک یک مسجد در بصره است هم‌چنین حسین ابراهیم مؤذن مسجد العرب نیز به تازگی به‌دست این شبه‌نظامیان به قتل رسید و به خانه چند تن دیگر در بصره حمله شد که در نتیجه آن صاحب خانه و دخترش به شدت زخمی شدند.

محمود المشهدانی به‌رغم خواست ائتلاف وابسته به رژیم مبنی بر برکناری او به ریاست مجلس عراق بازگشت

محمود المشهدانی از جبهه توافق که ائتلاف وابسته به رژیم آخوندی خواستار برکناری وی شده بود، به ریاست پارلمان عراق بازگشت.

جبهه توافق عراق با صدوربیانیه‌یی بازگشت این جبهه به پارلمان و بازگشت محمود المشهدانی به ریاست پارلمان را اعلام نمود. به گزارش تلویزیون العراقیه در روز ۲۸تیر۸۶ در ابتدای جلسه روز ۲۷تیر پارلمان عراق، دکتر عدنان الدلیمی رئیس جبهه توافق طی سخنانی از بازگشت محمود المشهدانی به ریاست مجلس تشکر کرد و از وی خواست با شفافیت و جدیت کار پارلمان را به دست بگیرد. وی تأکید کرد مهمترین عامل در حل مشکلات، تفاهم و توافق می‌باشد و شرط و شروط گذاشتن مسألهیی را حل نمی کند. به گفته تلویزیون العراقیه محمود المشهدانی نیز از نمایندگان جبهه گفتگوی ملی خواست که تعلیق جلسات پارلمان را پایان داده و به پارلمان برگردند.

نخست‌وزیر پیشین عراق: ماه سپتامبر یک سرفصل تعیین‌کننده در تعیین تکلیف دولت مالکی است

ایاد علاوی، نخست‌وزیر پیشین عراق، گفت دولت عراق باید دست به اقدامات واقعی برای حل مشکلات مردم بزند در غیر این‌صورت باید برود. وی که روز ۲۷تیر با تلویزیون ابوظبی مصاحبه می کرد در پاسخ به این سؤال که آیا چند ماه آینده ما شاهد تشکیل دولت جدید در عراق خواهیم بود؟ گفت: ماه سپتامبر در این خصوص یک سرفصل و تعیین کننده خواهد بود. اوضاع در عراق متوقف و بسیار پیچیده است و خدمات رسانی به مردم انجام نمی‌شود.

رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق خواستار تشکیل دولت نجات ملی برای برقراری ثبات و امنیت در عراق گردید

دکتر صالح مطلق، رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق، روز ۲۹تیر۸۶ طی مصاحبه‌یی با تلویزیون الشرقیه خواستار تشکیل دولت نجات ملی برای برقراری ثبات و امنیت در عراق و برچیدن شبه‌نظامیان گردید.

رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق تأکید کرد: ما به یک پروژه واقعی برای نجات کشور از بحران فعلی نیاز داریم. تشکیل دولت نجات ملی در این مرحله وقت ضروری است. دولت نجات ملی دولتی عاری از فرقه‌گرایی و دیدگاههای دیکتاتور مآبانه می‌باشد، دولتی است که بر روی افراد ذیصلاح و متخصص و به‌دور از هرگونه گرایش تنگ‌نظرانه حزبی و مذهبی متکی می‌باشد.

دکتر صالح مطلق در پاسخ به سؤالی درباره انتخابات زودرس در عراق گفت: امروز در عراق، دولتی که بتواند قانون را برای تضمین موفقیت انتخابات اعمال کند وجود ندارد. نیروهای شبه‌نظامی بر کشور کنترل دارند. مؤسسات دولت مملو از نیروهای شبه‌نظامی می‌باشد و تاکنون هیچ تصمیم جدی و واقعی برای منحل کردن این شبه‌نظامیان اتخاذ نشده است. شرایط مردم عراق را که امروزه، در بدترین وضعیت تاریخی خود بسر می‌برند، باید درمان کرد.

این کشور، ویران شده است، مردم آواره شده‌اند و باید آن را از این وضعیت نجات داد. ما از رئیس پارلمان هم می‌خواهیم که برای بحث پیرامون دادن کمک فوری به عراقیان آماده شود.... پارلمان باید مقرر کند تا از بودجه کشور که تاکنون مصرف‌نشده ۱۰۰۰دلار به هر خانواده عراقی پرداخت شود. دولت از بابت فروش نفت درآمدهایی دارد که تا کنون حتی ۱۰درصد آن را نیز برای مردم عراق مصرف نکرده است. ما دیگر در برابر این وضعیت تیره و تار نمی‌توانیم دست روی دست گذاشته و صبر کنیم. کشتار روزانه مردم و گرسنگی و فقر موجود در عراق مافوق تصور می‌باشد....ما با این شرایط نمی‌توانیم در روند سیاسی باقی بمانیم و به این روند ادامه دهیم. تنها راه تشکیل دولت نجات ملی و منحل کردن شبه‌نظامیانی است که بر همه جا سلطه دارند.

طرفداران حزب فضیلت عراق علیه مالکی تظاهرات کردند

طرفداران محمد الیعقوبی رهبر حزب فضیلت عراق در بغداد، علیه دولت نوری المالکی تظاهرات کرده و اعلام نمودند این دولت در پاسخ به مشکلات مردم ناتوان و شکست خورده است. یک منبع در دفتر محمد الیعقوبی گفت این تظاهرات به دلیل شکست دولت عراق در قبال مردم و عدم تلاش جدی برای رفع وضعیت ناایمان خدمات مورد نیاز مردم و تأمین امنیت برگزار شده است(تلویزیون الشرقیه ۲۷تیر۸۶).

گاردین: بوش بدون حل مسأله رژیم ایران، سمت خود را ترک نخواهد کرد

روزنامه گاردین در شماره ۲۵تیر خود با عنوان «دیک چینی به بوش فشار می‌آورد تا بر سر ایران اقدام کند»، نوشت: «بوش بدون حل مسأله رژیم ایران، سمت خود را ترک نخواهد کرد».

این روزنامه افزود: در بحثهای داخلی کاخ سفید درباره ایران، تعادل بار دیگر به‌سود یک اقدام نظامی، پیش از پایان دوره ریاست‌جمهوری جرج بوش در ۱۸ماه بعد، چرخیده است. این چرخش در پی یک بازپینی داخلی با مشارکت کاخ سفید، پنتاگون و وزارت خارجه آمریکا طی ماه گذشته صورت گرفت. هر چند دولت بوش با مشکلات عمیقی در عراق مواجه است، اما تمرکز آن، روی ایران باقی می‌ماند. گاردین افزود: «دیک چینی، معاون رئیس‌جمهور، آمریکا مدتها از افزایش تهدید اقدام نظامی علیه رژیم ایران حمایت کرده است. اما کاندولیزا رایس وزیر خارجه و رابرت گیتس وزیر دفاع با وی مخالفت می‌نمودند. سال گذشته جرج بوش از کاندولیزا رایس که به‌همراه بریتانیا، فرانسه و آلمان، راه کار دیپلماتیک را بر سر رژیم ایران به پیش برده‌اند، حمایت کرد. اما در دیدار ماه گذشته کاخ سفید، پنتاگون و وزارت خارجه، دیک چینی سرخوردگی خود را از عدم پیشرفت این سیاست ابراز

مرکز اطلاعات ملی آمریکا: رژیم ایران از القاعده و طالبان حمایت می‌کند

مرکز برآورد اطلاعات ملی آمریکا، طی گزارشی بر رابطه رژیم ایران با القاعده و نقش این رژیم به عنوان یک تهدید تروریستی، تأکید کرد.

گزارش مرکز برآورد اطلاعات ملی آمریکا یکی از معتبرترین بررسیها و قضاوتهای است که جامعه اطلاعاتی و آگاهی آمریکا در مورد مسائل امنیتی این کشور ارائه می‌دهد. هدف از تهیه این بررسی، کمک به مقامات ارشد کشوری ونظامی آمریکاست تابتوانند سیاستهای مشخصی را در راستای حفاظت از منافع ملی آمریکا ایجاد کنند. از این گزارش نهادهای دیگر مثل قانونگذاران، سیاستگذاران و رهبران کنگره آمریکا نیز استفاده می‌کنند. این گزارش که نظریات آژانسهای اطلاعاتی آمریکا را منعکس می‌کند در حال حاضر جمعبندی شده و نتایج نسخه علنی آن در اختیار عموم قرار می‌گیرد.

هرچند که این گزارش روی فعالیتهای القاعده تأکید دارد، اما فرانسیس تاونسند، مشاور امنیت داخلی رئیس‌جمهور آمریکا تصریح کرد که دولت آمریکا شواهد و دلایل متعددی دارد که اعضای ارشد رهبری القاعده در ایران هستند و رژیم ایران حامی تروریسم است.

فرانسیس تاون گفت: ما در حرفای تنها با تهدید القاعده روبه‌رو نیستیم. بسته‌های انفجاری پیشرفته و بمبهای کنار جاده‌یی، از ایران وارد عراق می‌شود.

روزنامه نیویورک سان هم به تشریح گزارش مرکز برآورد اطلاعات ملی آمریکا پرداخت و نوشت: یکی از دو شورای رهبری القاعده مرتباً در ایران بوده و در شرق این کشور تشکیل جلسه می‌دهد. جامعه اطلاعاتی آمریکا معتقد است که دهها تن از رهبران ارشد القاعده، بخش عمده‌یی از ساختار بدنه رهبری خودشان را در شرق ایران بازسازی کردند.

نیویورک سان ضمناً به نقش سپاه پاسداران رژیم به عنوان یک تهدید تروریستی اشاره کرده و تصریح کرد این نیرو به القاعده نیز کمک می‌کند. به نوشته نیویورک سان، گزارشهای اخیر ناتو - پیمان آتلانتیک شمالی - تأیید می‌کند که رژیم به القاعده و طالبان در افغانستان کمک می رساند و محموله‌های سلاحی که اخیراً هم در افغانستان کشف شده، این موضوع را اثبات می کند.

بنابراین هر گزارشی درمورد تهدیدهای تروریستی ارائه می‌شود، بدون شک انگشت اصلی اتهام به سوی رژیم ایران یعنی پدرخوانده تروریسم نشانه می‌رود.

گزارش تلویزیون الجزیره از وضعیت حیرت‌انگیز و تکاندهنده کودکان در عراق

تلویزیون الجزیره در روز ۲۶تیر۸۶ گزارشی از وضعیت کودکان و زنان عراقی و واقعیت تلخ و دردناک زندگی آنان پخش کرد.

بر اساس این گزارش

۵۰درصد از ۲۷میلیون عراقی کودک هستند.

۴میلیون و ۸۰۰هزار کودک عراقی زیر ۵سال هستند.

۱۷درصد از دانش‌آموزان عراقی براساس ارزیابی یونیسف از مدارس‌شان فرار کردند.

۲۰درصد از کشته شدگان جنگ عراق کودک هستند.

۲۱درصد کودکان عراقی براساس ارزیابی یونیسف دارای سوءتغذیه می باشند.

۷۰درصد کودکان عراقی براساس ارزیابی یونیسف آب آشامیدنی ندارند.

۴هزار کودک عراقی قربانی شبکه‌های قاچاق و تجارت جنسی هستند.

۵۰۰هزار کودک عراقی در جریان محاصره اقتصادی عراق در دهه ۹۰فوت کردند.

۸۰۰هزار کودک عراقی از زمان جنگ آمریکا در سال ۲۰۰۳ کشورشان را ترک کردند.

۳میلیون زن عراقی براساس ارزیابی سازمان زنان عراقی بیوه هستند.

توطئه‌های رژیم آخوندی علیه مجاهدان اشرف

مصاحبه‌های نمایندگان پارلمان و رهبران دو جریان سیاسی عراق

دکتر صالح مطلق: تصمیم دولت نوری المالکی برای ممنوعیت تماس مردم عراق با مجاهدین خلق بخشی از سیاست وابستگی این دولت به رژیم حاکم بر ایران است

روزنامه الرأی چاپ کویت در شماره ۲۰تیرماه خود مصاحبه‌یی با دکتر صالح مطلق انجام داد و نوشت: رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق تهدیدات دولت نوری المالکی را در مورد محاکمه شخصیتهای عراقی که با سازمان مجاهدین خلق ایران تماس می‌گیرند، رد کرد.

صالح مطلق به الرأی گفت اولین دعوتی را که از سوی سازمان مجاهدین برای شرکت در برنامه‌های این سازمان در داخل یا خارج عراق به‌عمل بیاید خواهد پذیرفت و در آن شرکت خواهد کرد.

او حکمی را که دولت نوری المالکی مبنی بر ممنوعیت تماس با این سازمان اپوزیسیون ایران صادر کرده «بخشی از سیاست وابستگی دولت نوری المالکی به رژیم ایران دانست».

الرأی کویت در ادامه نوشت:

رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق با اشاره به حمایت بین‌المللی که اعضای سازمان مجاهدین به‌عنوان پناهندگان سیاسی از آن برخوردار هستند بر جنبه قانونی حضور این سازمان در عراق تأکید گذاشت. او گفت این رژیم ایران است که خطری برای عراق به‌شمار می‌رود نه سازمان مجاهدین خلق. سازمانی که به التزامش به قوانین عراقی طی دوران حضورش در خاک عراق پایبند بوده و در این زمینه زیانزد همه است.

صالح و آزادی، نوشت: در گردهمایی بزرگی که اپوزیسیون ایران در «قرارگاه اشرف» در استان دیالی برگزار کرد و دهها هزار تن از عراقیان به منظور مخالفت با دخالتهای رژیم ایران در آن شرکت کرده بودند، صالح مطلق نیز حضور یافت.

در همین زمینه روزنامه عراقی المشرق در شماره ۲۱تیر خود نوشت دکتر صالح مطلق رئیس جبهه گفتگوی ملی عراق تهدیدهای دولت نوری المالکی در رابطه با محاکمه شخصیتهای عراقی را که با سازمان مجاهدین خلق ایران ارتباط برقرار می کنند رد کرد.

خبرگزاری اخبار عراق نیز نوشت: صالح مطلق تصمیم دولت عراق در رابطه با ممنوعیت ارتباط با سازمان اپوزیسیون ایران را بخشی از سیاست وابستگی به رژیم ایران دانست و آن را رد کرد.

وی گفت به اولین درخواستی که از طرف سازمان مجاهدین برای شرکت در فعالیتهایی که در داخل و یا خارج از عراق خواهد داشت، پاسخ مثبت خواهد داد.

خلف‌العلیان: تصمیم دولت عراق، برای منع تماس عراقیان با مجاهدین خلق، تصمیمی سرکوبگرانه است

روزنامه الزمان بین‌المللی نوشت: خلف‌العلیان، رئیس شورای گفتگوی ملی عراق و نماینده پارلمان از جبهه توافق، در یک گفتگوی مطبوعاتی در امان گفت: تصمیم دولت عراق، برای منع تماس عراقیان با مجاهدین خلق، تصمیمی سرکوبگرانه است. سازمان مجاهدین خلق ایران یک سازمان دوست می‌باشد که از ۲۵سال پیش میهمان مردم عراق بوده است. این سازمان هیچ اقدامی که به مردم عراق صدمه بزند انجام نداده است(الزمان ۲۴تیر۸۶).

محمد دائینی: تمام تصمیم‌گیریها در عراق توسط رژیم ایران و فرماندهان سپاه اتخاذ می‌شود

محمد دائینی، از جبهه گفتگوی ملی عراق، گفت: تمام تصمیم‌گیریها در عراق توسط رژیم ایران و فرماندهان سپاه قدس این رژیم اتخاذ می‌شود. وی که روز ۱۹تیر با تلویزیون ابوظبی مصاحبه می‌کرد افزود: باید شجاع باشیم و به میزانی که مردم ما رنج می‌کشند صادق باشیم. طرفی که بر روی وزارتخانه‌های دفاع و کشور کنترل دارد و تصمیم گیرنده واقعی این دو دستگاه است فرماندهان سپاه قدس ایران می‌باشند.

اطلاعیه مطبوعاتی ۵نهاد مردمی عراق

۵انجمن و نهاد مردمی عراقی اعلام ممنوع‌بودن ارتباط مردم با مجاهدین از طرف دولت را اقدامی ضدمنافع مردم عراق دانستند و آن‌را به‌شدت محکوم کردند

دفتر حقوق بشر مجلس زنان عراقی در کرکوک، انجمن عراقی بشردوستانه برای دفاع از یتیمان و سالمندان، سازمان مادران نمونه، انجمن اصناف آزاده و دموکرات عراقی و شورای عشایر ملی عراق در دیالی، طی بیانیه‌های جداگانه‌یی اعلام ممنوع‌بودن ارتباط مردم عراق با مجاهدین از طرف دولت عراق را اقدامی ضدمنافع مردم عراق دانستند و آن‌را به‌شدت محکوم کردند.

در بیانیه‌های این سازمانها و انجمنها خطاب به دولت عراق آمده است:

چرا به جای محدودکردن عناصر اطلاعاتی رژیم ایران، برای محدودکردن مردم و نیروهای سیاسی عراق اطلاعیه صادر می‌کنید؟ مردم عراق هرگز فریب این تبلیغات دروغ غین را نمی‌خورند و برای اخراج رژیم ایران از عراق هرکاری که لازم باشد خواهند کرد. ما به عوامل مزدور رژیم ایران می‌گوییم نمی‌توانید به این صورت نیروهای ملی عراق را تحت فشار قرار بدهید. ما در افشای این همدستی کثیف با رژیم آخوندی برای فروختن سرزمینمان عراق لحظه‌یی از تلاش دست برنمی‌داریم . این دخالتها برای آینده کشورمان خطرناک است و نشاندهنده ابعاد تسلط غیرقانونی و ضدمردمی رژیم ایران بر ارگانهای حکومتی عراق می‌باشد.

انعکاس قطعنامه پارلمان اروپا در رسانه‌های عربی

الزمان: پارلمان اروپا طی قطعنامه‌یی اقدامات مسئولان ارشد دولت عراق درمورد قطع سوخت و آب اشرف را رد کرد

روزنامه الزمان در شماره ۲۴تیر خود، با عنوان «پارلمان اروپا درباره رعایت حقوق مجاهدین خلق در عراق قطعنامه‌یی تصویب کرد» نوشت: «پارلمان اروپا در اجلاسی که در استراسبورگ برگزار شد با صدور قطعنامه‌یی اقدامات مسئولان ارشد حکومت عراق را در مورد اخراج و قطع سوخت و آب آشامیدنی ۴هزار تن از اعضاء اپوزیسیون ایران در شهر اشرف، قاطعانه رد کرد. این روزنامه افزود: برجسته‌ترین نمایندگان این پارلمان بارها حمایت خود را از مجاهدین خلق و ساکنان شهر اشرف ابراز داشته و خواهان احترام گذاشتن به رأی دادگاه عدالت اروپا مبنی بر لغو برچسب تروریستی شده‌اند. الزمان افزود: از سوی دیگر خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران فراخوان پارلمان اروپا به دولت عراق مبنی بر احترام به حقوق مجاهدین در اشرف را، نشانه بیداری وجدان بین‌المللی و مقابله با مطامع جنایتکارانه رژیم آخوندی در عراق دانست».

روزنامه الوطن چاپ عربستان، مرکز اطلاع‌رسانی الحیات الجدیده و تلویزیون سومریه در پایگاه اینترنتی خود خبر صدور قطعنامه پارلمان اروپا درباره پناهندگان عراقی و حمایت از مجاهدین شهر اشرف را منعکس کردند.

روزنامه الوطن چاپ عربستان، در شماره روز ۲۴تیر خود نوشت: در قطعنامه پارلمان اروپا، از دولت نوری المالکی خواسته شده است حقوق ساکنین شهر اشرف را به‌دلیل برخورداری از موقعیت قانونی حفاظت شده به موجب کنوانسیون چهارم ژنو و این که به مدت ۲۰سال در عراق پناهنده سیاسی بوده‌اند، محترم شمارد.

مرکز اطلاع‌رسانی الحیات الجدیده روز ۲۲تیر نوشت: پارلمان اروپا نسبت به تهدید برخی مقامات عراقی مبنی بر اخراج و قطع سوخت و آب چهار هزار مخالف ایرانی که از بیست سال پیش در عراق پناهنده سیاسی هستند و به موجب قوانین بین‌المللی افراد حفاظت‌شده محسوب می‌شوند، ابراز نگرانی کرد.

تلویزیون سومریه روز ۲۲تیر در پایگاه اینترنتی خود محکوم‌کردن تهدید مقامهای عراقی علیه مجاهدین شهر اشرف توسط پارلمان اروپا را منعکس نمود.

تصمیمات شورای عالی امنیت رژیم برای مقابله با مجاهدین

حکومت آخوندی که از حمایت مردم عراق از مجاهدین و پیشرفتها و پیروزیهای مقاومت ایران به‌خود می‌پیچد، در پی گردهمایی شکوهمند بیش از ۵۰هزار ایرانی در روز ۹تیر در پاریس طی روزهای ۱۰تا۱۲ تیرماه تشکیل جلسه داد و به‌چاره‌اندیشی و توطئه‌چینی علیه مجاهدین پرداخت.

شماری از تصمیمهای گرفته شده توسط سران رژیم در جلسه کمیته امنیت شورای عالی امنیت آخوندها، از این قرار است:

ـ باید به دولت عراق فشار آورد که اقدامات جدی علیه مجاهدین را در دستورکار قرار دهد.

ـ دولت عراق یک بسیج تبلیغاتی گسترده را در رسانه‌های خود علیه مجاهدین و حمایت عراقیان از آنها عملی نماید.

ـ شخصیتهای عراقی که محتمل است به نزد مجاهدین بروند، می‌بایست تک به تک مورد برخورد قرار گرفته و از آنها خواسته شود که به هیچ‌وجه به نزد مجاهدین نروند والا عواقب نقض این موضوع به‌عهده خودشان است.

ـ در عراق به مجاهدین مارک همکاری با القاعده و کمک مالی به‌القاعده جهت اقدامات تروریستی زده شود و این موضوع به‌صورت گسترده در رسانه‌های عمومی تبلیغ شود.

ـ فرماندهی نیروی قدس سپاه پاسداران عوامل خود را در عراق علیه مجاهدین توجیه و اقدامات مقتضی را از طریق آنها به‌عمل آورد.

شایان ذکر است که به دنبال این تصمیمها که از ۱۰تا ۱۲تیرماه در شورای عالی امنیت آخوندها اتخاذ و به عوامل رژیم در عراق ابلاغ شد، دولت عراق در روز ۱۵تیر۸۶ با انتشار اطلاعیه‌یی در تلویزیون العراقیه که ارگان رسمی آن می‌باشد، علیه هرگونه ارتباط افراد با جبهه‌های سیاسی عراق با مجاهدین هشدار داد و آنها را به پیگرد تحت عنوان «اقدام علیه امنیت ملی» تهدید کرد.

دروغپردازی و شانتاژ جدید رژیم آخوندی علیه مجاهدین برای انحراف اذهان از رسوایی و دستگیری مزدوران رژیم در عراق

اطلاعیه سازمان مجاهدین خلق ایران

رادیو و تلویزیون و خبرگزاریهای حکومت آخوندی در یک دروغپردازی آشکار بنقل از خبرگزاری فرانسه و سخنگوی پلیس کربلا خبر دادند که: نیروهای پلیس در استان کربلا «سه فرد مرتبط با مجاهدین را همراه با اسناد مربوط به شخصیتهای دینی و سیاسی کربلا بازداشت کردند». «پلیس از این دستگیرشدگان اسنادی مربوط به شخصیتهای دینی و سیاسی استان کربلا بدست آورده است و این اسناد ارتباط آنها با مجاهدین خلق را نشان می‌دهد».

این خبر کذب محض است و خبرگزاری فرانسه نیز مطلقاً چنین خبری مخابره نکرده است. شانتاژ رژیم آخوندی در مورد دستگیری افرادی که هویت آنها معلوم نیست و نسبت‌دادن آنها به مجاهدین، صرفاً حاکی از نیازمندی شدید رژیم به سرپوش گذاشتن و انحراف اذهان از رسواییهای مکرر و به‌طور خاص لورفتن و دستگیری مزدوران رژیم در ایام اخیر است.

هفته گذشته نیروهای آمریکایی و عراقی به خانه مدیرکل امنیت داخلی وزارت کشور که در ارتباط با نیروی قدس سپاه پاسداران یک هسته تروریستی را اداره می‌کرد، حمله کردند. در این حمله که ۷کشته برجای گذاشت، سلاحها و پاسپورتهای تقلبی و بسیاری اسناد دیگر کشف شد. متعاقباً رسانه‌های عراق خبر دادند که مدیرکل مزبور دارای «هیچ‌گونه مدرک نظامی و تحصیلی نبوده وصرفاً به‌دلیل ارتباط با نیروی قدس وابسته با سپاه پاسداران ایران به وی درجه سرلشکری داده شده است».

همزمان مطبوعات عراق از فرار ۲۴زندانی ایرانی خبردادند. که به‌خاطر جعل پاسپورت و ورود غیرمجاز در بازداشت بودند و با کمک برخی افسران عراقی از زندان بدره به ایران گریختند.

از سوی دیگر، فاشیسم دینی حاکم بر ایران با شانتاژ و دروغپردازیهایی از این قبیل که گویا پلیس کربلا از سه عضو دستگیر شده مجاهدین «اسنادی مربوط به شخصیتهای دینی و سیاسی استان کربلا به‌دست آورده» که «ارتباط آنها با مجاهدین خلق را نشان می‌دهد»، تلاش می‌کند شخصیتهای ملی و نیروهای دموکراتیک عراقی را مرعوب کند و از حمایت رو به گسترش آنها از مجاهدین جلوگیری به‌عمل آورد. آنان مجاهدین را در ممانعت از دخالتها و جنایتهای رژیم ایران،همسو و متحد خود می‌بینند.

سازمان مجاهدین خلق ایران توجه نیروی چندملیتی و ارگانهای ذیربط بین‌المللی را به‌شانتاژ و توطئه‌چینی رژیم آخوندی علیه مجاهدین و شخصیتها و نیروهای دموکراتیک و میهن‌پرست عراقی جلب می‌کند.

سازمان مجاهدین خلق ایران
۳۱ تیر۱۳۸۶

روزنامه الکترونیکی مجاهد شماره ۲۴۶ ـ ۲۹تیر۸۶

یادداشت روز

پیام سرفصلی بیانیه مردم دیالی عراق

درج بیانیه ۴۵۰هزار تن از مردم دیالی در حمایت از مجاهدین و افشای توطئه‌های رژیم در جرایدعراقی السیاده، العراق الیوم و الشاهدالمستقل

العراق الیوم

مؤتمر التضامن للسلام والحرية

بيان (٤٥٠) الف من أهالي ديالى- حزيران ٢٠٠٧

السيادة

السلام والحرية

حزيران ٢٠٠٧

روزنامه‌های العراق الیوم و السیاده و هفته‌نامه الشاهد المستقل چاپ عراق، متن کامل بیانیه ۴۵۰هزار تن از مردم استان دیالی در افشای توطئه‌های رژیم ایران علیه مجاهدین و تأکید بر خلع ید از رژیم آخوندی را درج کردند. این بیانیه در کنگره همبستگی برای صلح و آزادی در شهر اشرف با حضور بیش از ۱۰هزار تن از شهروندان عراقی و شخصیتهای سیاسی و حقوقی و رؤسای قبایل و عشایر، به ریاست دکتر صالح مطلق، رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق، اعلام شد.

روزنامه‌های العراق‌الیوم و السیاده و هفته‌نامه الشاهد المستقل به همراه این بیانیه تصاویر نمایندگان پارلمانها و شخصیتهای برجسته سیاسی کشورهای مختلف جهان را که در حمایت از این کنگره پیامهای ویدئویی فرستاده‌اند درج کردند.

در بالای صفحه کاملی که به این بیانیه اختصاص یافته، در زیر تیتر درشت «کنگره همبستگی برای صلح و آزادی» ـ «بیانیه ۴۵۰هزار نفر از شهروندان دیالی» ژوئن۲۰۰۷»، این تیتر به‌چشم می‌خورد:

بیش از ۱۰هزار تن از شهروندان و نمایندگان ۲۱جریان ملی و دموکراتیک و شورای شیوخ عشایر از سراسر عراق بر ضرورت اتحاد و همبستگی نیروهای ملی تأکید کردند.

در زیر عکسهای کنگره در وسط صفحه، چنین می‌خوانیم:

دکتر صالح مطلق، رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق و رئیس دورهی کنگره، ۱۰۰۰۰تن از هموطنانش را به وحدت و آشتی ملی دعوت می‌کند و به متوقف کردن دخالتهای رژیم ایران و فشارهای غیرعادلانه بر روی سازمان مجاهدین خلق ایران فرامی‌خواند: «در عراق هیچ جنگ مذهبی وجود ندارد و آنچه امروز در عراق می‌گذرد یک جنگ صدارتی از سوی رژیم ایران علیه مردم عراق است. جنگی که متأسفانه با ارائه یک راه‌حل طایفی آینده ملت و کشور ما را تهدید می‌کند و می‌باید که با اتحاد همه نیروهای ملی و مصالحه همه اجزای ملت بزرگ عراق در برابر آن مقابله نمود. بنابراین هرگونه سازش و مذاکره با این رژیم فرصتهای بیشتری برای پیشروی و تسلط این رژیم بر مقدرات مردم ما فراهم می‌کند و از سوی مردم ما قاطعانه رد شده است».

در بیانیه ۴۵۰هزار تن از مردم دیالی که در روزنامه‌های العراق الیوم و السیاده و هفته‌نامه الشاهد المستقل چاپ عراق درج شده آمده است:

ما اعضاکنندگان بیانیه حاضر اعلام می‌کنیم:

۱ـ مردم دیالی، همچنان‌که جبهه ملی برای نجات دیالی اعلام کرده است، می‌دانند که تنها راه برون رفت این استان از بحرانهایی که آن را در برگرفته، خلع ید سیاسی و نظامی از رژیم ایران در این استان است.

۲ـ تمامی نیروهای ملی و دموکراتیک در استان دیالی از هر قشر و طبقه و با هر قومیت و مذهبی در کنار مجاهدین شهر اشرف ایستاده‌اند.

۳ـ هرگونه حمله و هجوم و اتهام و دروغپراکنی علیه مجاهدین خلق ایران درعین‌حال اقدامی علیه منافع مردم عراق محسوب می‌شود.

۴ـ برحسب تجارب ۴سال اخیر علم‌کردن اتهامات مطلقاً دروغین مثل شرکت مجاهدین در قتل اکراد و شیعیان عراق، تنها و تنها به‌خاطر پوشاندن جنایات رژیم ایران و ایادی آن در عراق است. این قبیل دروغپراکنیها، تکرار مطالب و دعاوی وزارت اطلاعات رژیم ایران و به‌غایت محکوم است.

۵ـ ما، مجاهدین شهر اشرف را جزئی از خانواده و عشیره و اجتماع خود می‌دانیم و دفاع از آنها را یک وظیفه انسانی و میهنی خود تلقی می‌کنیم.

۶ـ دعاوی عوامل و ایادی رژیم ایران علیه مجاهدین از طریق قوه قضاییه هیچ اعتبار قانونی و ارزش حقوقی ندارد وصرفاً عمق دخالت و دست‌اندازی فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران را بر ارگانها و مؤسسات سیاسی و قانونی عراق برملا می‌کند.

۷ ـ همچنان‌که مردم سراسر عراق اعلام کرده‌اند: اتهام و نامگذاری تروریستی سازمان مجاهدین خلق ایران که با ۱۲۰هزار شهید بزرگترین قربانی تروریسم دولتی است، هیچ مشروعیت و اعتباری ندارد و نباید ملاک تنظیم رابطه با این سازمان باشد.

ما به این موارد فرا می‌خوانیم

● پایان دادن به اتهامات و شکایات و پرونده‌سازیها و سناریوهای ساخته شده در ایران در دوایر عراقی.

● اذعان و التزام دولت عراق به قوانین و کنوانسیونها و توافقات بین‌المللی در باره موقعیت مجاهدین در عراق که مورد تأکید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و نیروی چندملیتی قرار گرفته است.

در پایان، اسامی هیأت رئیسه کنگره همبستگی برای صلح و آزادی که بیانیه مردم دیالی را با حمایت ۲۱حزب، جمعیت، انجمن و کانون سیاسی و صنفی و دانشگاهی به شرکت‌کنندگان در کنگره و خبرنگاران رسانه‌های بین‌المللی ارائه کرد، درج شده است.

درج بیانیه ۴۵۰هزار تن از مردم استان دیالی درحمایت از بیانیه تاریخی ۵میلیون و ۲۰۰هزار تن ازمردم عراق درباره تهدیدات رژیم ایران و به‌رسمیت شناختن موقعیت سازمان مجاهدین خلق ایران در روزنامه‌های کثیرالانتشار العراق‌الیوم و السیاده و هفته‌نامه الشاهد المستقل چاپ عراق، که خبرآن روز گذشته در روزنامه مجاهد درج شد، نمونه دیگری از ایستادگی شجاعانه عراقیان شریف در برابر اشغالگری ظالمانه فاشیسم مذهبی است که کشورشان را به کانون تاخت وتازهای تروریستی وکشتارهای فرقه‌یی شبه‌نظامیان جنایتکارخود تبدیل کرده است. درحالی‌که حکومت آخوندی تمام نیروی سیاسی و تروریستی خودش را برای گسترش نفوذ و مداخلات تروریستی در عراق و به خصوص در استان دیالی متمرکز کرده است، بیانه ۴۵۰هزارتن از مردم عراق و منعکس‌شدن آن در جراید کثیرالانتشار عراقی، یک پیام بسیار نیرومند اجتماعی و سیاسی علیه توطئه‌های حکومت آخوندی است و عزم قاطع مردم عراق را برای خلع ید از رژیم آخوندی در عراق، منعکس می‌کند. بی‌سبب نبود که تحت فشار و دیکته رژیم آخوندها، دولت عراق در پی اعلام بیانیه مردم دیالی در کنگره همبستگی مردم عراق، با درج یک بخشنامه اداری تلاش کرد مانع تردد مردم و نیروهای دموکرات عراقی به‌اشرف شود.

بیانیه مردم دیالی توطئه‌های حکومت آخوندی را در زمینه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، تروریستی و حقوقی و پرونده‌سازیهای مجعول ساخته و پرداخته عوامل شناخته‌شده رژیم آخوندها افشا می‌کند و همچنان‌که در پیام رهبر مقاومت به کنگره همبستگی مردم عراق آمده است: «مهمترین اصلی سیاسی در عراق، بین نیروهای دموکراتیک (با انواع گرایشها و تفکرات) و جریانهایی می‌باشد که وابسته به رژیم ایران هستند. این وضعیت ناشی از جغرافیای سیاسی خاص این دو کشور می‌باشد که مرزبندی و تنظیم رابطه با دیکتاتوری دینی ایران را به مشخصه اصلی و خط قرمز جبهه‌بندی نیروهای سیاسی در عراق تبدیل کرده است. زیرا دموکراسی در عراق و دموکراسی در ایران در این موقعیت ژئوپلیتیکی و در این برهه تاریخی، لازم و ملزوم و تضمین یکدیگرند».

بیانیه روشنگر صدها هزار شهروند دیالی در مطبوعات عراقی، همین پیام سیاسی را در وسیعترین ابعاد به میان مردم و نیروهای دموکراتیک عراق می‌برد و جو ترور و ارعابی را که حکومت آخوندی و عواملش می‌خواهند برقرار کنند درهم می‌شکند. از این نظر، همچنان‌که اجلاس میانه‌رویی اخیر شورای ملی مقاومت تأکید کرده است، بیانیه ۴۵۰هزارتن از مردم دیالی «دستاوردی بزرگ و حائز اهمیت سرفصلی در مبارزه متحد خلقهای ایران و عراق علیه بنیادگرایی مذهبی» که «راهنمای عمل قرار دادن آن تعادل و روند تحولات سیاسی را به زیان ارتجاع حاکم بر ایران متحول می‌کند».

این بیانیه که در کنگره همبستگی برای صلح و آزادی در شهر اشرف با حضوربیش از ۱۰هزار تن از شهروندان عراقی و شخصیتهای سیاسی و حقوقی و رؤسای قبایل و عشایر، به ریاست دکتر صالح مطلق، رهبر جبهه گفتگوی ملی عراق، اعلام شد، ازحمایت ۲۱جریان ملی و دموکراتیک و شورای شیوخ عشایر از سراسر عراق برخوردار است.

بیانیه ۴۵۰هزار تن از مردم دیالی تأکید می‌کند که «تنها راه برون‌رفت این استان از بحرانهایی که آن را در برگرفته، خلع ید سیاسی و نظامی از رژیم ایران در این استان است و تمامی نیروهای ملی و دموکراتیک در استان دیالی از هر قشر و طبقه و با هر قومیت و مذهبی در کنار مجاهدین شهراشرف ایستاده‌اند». این بیانیه همچنین خواست صدها هزارتن ازمردم استان دیالی را مبنی بر ضرورت «اذعان و التزام دولت عراق به قوانین و کنوانسیونها و توافقات بین‌المللی درباره موقعیت مجاهدین در عراق که مورد تأکید کمیته بین‌المللی صلیب سرخ و کمیساریای عالی پناهندگان ملل متحد و نیروی چندملیتی قرار گرفته» تأکید می‌کند و درست به همین دلیل از فردای اعلان و انتشارش درکنگره همبستگی مردم عراق، خشم شدید حکومت آخوندی و واکنش سراسیمه عوامل این رژیم درعراق را برانگیخت.

جنبش معلمان ایران و حیله «سهام عدالت»؟

یزدان حاج‌حمزه

دولت پاسداران رژیم ولایت فقیه، در تلاش برای حفظ این رژیم، استراتژی سیاسی جنگ‌گونه‌یی را در پیش گرفته است. در عرصه برون‌مرزی، کسب هژمونی سیاسی در منطقه خاورمیانه را هدف استراتژیک خود قرار داده است. برای رسیدن به این هدف، هم در جهت تبدیل‌شدن به یک قدرت اتمی به پیش می‌رود و هم سیاست تولیدمثل در این منطقه را دنبال می‌کند. در فلسطین همراه با کودتاچیان حماس طرح تجزیه این کشور و تشکیل «دولت اسلامی فلسطین» را به اجرا درآورده است. در عراق و لبنان و افغانستان نیز، باهمین سمتگیری به دخالت نظامی- سیاسی خود ادامه می‌دهد. رئیس دولت پاسداران که در عین‌حال رئیس «شورای عالی امنیت» رژیم ایران نیز هست، بر این امر واقف است که سیاست خارجی فوق‌الذکر، ایران را در سطح بین‌المللی منزوی می‌کند، در تنگنای اقتصادی می‌اندازد و در عرصه داخلی برایش مشکلات اجتماعی به‌وجود می‌آورد. این را نیز می‌داند که برخی از قدرتهای خارجی، در راستای مقابله با این سیاست، برای آن‌که کار به جنگ نکشد، در تلاشند سایر اعضای ثابت شورای امنیت را به سمت محاصره اقتصادی کامل ایران بکشانند. اما رژیم ولایت فقیهی ایران راه دیگری جز پیگیری این سیاست در پیش پای خود نمی‌بیند، قوه مجریه این رژیم مشکلات داخلی ناشی از این سیاست خارجی را به جان خریده است. مدیریت عادی امور اقتصادی-اجتماعی ایران را کنار گذاشته و برای مهار نارضایتیها به مدیریت امنیتی مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران روی آورده است.

دولت پاسداران، ضمن پیشبرد سیاست خارجی خود، در برخورد با اعتراضهای اجتماعی داخلی، مدیریت امنیتی دوسویه را پیشه کرده است. از یکسو با حربه تهدید و سرکوب عریان با ناراضیان رویاروی می‌شود و از سوی دیگر با حربه تطمیع به‌سیاست تفرقه‌افکنی بین آنها روی آورده است. هم حربه تهدید را در رسانه‌های جمعی به‌نمایش گذاشته و هم حربه تطمیع را.

حربه تطمیع دولت پاسداران، تا به‌حال در مواردی نظیر تشکیل «صندوق مهرالرضا» برای «کمک به ازدواج جوانان»، وام کم‌بهره بانکی برای تشکیل «شرکتهای کوچک زودبازده»، تصمیمگیریهای خلق‌الساعه در حین مسافرت به شهرستانها، به کار افتاده است. اما این دولت با شروع به توزیع «سهام عدالت»، هدف امنیتی ویژه و حساسی را دنبال می‌کند، که جای تأمل دارد.

«سهام عدالت» به خدمت مقابله با جنبش معلمان

معلمان اعضای تنها صنفی در ایران هستند که به‌رغم مانع‌تراشیهای دولت، موفق شده‌اند فعالیت صنفی سراسری مستقل از حکومت زیر عنوان «کانون صنفی معلمان ایران» را شکل بدهند. این صنف آگاه طی ماههای اخیر برای حق‌طلبی و مقابله با محرومیتهای خود، جنبش سراسری گسترده‌یی را در سراسر کشور به‌راه انداخته است. خواست محوری معلمان، رفع تبعیض حقوقی و اجرای قانون «نظام هماهنگ پرداخت» است. مقامات رژیم بیش از سه سال است که وعده اجرای این قانون در مورد معلمان و هماهنگ‌کردن نظام پرداخت آنها با کارکنان ممتاز دولت را داده‌اند، اما نمی‌خواهند زیر بار مالی اجرای آن بروند و بودجه آن‌را که به گزارش خبرگزاری حکومتی ایرنا (۲۶بهمن۸۵) به حدود ۵هزار میلیارد تومان می‌رسد، تأمین کنند. دولت پاسداران در حالی که بخشی از فعالان جنبش معلمان را به زندان انداخته و برای بخشی دیگر از آنها حکم انفصال از خدمت صادر کرده، دام واگذاری «سهام عدالت» را بر سر راه این جنبش پهن کرده تا این جنبش را از هدف خود منصرف کند و بین معلمان تفرقه بیندازد.

به نوشته روزنامه سرمایه ۳۱خرداد۸۶ «ثبت‌نام معلمان برای دریافت سهام عدالت ابتدا به شیوه اینترنتی انجام شد و از این طریق حدود ۳۵۰هزار نفر اعلام آمادگی کردند. اما به دلیل کامل نبودن مشخصات ارسالی، فرم دستی ثبت نام به مدارس فرستاده شد و معلمان پس از تکمیل، آن را به ادارات آموزش و پرورش تحویل دادند. بر اساس این فرم، هر فرهنگی باید مشخصات خود و افراد تحت تکفلش را ذکر کند». گزارشگر این روزنامه نظر برخی از معلمانی را که فرم را پر کرده‌اند این‌طور گزارش می‌دهد. «پروانه ترابی، فرم را ۲۷خرداد ماه[۸۶]تحویل داده و معتقد است نه او و نه همکارانش هیچ حسابی روی این سهام باز نکرده‌اند و صحبت خاصی هم از مسئولان در این باره نشنیده‌اند. حسینی معلم مدرسه راهنمایی می‌گوید آن‌طور که می‌گویند از اول مهر به هر نفر که فرم را پر کرده باشد سهامی معادل ۵۰۰هزار تومان واگذار می‌شود. بعضیها می‌گویند ارزش این مقدار سهام ۲۵۰هزار تومان است و تا دو سال حق فروش نخواهیم داشت و پس از دو سال این سهام ۵۰۰هزار تومان ارزش خواهد داشت». اما واقعیت آن است که این شگرد، حیله امنیتی بیش نیست و از این بازی آبی برای کسری درآمد معلمان محروم کشور گرم نمی‌شود. مروری بر منشأ شکل‌گیری «سهام عدالت» و طرحی که برای توزیع آن ریخته‌اند، این واقعیت را ملموس می‌کند.

سابقه امر

منشأ و زمینه اجرایی توزیع «سهام عدالت» توسط دولت پاسداران از حدود یک‌سال پیش پس از آغاز دور جدید نمایش «خصوصی‌سازی» شرکتها و مؤسسات دولتی، فراهم شد. خامنه‌ای، ولی‌امر و سیاستگذار کلان در نظام حکومتی ولایت‌فقیه، حدود یکسال پیش ضمن صدور حکمی خطاب به سه قوه مقننه، مجریه و قضاییه رژیم، دستور داد که با استفاده از نظرات «مجمع تشخیص مصلحت نظام»، برای «خصوصی‌سازی» ۸۰درصد از مالکیت بیش از ۲۰۰۰شرکت و مؤسسه دولتی، مقدمات «قانون» ی و اجرایی لازم را تهیه کنند. بنا بر تخمین منابع داخلی دارایی مشمول واگذاری این شرکتها بین ۱۰۰ تا ۱۴۰میلیارد دلار ارزش دارد.

ـ هنوز مرکب این حکم خشک نشده بود که احمدی‌نژاد توانست موافقت خامنه‌ای را برای اختصاص ۵۰درصد از این سرمایه دولت، یعنی ۵۰تا۷۰میلیارد دلار را، به‌صورت «سهام عدالت» بگیرد و به هوای یارگیری و جذب نیروی طرفدار رژیم از میان محرومین جامعه، واگذاری «سهام عدالت» را با «تخفیف ۵۰درصد و اقساط ده ساله در مورد کسانی که در ردیف دو دهک پایین درآمدی قرار دارند»، به امضای خامنه‌ای برساند.

ـ به گزارش رسانه‌های داخلی دولت احمدی‌نژاد، توزیع «سهام عدالت» را از طریق «شرکتهای سرمایه‌گذاری استانی متشکل از تعاونیهای شهرستانی» آغاز کرده و در فضایی که با تنگناهای سیاسی شدید داخلی و خارجی رویاروی شده، قصد دارد در مرحله اول با توزیع این سهام بین «نیروهای خودی» و بسیجیها، همراهی آنها با حکومت را پیوند مالی بزند و مانع ریزش آنها در شرایط سخت شود.

ـ برای فروش و واگذاری باقیمانده سهام شرکتهای دولتی، بیش از یک سال است که دولت و مجلسیان به کار تدوین لایحه قانونی مربوط به اجرای حکم «رهبر» هستند تا قانون انتقال سرمایه از بخش دولتی به «بخش خصوصی» را تدوین کنند. حال آن‌که دولت و مجلس رژیم بیش از همه واقفند که نمی‌توانند نظر بخش خصوصی واقعی را برای خرید سهام کارخانه‌های دولتی جلب کنند. فضای کنونی در ایران فضای فرار سرمایه است. این واقعیت را می‌توان در سقوط شاخص بازار بورس ایران بر اثر فروش سهامهایی که در دست افراد بوده لمس کرد. در جهش قیمت زمین، مسکن، سکه‌های طلا بر اثر هجوم صاحبان اندوخته‌های نقدی به سمت این کالاها و هم‌چنین سرعت‌گرفتن خروج سرمایه از ایران به خارج مرزهای کشور مشاهده کرد. با این اوصاف بخش خصوصی اندوخته‌یی آن‌هم در حد ۷۰میلیارد دلار (حدود۸۰هزار میلیارد تومان) در دست ندارد که با آن بشود ۵۰درصد بقیه سهام شرکتهای مشمول واگذاری را در بازار بورس خریداری کرد. بنا به اظهار عبده، رئیس سابق بورس تهران، در اوج رونق بازار بورس ایران، فقط ۱۰میلیارد دلار از ارزش ۴۵میلیارد دلاری آن موقع سهام واگذارشده شرکتها، متعلق به سهامداران حقیقی غیردولتی و غیرحکومتی بوده است. با توجه به بسته بودن درب بازار بورس ایران به روی سهامداران خارجی، فروش سهام به سرمایه‌گذار خارجی به‌خصوص در فضای به شدت ناامنی که دولت پاسداران به وجود آورده نیز ناممکن است. بنا بر این راهی که برای آب‌کردن ۵۰درصد باقی‌مانده سهام شرکتهای دولتی باقی می‌ماند، واگذاری آنها به اقساط طولانی مدت به‌منظور جلب حمایت سیاسی است. بخشی از این سهام را هم ممکن است به شرکتهای حکومتی متعلق به سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و سایر بنیادها و آستان قدس منتقل شود و این شرکتهای خرابکار که تحت پوشش «نهاد رهبری» هستند بیش از گذشته بر اقتصاد کشور مسلط شوند و در ابعاد گسترده‌تری به ایفای نقش تخریبی خود در اقتصاد ایران بپردازند.

ـ با این اوصاف می‌بینیم خامنه‌ای و دولت پاسداران حرکت جدید «خصوصی‌سازی» را نه به قصد اقتصادی بلکه به هدف سیاسی آغاز کرده‌اند و، پیش و بیش از آن‌که قصد فروش سهام شرکتهای دولتی به بخش خصوصی را داشته باشند، قصد خرید حمایت سیاسی برخی از محروم‌ترین اقشار اجتماعی را دارند که به دست خود آنها را در فقر و محرومیت غوطه‌ور شده‌اند.

مانع «خصوصی‌سازی» در نظام ولایت فقیه

در مورد «خصوصی‌سازی»، این نکته را نیز بایستی یادآور شویم که کارگزاران نظام ولایت فقیه هیچ‌گاه نتوانسته‌اند و نمی‌توانند «خصوصی‌سازی» را، آن‌طور که نظام اقتصاد بازار اقتضا می‌کند، به اجرا درآورند. منطق «خصوصی‌سازی»، آزادسازی اقتصاد و جداسازی قدرت سیاسی از قدرت اقتصادی است و در عمل به نفی تصدی‌گری و نفی فعالیت اقتصادی قدرت حاکم راه می‌برد. اما مسأله اصلی در نظام ولایت فقیه آن‌ست که در این نظام دو قدرت حاکم و دو دولت وجود دارد که در عرصه اقتصاد و سیاست حکمرانی می‌کنند. نخست دولت غیررسمی و قدرت فائقه «رهبر» و «نهاد رهبری» است، که از طریق صدها شرکت وابسته به بنیادهای گوناگون و آستان قدس رضوی در عرصه اقتصاد ایران جولان می‌دهد. شرکتهای حکومتی وابسته به این قدرت، زیر چتر رانت سیاسی «رهبر» حدود ۳۰درصد از تولید ملی ایران را قبضه خود کرده‌اند و به احدی جز «رهبر» حساب پس نمی‌دهند. دوم دولت رسمی است، که در ظاهر باید مجری قانون مصوب مجلس باشد و به مجلس حساب پس بدهد. این دولت نیز چند هزار شرکت فعال در عرصه اقتصاد کشور را تحت تصدی و مالکیت خود درآورده و از طریق فعالیت اقتصادی شرکتهای تحت تصدی خود حدود ۵۰درصد از تولید ملی ایران را در دست گرفته است. بنا بر این اگر در این نظام «خصوصی‌سازی»، به معنای خلع ید اقتصادی از قدرت حاکم، مطرح بود، ابتدا می‌بایستی سراغ خلع ید اقتصادی از قدرت مخرب و بلامنازع رهبری می‌رفتند و بعد سراغ دولت رسمی و شرکتهای دولتی می‌آمدند. این نظام نغمه ناموزون «خصوصی‌سازی» را در ۳برنامه پنجساله اول و دوم و سوم، سازکرد. اجرای این سه برنامه، به گواهی واقعیتهای آماری، نقش تصدی‌گری اقتصادی حاکمیت را نه‌تنها کاهش نداد بلکه بیشتر کرد. برخی از این حادثه نتیجه گرفتند که خصوصی‌سازی در این نظام، مانع قانونی دارد و برای تحقق خصوصی‌سازی شرکتهای دولتی باید اصل ٤٤ قانون اساسی رژیم بازبینی و اصلاح شود. خامنه‌ای «رهبر» رژیم با استفاده از اختیارت خود، ضمن دادن رهنمودهایی، کار اصلاح اصل ٤٤ را به «مجمع تشخیص مصلحت نظام» واگذار کرد. این مجمع پس از مدت دو سال کلنجاررفتن با آن، تغییراتی در اصل ٤٤ قانون اساسی رژیم داد و آن را به امضای خامنه‌ای رساند. حدود یک سال پیش رهبر رژیم آخرین دستپخت اصلاح شده «مجمع تشخیص» را برای تهیه «مقدمات قانونی و اجرایی لازم» به رؤسای سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه رژیم ابلاغ کرد. اما به‌طوری که از نظر گذشت، به‌رغم گذشت بیش از یک سال، هنوز «لایحه قانونی» اجرای اصلاحات اصل ٤٤ برای قانونی‌شدن آن توسط مجلس تدوین نشده است. با این وجود دولت پاسداران، با امضای خامنه‌ای، دخل و تصرف امنیتی در کار انتقال بخش عمده سهام شرکتهای دولتی زیر عنوان «سهام عدالت» را آغاز کرده و با این حیله، متلاشی‌کردن جنبش سراسری معلمان کشور را نیز هدف قرار داده است.

از «سهام عدالت» چه عاید معلمان می‌شود؟

دولت پاسداران، حتی اگر مالکیت بخشی از سهام کارخانه‌های دولتی را به معلمان محروم انتقال دهد، مشکل درآمد ناکافی و فقرزدگی آنها را نمی‌تواند حل کند. کارخانجات دولتی به شرطی ممکن است سودده شوند و برای سهامداران منبع درآمد شوند که «بهره‌وری» تولید آنها بالا برود. بالارفتن بهره‌وری تولید در این مؤسسات به‌نوبه خود مشروط به آنست که مدیریت آنها از دولت به بخش خصوصی واقعی منتقل شود. با توجه به آن‌که قرار است ۲۰درصد از سهام این کارخانه‌ها هم‌چنان توسط دولت حفظ شود و ۵۰درصد سهام نیز به نیروهای تحت امر دولت و رهبر رژیم نظیر بسیجیها واگذار شود، دولت هم‌چنان صاحب اختیار اکثریت سهام (۷۰درصد)، باقی خواهد ماند. بخش خصوصی و یا معلمان با مالکیت ۳۰درصد باقیمانده سهام، قانوناً، نمی‌توانند مدیریت این کارخانجات را از دست دولت خارج کنند. انتقال مالکیت و فروش سهامی که احتمالاً در اختیار معلمان قرار می‌دهند نیز دست‌کم تا دوسال غیرممکن است و حتی اگر روزی ممکن شود، در آمد آن یک بار برای همیشه است و نمی‌تواند جایگزین کسری درآمد مستمر معلمان شود. این کسری درآمد و برخورد تبعیض‌آمیز رژیم ایران در پرداخت حقوق معلمان، زندگی مادی این قشر زحمتکش را فلج کرده است. این درماندگی و فلج معیشتی، داروی نقد و فوری افزایش حقوق معلمان را می‌طلبد و نه وعده سر خرمن «سهام عدالت»!

اکثریت معلمان کشور بر این واقعیت اشراف دارند. رسانه‌های حکومتی می‌نویسند از بیش از یک‌میلیون معلم تا پایان خرداد ماه۸۶فقط ۳۵۰تا۴۰۰هزاز نفر آنها (یک سوم معلمان) فرم اینترنتی در خواست «سهام عدالت» را پرکرده‌اند. به علت برخورد منفی اکثریت معلمان ایران با این حیله رژیم است که خبرگزاری حکومتی فارس روز ۳تیر۸۶ به نقل از معاون وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد «وزارت آموزش و پرورش ثبت‌نام اینترنتی سهام عدالت را برای فرهنگیان تا پایان تیر تمدید کرد». معلمان آگاه کشور تجربه ناکام دهه ۴۰ و ۵۰ زمان شاه، در مورد «واگذاری سهام کارخانه‌های دولتی به کارگران» را در پیش رو دارند. بر تجربه ناکام این قبیل طرحهای «پوپولیستی» قدرتهای حکومتی در سایر کشورها نیز واقفند و می‌دانند این تجربه را کشورهای اروپای شرقی طی سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰، بعد از فروپاشی بلوک شرق، به اجرا در آوردند، از آن طرفی نبستند و مجبور شدند آن‌را کنار بگذارند. معلمان شریف کشور باید حیله «سهام عدالت» را به خود حیله‌گران حکومتی برگردانند. خواستهای صنفی حق‌طلبانه آنها، جز با مقاومت، اتحاد سراسری و ادامه جنبش مستقلی که آغاز کرده‌اند، دست‌یافتنی نیست.

ثبت‌نام اینترنتی سهام عدالت برای فرهنگیان تا پایان تیر تمدید شد

خبرگزاری رژیم(فارس): وزارت آموزش و پرورش ثبت‌نام اینترنتی سهام عدالت را برای فرهنگیان تا پایان تیر تمدید کرد

وزارت آموزش و پرورش تعداد افرادی که تا پایان خرداد امسال فرم اینترنتی سهام عدالت را تکمیل کردند، ۴۰۰ هزار نفر ذکر می‌کند.

محمدرضا محدث خراسانی، معاون برنامه‌ریزی و توسعه مدیریت آموزش و پرورش عنوان کرده است که تاکنون ۴۵۰ هزار فرم سهام عدالت تکمیل شده است.

به علت برخورد منفی اکثریت معلمان ایران با این حیله رژیم است که خبرگزاری حکومتی فارس در روز ۳تیر۸۶، به نقل از معاون وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد «وزارت آموزش و پرورش ثبت‌نام اینترنتی سهام عدالت را برای فرهنگیان تا پایان تیر تمدید کرد». معلمان آگاه کشور تجربه ناکام دهه۴۰ و ۵۰ زمان شاه، در مورد «واگذاری سهام کارخانه‌های دولتی به کارگران» را در پیش رو دارند. بر تجربه ناکام این قبیل طرحهای «پوپولیستی» قدرتهای حکومتی در سایر کشورها نیز واقفند و می‌دانند این تجربه را کشورهای اروپای شرقی طی سالهای اولیه دهه ۱۹۹۰، بعد از فروپاشی بلوک شرق، به اجرا در آوردند، از آن طرفی نبستند و مجبور شدند آن‌را کنار بگذارند. معلمان شریف کشور باید حیله «سهام عدالت» را به خود حیله‌گران حکومتی برگردانند. خواستهای صنفی حق‌طلبانه آنها، جز با مقاومت، اتحاد سراسری و ادامه جنبش مستقلی که آغاز کرده‌اند، دست‌یافتنی نیست

تصحیح و پوزش:
با عرض پوزش، در شماره ۸۵۸ نشریه مجاهد در مقاله «تحریم رژیم ایران به کجارسیده و به‌کجا می‌رود» عبارت «شرکتهای غیرآمریکایی» (در ستون اول زیر سوتیتر «آمریکا» سطر بیست و هشتم) به غلط «شرکتهای آمریکایی» چاپ شده که بدین وسیله تصحیح می‌شود.

گزارش اقتصادی

قرارداد توتال با رژیم در پروژه گاز مایع میدان پارس جنوبی در هاله‌یی از ابهام قرار گرفت

افزایش چند میلیارد دلاری هزینه پروژه گاز مایع میدان پارس جنوبی توسط رژیم ایران، امکان توافق میان این رژیم و شرکت نفتی توتال فرانسه را برای ادامه این پروژه، در هاله‌یی از ابهام قرار داده است.

به‌گزارش روزنامه اقتصادی تایمز مالی، قیمتهای رو به‌صعود پروژه پارس جنوبی، ابهامات و سؤالاتی را بر سر یکی از پرمنفعت‌ترین پروژه‌های گاز مایع طبیعی شرکت توتال که یک شرکت عمده نفتی فرانسوی است، مطرح می‌کند. ایولویی داریکارر که در ماه فوریه رئیس بخش اکتشافات و تولید توتال بود، در گفتگویی با روزنامه تایمز مالی گفت، برآورد هزینه برای پروژه گاز مایع پارس جنوبی طی ٦ تا ۱۲ ماه گذشته، دو برابر شده است. به نوشته این روزنامه، این امر قابلیت اقتصادی توسعه یکی از بزرگترین میدانهای گاز جهان را به یک منبع نگرانی عاجلتری نسبت به تنشهای مشخص سیاسی بر سر سرمایه‌گذاری در ایران، تبدیل کرده است.

در ادامه این مقاله آمده است: «رژیم ایران به‌تازگی فرصتی که توتال برای تصمیم‌گیری بر سر سرمایه‌گذاری در آخرین فاز پروژه گاز طبیعی پارس جنوبی داشت را تا پایان ماه ژوییه تمدید کرد. کارمندان شرکت برآورد می‌کنند که این سرمایه‌گذاری می‌تواند به ۱۰میلیارد دلار یا حتی بیشتر برسد، در حالی‌که هنگام امضای قرارداد در سال۱۹۹۷، قیمت آن ۲ تا ٤ میلیارد دلار بود»(تایمز مالی ۲۲تیر۸٦).

باید گفت که در ورای عامل صرفاً اقتصادی، مدیران شرکت توتال، به ابعاد سیاسی و استراتژیک همکاری خودشان با رژیم ایران، فکر می‌کنند. روزنامه لوموند چاپ پاریس در روز ۲۸ اردیبهشت یکی از علل قوت گرفتن این فرضیه را افزایش تنش بین رژیم و جامعه بین‌المللی دانسته بود. لوموند به فشارهایی که آمریکا برای جلوگیری از همکاری شرکتهای بین‌المللی با رژیم ایران اعمال کرده، اشاره کرده بود.

تحلیلگران به روی کار آمدن سارکوزی، رئیس‌جمهور جدید فرانسه اشاره می‌کنند و می‌گویند از آن‌جایی که سارکوزی در قبال رژیم ایران از روش سرسختانه‌تری نسبت به ژاک‌شیراک پیروی می‌کند، این مسأله روی روابط آتی توتال و رژیم ایران هم سایه انداخته است. لازم به یادآوری است که سارکوزی چند بار تصریح کرده است که دستیابی رژیم ایران به سلاح اتمی غیرقابل قبول است و اخیراً در یک موضعگیری کم‌نظیر در دیپلوماسی رسمی فرانسه، از حزب‌الله تحت حمایت رژیم ایران خواست که از فعالیتهای تروریستی خودش دست بردارد. این امر واکنش شدیدی را علیه سارکوزی در مطبوعات رژیم برانگیخت.

اعتراضات

سی و پنجمین اعتراض کارگران شرکت قوه پارس قزوین به ۱۱ماه حقوق دریافت نشده

روز شنبه ۳۰تیر کارگران شرکت قوه پارس قزوین همزمان در مقابل استانداری رژیم و شرکت قوه پارس در قزوین تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران به پرداخت نشدن ۱۱ماه حقوق عقب افتاده خود اعتراض داشتند. کارگران تجمع کننده گفتند تاکنون ۳۵بار در مقابل استانداری و بارها در مقابل شرکت تجمع کرده‌ایم اما هیچ پاسخی دریافت نکرده‌ایم.

کارکنان بیمارستان امام رضا در مشهد تجمع اعتراضی برپا کردند

روز ۲۳تیر کارکنان بخش خدمات بیمارستان امام رضا در مشهد در مقابل استانداری خراسان رضوی تجمع کردند. این افراد در اعتراض به نبودن امنیت شغلی، بیمه و تأخیر در پرداخت حقوق، دست به تجمع زدند تجمع‌کنندگان اعلام کردند: حدود ۵۰۰نفر از پرسنل بخش خدمات بیمارستان امام رضا از امنیت شغلی لازم برخوردار نیستند.

تجمع رانندگان کامیون استان آذربایجان شرقی در اعتراض به عدم توزیع مناسب حمل بار

جمعی از رانندگان کامیون استان آذربایجان شرقی با برپایی یک تجمع نسبت به عدم توزیع مناسب حمل بار بین کامیونداران اعتراض کردند. به گزارش خبرگزاری رژیم(ایلنا)، ۲۹خرداد، رانندگان در این تجمع با بیان این که متأسفانه مسئولان استان تاکنون توجهی به خواسته‌های صنفی آنان نکرده‌اند، یادآور شدند: با وجود استقرار و احداث پایانه‌ها با هزینه‌های سنگین مقرر بود که حمل بار فقط از طریق پایانه‌ها صورت گیرد و به طور عادلانه بین رانندگان توزیع شود؛ اما به دلیل کوتاهی برخی مسئولان، حمل بخشی از محموله‌های باری خارج از سیستم پایانه صورت می‌گیرد و همین امر موجب شده که رانندگان کامیونها در پایانه به مدت چند روز و حتی دو هفته در نوبت حمل بار باقی بمانند. رانندگان در این تجمع خواستار ایفای نقش از سوی انجمن صنفی رانندگان در این زمینه، رفع مشکل افزایش حق بیمه تأمین اجتماعی ، ایجاد گشتهای کنترل و هم‌چنین رفع مشکل اخذ مالیات بر درآمد از خودروهای فرسوده شدند.

تجمع اعتراضی کارگران شرکتهای خدماتی مجتمع پتروشیمی خراسان در بجنورد

بیش از ٤۰۰تن از کارگران شرکتهای خدماتی مجتمع پتروشیمی خراسان روز ۲۳تیر در بجنورد علیه کاهش حقوقشان اعتراض کردند. معترضان در مقابل استانداری رژیم در خراسان شمالی تجمع کردند. آنها با در دست داشتن مدارک قرارداد موقت خود، خواهان دریافت تمام و کمال حقوق و مزایای خود از پتروشیمی شدند. بنا به گفته برخی از کارگران معترض از خردادماه سال جاری میزان حقوق و دستمزد آنها به نسبت دو ماه اول سال ۱۰درصد کاهش یافته است. که مدت قراردادشان نیز دستکاری شده و نسبت به قرارداد اولیه که یکساله تنظیم شده بود به چهار ماه تا پایان تیرماه سال جاری کاهش یافته است.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه تولید آجر سازمایه

کارگران کارخانه تولید آجر «سازمایه» روز ۲۸تیرماه با تجمع در مقابل فرمانداری ودادگستری رژیم در شهرستان پاکدشت، نسبت به پرداخت نشدن حقوقشان اعتراض کردند. کارگران زحمتکش این کارخانه تاکنون بارها به دلیل پرداخت‌نشدن حقوقشان دست به اعتراض زدند.

اعتراضات مردمی به طرح جیره‌بندی بنزین

تجمع اعتراضی مردم شهر ری علیه جیره‌بندی بنزین

بیش از ۵۰۰تن از مردم شهر ری روز ۲۳تیر، طی تجمعی، علیه جیره‌بندی بنزین دست به اعتراض زدند.

معترضان ابتدا در مقابل فرمانداری رژیم و سپس در مقابل اداره پست تجمع کردند. تجمع‌کنندگان گفتند: بیش از سه هزار کارت سوخت بنزین در پمپ بنزینهای فیروزآباد (جاده نظامی) و سه راه ورامین به دلیل خرابی دستگاه باطل شده است.

اعتراض رانندگان رضوانشهر

روز ۲۸تیر، رانندگان خودروهای مسافربری شهری و بین شهری در رضوانشهر علیه جیره‌بندی بنزین اعتراض کردند. معترضان در مقابل فرمانداری رژیم تجمع کردند. آنان گفتند، از آغاز طرح جیره‌بندی بسیاری از ما کارتهای سوخت ویژه آژانسهای تلفنی را دریافت نکردیم.

بحران هتلداری بر اثر جیره‌بندی بنزین

بر اثر جیره‌بندی بنزین ۸۰درصد رزرو هتلها در ایران تحت حاکمیت آخوندها کنسل شده است.

جعفر عطار، رئیس جامعه هتلداران در مصاحبه با روزنامه حکومتی اعتماد گفت: «در کل کشور رزرو هتلها کنسل شده و صنعت هتلداری با یک بحران عظیم روبه‌رو است».

وی افزود: «در پی سهمیه‌بندی بنزین بخشهای مختلفی از جامعه تحت‌تأثیر این ماجرا روند طبیعی فعالیت خود را از دست داده و دچار چالشهای جدیدی شدند. یکی از این بخشها بخش گردشگری است. اعلام شبانه سهمیه‌بندی و اجرای آن باعث سرگردانی بسیاری از تورها و مسافرهای شخصی و گروهی در نقاط مختلف کشور نیز شد. رئیس جامعه هتلداران در ادامه گفت: «در حال حاضر ما هیچ برنامه‌یی برای حمایت از بخش صنعت گردشگری نداریم زیرا که هیچ سیاستی برای آن تعریف نشده است. بیشتر مالکان رستورانهای سنتی در جنگلهای دو هزار و تنکابن با آغاز این طرح حتی برای پرداخت حقوق کارگران خود دچار مشکل جدی شده‌اند»(اعتماد ۲۵تیر۸٦).

رژیم آخوندی برای معترضین سهمیه‌بندی بنزین حکم تیر صادر کرد

به‌دنبال گسترش اعتراضات مردم و حمله به پمپ‌بنزینها، رژیم آخوندی به مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی مستقر در پمپ‌بنزینها حکم تیر داده است.هفته گذشته در یکی از پمپ‌بنزینهای کرمانشاه، یکی از مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی به فردی که به تمام شدن سهمیه بنزینش معترض بود، سه گلوله شلیک کرد و وی را به سختی مجروح نمود.

اعتراض مردم ارومیه

جمعیت کثیری از مردم ارومیه علیه طرح ضدمردمی جیره‌بندی بنزین تظاهرات کردند. این تظاهرات ساعت پنج و نیم بعدازظهر روز شنبه ۳۰تیر در نزدیکی دانشگاه نازلوی ارومیه انجام شد. مزدوران نیروی انتظامی رژیم در وحشت از گسترش این حرکت اعتراضی، منطقه را به‌محاصره درآوردند. تجمع کنندگان خشم و انزجار خود را علیه رژیم ابراز کردند.

اعتراض مردم رضوانشهر

روز ۲۸تیر رانندگان خودروهای مسافربری شهری و بین شهری در رضوانشهر علیه جیره‌بندی بنزین اعتراض کردند. معترضان در مقابل فرمانداری رژیم تجمع کردند. آنان گفتند، از آغاز طرح جیره‌بندی بسیاری از ما کارتهای سوخت ویژه آژانسهای تلفنی را دریافت نکردیم.

مردم کرمانشاه در اعتراض به جیره‌بندی بنزین با مأموران سرکوبگر رژیم درگیر شدند

مردم کرمانشاه صبح روز شنبه ۲۳تیر در یکی از پمپ‌بنزینهای این شهر در اعتراض به جیره‌بندی بنزین دست به اعتراض زده و با مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی درگیر شدند.در این درگیری مأموران سرکوبگر نیروی انتظامی به روی مردم معترض آتش گشودند که براثر آن یکی از رانندگان به سختی مجروح شد. براساس گزارش رسیده حال وی وخیم است. رژیم آخوندی در وحشت از خشم و گسترش اعتراضات اعلام کرد مأموری را که تیراندازی کرده، بازداشت نموده است.

هفته گذشته نیز در کرمانشاه در جریان اعتراض مردم به‌جیره‌بندی بنزین و درگیری آنها با مأموران سرکوبگر، یکی از مأموران رژیم به سختی مجروح شد.

اعتراض رانندگان مسافربری شخصی مشهد به کمبود بنزین

در مشهد شماری از مسافربرهای شخصی در اعتراض به ناکافی بودن جیره بنزین تجمع کردند. این تجمع در مقابل ساختمان رادیو تلویزیون رژیم مرکز خراسان رضوی برگزار شد. رانندگان معترض دارای خودروهای تویوتا هایس هستند که بیشتر به مدارس و هتلها سرویس می‌دهند. مأموران انتظامی رژیم جهت سرکوبی تجمع‌کنندگان سراسیمه خود را به محل رسانده و به تهدید و ضرب و شتم تجمع کنندگان پرداختند.شماری از رانندگان خرم‌آباد در اعتراض به جیره‌بندی بنزین و آشفتگی و نابسامانی در توزیع کارت سوخت تجمع کردند. این تجمع در مقابل اداره پست لرستان در خرم‌آباد صورت گرفت. تأخیردر ارسال کارتها، ارسال کارت سوخت به نشانی نادرست و پاسخگو نبودن رژیم در زمینه این معضل را نیز از دیگر علت اعتراض خود اعلام کردند.

اعتراض رانندگان خودرو شخصی در زابل

شماری از رانندگان خودروهای مسافربری شخصی در زابل در اعتراض به جیره‌بندی بنزین و صادر نشدن کارت سوخت خودروهایشان در مقابل فرمانداری رژیم در این شهر تجمع کردند. گردانندگان فرمانداری رژیم در زابل در وحشت از اوجگیری این حرکت اعتراضی بلافاصله تشکیل جلسه اضطراری دادند.کارگزاران رژیم به تجمع کنندگان وعده دادند که مشکل کارتهای سوخت آنان را حل کنند. معترضان تهدید کردند اگر تا چند روز آینده این مشکل حل نشود مجدداً اعتراض می‌کنند.

جان تنها پسرم در خطر است

ارگان پاسدار محسن رضایی به‌نام بازتاب به‌گوشه کوچکی از پیامدهای طرح ضدمردمی جیره‌بندی بنزین توسط آخوندها اذعان کرد و به‌نقل از یک شاهد نوشت: در یکی از پمپ‌بنزینهای ایلام با صحنه‌یی روبه‌رو شدم. ماجرا از این قرار بود که پیرمردی را در آن‌جا دیدم که با دو ظرف ۲۰لیتری خالی در دست، به هر راننده‌یی التماس می‌کرد که مقداری بنزین به او بدهند. او می‌گفت: جان تنها پسرم در خطر است. پس از پرس‌وجو از آن پیر مرد، متوجه شدم که پسرش در بیمارستان بستری است و دکترها گفته‌اند که باید حتماً به یکی از استانهای مجهز به بیمارستان اعزام شود. در ایلام هم انتقال بیماران از طریق شرکتهای خصوصی دارای آمبولانس، انجام می‌شود. او می‌گفت پس از مراجعه برای آمبولانس، علاوه بر رقم هنگفتی که خواستند، به من گفته‌اند که تهیه بنزین آمبولانس هم به‌عهده خودت است و حالا من آمده‌ام برای اعزام پسرم از این و آن بنزین بگیرم. آخرین جمله‌یی که از پیرمرد شنیدم این بود که او می‌گفت: نمی‌دانم چگونه خود را تسکین دهم و بگویم، چگونه در کشوری که روی نفت شناور است، به خاطر نبود بنزین برای آمبولانس، پسرم از دستم رفته است.

کوچک‌ابدالهای نظام ولایی!(۲)

ابراهیم سعیدی

شبه‌کودتای ۱۷ژوئن، به‌خاطر ماهیت ارتجاعی ـ استعماریش، که در «بالا» بر یک معامله کثیف تجاری با آخوندها استوار شده بود، هیچ چیز در چنته نداشت تا آن را در «پایین» قابل‌قبول کند. رسوایی‌اش در افکار عمومی فرانسه و جهان برای طراحانش هم قابل‌پیش‌بینی بود. بنابراین وزارت اطلاعات رژیم در «تبادل» رایج با سرویس فرانسوی، شماری از مأمورانش را به آنها قرض داده بود تا برای زمینه‌سازی به اصطلاح سیاسی و روانی این تهاجم به‌کارگرفته شوند. آنهایی که این عملیات وحشیانه را با هزینه‌های میلیاردی سفارش داده بودند، از تهیه الزاماتش هم دریغ نکردند. به صحنه‌آوردن بریده مزدوران ارسالی از تهران با پشتیبانی سرویس فرانسوی، تشکیل کنفرانسهای مطبوعاتی و انتشار فرمایشی خزعبلات بی‌پایه آنها در برخی روزنامه‌های پاریس، با عنوان اعتراضهای «اعضای سابق» و «ناراضیان درونی» سازمان مجاهدین خلق، به نقض حقوق بشر و مناسبات فرقه‌یی و کذا و کذا، با هدف پرکردن همین حفره و خلأ در پایین صورت می‌گرفت، تا به تمام و کمال از شناسنامه آخوندی برخوردار شود. همان کارکردی که «خطبه نماز جمعه» و نقش «امت همیشه در صحنه» قبل از تصرف و حمله خونین به مقر هر حزب و روزنامه و دفتر اتحادیه و سندیکایی در ایران داشته است.

در همان ساعتهای اول حمله، یکی از مسئولان این تهاجم، در پاسخ به این سؤال که چرا درب خانه را با انفجار بمب باز کرده‌اید؟ اگر برای بازرسی قانونی حکم داشتید، اگر زنگ می‌زدید، ما صدای زنگ را می‌شنیدیم! جواب داده بود، قرار است این صداها در خارج از اوورسوراز شنیده شود!(۱)

هیچ‌کس نبود که نداند «پاریس در جهت راضی‌کردن تهران برای کسب قراردادها و معاملات نفتی، بعد از این‌که بازارهای عراق را به‌خاطر مخالفت با شرکت در تهاجم آمریکا و انگلیس جهت سرنگونی صدام از دست داده، به این کار دست زده و در سایه این جدال و بازی منافع بین پاریس و واشینگتن که این بار از خاورمیانه به اروپا منتقل شده، پرسشهای بسیاری در جستجوی پاسخند»(۲). آن روزها دیگر هر کودنی در جهان سیاست این حقیقت ساده را دریافت که «مجاهدین عمده‌ترین مثال این واقعیتند که چگونه ملاحظات سیاسی می‌تواند مشخص کند یک گروه مقاومت مسلحانه برچسب سازمان تروریستی خارجی بخورد یا نه؟»(۳).

پیش از آن که حکم دادگاه در مورد آزادی دستگیرشدگان قطعی شود، یک مقام سرویس فرانسوی در توجیه حمله و هجوم وحشیانه عواملش گفته بود: «می‌ترسیدیم این سازمان شروع به سازماندهی و طراحی حملات از خاک فرانسه کند»(٤). البته روزنامه‌های پاریس استنادهای سرویس کذایی به علامتگذاری روی نقشه مترو پاریس را به عنوان «طرح عملیات مجاهدین علیه سفارت آمریکا در پاریس»! مسخره می‌کردند. همان مقام فرانسوی وقتی در برابر یک خبرنگار ناگزیر از بیان داده‌های اطلاعاتی راجع به فعالیت مجاهدین در فرانسه شده بود، چیزی فراتر از این نداشت که «این گروه یک کارخانه قدیمی رنگسازی را اجاره کرده بوده و در حال تبدیل آن به یک مرکز مخابرات با استودیوی تلویزیون و بشقابهای ماهواره‌یی بودند»!!(۵) آن هم با اذعان به این‌که این به اصطلاح عملیات تروریستی! نه بعد از جمع‌اوری سلاحهای مجاهدین که دهان حکومت وقت فرانسه را آب انداخت، بلکه مربوط به پاییز سال۸۱ یعنی چندماه پیش از حمله آمریکا به عراق بوده است. در بحبوحه حمله به مجاهدین به اتهام تروریسم، سبحانی، عامل دیرینه رژیم آخوندها نزد همان خبرنگار ادعا کرد که مجاهدین «به دخترم گفتند پدرت در عملیات کشته شده»(همان‌جا). روشن است که این کوچک‌ابدال کاری به این نداشته که دعوا بر سر چیست؟ یکی از همان جمله‌هایی که به او گفته بودند بگو، گفته است.

نوکران بادنجان!

آخوندها در این معامله از فرانسویها «جنس جور» می‌خواستند. حمله و هجوم باید چنان وحشیانه و مطابق الگوی سپاه و کمیته‌های امام می‌بود که آخوندخاتمی بر سر شوق بیاید و خواستار «استرداد» دستگیرشدگان بشود. از نظر تبلیغاتی هم باید حرفهایی به میان آید که سر و ته یک کرباس و از پاسدار و بسیجی و شکنجه‌گران زندانها تا کروکودیلهای حوزه‌های علمیه، برای همه قابل‌فهم باشد.

بعد از دو هفته هنگامی که در تمام آن حمله و هجومهای وحشیانه، هیچ سندی و گواه و شاهدی دال بر تروریسم پیدا نشد و بعد از آن بازگشت فاتحانه رئیس‌جمهور مریم رجوی به اورسوراواز، لوموند با نقل عمده‌ترین نکات سخنرانی ایشان و احساسات ایرانیان حاضر در مراسم، نوشت: امروز «مجاهدین در عرش سیر می‌کنند». ولی آخوندها و رسانه‌هایشان حرف تازه‌یی برای گفتن نداشتند، خبرگزاری رسمی رژیم پاسخ یک مقام فرانسوی به بازخواستهای نمایندگان پارلمان فرانسه بر سر اتهام تروریسم به مجاهدین را نقل کرد که گفته بود، «اگر چنان‌چه برخی هنوز بر روی ماهیت تروریستی و فرقه‌یی این گروه شک دارند، در قبال خودسوزی سه نفر از این افراد در شرایط کاملاً بیرحمانه چه جوابی دارند»(٦). از روز اول برای افکار عمومی فرانسه روشن بود و امروز برای دولتمردانش هم روشن است که پاسخگوی سیاسی و تاریخی خودسوزیها چه کسانی هستند؟

روزنامه ویژه نظام ولایی(جمهوری اسلامی) هم به نقل از یک مقام فرانسوی نوشت: «رأی دادگاه تجدیدنظر پاریس در خصوص آزادی مشروط مریم رجوی و ۱۰عضو دیگر گروه مجاهدین(منافقین) به معنای رد اتهامهای تروریستی این گروه نیست و به هیچ‌وجه عملیات پلیس فرانسه را زیر سؤال نمی‌برد». اما به ناگزیر یادآوری کرد که «نیویورک تایمز،آزادشدن مریم رجوی یکی از سران سازمان تروریستی مجاهدین خلق(منافقین) را "یک عقب نشینی برای فرانسه در جنگ علیه تروریسم". توصیف کرد»(۷).

این قبیل دفاعیات بی‌رمق مقامهای فرانسوی، با هدف پنهان‌کردن معاملاتشان با رژیم آخوندها، دردی از رژیم دوا نمی‌کرد و آخوندها ناگزیر شدند حرفهای بریده مزدوران اعزامی خودشان به فرانسه را نشخوار کنند. دوباره تنها چیزی که برای آخوندها بیش از هر حرف و طعمه دیگری دندانگیر می‌نمود، همانهایی بود که خودشان در دهان کوچک‌ابدالهایشان گذاشته بودند.

روزنامه ویژه نظام ولایی، در فردای سوم ژوییه ۲۰۰۳ دوباره مأموران رسوای خود را به خط نمود و نوشت:«تعدادی از اعضای بریده گروهک منافقین که به‌تازگی به فرانسه سفر کرده‌اند در یک مصاحبه مطبوعاتی به ذکر انحرافات اعمال و علل جداشدن خود از این گروهک پرداختند. علی اکبر راستگو که چندین سال درکادر سیاسی این گروه تروریستی فعالیت داشته گفت: ما پاسخی برای علت برخوردهای خشونت‌آمیز و نظامی در مجامع بین‌المللی نداشتیم... فرد دیگری که خود را فرهاد معرفی کرد ،گفت من در پادگان اشرف به اتهام جاسوسی در اختیار استخبارات عراق قرار گرفتم... یکی دیگر از اعضای بریده گروهک منافقین که خود را کریم معرفی کرد افزود: ... سازمان دهها مقر فرماندهی در فرانسه داشت و فرمان بمبگذاری و عملیات تروریستی و قتل دهها شهروند ایرانی از درون همین مقرها صادر شده است»(۸). تبدیل یک کارخانه رنگسازی قدیمی به یک استودیو تلویزیونی کجا و این حرفها کجا؟ روزنامه نظام ولایی، به این دلیل اسم کامل فرهاد (جواهری‌یار) و کریم (حقی منیع)، را درز گرفت که بسیجیهای خواننده این روزنامه با آنها «خودمانی» بودند و محفل که بی‌ریا شده بود، «فرهاد» به سابقه «جاسوسی»اش هم اشاره کرد.

پروژه ۱۷ژوئن برای رژیم آخوندها به سرانجام نرسید. ولی تولیدمثل حرامزاده‌هایی با عنوان «اعضای سابق» چنان گسترش یافت که دیگر به اسم و رسم داشتن آنها هم نیازی نداشتند. همان روزنامه در همان تاریخ نوشت: «اعضای جداشده از گروهک منافقین هم‌چنین به‌تازگی با انتشار کتابی در پاریس تحت عنوان مبارزه‌یی مشکوک به تشریح و بیان خاطرات دوران عضویت خود در این گروه[گروهک] پرداختند... مؤلفین این کتاب که مسائل پشت‌پرده گروهک منافقین را بیان کرده‌اند به دلیل مسائل امنیتی حاضر به درج نام اصلی خود در این کتاب نشدند. در این کتاب که به زبان فرانسه و در ۱۵۵صفحه به چاپ رسیده، بیش از ۳۰نفر از اعضای جداشده گروهک منافقین خاطرات سخت خود را بیان کردند»(۹).

ناگفته پیداست که «مؤلفین» کتاب کذایی «تقیه» کرده‌اند و «نام اصلی خود» یعنی آیت‌الله فلان و حجه‌الاسلام بهمان را رو نکرده‌اند. تا چند صباحی بعد کارت سوخته‌یی مثل جواد فیروزمند را از فاضلاب «تیف» در بیاورند و آب نکشیده به خارجه ارسالش کنند و در هماهنگی با سرویسهای همدست و هم‌کاسه‌شان در فرانسه، به اسمش انجمن پناهندگی درست کنند.

آنها برای همین مصارف و استفاده در شرایط مختلف، کاملاً «پرتابل» و قابل‌انتقال و قابل تبادل طراحی و تولید شده‌اند، تا سرویس اطلاعاتی فاشیسم مذهبی آخوندها بتواند، آنها را به همدستان خارجی‌اش قرض بدهد. چاقوکشهای خوشدستی هستند که از دانشگاه تهران تا سالن فیاپ پاریس، همه‌جا به‌کار می‌آیند. اگر موضوع مأموریت و پروژه، بادزدن به اتهام تروریستی علیه مجاهدین باشد، برایش آماده‌اند، اگر نقض حقوق بشر در درون مجاهدین دردشان را دوا کند، باز فرقی نمی‌کند، اگر سکت بودن و کردکشی و شیعه‌کشی در عراق توسط مجاهدین در میان باشد، باز هم قابل استفاده‌اند. در یک کلام به قول قدیمیها «نوکر بادنجان»اند(۱۰).

«صاحب پرونده» کیست؟

واقعیت این است که از فردای سوم ژوییه۲۰۰۳ دیگر این پرونده مطلقاً خالی، هیچ مصرفی در فرانسه ندارد و در بایگانی به سراشیب فراموشی افتاده و تنها طرفی که خواستار پیگیری آن است، رژیم آخوندی است که در تمام ٤سال گذشته علاوه بر تمام تلاشهای سیاسی‌اش انبوهی مشوقهای اقتصادی و تجاری‌یی که به فرانسه تقدیم کرده که همه در خدمت احیای این پرونده بوده است.

تلاشهای رژیم آخوندها برای این که از این طریق به اطلاعات مجاهدین در پرونده دست یابد، از کمترین دلایلی است که به خاطرش شب و روز ندارند. اما ما می‌توانیم برای لحظه یا لحظه‌هایی از تمام داده‌های اطلاعاتی و اسناد و مدارک متقنی که در باره ماهیت این عوامل رژیم وجود دارد چشم‌پوشی کنیم و کاری نداشته باشیم که این بریده مزدوران، اعم از قدیم و جدیدشان چگونه:

- در خارجه و از طریق عوامل واسط به استخدام رژیم درآمده‌اند یا،
- چگونه قبل از سقوط عراق، به‌طور رسمی تیپا خورده و به رژیم ایران پس‌داده شده بوده‌اند یا،
- چگونه به‌خاطر این که نفوذی رژیم بوده‌اند و شناخته شدند به سوی دشمن گریخته‌اند یا،
- چگونه بعد از سقوط حکومت در عراق، در کمپ «تیف» تحت نظر ارتش آمریکا باز هم با وزارت اطلاعات در ارتباط تلفنی هفتگی قرار داشته‌اند یا،
- چگونه بعد از رسیدن به ایران، توسط عوامل وزارت اطلاعات آموزش دیده و توجیه شده‌اند یا
- چگونه با سناریو یکدستی به عنوان فرار از زندانهای رژیم توسط وزارت اطلاعات به خارجه ارسال شده‌اند و...

اما و حتی اگر به منطق هم رجوع کنیم به فرض که تمام این داده‌های متقن عینی در اختیار نمی‌بود، اگر کسی عامل رژیم آخوندها نباشد، چرا برای احیای مرده‌ریگ یک معامله شکست خورده با رژیم آخوندها تلاش کند؟

چه دلیلی برتر از این‌که وقتی یک سرویس فرانسوی، توانایی بیرون‌کشیدن دست و پای خودش از لجنزار دیکتاتوری تروریستی آخوندها را ندارد، آنها را اجاره کند و به‌کار بگیرد، تا از این ستون به آن ستون فرجی جستجو کند.

اما و حتی در ورای هر استدلال منطقی، حالا که ٤سال گذشته و امسال، پرونده ۱۷ژوئن در تمام وجوه حقوقی و سیاسی‌اش از یک فراز پیروزمند بازگشت‌ناپذیر عبور کرده، هم می‌توان از داده‌های پایه‌یی اطلاعاتی در باره ماهیت این عوامل صرفنظر نمود و هم می‌توان از استدلال و منطق در این باره پرهیز کرد. زیرا تمام شواهد و کردار و گفتار چهارساله‌شان باز به همین نتیجه می‌رسد.

در اولین سالگرد ۱۷ژوئن(خرداد۸۳) عوامل وزارت اطلاعات رژیم در پاریس به صحنه آمدند تا مأموریت خود را درباره این پرونده اجرا کنند. یکی‌شان(هادی شمس حائری)گفت: ما این جلسه را تشکیل دادیم برای این‌که نشان بدهیم... جرمهایی مرتکب شده‌اند و اینها را نمی‌خواهند در دادگاه این جرمها مشخص بشود. به همین جهت آقای محمدحسین سبحانی، آقای علی‌اکبر راستگو و آقای مسعود خدابنده و بنده این جلسه را تشکیل دادیم». دیگری(مسعود خدابنده) هم افزود: «بعد از اشغال کشور عراق، بعید به نظر می‌رسد که بتوان اینها را به قول معروف به‌جایی مخفی کرد و هنوز از این افراد به‌عنوان یک نیرو علیه دولت ایران استفاده کرد»(۱۱).

در حرفهای اولی که قریب دو دهه است در خدمت وزارت اطلاعات رژیم چندپیراهن بیشتر از بقیه پاره کرده، جای هیچ تردیدی و نیاز به هیچ توضیحی نیست. اما اگر اندکی دقت کنید، باید حرفهای این دومی را از زبان رژیمیهای دست اول زیاد خوانده یا شنیده باشید. محض یادآوری فقط یک نمونه، جمله زیر را که تولید مستقیم و بی‌واسطه وزارت اطلاعات است بخوانید: «روند اوضاع در عراق جدید و استقرار مرحله به مرحله دولت مردمی که در مقابل همسایه رنجدیده و بزرگوار خود ایران احساس تعهد و دوستی عمیق دارد آخرین روزنه‌های اندک باقیمانده برای خارج ساختن سازمان از وضعیت مرگ و فروپاشی تدریجی را کاملاً محو نمود»(۱۲).

اینها چکیده نتیجه‌گیری مطلوب رژیم درباره مجاهدین و آخرین جمله‌های کتاب مفصلی هستند که وزارت اطلاعات برای مقابله با موج وسیع گرایش مردمی و پاسخگویی به عطش نسل نو ایران به دانستن هرچه بیشتر در باره مجاهدین تولید کرده است، تا بلکه کابوس روح و ذهن سران رژیم را مهار کند. تکرار همان حرفهای وزارت اطلاعات از زبان این مأمورش در خارجه، روح مأموریت و پروژه‌یی را که برعهده دارند، نشان می‌دهد.

یکسال و نیم بعد از ۱۷ژوئن۲۰۰۳ رئیس‌جمهور مریم رجوی در پارلمان اروپا حضور یافت. امری که تا آن زمان بارزترین گواه شکست پروژه رژیم و دلیل آشکار پیشرفتهای حقوقی و سیاسی مجاهدین در پرونده ۱۷ژوئن بود.

در همان ایام، لابه‌های عاجزانه‌یی راجع به این سفر، در یکی از سایتهای وزارت اطلاعات منتشر شد که در آن ازجمله آمده بود: «از اواسط دهه هزار و نهصد و نود کاملاً روشن شده که اپوزیسیون واقعی در برابر جمهوری اسلامی اکنون به شکلهای مختلف در داخل ایران (و ازجمله در داخل دولت) وجود دارند... ملاقات مریم رجوی در استراسبورگ در میان جوامع ایرانیان تبعیدی ـ که این حرکت را نوعی تلاش برای ربودن صحنه سیاسی ایران می‌دیدند ـ بحث‌برانگیز شد... وقتی مریم رجوی در ژوئن۲۰۰۳دستگیر شد، دستگاه قضایی فرانسه با پارلمان اروپا مشورت نکرد،... وقتی ایالات متحده اردوگاههای مجاهدین در عراق را بمباران کرد... با هیچ پارلمانی مشورت نکرد... این که فرض کنیم مجاهدین خلق از عدالت مستثنی است و در مشاجره سیاسی همه طرفها می‌توانند از آن استفاده کنند غیرقابل قبول است»(سایت وزارت اطلاعات رژیم موسوم به ایران اینترلینک ۲۷بهمن۸۳ تحت نام یک زن انگلیسی ـ آن سینگلتون ـ که آقای وین گریفیث نماینده پارلمان انگلستان هنگام بازدید از زندان اوین او را در حین همکاری فعال با بازجویان و شکنجه‌گران اوین مشاهده کرده بود). از این سوابق روشن که بگذریم، این حرفها را به این دلیل باید مغتنم شمرد که گاهی وقتها تلاش می‌کنند چنین وانمود کنند که به عنوان «اعضای سابق» مجاهدین تفاوتشان با رژیم در این است که خواهان کشتار و نابودی تک تک مجاهدین نیستند. اما واقعیت این است که باز به نیابت از رژیم آخوندها «بی می خماری می‌کنند» و حتی از تصور و خیال چند چیز بی‌اختیار نشئه می‌شوند:

- یکی از احتمال وجود یک اپوزیسیون در داخل رژیم در ایران،
- دومی از تکرار بمباران مجاهدین در عراق
- سومی از تکرار هجومهای وحشیانه ۱۷ژوئن در فرانسه.

نتیجه این خماریها هر چند از همین زنجموره‌های نوستالوژیک(حسرت‌آلود) فراتر نمی‌رود. ولی از بیان دو حقیقت ناگزیرشان کرده است:

- یکی این که نمایندگان قلابی «جوامع ایرانیان تبعیدی» نقش خود را در «صحنه سیاسی» بربادرفته می‌یابند.
- دیگر این که حمله هوایی به قرارگاههای مجاهدین در عراق و حمله به خانه‌هایشان در فرانسه، در هیچ‌یک از پارلمانهای جهان مسموع و مقبول نیست. مگر در بندوبستهای تجاری و معاملات کثیف باندهای مافیایی با رژیم آخوندی.

به زودی روند پیروزمند رویارویی با دشمن در این پرونده بیان حقیقت را به رسانه‌هایشان هم تحمیل کرد و ازجمله در آخرین روزهای سال۸۳ یکی از روزنامه‌های رژیم نوشت: «پرونده اتهامات تروریستی علیه گروهک منافقین که از ۱۷ژوئن سال۲۰۰۳ گشوده شده، خالی است و تاکنون مدرکی در اثبات آن به دست مقامات قضایی فرانسه نرسیده است. لوموند در این زمینه اضافه کرده که دادستانی فرانسه پرونده جدیدی با اتهامات پولشویی علیه گروهک منافقین گشوده است»(۱۳).

بعد از این پیشرویهای سیاسی و حقوقی مجاهدین در برابر دشمن بود که «صاحب پرونده» عنان از کف بداد و به «عملیات ویژه» گسترده و پرهزینه‌یی روی آورد و در فروردین ۸٤ طرح راهپیمایی و تظاهرات توسط عواملش در اورسوراواز را به اجرا گذاشت.

(ادامه دارد)

پانویس

۱. مصاحبه ابوالحسن مجتهدزاده با سیمای آزادی در حین اعتصاب غذا در خیابان گرد اورسوراواز ـ هفته آخر ژوئن ۲۰۰۳ـ که صحنه‌های ابتدای تهاجم و دیالوگهایش با افسران پلیس را تشریح کرد.
۲. الایام بحرین ـ ۱۴تیر۸۲
۳. واشینگتن پست ۱۵تیر۸۲
۴. نیویورک تایمز۹تیر۸۲ حرفهای رئیس وقت د.اس.ت
۵. نیویورک تایمز۹تیر۸۲ پاسخ رئیس وقت د.اس.ت به پرسشهای ایلین شلینو.
۶. خبرگزاری رسمی رژیم ـ ۱۴تیر۸۲
۷. جمهوری اسلامی ۱۴تیر۸۲
۸. جمهوری اسلامی ۱۴تیر۸۲
۹. جمهوری اسلامی ۱۴تیر۸۲
۱۰. «نوکر بادنجان»: کسی که در هر زمان و مکانی، مطیع و ابزار دست حکومت است(فرهنگ دهخدا)
۱۱. رادیو آمریکا ۲۶خرداد۸۳
۱۲. کتاب تولید شده توسط وزارت اطلاعات رژیم، به نام سازمان مجاهدین خلق از پیدایی تا فرجام، جلد سوم صفحه۶۳۹
۱۳. روزنامه حکومتی خراسان ۲۵اسفند۸۳

تصحیح و پوزش

در قسمت اول این مقاله که در شماره پیشین مجاهد به‌چاپ رسید در پاورقی شماره ۸ کلمه «می‌توانست» اضافی می‌باشد و جمله صحیح به شکل زیر است:
۸ ـ این حمله وسیع موشکی که توسط شخص خاتمی به عنوان رئیس وقت شورای عالی امنیت رژیم امضا شده و از سوی خامنه‌ای تنفیذ شده بود، مظهر وحدت درونی رژیم علیه مجاهدین بود و انهدام نیرویی وسیع مجاهدین که انتظارش را می‌کشیدند، نمی‌توانست بحران فزاینده درونی رژیم را در آن ایام مهار کند.

مرزبندی سیاسی، شرط بنیادین پیشرفت سیاسی

دکتر سینا دشتی

در پیام تهنیت رهبر مقاومت به هموطنان به‌مناسبت گردهمایی بزرگ پاریس در ۳۰ژوئن امسال، تأکیدات ویژه‌یی بر مرزبندی با رژیم ضدبشری آخوندی شده بود که شایان توجه خاص و تعمق بسیار است. راستی در شرایطی که یک نیروی اپوزیسیون در تلاش برای گسترش میدان فعالیت سیاسی خود و پس‌راندن حلقات ارتجاعی استعماری در دستور کار است چرا باید بر مرزبندی جدی پای فشرد؟ آیا این باعث نمی‌شود که مثلاً بعضی این سؤال را مطرح کنند که در این مقطع شاید هستند نیروهایی که می‌خواهند و یا شاید می‌توانند با شورای ملی مقاومت همراهی کنند اما قدری «نرمش» از جانب مجاهدین و شورا لازم است که به گسترش و «پهن‌تر»کردن اپوزیسیون یاری برساند!! و در این میان نباید مقاومت زمان را از دست بدهد!! در این بحث که ظاهر شهدآلودی دارد نکاتی نهفته است که در طی مسیر پرتلاطم فعلی و آینده نزدیک می‌تواند به تلخکامی شدیدی بینجامد. اگرچه با کپی‌برداری صرف از حوادث تاریخی نمی‌توان بر صحت و سقم یک مشی در مقطع دیگری از تاریخ سخن گفت اما برای بازکردن جان مطلب می‌توان به تاریخ پر درد و آموزنده مبارزات مردم خودمان برای آزادی اشاره کرد.

در مقطع متلاشی‌شدن تشکیلات سازمان مجاهدین خلق در خارج از زندانهای شاه، توسط فرصت‌طلبان چپ‌نما، کلیت دستاوردهای نوین ایدئولوژیکی و شیوه‌های مبارزاتی مجاهدین در معرض شک و تردید و یغما از جانب نیروهای «راست» قرار گرفت که تا آن مقطع در زیر برق و درخشش مجاهدین در سکوت به‌سر برده و برای بقای سیاسی ـ اجتماعی خود به هژمونی بی‌رقیب مجاهدین تن داده بودند.

در این جا شاید باز هم باید به عقب رفت و راز رشد فوق‌العاده مجاهدین در سالهای سیاه دیکتاتوری شاه را جستجو کرد. مجاهدین یک خلق جدید سیاسی در صحنه مبارزات مردم ایران برای آزادی بود که وجه تمایز و مرز خود را با تمامی نیروهای مذهبی آن زمان، در کلام پایدار و تاریخی حنیف‌نژاد که «مرز، بین با خدا و بی‌خدا نیست، بلکه بین استثمارشونده و استثمارکننده است» خلاصه کرده بود. در زیر چتر این کلام بود که مبارزات مجاهدین، خالق عصر نوینی در ایران شد. البته که سرشت این سازمان از روز اول با فدا و صداقت توحیدی تمامی سطوح هدایت‌کننده و بدنه سازمانی ریخته شده است. اما کیفیت ارائه شده مجاهدین بسیار برتر از آن بود که بتوان برای نیروی مبارز مذهبی در زمان شاه، مثال دیگری پیدا کرد که بتواند هموزن و هم‌شأن مبارزاتی مجاهدین باشد. حتی هنوز که بیش از سی سال از ضربه سال ٥٤ می‌گذرد این شأن و برق مبارزاتی، خود را نمایان می‌کند و سران رژیم که مبارزه آنها در زمان شاه در وجه حداکثر خود هواداری از مجاهدین بوده و به آن خاطر به‌حبس رفته بودند، با دجالیت خاص آخوندی از «مجاهدین اولیه» می‌گویند و تلاش می‌کنند بر فرصت طلبی و کلاشی سیاسی خود رنگ و لعاب تنزه‌طلبی بزنند که این خود شایان بحث جداگانه‌یی است. در سالهای٥٤ تا ٥۷ در زندانهای شاه مرزبندی جدی و بسیار محکمی به‌وجود آمد. مجاهدین از یکطرف با جریان چپ‌نما و از طرف دیگر با راست ارتجاعی مرزبندی سفت و سختی کشیدند. تمامی نوشته‌های افراد وابسته به جریان راست، از این دوران با غیظ و کینه خاصی یاد کرده است. نمی‌توان این سؤال را مطرح کرد که آخر ضرورت این مرز بندی جدی چه بود؟ مگر نه این‌که سازمان از جانب نیروهای دیگری متلاشی شده بود؟ مگر نه این‌که حفظ نیروها در این شرایط بسا مهمتر از هر عملیات نظامی می‌بود؟ مگر نه این‌که این آقایان «راست» بالاخره زندانی سیاسی رژیم شاه بودند؟ و خیلی از آنها تا قبل از سپاسگویی به اعلیحضرت همبند همین مجاهدین بودند و به اصطلاح در اپوزیسیون به‌سر می‌بردند؟ آخر سری را که درد نمی‌کند چرا باید دستمال بست!؟ آیا بهتر نبود سکوت می‌کرد و بخشی از امکانات و افراد را حفظ می‌کرد؟ شاید حتی نگارش این سؤالها بعد از سی سال ساده‌انگارانه باشد اما وقتی جریان راست در فردای حکومت خمینی طینت ضدبشری و قرون‌وسطایی خود را ـ با تمامی عواقب و مضراتی که برای ایران و ایرانی در کارنامه شرارت خود ضبط کرده، نشان داد می‌توان فهمید که رهبری مجاهدین در داخل زندان چگونه، با اشراف به ماهیت ارتجاعی اما نهان این افراد و نیروها، سعی در پاکیزه نگاهداشتن و پالایش سازمانی داشته است که در فردای انقلاب۵۷ به نقطه اتکای یک خلق و میهن برای تقابل با ارتجاعی‌ترین نیروی تاریخ ایران، تبدیل شد.

سؤال و تمرین ذهنی شاید این باشد که آیا مجاهدین می‌توانستند در مقابل ایلغار سیاسی و ایدئولوژیک خمینی مقاومت کنند اگر که ذره‌یی با اندیشه ارتجاعی این فرد و دستگاه ایدئولوژیکی که او نماینده و سخنگو و رهبر آن بود، با «مصلحت‌اندیشی» و «سیاستگرایی» محض، برخورد می‌کردند؟ آیا امکان این بود که در فردای بهمن۵۷ افواج آگاهترین و پاکبازترین جوانان ایران در کسوت میلیشیای مجاهد خلق برای آموختن درس زندگی و مبارزه به مجاهدین و نه نیروی دیگری مراجعه کنند، اگر که در سیمای این سازمان و «معلم» بزرگ او چیزی جز یک ایران آزاد از ارتجاع قرون را می‌دیدند؟ اکنون پاسخ‌گفتن به این سؤالها آسان است.

درس تاکتیکی و مهم این مرزبندی با راست ارتجاعی در شیوه مرزبندی بود. مجاهدین در تقابل با این نیرو از رفتن به دام بحثهای صرف تئوریک اجتناب می‌ورزیدند. افشای ماهیت واپسگرایانه این افراد با جدل و بحث ذهنی امکان نداشت. آن‌چه مهم بود این بود که مجاهدین با ارجاع این حضرات به صحنه پراتیک و عمل اجتماعی به بازکردن دست خالی اما پر مدعایشان می‌پرداختند.

بنابراین باید مدعی آزادیخواهی را به میدان مبارزه با رژیم احاله داد و با تأکید بر سه اصل سیاسی حاکم بر مبارزات کنونی یعنی جمهوریخواهی، جدایی دین از دولت و عدم تماس با هیچ‌کدام از جناحهای رژیم آخوندی به ایشان گفت که در صورت رعایت این اصول، این مقاومت سازمانیافته مردم ایران است که اولین متحد طبیعی ایشان خواهد بود.

در این دوران هم ما در آستانه تحولاتی هستیم که شاید طول و عرض و عمق آن برای همه ما هواداران مقاومت آشکار نباشد و شاید حتی به‌طور عملی و واقعی با هیچ‌کدام از فرضیات ذهنی ما جور در نیاید اما آیا در این‌که این تحولات در شرف تکوین است، شک و تردیدی است؟ در این صورت چگونه می‌توان از قبل کمربندها را محکم بست و اراده‌ها را به‌طور عملی صیقل زد و برای ایفای نقشی که تاریخ این میهن برای ما قائل شده است آماده بود؟

وقتی اتحادیه اروپا در مقابل وضعیت کنونی رژیم به‌عنوان یار کمکی رژیم عمل می‌کند و سرویسهای ویژه اروپایی سگهای دست‌آموز و چاقوکش رژیم را در خیابانهای پاریس از قلاده باز می‌کنند و با نگاهداشتن نام سازمان مجاهدین در لیست تروریستی سعی در حفظ تعادلی دارد که طی آن میلیاردها یورو معامله کرده است و حلقوم پلیدش را برای بلعیدن منابع گاز هم باز کرده است؟ سؤال این است که چه شرایطی است که رژیم به‌رغم برخورداربودن از این مساعدات باز هم به تولید سریالهای تلویزیونی علیه مجاهدین می‌پردازد و کرور کرور خرج می‌کند تا از فشار علیه این مقاومت در هیچ جای دنیا کاسته نشود. لابد رژیم به ضرورتی در خارج از خودش باید جواب بدهد که از یکطرف در مورد «بی‌پایه» بودن و «طرفدار نداشتن» مجاهدین در بین جوانان نسل جدید باید شعار بدهد و از طرف دیگر در دعوای گرگها به شماتت دستگاه دیپلوماتیک بپردازد که نتوانسته است از برگزاری مراسم پاریس جلوگیری کند. این چه شرایطی است که در تقابل با آن رژیم به بیسابقه‌ترین موج اعدامهای علنی دست زده است؟ با اشراف به تمامی این فاکتورها و دیگر شرایط منطقه می‌توان بدون دشواری به این‌که رژیم در زمان تعیین تکلیف است پی‌برد.

در این بستر مبارزاتی است که بحث مرزبندی، دیگر یک موضوع انتزاعی نیست. دیگر بحث بر سر پاکیزگی صفوف به‌خاطر حفظ شکل و میراث، هرچقدر با ارزش و مهم، نیست. بلکه بحث در مدار بسیار جدی‌تر و بالاتری از سالهای ٥٤ است. اگر حفظ سازمان مجاهدین با تمامی میراثهای مبارزاتی حنیف‌نژاد توانست به مثابه پادزهر خمینیسم در فردای بهمن۵۷ عمل کند و مبارزات مردم ایران به کیفیتها و کمیتهای بیسابقه در تاریخ میهن و منطقه در کسوت سازمان مجاهدین خلق، شورای ملی مقاومت و ارتش آزادیبخش ملی برساند، بحث مرزبندی با رژیم و اعوان وانصارش به‌رغم تمامی ضرورتهای روزمره و مهم آن، خبر از آمادگی برای ایفای یک نقش بسا بزرگتر و مهمتر در آینده ایران است.

ایران و مردم ایران در راه شستشوی تاریخی بزرگ میهن از چرک بزرگ ارتجاعی است. در این راه ابزار و دست و بازوی مردم بایستی از هر آلودگی به رژیم جنایت‌پیشه ولی فقیه مبری باشد تا نتیجه این کار و ثمر تلاش بزرگ تاریخی در خور و شایسته رنج و شکنج نسل بیشمارانی باشد که با گذشتن از میدانهای دار و شکنجه و اعدام و حبس، به مردم ایران بشارت روز رهایی از ستم و ظلم و جهل و نابرابری را دادند.

مرزبندی سیاسی در این دوران اعلام تعهدپذیری برای ایفای مسئولیت برای تحقق این آینده است و ازاین رو از حسابکاریهای ریز و درشت کنونی فراتر می‌رود.

پیام مسعود، پیام «زمان برخاستن» برای رسیدن به این آینده است.

سوزش و اعتراض «بازتاب» و پاسخ مستأصلانه رسالت!»

پس از برگزاری گردهمایی بزرگ ایرانیان در روز ۹تیرماه (۳۰ژوئن) در سالن ویلپنت پاریس، سایت بازتاب (متعلق به محسن رضایی) با انعکاس خبر این گردهمایی، با انتقاد از مسئولان سفارت رژیم در فرانسه گفته بود که شما کجا بودید که مجاهدین این برنامه را برگزار کردند. به‌دنبال آن بعداز یک تأخیر ۵روزه، روزنامه رسالت طی مطلبی با استیصال کامل به‌آن پاسخ داد که توجه شما را به اعتراض بازتاب و پاسخ زبونانه رسالت جلب می‌کنیم:

بازتاب ۱۳ تیر ۱۳۸۶: ...نمایندگان دیپلوماتیک جمهوری اسلامی در فرانسه، به‌راحتی می‌توانستند با استناد به همین حکم (تصمیم شورای وزیران برای قراردادن مجدد نام مجاهدین در لیست تروریستی)، مانع برگزاری این میتینگ شوند که هفته‌ها با عکس مریم رجوی، سرکرده تروریستها، به تبلیغ آن در روزنامه‌های فرانسه اقدام شده بود.

... حال این پرسش مطرح می‌شود، چگونه است که رایزنی جمهوری اسلامی به‌خاطر بهار ایرانی و اجرای موسیقی رایگان برای فرانسویان، صفحات روزنامه را می‌خرد، ولی در برابر این همه تبلیغات سوء علیه مقدسات جمهوری اسلامی سکوت می‌کند؟ و چگونه است که سفارت جمهوری اسلامی برای درج بیانات سفیر، صفحه‌یی از گرانقیمت‌ترین روزنامه‌های فرانسوی را خریده، ولی در برابر این حرکت دولتمردان فرانسه، که فرستاده ویژه به ایران اعزام می‌کنند تا آنان را در لبنان یاری دهد و همزمان همین دولتمردان برخلاف ادعای خود، مبنی بر مبارزه با تروریسم، به این سازمان شناخته شده تروریستی، تسهیلات و مجوز برگزاری تجمع و تبلیغات می‌دهد، سکوت اختیار می‌کنند؟...

رسالت ۱۷تیرماه۸۶:

همجنس‌بازان در ۳۰ژوئن گذشته در فرانسه کارناوال راه انداختند. منافقین از یک ماه قبل با تماس با رهبران این کارناوال از آنها تقاضا کردند آنها را در تشکیل میتینگی علیه نظام در همین روز یاری رسانند. با آن‌که اتحادیه اروپا و فرانسه گروهک منافقین را جزء گروههای تروریستی می‌داند اما به منافقین اجازه دادند برای سربازگیری جهت میتینگ خود از همجنس‌بازان کمک بگیرند. این‌که سفارت ایران در فرانسه چرا عکس‌العملی در برابر برگزاری این میتینگ در پاریس از خود نشان نداده شاید یک دلیلش این باشد که خواسته پیوند منافقین با همو‌سکسوئلها را نشان دهد! این روش خود نوعی افشاگری برای رسوایی این گروهک تروریستی است!

مؤسسه فردای بدون تروریسم: مردم ایران از حاکمان سیاسی این کشور ناراضی هستند و خواستار زندگی در یک جامعه آزاد و دموکراتیک‌می‌باشند

مؤسسه «فردای بدون تروریسم» در واشینگتن، طی یک نظرسنجی اعلام کرد: مردم ایران از حاکمان سیاسی این کشور ناراضی هستند و خواستار زندگی در یک جامعه آزاد و دموکراتیک می‌باشند.

تلویزیون سی.ان.ان در روز ۲۵تیر۸۶ با انتشار این گزارش صحنه‌هایی از سرکوب جوانان در خیابانهای ایران پخش کرد و سپس گفت:

اگر اینها صحنه‌هایی هستند که هنگام بردن نام ایران به اذهان می‌آید، شما تصویر کاملی از این کشور ندارید.

ایران چهره دیگری نیز دارد، یک چهره معتدل با جمعیتی بسا بیشتر از جمعیت تندروهای بنیادگرای پر سر وصدای ایران که معمولاً در صفحه تلویزیونهای داخلی مشاهده می‌شوند.

تلویزیون سی.ان.ان پس از این عبارات، یک نظرسنجی را که توسط یک کمپانی آمریکایی از طریق تلفن از مردم ایران تهیه شده پخش کرد و گفت: در اولین نظرسنجی عمومی که از زمان ریاست جمهوری احمدی‌نژاد انجام شده، ۷۹درصد از مردم ایران خواستار یک حکومت دموکراتیک هستند.

این نظر سنجی توسط یک گروه فراحزبی آمریکایی که در واشینگتن مستقر است، صورت گرفت.

کن بالن، مدیر کمپانی «فردای بدون تروریسم» گفت: در ایران نارضایتی و شکایت زیادی در میان مردم وجود دارد. مردم خواستار یک زندگی نو و خوب هستند و می‌خواهند که با سایر نقاط جهان رابطه داشته باشند. باید بگویم که ایرانیانی که با آنها صحبت می‌کردیم، بسیار شجاع بودند و به ما می‌گفتند که ما از پشت تلفن به شما می‌گوییم که از این دولت بسیار ناراضی هستیم.

سی.ان.ان افزود: در کشوری که بیکاری در آن بیداد می‌کند و تورم همواره رو به افزایش است، تقریباً ۹۰درصد مردم ایران می‌گویند حل مشکل اقتصادی باید در اولویت قرار گیرد نه تولید سلاح اتمی.

فاشیسم آخونـــدی در فاز شکست و بن‌بست (۵)

تاکتیکها و خط اصلی وزارت اطلاعات آخونـدی در خارج

مهیار برومند

مقدمه:
برای ورود به این مبحث یک اصل اساسی را باید مدنظر قرار داد، واقعیت اینست که حکومت آخوندها به‌دلیل ماهیت ضدبشری و قرون وسطایی‌اش برخلاف تمامی دیکتاتورهای معاصر و متعارف دوران، نظامی است خشونت‌زا، که بدون بحران‌سازی و یا ترویج و صدور آن به اشکال مختلف نمی‌تواند زیست و بقای خود را ادامه دهد. به‌قول مسعود در همان سال ۶۰ رژیم آخوندی مصداق یک گراز وحشی است که به مزرعه‌یی حمله‌ور شده وهمه چیز را در آن‌جا به‌نابودی می‌کشاند و نابودکننده حرث و نسل است و در مزرعه مردم و جامعه ایران و منطقه وجهان سرانجام جز جنگ وخونریزی و نابودی هیچ دستاوردی نداشته و نخواهد داشت. تمامی دیکتاتوریهای معاصر، البته به مخالفان و یا مقاومت مردمی علیه خودشان مارک و اتهام زده ومی‌زنند، تا این‌جا این مسأله، روش عام تمام نظامهای استبدادی و توتالیتر است، آنچه که نقطه تفاوت وخاص‌شدن فاشیسم ملایان با دیگر دیکتاتوریها می‌باشد در این است که، دیکتاتوریهای سیاسی و یا نظامی متعارف، با ایدئولوژیک‌نکردن عنصر سرکوب به‌نحوی یک بدیل امنیت وثبات اجتماعی وسیاسی و اقتصادی ارائه می‌کنند یعنی زمینه و امکان مقاومت و مخالفت غیرقهرآمیز را ولو به‌صورت فرمی و ظاهری می‌پذیرند وبه آن تن می‌دهند. اما در مورد نظام قرون‌وسطایی آخوندها و ساختار استبداد مذهبی تروریستی ملایان، مطلقاً چنین نبوده و نیست. به این معنی که اگر دیکتاتوریهای دیگر مقاومت و اپوزیسیون حکومت خود(به‌هر شکلی) را مانع آرامش وامنیت و عامل خشونت می‌دانند، رسم آخوندی، مقاومت ومخالفت با نظام ولی‌فقیه را مانع اصلی استقرار «ارزشها و اسلام آخوندی» می‌داند. یعنی نه‌تنها یک بدیل در برابر قهر و خشونت ندارد بلکه از آن‌جایی‌که خود نظام ولایت‌فقیه برای بقا و زیستن، منشأ و مولد ومسبب اصلی ترویج خشونت و قهر در تمامی ابعاد اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و حتی روابط خارجی در سطح منطقه‌یی و بین‌المللی و...است، در اساس مقاومت در برابر خود را مانع اصلی اجرای صدور حکومت آخوندی، فتاوی و احکام خشن، ضدمردمی و ضداسلامی وضدایرانی دستگاه ارزشی و عقیدتی آخوندی در تمامیت خود می‌داند. نتیجه عملی وتجربی اینست که در دیکتاتوریهای شناخته‌شده وقتی مقاومت جدی و سازمانیافته‌یی وجود ندارد ابعاد وگستره سرکوب نیز حدی دارد. در حالی‌که درست عکس این موضوع درباره استبداد آخوندها صدق کرده و می‌کند. هرجا که مقاومت و مخالفت جدی در برابر آنها نبوده و یا مقاومت مردمی دست‌بسته و با محدودیت و... روبه‌رو شده، ابعاد و گستره سرکوب و تروریسم وخشونت فاشیسم آخوندی هزار بار گسترده‌تر است. این سرکوب و تروریسم از اندرونی خانه‌ها و یک تار موی زنان امتداد دارد تا انفجار تروریستی در مرقد امامان در سامرا و عملیات تروریستی آرژانتین. نکته اساسی، دقیقاً همین است، که ما با یک فاشیسم مذهبی تروریستی برآمده از قرون واعصار ماقبل از تمدن بشری روبه‌روهستیم و نه یک دیکتاتوری متعارف و...! لذا در برابر آن، مقاومت سازمانیافته مجاهدین آنتی‌تز سرکوب و تروریسم وبنیادگرایی و...فاشیسم ملایان چه در داخل ایران و چه خارج از ایران بوده، هست وخواهد بود. و درست به همین دلیل هدف اصلی تمامی توطئه‌ها و ماشین تروریسم آخوندی قرار داشته و دارد.

اما قبل از ورود به محور لیست تروریستی نگاهی اجمالی به تاریخچه این کارزار و جنگ همه‌جانبه میان مقاومت ملت ایران و فاشیسم آخوندی ضروری است. بعد از ۳۰خرداد سال ۶۰، و انتقال رهبری مقاومت ایران به خارج، اساساً مختصات و محتوای دیپلوماسی وزارت خارجه رژیم نیز به تبعیت از تحولات در تمامیت ساختاری نظام ولایت‌فقیه خمینی دچار یک چرخش کامل گردید. در این تحول نمایندگیها و مراکز رسمی آخوندها در خارج که تحت عنوان سفارتخانه فعالیت می‌کردند در اولین مدار تغییر وتحولات قرار گرفتند و به‌طور گسترده‌یی این ارگان پس از پیوستن دیپلوماتها و کارکنان مردمی آن به شورای ملی مقاومت، با تصفیه‌های پرسنلی و پاکسازی آخوندی مواجه گردید، به‌نحوی که با صراحت می‌توان گفت که وزارت‌خارجه رژیم آخوندی و مراکز خارج کشوری آن نیز از آن پس با تعریف دیگری شناخته می‌شود که تا به‌امروز همان تعریف صدق می‌کند. بعد از ۳۰خرداد سال شصت وزارت خارجه آخوندی و سفارتخانه‌های آن‌را می‌توان چنین تعریف کرد: نهاد روابط خارجی و سفارتخانه‌های رژیم، نمایندگی و دفاتر خارج کشوری وزارت اطلاعات و امنیت حکومت ولایت فقیه می‌باشد که برای رد گم‌کردن و سوءاستفاده از مصونیت دیپلوماتیک تحت پوش سفارتخانه عمل می‌نمایند.

از آن پس، دستور کار و فعالیتهای اصلی این ارگان قبل از این‌که مرتبط با منافع ملی و مصالح عالیه کشور و مردم ایران باشد برپایه ضرورتها، تهدیدات و منافع حفظ نظام آخوندی تدوین گردیده و می‌گردد. واژه «دیپلومات تروریست» نیز که توسط مقاومت ایران به دست‌اندرکاران این نهاد در خارج و داخل داده شده از همین جنبه بوده است که در عمل نیز صحت این برچسب در بالاترین رده‌ها و در رأس این ارگان مثل منوچهر متکی وزیر خارجه، آهنی، سفیر رژیم در فرانسه،کاظمی قمی، سفیر رژیم در عراق و... بعد از هدایت و اجرای بیش از ۴۵۰عملیات تروریستی برون‌مرزی (تا قبل از اشغال عراق) علیه مخالفان ایرانی و شهروندان خارجی توسط رژیم آخوندی ثابت شده است. هم‌چنین یکی از لورفته‌ترین متدهای دجالانه آخوندی علیه مقاومت که روش اصلی تبلیغاتی فاشیسم ملایان چه در داخل و چه در خارج از ایران است، جنگ کثیف روانی و پروژه شیطان‌سازی علیه مجاهدین ومقاومت ایران بوده وهست که وزارت خارجه تروریستی اطلاعاتی آخوندی مسؤلیت پیشبرد آن در خارج را به‌عهده دارد.

آشنایی با جنگ روانی رژیم علیه مقاومت از ابتدا تا به‌امروز...

«...رژیم خمینی از اولین روزهای غصب حاکمیت مردم، سرکوب آزادیها و مقابله با پیشگامان و پیشاهنگان آزادی را در دستور کار قرار داد و در این راستا به روشها و شیوه‌هایی متوسل شد که مهمترین ویژگی آن دجالیت و دروغ و ریا بود. دروغ و دجالیت مبنای جنگ روانی رژیم علیه مجاهدین بود که خمینی شخصاً آن‌را پایه‌گذاری کرد. به‌عنوان مثال هنگامی که شکنجه گسترده مجاهدین و میلیشیا موج اعتراض اجتماعی وسیعی علیه رژیم را برانگیخت، خمینی به تشکیل هیأتی برای بررسی "شایعه" شکنجه تن داد. اما پس از دریافت گزارش این هیأت ـ که در اظهارات علنی خود، وجود شکنجه را ولو به صورت محدود، پذیرفته بودند ـ خمینی، با وقاحتی بی‌سابقه و دور از انتظار اعلام کرد، مجاهدین خودشان، خودشان را شکنجه می‌کنند تا جمهوری اسلامی را بدنام نمایند. خمینی و بهشتی در زمان حیات خود، جنگ روانی علیه مجاهدین را شخصاً هدایت می‌کردند و آن را مکمل شکنجه و سرکوب، مصلحت نظام و وظیفه شرعی دانسته و ارگانهای مختلف ارتجاع را بر اساس آن کوک می‌کردند. هربار که دسته‌های چماقدار، یکی از مراکز و دفاتر مجاهدین در شهرهای مختلف را مورد حمله قرار داده و آن‌را به اشغال خود درمی‌آوردند، امام جمعه‌های مرتجع و دستگاههای تبلیغاتی رژیم در باره فلان وسایل "قبیحه" و مواد مخدر و مشروبات الکلی و ... که به ادعای آنان در این مراکز کشف شده بود، به تبلیغات بی‌شرمانه می‌پرداختند. شروع درگیری نظامی بین رژیم و مقاومت انقلابی مسلحانه، از شدت و حدت جنگ روانی رژیم علیه مقاومت، چیزی کم نکرد و همواره به‌عنوان مکمل سرکوب نظامی، توسط رژیم و ارگانهای مختلف آن به‌کار گرفته می‌شد. به‌ویژه پس از آتش‌بس و عملیات کبیر فروغ جاویدان، که ارتش آزادی را بیمه کرد و رژیم را از هرگونه راه‌حل نظامی برای نابودکردن مقاومت مأیوس نمود، جنگ روانی به‌طور سیستماتیک در دستور کار بالاترین ارگان امنیتی رژیم ـ شورای‌عالی امنیت ـ قرار گرفت و ارگان خاصی ـ به نام کمیته فرهنگی ـ به آن اختصاص یافت.

انتخاب و معرفی خانم مریم رجوی رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت و سفر ایشان به فرانسه، موجب جهشی عظیم در فعالیتهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مقاومت گردید و با استقبال و حمایت گسترده هموطنانمان در داخل و خارج کشور مواجه شد. استقبالی که در فعالیتهای سراسری نیروهای مقاومت در شهرهای سراسر ایران و در گردهماییهای بزرگ و بی‌سابقه مقاومت در کشورهای مختلف جهان بازتاب یافت. رژیم آخوندی که پیشاپیش در برابر کارآیی سلاح استراتژیک مقاومت به‌شدت احساس خطر کرده بود، مقابله با آن‌را بلافاصله با پرتاب نارنجک به سفارت فرانسه در تهران و جمع‌آوری انواع تومارها و سیل تبلیغات دیوانه‌وار در رسانه‌هایش آغاز کرد و تا ارسال توپ غول پیکر ۳۲۰میلیمتری برای هدف قراردادن اقامتگاه رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در پاریس پیش رفت. مقابله سیاسی‌ـ اطلاعاتی، با سازمان دادن طرحها و توطئه‌های مختلف برای خنثی‌کردن پیشرفتهای مقاومت در خارج کشور و به‌طور خاص دورکردن ایرانیان از اطراف مجاهدین و بازداشتن آنها از حمایت مقاومت، از طریق ارگانهای خاصی که به همین منظور سازمانیافته بود، صورت می‌گرفت. در همین رابطه سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در اسفند سال۷۳، با صدور فرمانی از سوی خامنه‌ای تشکیل شد تا فعالیت ارگانهای مختلف رژیم در خارج کشور علیه مقاومت را، متمرکز نماید. این سازمان که توسط بزرگترین بنیاد مالی رژیم (بنیاد مستضعفان) پشتیبانی می‌شود، مانند اختاپوس، با همکاری سه وزارتخانه عمده رژیم ـ وزارت فرهنگ و ارشاد، وزارت اطلاعات و وزارت خارجه ـ و چندین ارگان صدور بنیادگرایی، طرحها و توطئه‌های خود را در خارج کشور، پیش می‌برد. ارگانهایی که وظیفه همه آنها "حفظ نظام" از طریق فعالیت در خارج از مرزهای ایران است. اما با همه این طرحها و توطئه‌ها، گزارشهای درونی این سازمان، به شکست طرحها و توطئه‌های رژیم و رشد و اعتلای روزافزون مقاومت ایران، اعتراف کرده و نگرانی خود را از خطری که تمامیت رژیم را تهدید می‌کند، اعلام کرده و درخواست چاره‌جویی نموده است. کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورای ملی مقاومت ایران به‌منظور خنثی‌نمودن طرحها و توطئه‌های سیاسی، فرهنگی، اطلاعاتی و تروریستی رژیم آخوندی در خارج کشور، برای اولین بار طی یک سلسله گزارشها، اسناد طرحها و توطئه‌های «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی»، به‌مثابه طراح توطئه‌های‌مختلف علیه مقاومت ایران در خارج کشور را افشا نموده است. این اسناد که در ۷شماره نشریه مجاهد به چاپ رسید، شامل بخشی از اسناد به‌دست آمده از درون رژیم است که طرحها و توطئه‌های رژیم علیه مقاومت و مجاهدین و ایرانیان در خارج کشور را در برمی‌گیرد».(نقل از مقدمه زنده‌یاد مجاهد والاامقام ابراهیم ذاکری بر کتاب اسناد طرحها و توطئه‌های سازمان ارتباط اسلامی ـ بهمن۷۷).

با مقدمه بالا، در یک کلام وظایف اصلی ارگانهای اطلاعاتی وتروریستی و مخفی آخوندها حول سه محور در خارج از ایران تعریف می‌شوند که این امور را از طریق حداکثر سوءاستفاده از مصونیت دیپلوماتیک سفارتخانه‌هایش در اروپا و دیگر کشورها به‌شکل مستقیم ویا غیرمستقیم، (از طریق شرکتها ویا انجمنهای پوششی تحت عناوین سیاسی، فرهنگی، هنری، تجاری و...) دنبال نموده است. خط اصلی کارشان هم به تبع نیاز اصلی رژیم که همانا نابودی مجاهدین ومقاومت ایران است تدوین شده:

۱ ـ الف ـ صدور بنیادگرایی و تروریسم با تقویت و ترویج اندیشه‌های خشونت‌طلبانه وتروریستی آخوندی در میان محافل بنیادگرا وافراطی مذهبی برای عضوگیری از میان آنها.

بحث صدور بنیادگرایی و تروریسم توسط آخوندها به خارج از مرزهای ایران، امری است مطلقاً ماهوی که به پای هیچ میز مذاکره‌یی قابل چشم‌پوشی وعقب‌نشینی برای رژیم نیست. به‌خصوص که در دوران کنونی و پس از ورود کل رژیم به دوران تعیین‌تکلیف که در پی تحولات ژئوپولیتیک منطقه و اشغال عراق شتابی دو چندان گرفت این موضوع در واقع بحث تعیین‌تکلیف شده استراتژی بقای ولایت فقیه است که اینک در عراق و افغانستان و تمامی کشورهای منطقه وحتی اروپایی امری اثبات‌شده وغیرقابل اغماض است. به‌طریق اولی دستگاه دیپلوماسی آخوندی نمی‌تواند غیر از این نیز عمل نموده ویا کارایی داشته باشد. محک و معیار فعالیت و کارآمدی این ارگان آخوندی نیز دقیقاً در این رابطه برای رژیم بررسی می‌شود. فاکتهای زیر این محور از زبان خود رژیم(تمامی باندهای درونی) ویا رسانه‌های بین‌المللی بهتر روشن می‌سازد:

معاونت وزارت خارجه وزارت اطلاعات و گسترش تروریسم در کشورها

در یک گزارش درونی از وزارت اطلاعات در مورد تغییرات وظایف آن در دوره احمدی‌نژاد آمده است:

در دوره احمدی‌نژاد سپاه پاسداران رابطه نزدیکتری را با وزارت اطلاعات ایجاد کرده است و برخلاف دوره یونسی پیشنهادهای خطوط و اهداف وزارت اطلاعات از درون این وزارتخانه داده می‌شد و در شورای عالی امنیت و یا دولت تصویب می‌شد، در دوره احمدی‌نژاد تماماً در معاونت ویژه دفتر خامنه‌ای به ریاست آخوند میرحجازی تصویب می‌شود. اطلاعات سپاه و سایر اطلاعات موازی (که از یاران سعید امامی در دوره خاتمی شکل گرفتند) نقش بالایی در این معاونت ویژه دفتر خامنه‌ای دارند.

سیاست دخالت در کشورهای دیگر دقیقاً از سوی سپاه طرح‌ریزی می‌شود و در هماهنگی در دفتر ویژه خامنه‌ای، وزارت اطلاعات این خط را دنبال می‌کند.

مأموریت مأموران معاونت وزارت اطلاعات در کشورهای دیگر تا دوره محسنی اژه‌ای (وزیر اطلاعات احمدی‌نژاد) جمع‌آوری اطلاعات (شناسایی) در مورد دشمنان ایران (اعم از ایرانی و خارجی) بود. ولی با آمدن محسنی اژه‌ای مأموریتها تغییراتی کرده و مسئولیت فراهم آوردن امکانات ترور و اغتشاشات را نیز به‌عهده گرفته‌اند، به‌ویژه در کشورهای اسلامی و این وظایف شامل موارد زیر است:

ـ شناسایی افرادی از این کشورها که زمینه ترور و اغتشاش در آن کشور دارند.

ـ بعداز شناسایی، مسئولیت برقراری ارتباط با این افراد (با استفاده از امکانات سفارت و محلی) را به‌عهد دارند.

ـ بعد از برقرای ارتباط ضمن ارزیابی مجدد، زمینه را برای دعوت و پذیرش آنها برای مسافرت به ایران فراهم می‌کنند و در اشکال مختلف، (سمینار، زیارت، آشنایی با جمهوری اسلامی) به ایران می‌فرستند.

ـ در ایران وزارت اطلاعات و نیروی قدس سپاه با همکاری هم روی آنها کار می‌کنند و برای نفراتی که حاضر به پذیرش باشند با عقد قراردادهایی آموزش می‌گذارند و با پشتیبانی، آنها را برای اغتشاش به کشورشان روانه می‌کنند.

معاونت خارجی وزارت اطلاعات در دوره احمدی‌نژاد موفق شده است که از کشورهای مختلف افراد را به ایران آورده و به آنها آموزش بدهد و بعد از بستن قرارداد آنها را به کشورشان برگرداند.

افرادی راکه برای آموزش به ایران می‌برند ضرورتاً لازم نیست که مسلمان باشند، کافی است که ضدآمریکایی بوده و حاضر باشند علیه آمریکا مبارزه کنند به‌عنوان مثال تعدادی را از سومالی به ایران بردند و در ایران دوره‌هایی را زیر نظر سپاه‌پاسداران گذراندند که در میان آنها افراد غیرمسلمان هم بودند.

سپاه پاسداران با خط سیاست دخالت در کشورها، علاوه‌بر وزارت اطلاعات، وزارت خارجه را هم ظرف کار خودش قرار داده است.

در همین رابطه در حال حاضر در بیشتر کشورهای اسلامی سفیر از نفرات سپاه قدس است که به آن سپاهی ـ شخصی گفته می‌شود و فرماندهی را به‌دست دارد و در کشورهایی که سفیر سپاهی نیست و دیپلومات است کاملاً گوش به فرمان سپاه دارد و در سفارتخانه مربوطه ۲ یا ۳پست حساس برای سپاه قدس ایجاد شده است.

سفارتخانه با استخدام برخی نیروهای محلی از آنها برای گردآوری اطلاعات که سپاه برای روز مبادا احتیاج دارد استفاده می‌کنند(سایت ایران اسرار۱۱تیر۷۶).

ـ «کدام جنگ؟ کدام مذاکره؟»

... قطعه جغرافیایی ایران، عراق، سوریه، لبنان و فلسطین که به کشور پهناور سودان در آفریقا نیز وصل شده است و نیم‌نگاهی هم به مصر و الجزایر دارد خاورمیانه را از میانه به دو بخش شرقی و غربی تقسیم کرده و انسجام «قمر آمریکا در خاورمیانه» را از بین برده است و لذا در مذاکرات منطقه‌یی ـ از جمله مذاکرات دو هفته اخیر ـ شاهد آن بودیم که دیگران امتیاز می‌دهند تا از سوی این «قطعه پیشرو» به حساب آیند.(یادداشت روز کیهان ۱۶اسفند۸۵).

یک دادگاه در مصر یک دیپلومات ایرانی را به‌طور غیابی به ۲۵سال زندان محکوم کرد

روزنامه ایران: یک دادگاه در مصر، یک تبعه این کشور را به اتهام جاسوسی برای ایران به ۳۵ سال زندان محکوم کرد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه از قاهره، این دادگاه هم‌چنین «محمدرضا حسین‌دوست» دیپلومات سابق ایرانی را به‌دلیل استخدام «محمود عیددبوس» به طور غیابی به ۲۵سال زندان محکوم کرد. برخی ناظران احکام دادگاه فوق‌العاده قاهره را اتفاقی ناخوشایند در مناسبات مصر و ایران تلقی کرده‌اند، چرا که یک تبعه مصری به اتهام جاسوسی برای تهران و توطئه‌چینی برای ترور «حسنی مبارک» رئیس‌جمهوری مصر به ۳۵سال زندان محکوم شد. هم‌چنین یک دیپلومات سابق ایرانی به نام «محمدرضا حسین‌دوست» به خاطر فعالیتهایی که جاسوسی خوانده شده به‌طور غیابی به ۲۵سال زندان محکوم شد...

نفرت مردم و مقامات افغانستان از دخالتهای رژیم آخوندی در این کشور

دخالتهای رژیم آخوندی در افغانستان باموجی از نفرت و بیزاری مردم و مقامهای این کشور روبه‌رو شده است.

سرپرست استان فراه افغانستان از رژیم ایران خواست در امور داخلی این کشور دخالت نکند. تلویزیون آریانای افغانستان گفت: مقامهای استانهای غور و فراه در غرب افغانستان خواهان عدم دخالت رژیم ایران در امور داخلی کشور خود شدند. سیدآقا ثاقب سرپرست استان فراه که رئیس نیروهای پلیس این استان نیز می‌باشد گفت: ما به احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور رژیم ایران توصیه می‌کنیم دست از سرما بردارد و کاری به کار ما نداشته باشد.

این تلویزیون خاطرنشان کرد: این اظهارات در پاسخ به احمدی‌نژاد است که گفته است ما باید به افغانستان، لبنان و فلسطین کمک کنیم.

صرف هزینه‌های سنگین برای گسترش نفوذ توسعه‌طلبانه در افغانستان

رژیم آخوندی هم‌چنین با صرف هزینه‌های کلان و استفاده از فعالیتهای اقتصادی در غرب افغانستان نفوذ خود را برای اجرای سیاستهای توسعه‌طلبانه در این کشور، افزایش داده است.

این اقدامات شامل ایجاد جاده، بازسازی و ساخت زیربناهای اقتصادی و تأسیس دهها مرکز آموزشی و بهداشتی و تأمین برق ۲۴ساعته در استان هرات هم‌مرز با ایران می‌باشد.

یک تحلیلگر سیاسی افغان درباره نیت رژیم از این اقدامات می‌گوید: رژیم ایران می‌خواهد نفوذ بیشتری در غرب افغانستان داشته باشد و به این دلیل به اجرای برنامه‌های خود در زمینه‌های اقتصادی و امنیتی ادامه می دهد و این موضوع سؤال‌برانگیز است...

رژیم ایران در یک مرکز اسلامی در لندن درسهای بنیادگرایانه می‌دهد

روزنامه تایمزلندن، روز ۶اردیبهشت۸۵ نوشت: در این مرکز که عبدالحسین موعظی نماینده شخص خامنه‌ای از گردانندگان آن است به دانشجویان چنین تلقین می کنند که غیرمسلمانها «پلید» هستند و افراد غیرمذهبی مانند سگ و خوک می‌باشند. در این مرکز دسترسی به سایتهای اینترنتی که در آن سخنرانیهای خامنه‌ای و فعالیتهای وی تبلیغ شده است، امکانپذیر است.

«آنها یک بازوی جمع‌آوری پول به‌نام بنیاد ارشاد، دارند که یکی از مدیران معتمدآن عبدالحسین موعظی، یک روحانی ایرانی و نماینده شخصی سید علی خامنه‌ای، می‌باشد».

رادیو آلمان: حلقه محاصره رژیم تهران تنگ‌تر می شود

... و اما خبری که از بوئنوس‌آیرس پایتخت آرژانتین رسید، غافلگیرکننده‌تر بود. دستگاه قضائی آرژانتین، سرانجام ایران را در انفجار ۱۲سال پیش مرکز یهودیان بوئنوس آیرس مقصر شناخت. دادگاه، حکم بین‌المللی بازداشت علی‌اکبرهاشمی رفسنجانی و هشت مقام عالیرتبه دیگر جمهوری اسلامی را صادر کرد. به این ترتیب، دبیر شورای تشخیص مصلحت نظام، که در داخل کشور از سوی جناحهای رقیب تحت فشار است، در صورت سفر به خارج نیز، ممکن است از سوی پلیس بین‌المللی بازداشت شود. از هشت مقام بلندپایه دیگر، در گزارش خبرگزاریها نامی برده نشده است.

دوازده سال پیش، در جریان انفجار مرکز فرهنگی یهودیان در بوئنوس‌آیرس ۸۵ نفر کشته و ۲۰۰نفر زخمی شدند. دادستان کل آرژانتین، رفسنجانی رئیس‌جمهور وقت و برخی دیگر از مقامات دولتی ایران را به دخالت در این ماجرا متهم کرد. اما ایران همواره این اتهام را رد کرده بود. بر اساس گزارش منابع خبری، در صورت تحریم ایران، احتمالاً ایجاد مانع در راه سفرهای خارجی مقامات دولتی جمهوری اسلامی، در دستور کار دولت‌های غربی قرار خواهد گرفت...

ژنرال جان ابی‌زید: «اگر جهان راهی برای مقابله با اسلامگرایان افراطی نیابد شاهد سومین جنگ جهانی خواهد بود»

ژنرال جان ابی‌زید، فرمانده نیروهای مرکزی آمریکا، سنتکام، طی سخنانی در دانشگاه هاروارد با اشاره به برنامه کسب سلاحهای هسته‌یی رژیم ایران که همراه با تشنج در صلح خاورمیانه و گسترش بنیادگرایی اسلامی در عراق سرجمع شده‌اند، گفت: اگر جهان راهی برای مقابله با اسلامگرایان افراطی نیابد شاهد سومین جنگ جهانی خواهد بود.

فرمانده نیروهای آمریکا در خاورمیانه در این سخنان تأکید کرد: سه مانع اصلی بر سر راه ثبات در خاورمیانه وجود دارد که این سه مانع هم اکنون در مکانی به نام عراق به هم پیوند خورده‌اند، نخستین مانع، تشنج در روابط فلسطینیها و اسراییلیها، دومین مانع بنیادگرایی روبه گسترش و سومین مانع جمهوری اسلامی و برنامه‌های هسته‌یی آن برای دستیابی به‌سلاحهای اتمی می‌باشد.

وی بنیادگرایی اسلامی را با ظهور فاشیسم در اروپا در دهه‌های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ میلادی مشابه دانست و افزود: «اگر جهان راهی به مقابله با اسلام‌گرایان بنیادگرا نیابد شاهد سومین جنگ جهانی خواهد بود».

این فرمانده بلندپایه آمریکایی نتیجه‌گیری کرد: «کنگره آمریکا نباید دولت را برای تعیین جدول زمانی برای خروج نیروهای آمریکایی از عراق در فشار بگذارد».(یکشنبه، ۲۸آبان)

رژیم آخوندی با الگوبرداری از عراق، در لبنان جوخه‌های مرگ برای از میان برداشتن مخالفان راه‌انداخته است

خبرگزاری آسوشیتدپرس، اول آذر۸۵ از بیروت به نقل از یک گروه سنی به‌نام مجاهدین لبنان خبر داد: جوخه‌های مرگ شیعی براساس فتاوی رهبران مذهبی رژیم ایران و با حمایت سیاسی این رژیم و سوریه در تدارک حمله به مسلمانان سنی در لبنان است.

به گزارش آسوشیتدپرس در بیانیه‌یی که برروی اینترنت منتشر شده، از مردم لبنان خواسته شده در برابر تهاجم جوخه‌های مرگ تحت حمایت رژیم ایران به دفاع از خود برخیزند.

روزنامه اردنی الرأی نیز نوشت: رژیم ایران هم در جنگ اخیر لبنان و هم در جنگ فرقه‌یی در عراق دست دارد.این رژیم تلاش کرد لبنان را به صحنه جنگ خود با آمریکا تبدیل کند.

این روزنامه چاپ اردن افزود: رژیم ایران لبنان را به مثابه هیزم آتشی می‌داند که هدف آن بالابردن موقعیت منطقه‌یی این رژیم است.

نقش وزارت خارجه، وزارت ارشاد وسپاه قدس در زمان دولت رفسنجانی(مدعی استحاله) در انفجار آرژانتین

در گسترش بنیادگرایی و تروریسم رژیم بعداز جنگ ۸ساله و به‌ویژه بعداز مرگ خمینی، چندین ارگان به‌طور هماهنگ یک کار گسترده شناسایی در سراسر کشورهای جهان برای به‌دست آوردن موقعیت مسلمانان و زمینه جذب آنها به رژیم را با هم آغاز کردند. دفتر روابط بین‌المللی خامنه‌ای به ریاست محمدعلی تسخیری درصدد شناخت و ایجاد رابطه فرهنگی (صدور بنیادگرایی) برآمد و در این زمینه با وزارت ارشاد هماهنگ می کند و از طریق رایزن فرهنگی کارهایش را پیش می‌برد. نیروی قدس که در سال ۱۹۹۰ تشکیل شد به‌طور فعال در شناسایی، آموزش و عملیات تروریستی وارد صحنه شد. سرتیپ پاسدار احمد وحیدی (فرمانده وقت سپاه قدس که در حال حاضر مشاور محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام است) در جلسه شورای فرماندهی نیروی قدس با حضور حسین مصلح از (معاونت وقت عملیات قدس و فرمانده انفجار مقر تفنگداران آمریکایی در لبنان)، مرتضی رضایی (فرمانده حفاظت اطلاعات سپاه)، تهرانی (فرمانده پشتیبانی قدس) آخوند احمد سالک (نماینده خامنه‌ای در قدس) و... به بررسی این عملیات می‌پردازند و مأموریت اجرای عملیات را به اصغری از عناصر نیروی قدس که تحت عنوان دیپلومات در آرژانتین بسر می‌برد می‌سپارند.

بنا به‌دستور شورایعالی امنیت، وزارت‌خارجه و وزارت ارشاد موظف می‌گردند که در اجرای این عملیات با نیروی قدس سپاه همکاری کرده و اطلاعات و امکانات خود در آن کشور را در اختیار اصغری قرار دهند و در همین رابطه علی‌اکبر پرورش که از نزدیکان خامنه‌ای است برای مأموریت به آرژانتین می‌رود و در آن‌جا با مسلمانان طرفدار رژیم ملاقات می‌کند تا استعداد آنها را جهت عملیات بررسی کند و در بازگشت گزارشی از وضعیت مسلمانان به خامنه‌ای می‌دهد.

وزارت ارشاد نیز توسط عبد خدایی رایزن سابق و محسن ربانی رایزن وقت رژیم در آرژانتین ملاقاتهایی با گروههای مسلمان آرژانتینی می‌کند که خمینی را از بُعد به اصطلاح «ضدآمریکایی» او قبول دارند و معتقد به عملیات نظامی علیه اهداف اسرائیلی هستند و در همین رابطه گزارشهای خود را به‌طور مستمر به وزارت ارشاد می‌دهند، وزارت ارشاد نیز گزارشی از وضعیت مسلمانان (گزارش ارسالی ۱۹مرداد ۷۳) به نیروی قدس جهت ایجاد ارتباط و استفاده از آنها برای انفجار می‌دهد. (ایران‌اسرار ۵تیر۸۶)

ارسال گسترده تسلیحاتی از ایران به عراق برای گسترش تروریسم

سرلشکر دان مک نیل فرمانده آمریکایی نیروی بین‌المللی کمک امنیتی ناتو در نشست خبری وزارت دفاع آمریکا در پاسخ به این سؤال که چه مدرک مستندی دارید که ایران تسلیحات برای طالبان می‌فرستد گفت: ما حداقل دو کاروان را با مهمات و تسلیحات متوقف کردیم و به‌وضوح مشخص شد که مبدأ تسلیحات، ایران است. براساس تجربه‌یی که در یکسال و نیم در افغانستان دارم، از راهی که تسلیحات وارد می‌شود و از نوع تسلیحات مشخص است که از کدام کشور وارد افغانستان شده است.

سرلشکر مک نیل درباره تسلیحات ارسالی از ایران افزود: «ما آن کاروانها را در داخل و در غرب افغانستان در مرز با ایران متوقف کردیم. در مورد یکی از آنها، تعدادی خمپاره وجود داشت که به مبدأ آنها به‌وضوح از ایران بودند. هم‌چنین مواد منفجره از نوع مواد منفجره پلاستیکی با بسته‌بندیهایی مانند C_4 ساخت آمریکا بود که نشان می‌داد مواد منفجره پلاستیکی از نوع خوب آن است. اطلاع دارم که نوع مشابه این مواد منفجره نیز در عراق کشف شده که مبدا آن نیز ایران بوده است.

کنسولگری رژیم در اربیل مرکز فرماندهی نیروی قدس سپاه در شمال و مرکز عراق

سفیر آمریکا در عراق، زالمای خلیل‌زاد اعلام کرد به زودی مدارک دخالتهای رژیم ایران در عراق توسط آمریکا فاش خواهد شد. وی اشاره کرد که فرمانده عملیات سپاه قدس در زمره دستگیرشدگان است.

انگلستان رسماً اعلام کرد که حکومت ایران در کمک به‌عملیات تروریستی در عراق دست دارد

روز دوشنبه، ۱۹ تیر۱۳۸۵، وزارت خارجه انگلستان در پاسخ به‌سؤال یکی از نمایندگان مجلس عوام این کشور رسماً اعلام کرد که رژیم ایران در کمک به‌عملیات تروریستی در عراق دست دارد.

براساس گزارس سایت مجلس عوام انگلستان، کیت سیمسون از اعضای دولت سایه از حزب محافظه‌کار و نماینده مجلس عوام در پرسشی کتبی خواستار مشخص‌شدن موضع وزارت خارجه انگلستان در مورد اقدامات حکومت ایران در تأمین مواد منفجره، بمب و آموزش گروههای شیعی عراق و کمک نیروهای ویژه‌این رژیم به‌این گروهها گردید.

مک کارنی از معاونان وزارت خارجه انگلستان در پاسخ به‌این سؤال گفت: شواهد به‌دست آمده نشان می‌دهد بمبهایی که در عراق علیه نیروهای ائتلاف و مردم این کشور به‌کار می‌رود توسط گروههای شورشی شیعه وابسته به‌ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد.

وی افزود: ما در حال بررسی این کمکهای حکومت ایران به‌گروههای شیعی هستیم و نگرانی خود را نسبت به‌این موضوع با مقامهای این رژیم در میان گذاشته‌ایم.

مک کارنی معاون وزارت انگلستان هم‌چنین گفت مارگارت بکت وزیر خارجه انگلستان و کاندولیزا رایس وزیر خارجه آمریکا به‌طور مستمر در مورد مسائل عراق تبادل نظر می‌کنند.

رژیم آخوندی در پشت طرح انفجار مخازن سوخت فرودگاه بین‌المللی جان اف. کندی

دادستان و رئیس پلیس نیویورک در یک کنفرانس مطبوعاتی در ۱۳خرداد۸۶ اعلام نمودند که چهار نفر طرحی را به منظور انفجار مخازن و لوله‌های ۶۴کیلومتری سوخت‌رسانی در فرودگاه جان. اف. کندی داشتند. مظنونین عبدالقادر، نماینده سابق مجلس گویان از جزایر کارائیب و کریم ابراهیم، اهل ترینیداد در گویانو ترینیداد بازداشت شدند و راسل دفریتاس، آمریکایی مسلمان و کارگر سابق حمل و نقل هوایی فرودگاه کندی در بروکلین آمریکا دستگیرشد. نفرچهارم عبدالنور اهل گویان که در کشور ترینیداد مخفی شده بود چند روز بعد خود را تسلیم مأموران نمود.

روزنامه نیویورک‌سان در شماره ۱۹تیر خود، فاش ساخت: «یک روحانی شیعی که به توطئه برای منفجرکردن مخازن سوخت فرودگاه بین‌المللی جان اف. کندی متهم است، در پی کمک گرفتن از رژیم ایران برای این توطئه تروریستی بوده است».

این خبر به‌دنبال تصمیم یک دادگاه در روز دوشنبه ۱۸ تیرماه که از آزاد کردن کریم ابراهیم یک آخوند مستقر در ترینیداد، به قید ضمانت خودداری کرد، منتشر شد.

کریم ابراهیم ۶۲ساله یکی از ۴فرد دستگیر شده در خرداد ماه، متهم است که با همدستان خود در خارج از ترینیداد و گویان (کشورهای اصلی خودشان)، به‌دنبال تأمین مالی این حمله بوده است.

قاضی پراکاش موسایی از ترینیداد فاش ساخت که نوارهای ضبط شده صوتی نشان می‌دهد که کریم ابراهیم به‌دنبال کسب حمایت افرادی در ایران و انگلستان برای حمایت از این حمله بوده است.

در این نوارها آمده است که کریم ابراهیم به «یک برادر ایرانی اشاره می کند که به ترینیداد و توباگو سفر کرده است». وی هم‌چنین از «فرستادن یک برادر قابل اعتماد ایرانی نزد مردان ارشد جنبش انقلابی، به آن‌جا برای صحبت کردن درباره طرح (مذکور)، سخن می گوید.

در حین دستگیری ابراهیم، یکی دیگر از متهمان به‌نام عبدالقدیر از گویان، خود را آماده سفر به ایران می‌کرد تا در یک کنفرانس شرکت کند. هنگام دستگیری عبدالقدیر، دو تن از فرزندانش، در ایران تحصیل می‌کردند».

فاکتهای بالا فقط بخش بسیار بسیار ناچیزی است که صرفاً به‌دلیل طولانی نشدن مطلب تا همین حد بسنده می‌کنیم والا یک روز ویک اقدام از جانب فاشیسم آخوندی در خارج پیدا نمی‌کنید که طی ۲۸سال گذشته به‌نحوی مرتبط با صدور بنیادگرایی وتروریسم ملایان نباشد. دلیل آن‌را نیز همان ابتدا توضیح دادیم که چون از ماهیت و نیاز حیاتی آن ناشی می‌شود کاری جز آن نداشته و ندارد. در شماره آینده، خط کار سفارتخانه‌ها و دیپلوماسی رژیم آخوندی را دنبال می‌کنیم که در زمینه تسلیحات و نقل وانتقال آن به مناطق بحرانی وتأمین نیازهای مربوط به ساخت تسلیحات کشتارجمعی وبمب اتمی است.

ادامه دارد

سالگرد حماسهٔ میهنی و آرمانی فروغ جاویدان گرامی‌باد

ـ قهرمانان پاکباز عملیات کبیر فروغ جاویدان دربرابر ۲۰۰هزار نیروی جرار خمینی و به‌رغم بارش پی‌درپی بمبها و گلوله‌ها، سرسختانه ایستادند و با تهاجمات حماسی خود بر صفوف دشمن، ارادهٔ تاریخی خلقشان را برای سرنگونی رژیم خمینی به منصهٔ ظهور رساندند

ـ مسعود رجوی:«نتیجهٔ عملیات را، هرچه که باشد، پیشاپیش، به تک‌تک شما و به خلق قهرمان ایران تبریک می‌گویم»

در گردهمایی بزرگ رزمندگان ارتش آزادیبخش ملی ایران برای توجیه و تصمیم‌گیری نهایی در مورد عملیات فروغ جاویدان، که روز اول مرداد۱۳۶۷ برگزار شد. در اوج التهاب و خستگی طاقت‌فرسای آن روزها، مسعود رجوی چهره‌یی بشاش داشت. چشمانش می‌درخشید و برق شورانگیزترین عواطف انقلابی نسبت به یاران آرمانیش در آنها موج می‌زد. آرام و بی‌قرار، دیده در دیده رزمندگانش دوخت و صدایش در سالن عظیم گردهمایی طنین انداخت:

«شما را من به‌سادگی پیدا نکرده‌ام، تک‌تک شما را از پس هفت دریای خون، و راهی چندساله، که آن را با کفش و کلاه آهنین و پولادین طی کردیم، از لابه‌لای انبوه ابتلائات، نشیب و فرازهای سیاسی و انبوه بالا و پایینهای زمان، به‌مثابه رشیدترین، پاکبازترین، قهرمانترین، جانان‌ترین، شکوفاترین و آگاهترین فرزندان خلق ایران، پیدا کرده‌ام. اگر بهتر از شما و ارزشمندتر از شما می‌بود و اگر ستودنی‌تر از شما می‌بود، حتماً در جای دیگر تشکلش را می‌دیدیم، پس یک گنجینه عظیم و تاریخی و بزرگ و در بعضی موارد چه‌بسا غیرقابل جانشین‌سازی، گرانتر از همه مال‌التجاره‌های موجود در عالم، ذیقیمت‌تر، زیباتر، تحسین‌انگیزتر، این‌جا هست که من می‌بایستی، در این تصمیم‌گیری، یکبار از تک‌تک جواهرات بی‌همتای این گنجینه دل بکنم. اما اگر که مجاهدین به‌خدا و به‌خلق و تاریخ و به‌سرنوشت تابان و شکوفان خلق قهرمان ایران، بعد از این‌همه رزم و رنج، بعد از این‌همه خون و فدا، پاسخ نگویند، چه کسی پاسخ خواهد گفت؟».

آن گاه، در گیرودار یک تصمیم‌گیری خطیر و تاریخی، شاهین تیزبال اندیشه انقلابیش، اوج گرفت و بر ستیغ حقیقتی رفیع فرود آمد: «نتیجه عملیات را، هرچه که باشد، پیشاپیش، به تک‌تک شما و به خلق قهرمان ایران تبریک می گویم».

و چنین بود که تبلور ناب «صدق و فدا»ی انقلابی، فراتر از تمامی توطئه‌های ارتجاعی و استعماری، اقتدار یک تئوری راهنما و بن‌بست‌شکن و یک ایدئولوژی ضداستثماری و یگانه‌ساز را در پهنه مبارزه سیاسی و اجتماعی به اثبات رساند؛ پرتوی شعله‌ور از فدای مطلقه سرور شهیدان حسین‌بن‌علی علیه‌السلام، که در بحبوحه افول و غروب مکاتب مختلف و در اوج بلوغ یک مقاومت سازمان‌یافته مردمی، بر ضمیر یک راهبر انقلابی نقش بست؛ تا هم‌چون چشمه خورشید درخشان، سینه تیرگیها و پیچ‌وتاب ابتلائات و آزمایشها را در بغرنجترین شرایط داخلی، منطقه‌یی و بین‌المللی بشکافد؛ تا راه یک مقاومت و یک نسل را در گذار شورانگیز و پرکشاکش از قلمرو ضرورت به قلمرو آزادی، بگشاید؛ تا شرایط فروکشنده و برده‌ساز را «تغییر» دهد؛ تا سرنگونی رژیم غاصب خمینی و استقرار آزادی و حاکمیت مردمی را در ایران‌زمین تضمین کند. وصیتنامه‌ها و نامه‌های به‌جا مانده از فروغ جاویدان، بر همین حقایق تاریخی گواهی می‌دهند؛ حقایقی که در پایندگی و بالندگی جنبش مقاومت ایران پیوسته به اثبات رسیده، و اساسی‌ترین تضمین تحققش، رود خروشان خون شهیدان و حماسه پاکبازی قهرمانانی بوده است که در عملیات کبیر فروغ جاویدان دربرابر ۲۰۰هزار نیروی جرار خمینی و به‌رغم بارش پی‌درپی بمبها و گلوله‌ها، سرسختانه ایستادند و با تهاجمات حماسی خود بر صفوف دشمن، اراده تاریخی خلقشان را برای سرنگونی رژیم خمینی به منصه ظهور رساندند. قوت تصمیم و اراده انقلابی قهرمانان ارتش آزادی در انجام این رسالت تاریخی، چنان درخشان است که تحسین و ستایش هر وجدان بیدار انقلابی را برمی‌انگیزد و دشمن غدار را ناگزیر از اعتراف می‌کند: «به خلبان کبرا گفتم شروع کنید به آتش روی اینها… ولی هرچی می‌زدند، جایشان دوباره پر می‌شد. یک سماجت عجیبی داشتند… هواپیماهای فانتوم می‌زدند… باز می‌دیدیم جایشان پر می‌شد…» (صیاد شیرازی، جانشین رئیس ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح رژیم ـ رادیو رژیم ۵مرداد۷۶).

انبوه گزارشهایی که در جریان تدوین این یادنامه‌ها مورد بررسی قرار گرفتند، سرشار از صحنه‌های فدا و پاکبازی رزم‌آوران ارتش آزادی بودند که مجموعه یادنامه‌ها گنجایش انعکاس آن را نداشت. با این‌همه، مرور همین یادنامه‌های کوتاه، حقایق شایان تأملی را آشکار می‌کند که گواه عمق فداکاریها و استمرار بلاوقفه مجاهدتها و گذشتن از همه‌چیز در راه خدا و خلق و میهن است. گزارشهای این فداکاریها همراه با دست‌نوشته‌ها و یادگارهای به‌جامانده از شهیدان، البته در موزه مقاومت و واحد تحقیق شهیدان محفوظند و به‌راستی گرامی‌ترین اسناد شرف ملی و میهنی ما به‌شمار می‌روند. در میان شهیدان فراوانند مادرانی که هنگام حرکت برای عملیات، با عواطفی سوزان کودکان دلبند خود را بوسیدند و وداع گفتند تا در نبردی شرکت کنند که هدفش خوشبختی و سعادت همه کودکان ایرانی و نجات آنها از کابوس خمینی است. هم‌چنین کم نیستند نمونه‌هایی که خواهر و برادر یا مادر و دختر یا پدر و پسر در کنار هم به‌شهادت رسیده‌اند یا قهرمانان به‌خون‌خفته‌یی که چندمین شهید یک خانواده محسوب می‌شوند. به‌عنوان مثال، ثریا پورهاشم (از رودسر) پنجمین شهید خانواده، منیژه احمدی (از آبادان) ششمین شهید خانواده، مفید برهان (از قزوین) هشتمین شهید خانواده و بسا جاودانه‌فروغهای دیگر که دومین یا سومین شهید خانواده هستند. همه اینها، بر استمرار مجاهدت و تداوم پاکبازی از سوی یک‌چنین خانواده‌های پرافتخاری در سراسر ایران گواهی می‌دهند و اصالت و ریشه‌داری اجتماعی مجاهدین و مقاومت ایران و عزم و اراده مردمی برای برافکندن بنیاد رژیم ضدانسانی آخوندی را نشان می‌دهند. درود بر این خانواده‌های سرفراز و پدران و مادرانی که چنین فرزندانی را در دامان پاک خود پرورده‌اند. یک‌هزاروسیصدوچهار شهیدی که یادشان را در این مجموعه گرامی می‌داریم، از ۳۱۴شهر در سراسر ایران برخاسته‌اند. این واقعیت، به‌روشنی بیانگر ابعاد و ریشه‌های عمیق مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی در سراسر ایران و در میان اقشار مختلف مردم است. آنها طیف سنی متفاوتی را از زیر ۲۰سال تا بالای ۵۰سال شامل می‌شوند و از نظر تحصیلات نیز طیف گوناگونی را دربرمی‌گیرند؛ از اندیشمندان و نویسندگان نامدار و ۱۱۳فارغ‌التحصیل دانشگاه با درجه لیسانس به بالا گرفته تا برخی از سربازان آزاده، که به‌خاطر تهیدستی و فقر از نعمت سواد هم محروم مانده بودند، اما در انتخاب جبهه خلق و میهن، آموزگاران حریت و آزادگی شدند. از نظر سوابق مبارزاتی، یادنامه‌ها نشان می‌دهد که این شهیدان، در مجموع، بیش از یکصدقرن سابقه مبارزه با دو دیکتاتوری شاه و شیخ داشته‌اند، ۵۳۰تن بیش از ۱۰سال سابقه مبارزاتی دارند، ۲۷۹تن زندانی سیاسی رژیم خمینی و ۲۷تن زندانی سیاسی رژیم شاه بوده‌اند. به این ترتیب، سطح فرهنگ و سوابق مبارزاتی جاودانه‌فروغهایمان ـ که به‌حق شاهدان شهیدانند ـ مبین عمق آگاهی و پیگیری انقلابی آنان در طول سالهای متمادی است. هم‌چنان که بسیاری از آنان از زندانیان سیاسی دو دیکتاتوری یا از راهگشایان و پیشتازان انقلاب ضدسلطنتی بوده‌اند و از سوابق ممتد حضور در مبارزه سیاسی افشاگرانه، جنگهای شهری و نبردهای ارتش آزادیبخش ملی و نیز مشارکت فعال در پهنه‌های مختلف مبارزه (سیاسی و بین‌المللی و فرهنگی) برخوردارند. وجه ممتاز دیگری که افتخارآمیزترین ویژگی یادنامه شهیدان فروغ جاویدان به‌شمار می‌رود، شمار شیرزنانی است که در ابعادی غیرقابل قیاس با سایر جنبشهای مقاومت دوش‌به‌دوش کوهمردان ارتش آزادی، در این حماسه میهنی و آرمانی شرکت داشتند؛ زنان قهرمانی که در تمامی سطوح، از ستاد فرماندهی ارتش آزادی و فرماندهی تیپهای رزمی و مأموریتهای ویژه و تخصصی تا جنگاوری و حماسه‌آفرینی در میدان رزم و نبردهای تن‌به‌تن، عهده‌دار مسئولیت شدند و حماسه‌ها آفریدند. در این زمینه، گزارش نهایی ستاد فرماندهی ارتش آزادیبخش درباره عملیات فروغ جاویدان تصریح می‌کند که «شرح جنگاوری و عظمت نقشی که خواهران رزمنده و مجاهد ما در این نبرد بزرگ ایفا نمودند و به‌خصوص آثار آن بر تمام زنان ایران که ارتجاع پلید خمینی را سخت به وحشت انداخته بود، در این مختصر نمی گنجد و نیازمند گزارش جداگانه‌یی‌ست. همین‌قدر می گوییم که رژیم خمینی از این پس می‌باید از این بابت با یک ظرفیت عظیم انفجاری در هر خانه و در هر کوی و برزن مقابله کند».

به‌راستی که این شیرزنان مجاهد بینه‌های درخشان انقلاب مریم رهایی بودند و قطعی‌ترین سند تساوی زن و مرد ایرانی را با خونهای مطهر خود در شکوهمندترین حماسه مقاومت در تاریخ معاصر ایران، رقم زدند.

وجه برجسته دیگر این مجموعه، هم‌چنان‌که در سرفرازترین جنبشهای مقاومت در جهان معاصر دیده می‌شود، یادنامه‌های شهیدانی از سایر ملتهاست. آنان ٤شهید والامقام از میان مردم افغانستان، پاکستان، چین و فرانسه هستند که در سالهای قبل به صفوف مقاومت ایران پیوسته بودند، وفا و فدا را به اوج رساندند و با نثار خون پاکشان بر حقانیت مقاومت عادلانه مردم ایران برای صلح و آزادی گواهی دادند.

اما درخشانترین وجه مشترک شهیدان که پیام رسا و از دل برآمده همه آنها در این یادنامه‌هاست، دلبستگی و اعتقاد شورانگیزی است که آنها را از طریق دو نام ـ مریم و مسعود رجوی ـ با آرمان آزادی و فلسفه توحید و با ایران و خلق قهرمانش یگانه می کند و راز شگفت پایداری و مقاومت دورانسازشان را رودرروی ارتجاع قهار و خونخوار خمینی بازگو می‌نماید. همه آنها این‌چنین «انتخاب» و «آغاز» کرده‌اند، این‌چنین ادامه داده‌اند و این‌چنین وصیت کرده‌اند… همه آنها این‌چنین برای جنگیدن با استبداد شوم مذهبی نیرو گرفته‌اند، این‌چنین از نشیب و فرازها و پیچ‌وخمهای راه عبور کرده‌اند، و این‌چنین بر تختهای شکنجه مقاومت کرده‌اند… و همه آنها آخرین لحظات زندگی را با فریاد یا نجوای همین دو نام ـ که آزادی ایران و رهایی انسان را از آنها آموخته بودند ـ به‌پایان برده‌اند. آری، یادنامه‌های شهیدان، قاطعترین دفاع از آرمانهای آن قهرمانان و «سند خونینی» است که «در آن دلایل ایمان و امید شهیدان و قربانیان ما ثبت شده است و مورخان آینده برای تشریح و بیان روح مقاومت (ایران) باید آن را بخوانند».

پس از پیروزی مقاومت ضدفاشیستی فرانسه، لویی آراگون، شاعر آزاده و معروف فرانسوی، نامه‌های ۷۱تن از قهرمانان شهید این مقاومت را گردآوری و در کتاب «نامه‌های تیرباران‌شدگان» منتشر کرد. در مقدمه این کتاب، در پاسخ به یاوه‌های دنائت‌بار خائنان، چنین می‌خوانیم: «دفتر خاطرات چه چیزی را در دست داریم؟ این مجموعه سند خونینی خواهد بود که در آن دلایل ایمان و امید شهیدان و قربانیان ما ثبت شده است و مورخان آینده برای تشریح و بیان روح مقاومت فرانسه باید آن را بخوانند. باشد که خیانتکاران، یک نواختی کلمات و احساساتی را که در این نامه‌ها دیده می‌شود، به‌سخره نگیرند. مسخرگی و شوخی در این‌جا راهی ندارد. یکنواختی این نوشته‌ها خود بسیار قابل ستایش است. زیرا نشان می‌دهد که همه از کودکان هفده ساله گرفته ـ که بعضی از آنها از بارا و ویالا(۱) مسن‌تر نبودند ـ تا مردان پنجاه ساله، در برابر جان‌باختن، یک نوع احساس نشان داده‌اند و همه به یک شکل مرگ را ناچیز گرفته‌اند… اینها بودند کسانی که هیتلریهای فرانسوی، آنها را «تروریست» می‌نامیدند. اینها بودند کسانی که «دشمن فرانسه» معرفی می‌شدند… تصنیفهای تمسخرآمیزی که خیانتکاران برای آنها ساخته‌اند، خاطره این شهیدان دیروز و نام درخشان و فداکاری آنها به‌خاطر آزادی را در نظر ما زنده‌تر خواهد ساخت». مقدمه کتاب سپس مواضع خائنان به مقاومت ضدفاشیستی فرانسه را که به تخطئه شهیدان می‌پرداختند، چنین توضیح می‌دهد: «به‌نظر عده‌یی از شکاکین سست عنصر و بزدلان محیل، خراب‌کردن راههای آهن، از کار انداختن راههای ارتباط، حمله‌کردن به کاروانهای مهمات و دسته‌های نظامیان در جاده‌ها یا در کوچه‌ها و نابود ساختن خیانتکاران هیچ فایده‌یی‌نداشت».

راستی که چه شباهت تکاندهنده‌یی بین شرایط مجاهدین و مقاومت ایران با آن روزگار به‌چشم می‌خورد… و خوشا که امروز جاودانه‌فروغها، ققنوس‌وار از خاکستر خود پرکشیده و بسیار تکثیر شده‌اند و برآنند تا خیزش نهایی برای برکندن بنیاد ستم و استبداد مذهبی حاکم بر میهن را محقق کنند(قسمتهایی ازمقدمه یادنامه شهیدان فروغ جاویدان)

ـــــــــــــ ۱ـ توضیح مترجم فارسی کتاب در مورد «بارا و ویالا»: «بارا و ویالا، دو کودک مشهور در دوران انقلاب کبیر فرانسه هستند. ژوزف بارا، در چهارده سالگی از طرف هواداران سلطنت تیرباران شد، درحالی‌که فریاد می‌کرد: «زنده‌باد جمهوری». بعدها به‌دستور مجلس مجسمه مرمری از او ساخته شد. ژوزف اگریکول ویالا، کودک دیگری بود که به سن سیزده سالگی در دوران انقلاب فرانسه (۱۷۹۳)، در حین عملیات نظامی کشته شد».

منشور جاودانگی

ح.اختر

چشم فردا از معبری طلوع می کند
که بال من در پرواز تو
دست من از جان تو
تعبیر جاودانگی من منشور استخوان تو
فراغت زمان دائمی نیست
روزی که بلوغ بخواهد
سکوی پرتاب هنوز من تویی
پشت پرده رفاقت دریا و آفتاب
طرح سیلی نهفته است
رسم جغرافیای تازه‌یی یا به انتظار خفته است
بگذار! سرگردانان فلسفهٔ احتضار
با خمیازه‌های فرسوده خود
نفرت و خنده فردا را برانگیزند.

سوم مرداد سالروز آغاز عملیات بزرگ فروغ جاویدان بیمه‌نامه مقاومت ایران و حماسه بزرگ میهنی و آرمانی مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران است. ۱۹سال از عبور سرفرازانه کاروان ارتش آزادی و مقاومت سازمانیافته ملت ایران از قله «فروغ جاویدان» می گذرد. کاروانی بزرگ که با تمامی توش و توان و خانمان و با بیقراری عاشقانه برای رهایی میهن و خلق تحت ستم، دل به دریای آتش زد، تا دروازه‌های کرمانشاه پیش رفت و رعشه سرنگونی را بر ارکان حکومت دژخیمان مستولی ساخت و طاقی بالابلند از جسارت، ارادهٔ انقلابی و ایثار و فدای بیکران یک مقاومت سازش‌ناپذیر از بالاترین فرمانده تا تمامی رزمندگانش را در برابر اذهان مردم ایران و جهانیان به نمایش گذاشت.آن روز که مسعود برای ثبت در سینهٔ تاریخ از جمع مجاهدان و رزمندگان ارتش آزادی برای این تصمیمگیری خطیر و تاریخی نظرخواهی نمود و آنان به‌طور یکپارچه بر واجب بودن این عملیات و استواری گامهایشان در میدان پای فشردند، نتیجهٔ عملیات را فارغ و فراتر از هر محاسبهٔ معمولی، به تک‌تک آنان و خلق قهرمان ایران تبریک گفت.

۱۹سال پس از آن، در فاز سرنگونی و اضمحلال رژیم آخوندی، مجاهدین و ارتش آزادی و تمامیت جنبش مقاومت انقلابی در اوج سرفرازی و توانمندی، حماسه پایداری پرشکوه برای پیروزی را با ضمانت‌نامهٔ آن تصمیم انقلابی و خون جوشان جاودانه فروغهایش، رقم می‌زنند و پیروزمندانه به پیش می‌روند.

هراس مرگبار دشمن پس از ۱۹سال

تلخ‌ترین روز ولایتی وزیر خارجه دشمن و مشاور کنونی خامنه‌ای

علی اکبر ولایتی، مشاور ولی فقیه ارتجاع در امور بین‌الملل، روز ۱۸تیر ۸۶ طی مصاحبه‌یی با روزنامه حکومتی ایران باردیگر به عملیات کبیر فروغ جاویدان در سال ۱۳۶۷ و لرزه سرنگونی که بر پیکر حکومت آخوندی انداخت، اعتراف کرد.

وی در پاسخ به این سؤال که تلخترین روز کاری شما در سالهایی که در وزارت امور خارجه بودید چه بوده است؟ گفت:

تلخترین روز آن موقعی بود که بعد از قبول آتش‌بس از سوی امام و قبول قطعنامه ۵۹۸ برای برقراری آتش‌بس به نیویورک رفتیم. در نخستین جلسه‌یی که می‌خواستیم با آقای دکوئلار ملاقات کنیم، همین که نشستم، دیدم که یک تلکس به من دادند که درآن نوشته شده بود منافقین به ایران حمله کرده و کرند و اسلام آباد غرب را تصرف کرده‌اند و پشت دروازه‌های کرمانشاه هستند، درحالی که ما رفته بودیم تا برای آتش‌بس صحبت کنیم. خلاصه این تلخترین روز در طول ۱۶ سال عمر کاری من بود.

ولایتی افزود: من سیگار نمی‌کشیدم، در آن موقعی که تلکس را به من دادند آن قدر ناراحت شدم که از یک نفر یک سیگار گرفتم و این سیگار را تا ته کشیدم که به فیلتر رسید و حتی فیلترش را هم کشیده بودم ولی خودم متوجه نشدم که دارم فیلتر سیگار را می کشم!

تلویزیون رژیم: نقش صیاد شیرازی جنایتکار و نیروهای بدر

تلویزیون رژیم شبکه دو- ۷ /۸۵/۵: « نقش نیروهای مردمی و هوانیروز ونیروی هوایی خیلی کارساز بود.شهید صیاد شیرازی ، من شاهد بودم در همین عملیات، که نیروهای بدرکه از نیروهای عراقی بودند. با هلی کوپتر از همان قرارگاه شهید داود هادی یا یکی از همین قرارگاههایی که داشتیم نزدیک همین چهار زبر .از همان منطقه نیروها را سوار میکردند روی آن ارتفاعات در تنگه حسن آباد سمت راست آن نیروها را برای هلی برد میبردند وبرمیگشتند..»

شمخانی: سلاحهای ایرانی کشف شده در عراق در عملیات فروغ جاویدان توسط مجاهدین به عراق برده شده است!

خبرگزاری رژیم(مهر) ۸خرداد۸۶: علی شمخانی، وزیر دفاع سابق، در حاشیه همایش بین‌المللی خلیج فارس در پاسخ به سؤال خبرنگاران مبنی بر این که سلاحهای موجود در دست شبه‌نظامیان عراق از ایران فرستاده شده‌اند، گفت: در عملیات فروغ جاویدان، مجاهدین خلق، تعداد زیادی اسلحه از ایرانیها گرفتند. آمریکاییها ببینند آیا این اسلحه‌ها مربوط به آن عملیات نیست.

تلویزیون رژیم: باورتان نمی‌شود!

در این عملیات که منافقان نام ان را فروغ جاویدان نامیده بودند. ۱۵۰۰۰ منافق شرکت کرده بودند. در نقشه شهر همدان، همه اماکن دولتی و نظامی دقیق مشخص بود

تلویزیون شبکه خبر رژیم ۵ مرداد۸۵ :در این عملیات مرصاد جالب است که من یک نقشه پیدا کردم نقشه شهر همدان، همه اماکن دولتی و نظامی دقیق مشخص بود. باورتان نمی‌شود. که حتی پایگاههای مقاومت که به نظر خیلیها عددی به حساب نمی‌اٰمد در محاسبات نظامی، کوچکترین پایگاه ما به اسم و دقیق مشخص بود. و تعجب اینجاست که با این اطلاعاتی که از توان نظامی بسیج و نظام ما داشتند چطور تن به این مأموریت دادند. مأموریتی که من فکر کنم که حداقل ۸۰ یا ۹۰درصد سازمان در این عملیات از بین رفت. در این عملیات که منافقان نام آن را فروغ جاویدان نامیده بودند. ۱۵۰۰۰ منافق شرکت کرده بودند».

رابطه نمایشهای مرصاد و «بحرانهای موجود درخاورمیانه!

پاسدار سرتیپ ویسی: نگاهی به شرایط سال ۶۷ که منافقین هجوم آوردند، داشته باشیم و فرمایشات حضرت امام راحل در مورد اهمیت این عملیات را مرور کنیم

خبرگزاری رژیم ایسنا، ۴مرداد۸۵: سردار عبدا… ویسی، مدیرکل بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، از عدم جا گرفتن رزمایش مرصاد در برنامه‌های پیش‌بینی شده کمیته نظامی و امنیتی انتقاد کرد و با اشاره به تاثیر مثبت برگزاری این رزمایش در سطح منطقه و در آحاد مردم استان تصریح کرد: متاسفانه دو سال متوالی است که نسبت به برگزاری مانور نظامی در منطقه با حساسیت کمتری نگاه می‌شود، در حالی که در این مقطع با توجه به بحرانهای موجود در خاورمیانه، برگزاری این مانور می‌توانست علاوه بر نمایش قدرت، در سلب تجاوز از نظام سلطه و ایجاد مشوق و روحیه در میان آحاد مردم به ویژه جوانان و نسل جدید انقلاب موثر باشد. سردار ویسی خاطرنشان کرد: اگر نگاهی به شرایط سال ٦٧ که منافقین با حمایت صددرصد استکبار به میهن اسلامی هجوم آوردند، داشته باشیم و فرمایشات حضرت امام راحل در مورد اهمیت این عملیات را مرور کنیم به طور حتم به بزرگی و بالا بودن جایگاه این عملیات پی خواهیم برد.

وی افزود: در خصوص عدم برگزاری رزمایش نظامی در تنگه مرصاد مسئولان کمیته نظامی باید پاسخگو باشند، ولی به طور حتم تعلل در این زمینه قابل پذیرش نخواهد بود…

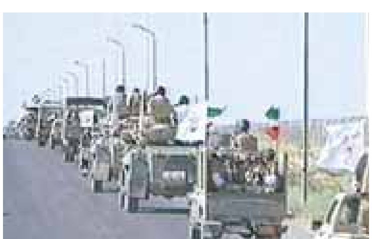

سرکرده لشکر پاسداران: آنها قصد داشتند به تهران رسیده و حکومت اسلامی را ساقط کنند

سردار احمد سلیم‌آبادی، با انجام دو هلی‌برد همراه با امیرسپهبد شهید علی صیاد شیرازی، نقش موثری در متلاشی شدن منافقان ایفا کرد

خبرگزاری رژیم ایسنا،٤مرداد۸۵: به‌مناسبت هجدهمین سالروز انجام پیروزمندانه «عملیات مرصاد»، خبرگزاری دانشجویان ایران(ایسنا)به سراغ سردار احمد سلیم‌آبادی، فرمانده اسبق لشکر ۷۱ روح‌الله استان مرکزی رفته است

…سردار سلیم‌آبادی در این عملیات با انجام دو هلی‌برد همراه با امیرسپهبد شهید علی صیاد شیرازی، نقش موثری در متلاشی شدن منافقان ایفا کرد.

سردار سلیم آبادی : هلی کوپترهای هوانیروز و هواپیماهای نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی هم بمباران‌های شدیدی بر روی منافقان انجام داده و تلفات سنگینی بر آنها وارد کردند و هلی‌کوپترهای کبری نیز از پهلو ستون‌های منافقان را هدف قرار می‌دادند. نیروهای لشگر ۹ بدر هم کمین کوچکی در گردنه حسن‌آباد ایجاد کرده و منافقان را هدف قرار می‌دادند…آنها قصد داشتند با تمام امکانات و با فراخوانی که از نیروهایشان در تمام نقاط جهان کرده بودند، بتوانند به تهران رسیده و حکومت اسلامی را ساقط کنند …قبل از عملیات «فروغ جاویدان»، عملیاتی به نام «چلچراغ» در مهران انجام داده بودند و به دلیل برخی موفقیت‌هایشان در این عملیات تصور می کردند در عملیات فروغ جاویدان هم موفق خواهند شد…. شهید صیاد شیرازی هلی کوپترها را هم خودش هماهنگ می کرد. به هر موضوعی که وارد می‌شد آن را به نتیجه می‌رساند. مثلا تمام هلی کوپترها را خودش هماهنگ می کرد. اگر نیازی به هواپیمای جنگنده بود، تماس می گرفت و نیروها را هم همینطور و تا نیروها را پیاده نمی کرد منطقه را ترک نمی کرد. کسی این کار را نمی کند، اما شهید صیاد شیرازی، بی‌ادعا، بی‌ریا و شجاع بود که این خصوصیات او در عملیات مرصاد به اوج خود رسید

«خطر بزرگ»!

بخشهایی از گزارش ویژه و خیلی محرمانه فرماندهی کمیته‌های رژیم درباره عملیات فروغ جاویدان

یکی از سندهای گویایی که به‌روشنی بازتاب و تأثیرات عملیات کبیر فروغ جاویدان را در درون نیروهای رژیم نشان می‌دهد، گزارشی است که فرماندهی شبه نظامیان کمیته‌های رژیم، حدود ۴ماه پس از عملیات، برای سردمداران رژیم تهیه کرده است.

مشروح این گزارش «خیلی محرمانه» که در همان سال، نسخه‌یی از آن به سازمان مجاهدین خلق ایران رسید در «شریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج کشور» ـ شماره ۱۵۲ ـ مورخه ۲۰آبان ۶۷به‌چاپ رسید. در اینجا بخشهایی از آن را ملاحظه می‌کنید:

موج پیوستن نیروها سربازان فراری، دانشجویان زندانیان آزادشده

در این نوشتار مختصر، قصد آنست که با بررسی اجمالی حوادث اخیر غرب کشور و حضور منافقین در اسلام‌آباد و کرند، که وضعیت موجود سازمان رقم زده شده و مرور توقفی گذشته راه و روشی برای وظایف و برنامه‌های آتی خود در این زمینه بیابیم.

بررسی اعضای این گروهک در دستگیریهای اخیر نشان داد که تبلیغات روانی بر روی هواداران با استفاده از روشهای موجود کارساز نبوده و افرادی که از سالهای قبل از ۶۰ به این گروهک پیوسته‌اند با یک ارتباط پیچیده از نوع فرقی (هسته که) در اولش طوری با مجموعه رهبری گروهک مرتبط هستند، که به هیچ‌وجه تبلیغات و برنامه‌های سیاسی روانی کشور بر آنان تأثیر نداشته و امکان گسستن این پیوند غیرمحتمل به‌نظر می‌رسد. از این‌رو بیش از همه باید به ارتباطات تشکیلاتی و ابزار و روشهای تبلیغاتی این گروهک پرداخته شود چرا که سن هواداران آن، نه اقتضای آگاهی فرهنگی عمیق نسبت به مباحث و تفکرات اسلامی را داراست و دستیابی به مشاغل حساس و وزین را بهانه فرار قرار می‌دهند حاضر می‌شوند در خارج کاسه گدایی جلب کمک به‌دست بگیرند و فراموش می‌کنند که برای تحصیل به خارج رفته‌اند. اینها نمونه‌هایی برای نشان‌دادن توانایی روانی تبلیغی این گروهک در جذب و نگهداری هواداران است.

«گرایش بیش از حد زنان هوادار سازمان»

یکی دیگر از خطرناکترین و جذابترین روشهای تبلیغی سازمان تکیه بر مساوات زن و مرد است هرچند خود سازمان برای زن پشتیزی ارزش قائل نیست، اما برای پیشبرد اهداف قدرت‌طلبانه‌اش علاوه بر شعارهای فراوانی که در رابطه با تساوی زن و مرد می‌دهد، عملاً نیز در تبلیغ آن کوشش می‌نماید...

اگر مطالعه و شناخت ما در مورد برخورد سازمان با زنان و دختران، دقیق و عمیق گردد به این نتیجه می‌رسیم که حتی ازدواج مریم با مسعود نیز وسیله اثبات طرفداری سازمان از مساوات زن و مرد قرار گرفت. اساساً محتمل است که ازدواج آنها جهت نشان‌دادن طرفداری سازمان از تساوی زن و مرد انجام گرفته باشد. چه قراردادن مریم در مقام رهبریت سازمان، خود نشانه گویای این واقعیت است و در پی همین حرکت، نامه‌هایی که از سوی هواداران برای رهبریت ارسال گردیده بیانگر این امر است که حرکت سازمان نه‌تنها آثار منفی در بین هواداران نداشت بلکه موجب جذب و وفاداری بیشتر زنان هوادار نسبت به سازمان گردید. دقت در کلمات «ارتقا یا انقلاب ایدئولوژیک» که با ازدواج آنها واقعاً یکنوع ارتقای ایدئولوژیک بود.

ازدواج مسعود و مریم تحت عنوان ارتقای ایدئولوژیک نیز یکی از مواردیست که باعث گرایش بیش از حد زنان هوادار به سازمان گردید. ... و از طرف دیگر ملاکها و میزانهای اسلامی آن‌چنان که پیامبر مطرح می‌نمود در جامعه ارائه نگردیده، ، از طرفی زن مسلمان اسلام را دوست دارد و نمی‌تواند سابقه یک عمر معنویت اسلام را یکمرتبه دور بریزد و از طرف دیگر افکار سرمایه‌داری و صهیونیستی در مورد آزادی و تساوی زن و مرد با بوق و کرنا، گوش جهانیان را کر نموده طبعاً بعضی زنان و دختران ایران نیز تحت تأثیر آن تبلیغات قرار گرفته‌اند. همه اینها زمینه‌هایی است بر این که سازمان، نه‌تنها از آثار منفی ازدواج مریم و مسعود جلوگیری کند بلکه در جهت تثبیت ظاهری شعار تساوی زن و مرد و جذب هواداران بیشتر موفق گردید. علاوه بر این مریم پس از ازدواج ظاهراً به مقام رهبریت نیز ارتقا می‌یابد و این امر شور و جذبه بیشتری در بین خواهران ایجاد می‌نماید.

«تشکیل ارتش آزادیبخش» و «جذب نیروهای قابل توجهی از داخل و خارج»

تشکیل شورای ملی مقاومت در پاریس که به رهبری این گروهک انجام شد شرایط مساعدی را برای تبلیغات و فعالیتهای سیاسی سازمان در اروپا و آمریکا فراهم ساخت و به جهت امکاناتی که در غرب داشت عمده فعالیت شورا از طریق انجمن دانشجویان و هواداران سازمان انجام می‌گرفت...

اخبار اولیه تشکیل مراکز نظامی این گروهک پس از انهدام تیمهای عملیاتی در گلگه‌ا کمیته در ورامین از طریق نوارهای ویدئویی به‌دست آمد و متأسفانه این مسأله کوچک انگاشته شد و آن‌گونه که باید بدان پرداخته نشد و به جهت عدم شناخت و آشنایی از درون سازمان، آموزش هواداران زن و مرد در کنار هم به عنوان وسیله‌یی برای فریبائی سازمان و ابتلا به فساد و منکرات تفسیر شد در حالی که پس از این مدت و طبق بررسیهای به‌عمل آمده برداشت این گروهک از احساسات و غرایز زنان به گونه‌یی بوده که این احتمال را از بین برده است

تشکیل ارتش آزادیبخش در شرایطی انجام شد که جبهه‌ها از تحرک کمتری برخوردار و فرار هواداران سازمان از (داخل) کشور وسعت یافته بود... چارچوب این ارتش استفاده از کلیه نیروهای معارض با جمهوری اسلامی بدون درنظرگرفتن عقاید و وابستگی سیاسی ذکر شده و باید پذیرفت که در طول مدت کوتاه گذشته با استفاده از امکانات وسیع تبلیغاتی و نظامی، سازمان به سرعت توانست نیروهای قابل توجهی را از داخل و خارج جذب نموده و آموزش داده و در عملیات مهران (چلچراغ) و اسلام‌آباد (فروغ جاویدان) به میدان بیاورد.

«به‌صورت یک قدرت نظامی درآمده‌اند»

ـ تبلیغی داشت و خود سازمان نیز این گونه پیش‌بینی می‌کرد که به راحتی بتواند موفقیتهایی در جبهه‌ها بدست آورد و به همین دلیل عمدتاً به خطوط تحویلی به ارتش نزدیک می‌شد لکن اسارت نیروهای لشکر ۲۵ ارومیه و انجام عملیات آفتاب و فکه و جبهه‌های صالح‌آباد باعث امیدواری سازمان و پیوستن برخی سربازان به سازمان، آنان را به ادامه کار تشویق کرد تا این‌که از قرائن و تبلیغات گروهک منافقین چنین پر آمد که قصد دارند یکی از شهرهای مرزی از قبیل مهران و یا قصرشیرین را تصرف کرده و برای انجام تبلیغات مدتی آذرا نگهدارند. لیکن عدم شناخت از توان و نیروی آنان باعث شد که پس از سقوط مهران توانیم برنامه‌هایشان را پیش‌بینی کنیم و در نتیجه شعار امروز مهران فردا تهران را در آن شهر سردادند و بدون کمترین تلفات و تنها با کسب یک برگ برنده تبلیغاتی روانی از این شهر خارج شده و تا مدتی بعد به راحتی گروههای گشتی اعزام کرده و درهمریختگی نیروهای ما که تا مدتها بعد ادامه داشت و نیروی دفاعی و حضور مشخصی در منطقه نبود و اوضاع لشکر قزوین پس از این عملیات و فرار نیروها و فروش اسلحه‌ها در منطقه و امکان تردد منافقین در داخل (به‌طوری‌که تا بیمارستان شهید سلیمی ایلام با آمبولانس آمده بودند) زمینه را برای برنامه‌ریزیهای آتیه گروهک فراهم ساخت و در نتیجه کلیه هواداران را از سراسر جهان فرا خواند.

به جز نیروهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ظاهراً اغلب از یک اقدام وسیع منافقین خبر داشتند و پیروزی منافقین در مهران این اعتقاد را به‌طور جدی در آنان به‌وجود آورد که به‌صورت یک قدرت نظامی درآمده‌اند و در نتیجه امامی مستعار حذف شد و اسامی اصلی سران اعلام و به نام و نشان واقعی خوانده می‌شدند و بکباره قرارگاهها چهره جدی به خود گرفته کلیه افراد را به‌طور تمام‌وقت آموزش نظامی دادند.

عملیات فروغ جاویدان

گرچه به‌نظر می‌رسد که شعار منافقین در مهران که گفته بودند امروز مهران فردا تهران «صرفاً» تبلیغاتی بوده باشد زیرا تا آذرماه روال آموزشها هنوز عادی بوده است لکن پذیرش قطعنامه۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی و تحلیل سازمان از مسائل درونی کشور باعث شد که این شعار به عنوان برنامه کار سازمان درآید و پس از چند روز بمباران تبلیغاتی در خصوص اقدام جمهوری اسلامی که آنرا استیصال مطلق خواندند برنامه درازمدت خود را که ظاهراً قرار بود طی دوسال آینده به اجرا درآید تغییر داده و سرانجام در تاریخ ۶۷/۴/۳۱ به کلیه نیروهای موجود در قرارگاههای مستقر در عراق خبر دادند که به‌زودی عملیات آغاز می‌شود. از ساعت ۱۱شب تا بامداد تاریخ ۶۷/۵/۱ کلیه نیروها در یک اجتماع همگانی شرکت جسته پس از قرائت آیاتی از قرآن کریم سرکرده منافقین و پس از او مریم برای حاضرین سخنرانی می‌کنند و رجوی می‌گوید وقت عمل‌نمودن به شعار «امروز مهران، فردا تهران» فرا رسیده و با تحلیل اوضاع سیاسی نظامی کشور وضعیت جبهه و اقدامات عراق فرصت را برای یک اقدام عجیب مناسب معرفی می‌کند.

«سند»:

شب شنبه ۶۷/۵/۱
نشست رهبری: طرح عملیاتی
سوژه عملیات: ایران
هدف عملیات: تسخیر تهران
اسم عملیات: فروغ جاویدان

پس از سخنرانی مسعود و مریم به سؤالات حاضرین پاسخ گفته می‌شود و مقرر می‌شود که نیروها به ۵بخش تقسیم و عملیات در ۵مرحله، اشغال اسلام‌آباد سپس باختران پس از آن همدان بعداً قزوین و سرانجام با اشغال جماران و صدا و سیمای تهران به انجام برسد. سرعت تانومبیلها را در طول روز و شب مشخص کردند، از انجام هر کار اضافی و حاشیه‌یی نیروها منع می‌شوند و هر تیپ مأموریت درآمد و یکبار واحدهای منافقین سمی کردند تا خطوط پدافندی رزمندگان اسلام در چارزبر یک‌گذرند و با وانت از خاکریزها پریدند. به جهت این‌که نیروهای ما از حرکت این کاروان از اروپا و آمریکا و سرانجام از بغداد تا خانقین و قصرشیرین و اسلام‌آباد تا به چارزبر بی‌اطلاع بودند روز پس از اشغال اسلام‌آباد اطلاع داده شد که منافقین به قصد حرکت از سنندج و باختران با ۴۰۰تومبیل به سوی تهران راهپیمایی می‌کنند و...

دستیابی به باختران «چندان بعید به‌نظر نمی‌رسید»

عملیات بزرگ مرصاد از آن جهت بزرگ است که خطر بزرگی را از کشور دفع کرد و چنان‌چه منافقین موفق می‌شدند به شهر باختران دست یابند که امکانش در آن وضعیت چندان بعید به‌نظر نمی‌رسید شرایط سختی در منطقه غرب به‌وجود می‌آمد و در درگیریهای شهری آسیب سختی به کشور وارد می‌ساخت.

کاروان منافقین پس از بررسیهای نظامی پیشقراولان سرانجام رأس ساعت از مسیر خانقین به قصرشیرین وارد و (سپس) کرند را اشغال می‌کنند. مردم کرند غرب اهل حق بوده و به همان میزان که با جمهوری اسلامی روابط سرد و ضعیفی دارند در امر جاسوسی و همکاری با عراق و منافقین سابقه ممتدی را ثبت کرده‌اند. مرکز بسیج کمیته در کرند در ساعت۷ بعدازظهر وقوع درگیری در حوالی کرند و صحبت منافقین روی شبکه را به باختران گزارش داده و سرانجام از سقوط شهر به دست منافقین و ترک محل خود خبر داده است که برادران کمیته جهت عزیمت به منطقه و یاری رزمندگان اسلام عازم شهر اسلام‌آباد می‌شوند و ازدحام مردم و ترافیک شدید اتومبیل، برادران کمیته را متوجه حضور منافقین در جاده اسلام‌آباد باختران می‌کند.

«دژهای محکم نظامی در غرب نتوانستند مانع حرکت کاروان شوند»

واقعیت امر نشان می‌دهد که ضعف اطلاعاتی و سرگردانی و بی‌برنامگی نیروهای نظامی باعث شد که این گروهک بدون دغدغه ۱۵۰کیلومتر مسیر خسروی و قصرشیرین تا چارزبر یعنی ۳۵کیلومتر مانده به شهر باختران را طی کرده و اسلام‌آباد را پشت سر بگذارند. وجود پادگان ابادز، الله‌اکبر، سلمان که از دژهای محکم نظامی در غرب هستند و نیروهای مأمور پدافند منطقه نتوانستند مانع حرکت کاروان شوند.

نکته مهم این‌که منافقین زودتر از موعد پیش‌بینی‌شده به شهر اسلام‌آباد می‌رسند... نیروهای منافقین پس از اشغال اسلام‌آباد تعدادی از نیروها را در سه‌راهی ملاوی و تعدادی را در مسیر ایلام گذاشته و بقیه امکانات و نیرو را در جاده اسلام‌آباد به باختران متمرکز کردند و در طول ۳روز درگیری و حضور منافقین در منطقه بکتباز اسلام‌آباد از طرف جنوب شهر به تصرف نیروهای اسلام درآمد و پاسداران کمیته تعداد زیادی از نیرو و ادوات دشمن را در منطقه سه‌راهی ملاوی و جاده اسلام‌آباد به ایلام نابود کردند و شهر به تصرف نیروهای اسلام درآمد لکن مجدداً به اشغال منافقین درآمد و یکبار واحدهای منافقین سمی کردند تا خطوط پدافندی رزمندگان اسلام در چارزبر بگذرند و با وانت از خاکریزها پریدند. به جهت این‌که نیروهای ما از حرکت این کاروان از اروپا و آمریکا و سرانجام از بغداد تا خانقین و قصرشیرین و اسلام‌آباد تا به چارزبر بی‌اطلاع بودند روز پس از اشغال اسلام‌آباد اطلاع داده شد که منافقین به قصد حرکت از سنندج و باختران با ۴۰۰تومبیل به سوی تهران راهپیمایی می‌کنند و...

«دست برنخواهند داشت»!

بایستی مسئولین کشور خصوصاً نیروهای اطلاعاتی عنایت داشته باشند که این فرقه ضاله جرئومه نفاق با شکست و تحمل ضربه‌های سخت عادت کرده و به‌زودی دست از مزاحمت جمهوری اسلامی برنخواهند داشت. لذا نومیدکردن آنان از ادامه کار و فعالیت و محدود و محصورکردن خطر و توطئه این گروهک مستلزم برنامه‌ریزی اطلاعاتی منسجم و برخورد سیاسی و تبلیغی روانی دقیق و حساب‌شده است.

شهرها احساس خطر شد».

کمیته انقلاب اسلامی با درک شرایط کشور و وظایف شرعی و انقلابی خود تصمیم به انجام اعزام بزرگ میثاق گرفت، طی بخشنامه‌یی خواستار اعزام نیمی از پاسداران رسمی و مشمول از کمیته‌های سراسر کشور به جبهه شد و حرکت یکپارچه پاسداران اعم از فرماندهان و مسئولین کل و جزء ولوله و شوری در کشور به‌پا کرد. راهپیمایی پاسداران در شهرستانها و مراکز استانها و سرانجام راهپیمایی بزرگ روز دوم مردادماه که از میدان بهارستان به سوی مجلس شورای اسلامی انجام شد و بازتاب انعکاس آن هرگونه تردید را در خصوص وظایف نیروهای انقلاب در آن شرایط از بین برد و سرعت‌عمل نهاد در سازماندهی و اعزام نیروها به غرب کشور برای مقابله با توطئه منافقین ولو از آنان به‌طور صحیح بهره‌برداری نشد یکی از عوامل مفید و مؤثر در تقویت روحیه مسئولین و برنامه‌ریزان جنگ در جبهه‌ها به‌حساب می‌آید. نمایندهٔ حضرت امام و فرماندهی کل و جانشین فرمانده کل قوا و اغلب معاونین و مدیران کل و تعدادی از فرماندهان استانها این کاروان را همراهی می‌کردند. و با استقرار در ایلام و باختران تمام تلاش خود را برای تسهیل کار و تقویت خطوط جبهه به‌کار بستند. نماینده امام و فرماندهی کل و جمعی از مسئولین با حضور در قرارگاهها و خطوط مقدم باعث دلگرمی رزمندگان بودند.

این اعزام که افزون از ۳۰گردان نیروهای آموزش‌دیده و ترکیبی از پاسداران رسمی و مشمول کمیته بود به وسیله ۴۲۰اتوبوس و تعداد زیادی اتومبیلهای گشت و پشتیبانی آمبولانس کمیته عازم جبهه‌ها شده به‌طوری که علیرغم اعلام آمادباش صددرصد برای نیروهای باقیمانده در شهرها به جهت هجوم و شوق پاسداران به سوی جبهه‌ها برای امنیت شهرها احساس خطر شد. یک تیپ از پاسداران قرارگاه ابوذر کرمان که از سازمان و توان خوبی برخوردار بودند به همراه فرماندهی کل و فرمانده استان کرمان عازم باختران شدند و احتمال خطراتی که ایلام را تهدید می‌کرد باعث شد که این برادران از باختران و تنها چند ساعت قبل از ورود منافقین به اسلام‌آباد به ایلام عزیمت کنند... رادیو مرتب مارش فراخوانی نیروها را می‌زد.

یکی از اقدامات کمیته ایجاد دهها گلوگاه و تورهای بازرسی و کنترل شدید تردد و تحرکات در شهر باختران و شناسایی عوامل منافق که به جهت فراخوانی رادیو منافق عازم غرب کشور شده بودند.

«دست برنخواهند داشت»!

بایستی مسئولین کشور خصوصاً نیروهای اطلاعاتی عنایت داشته باشند که این فرقه ضاله جرئومه نفاق با شکست و تحمل ضربه‌های سخت عادت کرده و به‌زودی دست از مزاحمت جمهوری اسلامی برنخواهند داشت. لذا نومیدکردن آنان از ادامه کار و فعالیت و محدود و محصورکردن خطر و توطئه این گروهک مستلزم برنامه‌ریزی اطلاعاتی منسجم و برخورد سیاسی و تبلیغی روانی دقیق و حساب‌شده است.

فروغ جاویدان: کابوس دائمی رژیم آخوندی

عملیات فروغ جاویدان که موجب کشته و زخمی شدن ۵۵هزارتن از تیهکارترین پاسداران و دژخیمان دشمن ضدبشری شد، ضربه‌یی جبران‌ناپذیر بر پیکر رژیم فرتوت آخوندی بود و رعشهٔ مرگ بر ارکان این رژیم پایه‌گور افکند. دشمن ضدبشری به‌رغم گذشت ۱۲سال از این عملیات حماسی هنوز «روضه مرصاد» می‌خواند و ضمن ابراز وحشت از تکرارمرصاد؛ از این که هنوز به‌دست رزمندگان دلیر ارتش آزادیبخش سرنگون نشده است، ابراز خوشحالی می‌کند. در زیر چند نمونه از اعترافها و ابراز وحشتهای رژیم از نظرتان می‌گذرد:

ـ خمینی: آنی غافل نیستند و در کمین نشسته‌اند

ـ خامنه‌ای: «بنده شنیدم از کسانی که در طول این چندساله در میدان جنگ بودند، می‌گفتند آن‌جه الان نوی جبهه وجود دارد، در طول این ۸سال سابقه نداشته. ببینید این چیز عظیمی است. اتفاقاً همان اوقاتی بود که دیگر جنگ هم تمام شده بود. یعنی قطعنامه را ما قبول کرده بودیم!» (رادیو رژیم، ۷بهمن ۶۷)

ـ خامنه‌ای: من هم به‌جبهه می‌روم

«...در آن مقطع حضرت امام فرمان دادند به‌عنوان فرمانده کل قوا که رزمندگان ما، نیروهای مسلح ما، جلو این تهاجم جدید رابگیرند. مقام معظم رهبری که آن‌موقع امام‌جمعهٔ تهران بودند فرمودند من به‌جبهه می‌روم و همهٔ آنهایی که می‌توانند با من بیایند، باعث شد این توطئهٔ بسیار زدیلاله خنثی بشود. نقطهٔ بسیار حساسی بود. ـ پاسدار سرتیپ ناصح، فرمانده لشکر ۱۰ نیروی مخصوص موسوم به‌سیدالشهدا: «...تقریباً حدود نزدیکهای ظهر، ظهر روز چهارم یا همان روز اول عملیات، دروافع هانیروز وارد منطقه شدند که از پشت این ارتفاعات ستون دشمن که در این دشت زمینگیر شده بودند، یعنی پیش‌قراولانشون حتی تا داخل این تنگه آمدند. ستون دشمن دقیقاً تو این‌جاده تا چشم کار می‌کرد خودرو و آدم بود که مستقر بودند.

صیاد شیرازی جلاد: همهٔ خلبانهای هانیروز آماده بودند، برایشان توجیه کردم که وضعیت خیلی نگران‌کننده است. مجبوریم از هوا جلوشان را بگیریم به یکی از خلبانها گفتم، شروع کن. رفت جلو و برگشت. گفتم چرا برگشتی؟ گفت: بابا خودی هستند، من اینها را چطوری بزنم؟ هر چه به او اصرار کردم، گفت، نه! خیلی عصبانی بودم... سپاه و نیروهایش رسید. نیروی زمینی ارتش هم هر چه امکانات داشت، هلیکوپتر داشت، از آن‌طرف می‌زد. هر چه اینها را می‌زدیم، درست به جایشان باز سبز می‌شد. با یک حالت خیره‌سرانه می‌خواستند رد بشوند. ۳۰تیپ راه افتاده بودند، از مسیر کرمانشاه می‌خواستند در مسیر همدان و قزوین بیایند تا میدان آزادی...

ـ فرمانده کل پاسداران: ساعت ۱۱ شب به ۳۰کیلومتری کرمانشاه رسیدند! قصد داشتند زندانها را تسخیر و زندانیان را آزاد کنند

ـ امام‌جمعهٔ کرمانشاه: «آمدند و آمدند و آمدند و آمدند و ما یک‌موقع متوجه شدیم که نزدیک استادند»

ـ سرتیپ پاسدار غلامعلی رشید: فرمانده کل پاسداران هم «تفنگ به‌دست» در صحنه بود

ـ سرتیپ پاسدار همدانی: درطول هشت‌سال جنگ این‌چنین عملیاتی انجام نداده بودیم

خجسته زادروز مولای متقیان مبــارک باد

روز ۱۳رجب (٦مرداد)، سالروز میلاد حضرت علی علیه‌السلام، اولین امام و مقتدای تاریخی مجاهدان است. کسی‌که از نخستین روزهای بعثت پیامبر اکرم به او ایمان آورد و تا واپسین دم، چه در میدانهای رزم و چه در پهنهٔ شداید و فتنه‌های گوناگون، چه در تنهایی و عزلت و چه در حاکمیت و قدرت، سراپا عشق به‌حبیب‌خدا بود. کسی که در تمام عمرش دربرابر هر آن‌چه مایهٔ اسارت فرزند انسان بود، جنگید و «قدر انسان» را در بالاترین قله رهایی رقم زد. با تهنیت به تمامی شیفتگان و رهروان مولای متقیان توجه شما را به مطالب زیر به‌مناسبت سالگرد ولادت فرخنده‌اش و تلاش برای بیان شگفتیهای شخصیت و زندگی و سیمای تابناک او جلب می‌کنیم

عـلـی(ع) پـیـشتاز ایــمان

مسعود رجوی

پیامبر، علی(ع) را از هفت‌سالگی به‌خانه‌اش برد. پیامبر ٤۰ساله بود که بعثت او فرا رسید. روزی، براساس رسالتی که برعهده‌اش گذاشته شده بود، قوم و خویشها و افراد نزدیک عشیره‌اش را دعوت کرد و به آنها گفت: حامل خبر جدیدی هستم. خدایی یکتا وجود دارد که ستایش ویژه اوست. این بتها و این چوبها و سنگهایی که به‌عنوان خدا پرستش می‌کنید، پوچ و باطل است و این بساط و حاکمیت و مناسبات ناشی از آن را باید جمع کنید. من رسول خدا هستم و شما را به پرستش او دعوت می‌کنم.

این سخنان در شرایطی گفته شد که شرک و جاهلیت و ارتجاع سلطه کامل داشت. موقعیت بس خطیر بود و هیچ‌کس این سخنان را جدی نمی‌گرفت.

از میان همه کسانی‌که محمد دعوت کرده بود، تنها یک پسر ده‌یازده‌ساله بلند شد و گفت: محمد! من تو را و خدای یکتا را قبول دارم. به خدا و رسولش ایمان می‌آورم و برحقانیت تو گواهی می‌دهم. پیش از علی، خدیجه همسر عظیم‌الشأن پیامبر ایمان آورده بود و درواقع اولین مسلمان بود. اکنون در نخستین دعوت عام پیامبر، علی نخستین مردی بود که ایمان می‌آورد. این اتفاق در آن شرایط تاریخی چندان جالب نبود. در آن سطح نازل از تکامل اجتماعی، «جنس» و «سن» ارزشهای پایه‌یی بودند و در میان آن‌همه ریش‌سفید و سالخورده و آدمهای بالغ و بزرگسال، گرویدن آن «زن» و ایمان آوردن این نوجوان «کم‌سن و سال» اسباب تمسخر بود و طبیعی بود که بگویند در میان این‌همه آدم حداقل یک فرد بالغی بلند نشد و فقط یک «بچه» او را تأیید کرد!

آن روز پیامبر هرچه بیشتر گفت، کمتر جواب گرفت. البته این امری غیرقابل انتظار نبود. چون که بشریت دوران صباوت نوع خود را می‌گذراند. هنوز خیلی مادون بود و از علم و آگاهی و معرفت برخوردار نبود. به‌همین دلیل، قوم و قبیله وقتی غذا را خوردند، با تمسخر به شماتت محمد پرداختند که مگر دیوانه شده‌ای؟! عقلت کم شده؟ این حرفها چیست؟ آنها را کنار بگذار.

اما آن نوجوان ده ـ یازده ساله ایمان آورد. نگو که جانشین پیامبر هم هست و خواهد بود...

در شعب ابوطالب

شرایط برمحمد و یارانش روزبه‌روز سخت‌تر شد، دیگر زندگی در مکه و تحت فشار سنگین مشرکین ممکن نبود. ناچار از شهر بیرون زدند و به دره‌یی رفتند که به‌زودی به «شعب ابوطالب» شهرت یافت.

نهال توحید و انقلاب آن‌قدر جوان و تازه بود که تحت فشار شدید ناگزیر از تدافع مطلق بود. به دره رفتند تا کسی کاری به آنها نداشته باشد. جایی که گرسنگی در آن فشار زیادی وارد می‌آورد...

تا زمانی که خودتان (مجاهدین) از کشورتان مهاجرت نکرده بودید و تا زمانی که خودتان در جریان زندگی سنگری (در دوره بمباران) گوشه‌یی از این وضعیت را لمس نکرده بودید، این را حس نمی‌کردید. حال آن‌که ما در هر شرایطی حتی‌المقدور ذخیره غذایی و امداد پزشکیمان را داشتیم و به‌هیچ‌وجه قابل مقایسه با آن دوران نیست، شرایط آن دوران طوری بود که ضعف بدنی در اثر فقدان غذا، به مرگ منجر می‌شد.

در آن شرایط علی و دیگر جوانان و یارانی که در رکابش بودند، شبها از کوهها بیرون می‌زدند تا مخفیانه خرما یا حتی هسته خرما تهیه کنند. هسته خرما را باید آرد می‌کردند و از آن نان می‌پختند. چون خوراک دیگری یافت نمی‌شد.

دره ابوطالب اساساً محل اسکان و استقرار نبود. روزها آفتاب گرم و سوزاننده و شبها لابد که بادهای وحشی و وجود انواع حیوانات و حشرات و ابتدایی‌ترین مشکل یعنی تهیه غذا. زیرا در محاصره کامل بودند و کسی نمی‌توانست چیزی به آنها برساند.

ارتجاع مرتب فشار را بیشتر می‌کرد و خانواده‌های آنها را هم مورد اذیت و آزار قرار می‌داد. استقرار در این درّه، سه سال به‌طول انجامید...

سپس از ابتدای پیام‌آوری و بعثت ۱۳سال گذشت و زمان هجرت رسید تا بعدها اندکی قدرت یافتند و پا گرفتند.

در همین‌جا اضافه کنم که به مرور زمان وقتی جبهه پیامبر کمی قدرت گرفت همه گروندگان هم‌چون علی که در دامان پیامبر بزرگ شده بود خالص نبودند. بسیاری فقط اسلام را پذیرفته بودند و از امکانات، اسم و شهرت و نفوذشان استفاده می‌شد. اگر براساس اخلاص و ایمان ارزشیابی کنیم شاید پیامبر می‌بایست روی حدود ۱۰نفر و نه بیشتر حساب باز می‌کرد.

آن دوران روزگار عجیبی بود. یک طرف امپراتوری (ابرقدرت) روم قرار داشت و یک طرف ابرقدرت ایران. پیامبر و پیروانش در یک دره در گوشه‌یی از عربستان و شهر مکه پس از تحمل ۱۳سال فشار ناچار به‌هجرت شدند. چون که این ملأ دیگر جا و ظرفیت پذیرش آنها را نداشت. باید مکه را به سمت مدینه ترک می‌کردند.

شب هجرت

در مدینه فضا بازتر بود. عشایر شهر قبلاً با پیامبر پیمان اتحاد بسته و از او برای رفتن به‌مدینه دعوت کرده بودند.

به‌هنگام هجرت نیز شرایط سخت بود. مشرکین طرح مشخص ترور رسول خدا را ریختند. عناصری از کلیه قبیله‌ها و عشیره‌ها برای اشتراک در این جنایت انتخاب شده بودند تا نیمه‌شب به‌خانه پیامبر بریزند و کارش را تمام کنند. طرحی بسیار ساده و عملی که مسئولیت آن جنایت را برسر همه قبیله‌ها و عشیره‌ها سرشکن می‌کرد و به این ترتیب، در منطق قبیله‌یی، درگیریها و مناقشات بعدی و پیامد سیاسی و اجتماعی نداشت.

تا آن‌موقع به‌خاطر نفوذ خانواده پیامبر و مشخصاً به‌خاطر وجود عمویش ابوطالب که در رأس خانواده آنها بود، کسی جرأت چنین کارهایی را نداشت. اما در طول اقامت در درّه، هم ابوطالب درگذشت و هم خدیجه کبری همسر پیامبر و مادر حضرت فاطمه(ع). دو فقدان بزرگ که چیز ساده و کمی نبود...

چاره‌یی جز هجرت نبود و برای این‌که طرح خروج از شهر و رفتن به‌مدینه لو نرود، می‌بایست علی به‌جای پیامبر در بستر او بخوابد و پیامبر به‌صورت کاملاً مخفیانه به‌طرف مدینه حرکت کند. زیرا در صورت اطلاع سریع از هجرت محمد، گلوگاهها را می‌بستند، تعقیبش می‌کردند و به دام می‌انداختند. در آن صورت، کار این شریعت نوپا که قدرت چندانی ـبه‌ویژه قدرت نظامی ـ نداشت، به آخر رسیده بود.

آن شب علی جای پیامبر خدا خوابید. وقتی مشرکین به‌خانه ریختند تا زمانی که نگاهشان به علی نیفتاده بود، فکر می‌کردند کسی که در رختخواب استراحت می‌کند، پیامبر است. اما وقتی وارد شدند، دیدند که علی است: اولاً فهمیدند که پیامبر رفته و به هدفشان نخواهند رسید. ثانیاً از مواجهه با علی جا خوردند چون ضرب شست علی مشهور بود.

علی برخاست و خطاب به آنها گفت: چکار دارید؟ من علی‌بن‌ابی‌طالب هستم. آدمکشان، ارذال و اوباش و خمینی‌چیهای آن دوران از ترس غلاف کردند و در رفتند.

البته برای علی این کمترین و ساده‌ترین ابتلائات بود. بعدها سختیها و ابتلائات شدیدتری پیش آمد.

آزمایشهای دیگر

یک روز جنگ خندق بود. دیوارهای دفاعی مسلمانان داشت فرو می‌ریخت. غول بی‌شاخ و دمی به اسم عمروبن عبدود که در جنگ بسیار شجاع و نامدار بود و همه‌کس را درهم می‌کوبید، به این طرف خندق پریده بود و هماورد می‌طلبید. بسیاری جرأت حرکت نداشتند و پیامبر ناگزیر علی را به‌مصاف او فرستاد. داستان را لابد می‌دانید که چگونه علی آن هیولای غول‌پیکر را از پای درآورد و حتماً شنیده‌اید که او به‌هنگامی که علی روی سینه‌اش نشسته بود، به‌صورت علی تف کرد. امّا علی به‌جای هر واکنشی بلند شد و لحظاتی قدم زد و بعد کار او را تمام کرد. وقتی علت را از علی پرسیدند، گفت: از کارش عصبانی شدم، دیدم اگر در آن لحظه او را بکشم خشم خودم در آن دخیل است، حال آن‌که قرار است همه کارها در جهت رضای خدا باشد.

صحنه دیگر جنگ احد بود. می‌گویند بیش از هفتاد، هشتاد زخم برداشته بود، اما باز از زمین بلند شد.

خیلی هم خاکی بود. به ابوتراب (به معنی افتاده و خاکی و خاکسار) معروف بود و این اسم را پیامبر رویش گذاشته بود. یک روز به مسجد می‌رفت دید علی در گوشه‌یی برروی خاک خوابیده، همان‌جا به‌طنز اسمش را گذاشت ابوتراب. پیامبر به‌طنز و شوخی خیلی از این اسامی و اصطلاحات به‌کار می‌برد ولی چون کلام رسول خدا بود ماندگار می‌شد.

در غدیر خُم!

ده سال پس از هجرت، در آخرین سفر پیامبر به مکه، حجهٔ‌الوداع، وقتی که از زیارت خانه‌خدا برمی‌گشت، در آبگیری به‌نام «غدیر خم» که بین مکه و مدینه واقع است، کاروان مسلمانان را متوقف کرد. روی منبری که از جهاز شترها درست کرده بودند بالا رفت و خطبه‌یی ایراد کرد. در برابر انبوه جمعیت مسلمانان علی را با دست بلند کرد و گفت: هر کس که من مولای او هستم این علی مولای اوست.

و دعا کرد که خداوندا! دوست بدار آن‌کس که او را دوست دارد و دشمن بدار آن‌کس را که با او عداوت ورزد. یاری کن هر کس که او را یاری کند و خوار کن هر کس که او را خوار دارد...

در همین‌جا بود که برپیامبر این آیه از جانب خدا نازل شد که امروز دین شما را کامل کردم و نعمتم را برشما تمام کردم و خشنود و راضی شدم که اسلام دین شما باشد...

(نقل از سخنرانی درباره مولای متقیان علی(ع) در شب ۲۱رمضان ۱٤۱۳برابر با ۲٤اسفند ۱۳۷۱)

نوزاد کعبه و شهید محراب پا به‌جهان می گذارد!

عبدالفتاح عبدالمقصود

از دیرباز، مقدسترین سرزمین نزد عرب سرزمین مکه و مقدسترین مکانهای آن سرزمین بیت‌العتیق و مقدسترین حریم بیت کعبه بود. با آن‌که در آن روزگار مردم این سرزمین در منتهای گمراهی به‌سر می‌بردند و به‌کارهای زشت و پلید از هم پیشی می‌گرفتند، در این مکان جز با سرتراشیده و بدن پاک و غسل‌کرده طواف نمی‌کردند، از زمانی‌که ابراهیم پایه این‌خانه را بالا آورد، قرنها می گذشت.عرب هیچ‌چیز را، هرچند در نظرش مقدس بود، مانند این خانه نمی‌دانست تا آن‌جا که در نهانی و در خاطر خود که شنوا و مراقبی نبود، نام آن‌را جز با تعظیم و تقدیس متذکر نمی‌شد، برای انجام کارهای مهم در کنار بیت و در جوار پرده‌های کعبه تصمیم می‌گرفت، گویا می‌خواست خانه و پرده را بر خلوص نیت و تصمیم صادقانه خود گواه گیرد.کار و عهدی‌که در آن مکان انجام می‌شد دارای قدس و معنویت می‌گردید. پس مجاورت کعبه موجب این‌گونه قدس و حرمت و مقام تعظیم بود. کعبه نزد عرب این پایه و مقام را داشت، در این جهت عوام و خواص را فرقی نبود.عرب به‌هر چیزی از نظر ماورای ظاهر می‌نگریست و متوجه معنی واقع بود، هر پیشامدی را پیش از مبانی ظاهر، بر معانی واقع و پیش از ظواهر بر حقایق حمل می‌کرد؛ بدین جهت اگر برای ابیطالب تهیدست، کاری در جوار حرم و کعبه انجام می‌شد در نظر آن مردم احترامی به‌سزا داشت‌زیرا چنین کاری از جهت برترین جوار و در مقدسترین مکان برترین شرف را می‌یافت، چه رسد بدین‌که پیشامدی چنین به‌طور تصادف و بدون سابقه و پیش‌بینی پیش آید، این پیشامد لطف و کرامتی از جانب خداوند بود که فرزند عبدالمطلب را با آن گرامی داشت و شرافتی بخشید که در زمان گذشته و آینده هیچ‌کس را کم و بیش به چنین کرامتی سرفراز ننموده است. آن شب شب بیمانند بود، اخترانش آن‌گونه که بر دنیا نور افشاند و چشمک زد، دیگر تکرار نشد. چه، اوضاع و امثال تکرار نمی‌شود. پس از آن نوری درخشانتر از نور اختران از پشت پرده ظلمت رخ نشان داد، سپس بالا آمد و چون روی خورشید اطراف آفاق را روشن ساخت و نور حیات بخشید. آن روی نوربخش را اگر در مبانی درخشان و دلربا مانندی باشد، از جهت معانی خیره‌کننده و قاهر، کم‌مانند بلکه بی‌مانند است.

اگر بتوانی رشته‌های درهم بافته زمان را بگسلی و از میان آن سر به‌در آری و به‌عکس امواج آن به‌سوی گذشته شنا کنی، دختر اسد، فاطمه را می‌دیدی که برای تبرک به‌سوی خانه خدا می‌شتابد، زیرا مزایای اخلاقی و روحی خاندان بزرگش در وی جمع و قلبش مانند آنان پاک بود، پس از آن می‌دیدی به‌سوی کعبه روی آورد و بارها اطراف آن طواف کرد، در هنگام طواف گاهی پرده را مسح می‌کند گاهی می‌بوسد، چیزی نمی‌گذرد که می‌نگری پاهایش سست شده نزدیک است از پای درآید، در ابتد اهمیت نمی‌دهد و می‌کوشد تا خود را سرپا نگاه دارد. برخلاف این تحمل و چابکی، نزدیک است از پای درآید. ناچار دست به‌پرده کعبه می‌رساند و از آن کمک می‌جوید. دراین وقت دردی‌را احساس می‌کند که حساب آن از خاطرش رفته بود، با زحمت خود را نگاه می‌دارد، مانند کسی‌که روی تپه شن سستی ایستاده پاهایش قرار نمی‌گیرد، از بیچارگی و حیرت به‌هر سو چشم می‌گرداند، شاید در اطراف، شوهرش ابیطالب را ببیند و کمک از او جوید، او هم دیده نمی‌شد چون پیش‌بینی این پیشامد از حساب او هم بیرون بود. پس از این اگر وی را جستجو کنی او را نمی‌یابی! چون نگران شد مبادا چشم مردمی‌که در رواقها و گوشه و کنار بیت هستند او را بنگرند، ناگهان خود را به‌گوشه‌یی کشید و آهسته در میان پرده‌های کعبه از چشمها پنهان شد. تا این‌جا مشاهدات چشم بود. اینک در مکانی هستی که صدای او را می‌شنوی ولی در چشم‌انداز تو نیست. چون از پرده مقدس حجاب گرفته، فقط آثار حرکت و همهمه‌یی می‌شنوی و ناله‌هایی به‌گوش می‌رسد که خودداری و بردباری آن را محدود می‌دارد و گوش به‌درستی نمی‌تواند درک‌ش کند. ناله‌ها سخت‌تر می‌شود گویا از عمق دره‌یی است و گوش با دقت درک می‌کند. سپس صدای رقیق و بریده‌بریده گریه‌یی با این ناله به‌هم آمیخته، آهنگش نازک، طنین‌انداز، بدون شدت و ممتاز است. مانند نغمه مرغی‌که اکنون چشمش تازه به‌شعاع فجر صادق یا اوان آن باز شده باشد. در این موقع تعجب و هراس ترا در جای خود متّحیر می‌سازد. طولی نمی‌کشد که دوباره فاطمه آشکار می‌شود ناتوان و رنگ پریده با اندام سست و لرزان؛ تازه مولودی‌را روی دست و درآغوش گرفته است که در میان پرده کعبه محکم پیچیده و می‌رود.

×××

این نوع ولادت جز برای فرزند دلبند فاطمه دختر اسد پیش نیامده است، و این افتخار نصیب هیچ مولودی نخواهد شد. خداوند این مولود و پدر و مادرش را به‌این‌گونه ولادت گرامی داشت. این کرامت نصیب نتیجه دو فرعی بود که از مبدأ و ریشه هاشم روییده فاطمه و ابیطالب فرعها و نوادگان آن ریشه شریف و اصل بودند.

همین‌که مردم متوجه شدند از هر سو به‌طرف این بانو روی آوردند تا او را کمک و دستگیری کنند و چشمهای خود را به‌طلعت این مولودی‌که خانه خدا میلادش و جامعه کعبه پیراهنش بود بهره‌مند و سیر سازند، مولودی‌که شرافت و کرامت از دو جهت او را فراگرفته از یک سو وراثت خون پاک و نژاد تابناک از جهت دیگر شرافت میلاد. اگر مردم آن‌زمان می‌توانستد از زمان خود چندسالی پیشتر آیند، چنان‌که تو از آن واپس مانده‌یی، با چشم خود آن مولود را می‌دیدند که مرگ با همین شرافت به‌کرامت به استقبالش می آید. زیرا وقتی او را درمی‌یابد که در خانه خدا و درحال نماز است.

فاطمه دوست می‌داشت که به‌وسیله این فرزند نام پدرش را زنده بدارد به‌این جهت او را به‌نامی خواند که نام پدرش در معنا یکی و در لفظ جداست، با شوهرش درباره این مولود گفتگو داشت گفت: «نامش حیدر است».

ابوطالب در انتخاب نام توفیق بیشتر داشت، زیرا فرزندش را از جهت میلاد مانند اصل و نصب بلندپایه‌اش در مقامی بس عالی نگریست گفت: «بلکه ـعلی ـ است!».

(نقل از کتاب امام‌علی تاریخ تحلیلی نیم‌قرن اول اسلام، ترجمه سیدمحمود طالقانی، صفحه٦۳ تا ٦۷ چاپ تهران ۱۳٦۲).

فرازی از نهج‌البلاغه (خطبه۱٦)

والذی بعثه بالحق لتبلبلن بلبلهٔ ولتغربلن غربلهٔ ولتساطن سوط القدر حتی یعود اسفلکم اعلاکم واعلاکم اسفلکم
ولیسبقن سابقون کانواقصروا ولیقصرن سباقون کانوا سبقوا

حضرت علی دراین سخن خود با قسم به خدایی که پیامبررا به‌حق برانگیخت، می گوید بی‌تردید همگی‌تان به ابتلایی سخت و توانفرسا خواهید افتاد. سپس درآمیخته وغربال می شوید ، چه‌غربال شدنی! مانند غذای درون دیگ که کفگیر آن را زیرورو می‌کند شما هم زیرورو خواهید شد تا آن که پایین‌ترین شما در بالاترین موقعیت و شما در پایین‌ترین موقعیت قرارگیرد. یعنی موقعیتها براساس حق و عدالت دگرگون شود. پیشتازانی که دراین نظام تصفیه شده بودند به‌پیش خواهند افتاد و سردمداران ارتجاع که به‌ناحق در رأس قرارگرفته بودند به‌زیر کشیده می‌شوند. حضرت علی در این فراز به‌روشنی ضرورت انقلاب را بیان می‌دارد .او تأکید می‌کند که ارزشهای اولیه انقلاب را زنده و همه را مجدداً درمعرض انتخاب آن ارزشها قرار می‌دهد، تا سره از ناسره و انقلابی از غیرانقلابی و صادق از ناصادق جدا شود. علی عمق رادیکالیزم انقلابی خود را به هم‌زدن محتوی دیگی تشبیه می کند که آن‌چه در ته دیگ است به بالا می‌آید و آن‌چه در بالای دیگ بوده، به پایین می‌رود. برای همه قابل فهم می‌کند تا هیچ‌گونه شک و شبهه‌یی برای آنها باقی نماند. علی به‌صراحت بیان می کند انقلاب او انقلابی است که ابتدا مناسبات حکومتی و سیاسی را دربر می گیرد ، آنهایی که تا کنون مهار و سکانهای سیاسی و اجتماعی را در دست داشته‌اند باید بروند.

پرتوی از سیمای تابناک پیشوای محرومان و زحمتکشان

عبدالحسین زرکوب

علی‌علیه‌السلام در کار حق نفع خویش را نمی‌جست و به‌جلب دوستان و استمالت دشمنان هم نمی‌اندیشید. در اجرای عدالت و در طلب حق از جانبداری و میل و تعصب خودداری می‌ورزید...

با یاران خویش علی دوستانه می‌زیست، اگر او را به‌مهمانی می‌خواندند می‌رفت و اگر از او چیزی می‌خواستند می‌داد. با این‌همه هیبت و وقاری تمام داشت، چنان‌که در پیش او یاران گستاخ نمی‌شدند و تا او به‌سخن نمی‌آمد یاران چیزی نمی‌گفتند. علی در عبادت اخلاص بسیار نشان می‌داد و در کار حلال و حرام دقتی به‌سرحد وسواس داشت و اگر هم گاه تهیدست نبود باز از چیزی که آن را تفنن و تجمل می‌شمرد اجتناب می‌کرد. مکرر جامه‌اش پاره می‌شد و وی آن را وصله می‌کرد. معتقد بود که جامهٔ وصله‌دار دل را خاشع می‌کند...

از کسی که وی را می‌شناخت چیزی نمی‌خرید و وقتی هم جامه‌یی می‌خرید، آستین را اگر بلند بود پاره می‌کرد و افزونی را به‌کناری می‌افکند. گاه اتفاق می‌افتاد که جز قطیفه‌یی برتن نداشت و بسا که در زمستان از سرما می‌لرزید و حاضر نبود از بیت‌المال مسلمانان برای خود چیزی زیاده بردارد. حتی در بیت‌المال چیزی نگه‌نمی‌داشت. هر روز جمعه ته بیت‌المال را جاروب می‌کرد و بر جای آن نماز می‌خواند و به‌قولی بر زمینش آب می‌پاشید و آن‌جا می‌غنود، گویند وقتی به‌بیت‌المال درمی‌آمد و آن‌جا پاره‌های سیم و زر می‌دید، زیر لب زمزمه می‌کرد: ای زردها و سپیدها! دیگری را فریب دهید، خداوند به من نیکی می‌کند و از فتنه شمایم نگه‌می‌دارد...

حشمت خلافت، علی را از تسلیم به‌حکم شرع مانع نمی‌شد. یک بار از یک نصرانی ـکه خلیفه زره خویش را نزد او یافته بودـ به‌قاضی شکایت کرد و چون شاهدی نداشت حکم قاضی را که به نفع نصرانی بود با گشاده‌رویی تلقی نمود. گویند این رفتار او نصرانی را [چنان] به‌اعجاب افکند [که] اعتراف کرد زره از آن علی است و اسلام آورد. علی هم آن [زره] را با یک اسب به‌او بخشید. در سخاوت بی‌همتا بود و بی‌پروا. یک وقت تمام دارایی او ٤درهم بود که آن را نیز درهم درهم به‌ارزانیان بخشید. بسا که خود به‌روزه سر می‌کرد و خوراک خویش را به‌درویشان می‌داد. گویند وقتی به‌دست خود خرماستان یهود را آبیاری می‌کرد با مشقت و رنج تمام. چندان‌که دستهایش از آسیب کار آب آورد. با این‌همه اجرتی را که به‌دست آورد صدقه داد. به‌تصدیق معاویه اگر یک انبار کاه و یک انبار زر می‌داشت، انبار زر را زودتر تمام می‌کرد تا انبار کاه و همه را به‌مستحقان می‌داد. در عین‌حال در کار بیت‌المال دقت و احتیاطی بی‌مانند می‌ورزید. از دقت و احتیاطی که در رعایت حق و دین داشت، طاعنان وی را «محدود» می‌خواندند... این مایه زهد و مخصوصاً سختگیریهایی که در کار بیت‌المال داشت دنیاجویان را از او مأیوس کرد. به‌حسب و نسب یاران اهمیتی نمی‌داد و در نظر وی آن‌چه می‌توانست برای آنها موجب مزیتی باشد تقوی بود و سابقه مسلمانی. از این‌رو به‌انصار و سابقین بیشتر اهمیت می‌داد تا به‌اقویای قریش. حتی در تقسیم عطا بین اشراف قریش با موالی عجم تفاوت نمی‌گذاشت. این مساوات‌جویی او بزرگان عرب را به‌خشم می‌آورد. اما وقتی بر وی اعتراض می‌کردند، پرخاش می‌کرد که از من می‌خواهید پیروزی و برتری را با جور به‌دست بیاورم؟... در کار دین، علی مداهنه و ریا و مسامحه و تبعیض را جایز نمی‌شمرد... بعد از مرگ وی جز قرآنی و شمشیری با دویست و پنجاه و به‌قولی هفتصد درهم چیزی باقی نماند... از خوف خدا بسیار می‌گریست و نفس خود را بسیار محاسبه می‌کرد... در صلح حاکمی بود عادل و حقیقت‌جوی و چنان‌که در جنگ نیز شهسواری بی‌باک و گستاخ به‌شمار می‌آمد.

در باره علی قضاوتی نه آسان

درباره علی، قضاوت آسان نیست، از آن‌که دوست و دشمن راجع به او به مبالغه گراییده‌اند. از خود او نقل است که گفت دو کس به سبب من هلاک شدند: آن که در دشمنی با من مبالغه کرد و آن کس که در دوستی من افراط داشت. از سخنان علی هم نمی‌توان به‌درستی او را شناخت. چون در سخنان منسوب به‌او‌چیزهایی هست که به‌احتمال قوی از او نیست و در سخنانی که دیگران در حق وی گفته‌اند هم بیم جعل و دروغ هست.

دوره خلافت او تقریباً یکسره در جنگهای داخلی گذشت و نقشه‌هایی که در اصلاح امور داشت ناتمام ماند. نه حوادث او را مجال داد تا آن‌چه را در نیت داشت به اجرا درآورد نه یارانش که فتنه‌جوییهای آخر عهد عثمان گستاخشان کرده بود او را چنان‌که باید آزاد می‌گذاشتند. افراط و دقتی که در اجرای عدالت و در تبعیت ازسیرت و شیوه رسول داشت برای وی موجب دشمن‌تراشیها شد. از آن که در روزگار خلفای سه‌گانه مخصوصاً بر اثر توسعه فتوح و کثرت غنایم، در احوال مسلمین تغییرها پدید آمده بود و با مقتضیات جدید اجرای شیوه‌یی که درعهد رسول جاری بود، دشواریها داشت. اصراری که علی در این باب به خرج می‌داد وی را در نزد کسانی که طی این ربع قرن آن همه تغییر یافته بودند، تحمل‌ناپذیر می‌کرد. با این همه وی بازگشت به سیرت رسول را ـ بدون ذره‌یی انعطاف ـ لازم می‌شمرد و این را برای اصلاح فسادی که طی این سالها در احوال مردم رخ داده بود واجب می‌دانست. این طرز فکر او برای کسانی که با اوضاع و مقتضیات جاری خوگرفته بودند غیرعملی به‌نظر می‌آمد. اما وی در اجرای این نقشه تا حد ممکن پافشاری می‌کرد. وقتی به‌خلافت رسید تمام اموالی را که در بیت‌المال مدینه، کوفه و بصره یافت بین مسلمین تقسیم کرد. حتی آذوقه‌یی را هم که در بیت‌الطعام ذخیره بود به مستحقان داد...

در اجرای عدالت و در طلب حق از جانبداری و میل و تعصب خودداری می‌ورزید و این کار وی نه فقط طلحه و زبیر را از وی رنجانید، برادرش عقیل ابن‌ابیطالب و پسر عمش عبدالله بن عباس را هم از وی ناخشنود کرد. حتی از سبائیه، که گویند خود را پشتیبان وی می‌شمردند، کناره گرفت و نسبت به نفّار هم ـ که کشندگان عثمان بودند ـ وقتی فرصت یافت عدم علاقه خود را نشان داد. علی در کار دین سختگیر و بی‌اغماض بود. همین نکته بود که او را برای بعضی از اهل زمانه تحمل‌ناپذیر کرده بود...

از دقت و احتیاطی که در رعایت حق و دین داشت طاعنان وی را «محدود» می‌خواندند. با این همه عامه مسلمانان غالباً وی را مظهر زهد و نمونه درستی و پارسایی می‌شمردند. چنان که عمر بن عبدالعزیز خلیفه اموی می‌گفت علی پارساترین مردم بود. این مایه زهد و مخصوصاً سختگیریهایی که در کار بیت‌المال داشت دنیاجویان را از او مأیوس کرد. به حسب و نسب یاران اهمیت نمی‌داد و در نظر وی آن‌چه می‌توانست برای آنها موجب مزیتی باشد تقوی بود و سابقه مسلمانی. از این رو به انصار و سابقین بیشتر اهمیت می‌داد تا به اقویای قریش. حتی در تقسیم عطا بین اشراف قریش با موالی عجم تفاوت نمی‌گذاشت. این مساوات‌جویی او بزرگان عرب را به خشم می‌آورد. اما وقتی بر وی اعتراض می‌کردند پرخاش می‌کرد که از من می‌خواهید پیروزی و برتری را با جور به‌دست بیاورم.

در کار دین علی مداهنه و ریا و مسامحه و تبعیض را جایز نمی‌شمرد. از این رو نصیحت مغیرهٔ‌بن شعبه را که در آغاز خلافت وی مصلحت چنان می‌دید که یک‌چند حکام و عمال عثمان را بر سر کار نگهدارد، نپذیرفت. درصورتی‌که قبول این نصیحت شاید بسیاری از دشواریهایی را که برای وی پیش آمد مرتفع می‌کرد. پایبندی وی به سیرت پیغمبر گاه سبب می‌شد که وی از آن‌چه مصلحت وقت وی و شاید تا حدی برخلاف مقتضیات عهد حیات پیغمبر بود خودداری ورزد. درصورتی‌که رقیب وی معاویهٔ بن ابی‌سفیان از قریحه فرصت‌طلبی و مصلحت‌بینی بهره بسیار داشت و همان سبب پیشرفت بنی‌امیه شد. علی به جمع مال و منال علاقه‌یی نداشت و از آلایش به هر چه دنیوی بود احتراز می‌کرد. بعد از مرگ وی جز قرآنی و شمشیری با دویست و پنجاه و به‌قولی هفتصد درهم چیزی باقی نماند. از فقیران و یتیمان و بیکسان دلجویی می‌کرد و به شب‌زنده‌داری و نماز و روزه علاقه و شوقی وافر داشت. بیشتر شب را به‌عبادت به‌سر می‌آورد و جز پاره‌یی نمی‌غنود. از بسیاری سجده پیشانیش پینه بسته بود. از خوف خدا بسیار می‌گریست و نفس خود را غالباً محاسبه می‌کرد. درعبادت نیز شیوه‌یی مردانه داشت: بی‌ملال و عاری از خودنمایی، در شبهای صفین وقتی به نماز می‌ایستاد تیر و پیکان دشمن جلوی روی او و به زمین می‌افتاد یا از بناگوش او می‌گذشت و او بی‌ترس و بی‌تزلزل اوراد و ادعیهٔ خویش اشتغال داشت. در بیان حق گستاخ بود و در سخنوری زبانی گشاده داشت. در سخنان او قوت ایمان و شور حق‌طلبی جلوه داشت. سخنان حکمت‌آمیز و اشعار منسوب بدو یادآور امثال و غزلهای سلیمان پیغمبر است...

(نقل از کتاب بامداد اسلام)

به مناسبت سالروز انتشار سراسری نشریه مجاهد

مروری کوتاه بــر تاریخچه‌یی پرافتخار

شاید بدانید که اولین شماره نشریه مجاهد با نام «جنگل» در بهمن ماه ۱۳۵۲ منتشر شد. نشریه جنگل در چهارمین شماره‌اش در آذر۱۳۵۳ با آرم کنونی «مجاهد» منتشر گردید و به‌این ترتیب نشریه مجاهد نه در بهار زودگذر آزادی، که در زمستان سخت و سنگین آریامهری پا به‌عرصه وجود گذاشت. در آن زمان مقالات و مطالب «مجاهد» به‌صورت مخفی تحریر می‌شد، به‌صورت مخفی حروف‌چینی و چاپ می‌شد و به‌صورت مخفی نیز ابتدا در دانشگاهها و محیطهای روشنفکری و بعد هم در میان اقشار دیگر جامعه دست‌به‌دست می‌گشت.

با انقلاب ضدسلطنتی و رویارویی مجاهدین با ارتجاع و با گسترش پایگاه مردمی مجاهدین و افزایش نقش سازمان در صحنه سیاسی ایران، ضرورت انتشار نشریه‌یی از جانب مجاهدین به‌شدت احساس می‌شد. اولین شماره نشریه مجاهد، بعد از انقلاب ضدسلطنتی روز دوشنبه اول مرداد۱۳۵۸ منتشر شد. نشریه‌یی برای افشای ارتجاع و دجالگری و استبداد زیر پرده دین که خمینی ضدیدشر با غصب رهبری انقلاب، حکومت ننگین خود را بر آن استوار کرد.

به‌رغم همه جفاکاریها و جنایهای مرتجعین که حتی در بهار زود گذر آزادی، آزادی را به مجاهدین روا نمی‌داشتند، بی‌اعتنا به همه «توقیفها» و «ممنوعیتها» راه خود را از میان حمله و هجومهای وحشیانه چماقداران و آدمکشان گشود و پس از یک دوره کوتاه که امکان انتشار علنی داشت، بازهم به‌صورت مخفی چاپ شد، بر روی دستهای پاک و معصوم مروجانش، میلیشیاهای قهرمان، توزیع شد و اوج گرفت. میلیشیا با افتخار و صلابت همه‌گونه فشار را، از دشنام و هتک حرمت گرفته تا ضرب و شتم و حتی مجروح شدن به‌وسیله چاقو و پنجه‌بکس و زنجیر، به‌جان می‌خرید تا به‌هرترتیب که شده، «مجاهد» را به‌دست دوستدارانش که در روزهای انتشار برایش صف می‌کشیدند، برساند و به‌این ترتیب به‌کوری چشم همه انحصارطلبان و مرتجعان آن روزگار که بهترین امکانات انتشار نشریه و کتاب را تصاحب کرده اما در آرزوی اقبال مردمی مانده بودند، تیراژ «مجاهد» در سال ۱۳۵۹، به ۶۰۰هزار نسخه رسیده بود. پشتیبانان این نشریه در حمایت از آن حتی مواردی را که به‌دست چماقداران پاره می‌شد، خریداری می‌کردند تا مروجانش، مورد حمایت قرار گیرند و این ارزش را در مقابل حملات چماقداران پاس دارند. هنوز ۵شماره از انتشار «مجاهد» نگذشته بود که در روز ۲۸مرداد۵۸ خمینی فرمان حمله به مطبوعات و مراکز نیروهای مترقی و انقلابی را صادر کرد. پس از این فرمان، ساختمان و ستاد مجاهدین نیز مورد تعرض چماقداران خمینی قرار گرفت و سپس حکم رسمی تخلیه آن صادر شد. «مجاهد» به‌عنوان اعتراض به این اقدامهای سرکوبگرانه، انتشار خود را متوقف کرد. دوماه بعد در ۲۳مهرماه۱۳۵۸ «مجاهد» مجدداً منتشر شد و در ششمین شماره خود نوشت: «بی‌پرده به تمام مسئولان و دست‌اندرکاران حاکم اعلام می‌کنیم که فقدان انتشار آزاد مجاهد به‌سادگی و وضوح تمام حاکی از فقدان مشروعیت انقلابی و مردمی برای خودشان و قدرتشان است». هنگامی که اجازه انتشار رسمی «مجاهد» از سوی دولت وقت صادر شد، «مجاهد» در شماره هشتم نوشت: «حق بیان آزاد محتاج هیچ‌گونه اجازه‌یی نیست».

مجاهد یک ارگان افشاگر و سازماندهنده بود که افشای چماقداری و دستهای پشت‌پرده آن در حزب جمهوری اسلامی، سرکوب آزادیها و اعمال ستم و تبعیض علیه زنان، چپاولها و دزدیها و زدوبندها و جنایتها و انواع مفاسد حکومت آخوندی، دسیسه‌های متعدد علیه آزادیها و نیروهای انقلابی، و هم‌چنین برملاکردن طرح خمینی برای حمله به دانشگاهها و کودتای ضدفرهنگی، هشدار نسبت به زمینه‌سازیهای جنگ‌طلبانه خمینی ۶ماه قبل از شروع جنگ ایران و عراق، افشای محتوای نوارهایی با صدای حسن آیت، یکی از سردمداران حزب خمینی، که حاکی از توطئه‌های سرکوبگرانه و یکپارچه‌شدن رژیم بود، افشای مدارک و گزارشهای مستندی که هدفهای واقعی خمینی از گروگانگیری در سفارت آمریکا را برملا می‌کرد، تقلبهای گسترده در انتخابات و دزدیهای نجومی «بهشتی» و سایر آخوندهای حاکم و همدستانشان در بنیاد مستضعفان، افشای جریان شکنجه در زندانهای رژیم آخوندی و انتشار عکسهای قربانیان شکنجه، از جمله موضوعاتی بود که طی این مدت کوتاه در «مجاهد» به آنها پرداخته شد.

از اوایل فروردین سال۵۹ به‌دلیل سرعت تحولات و گسترش پایگاه توده‌یی سازمان، «مجاهد» به‌صورت «روزانه» منتشر شد. انتشار مجاهد تا شماره۹۸ ادامه یافت. سپس در پی یک وقفه ۵ماهه، آن‌هم در شرایطی که دادستان خمینی حکم بازداشت مرکزیت مجاهدین را صادر کرده بود، انتشار خود را از سر گرفت. انتشار «مجاهد» تا روز ٤تیرماه ۱۳٦۰ که گزارش تظاهرات ۳۰خرداد و عکسهای شهیدان آن را منتشر کرد، ادامه یافت. «مجاهد» با تیراژ روزانه ٦۰۰هزار نسخه در سال۵۹، با فاصله کیفی نسبت به هر نشریه یا روزنامه دیگری در ایران، پرتیراژترین نشریه سیاسی در تاریخ معاصر ایران است. این در حالی بود که به دلیل فشار مرتجعان حاکم، چاپخانه‌های بزرگ از چاپ «مجاهد» خودداری می‌کردند. در چنین شرایطی به‌ناگزیر انتشار «مجاهد» به‌صورت مخفی ادامه می‌یافت. علاوه بر چاپ اول آن در چند نقطه تهران، صدها شبکه هوادار در سراسر ایران به‌طور خودجوش «مجاهد» را بازتکثیر و توزیع می‌کردند. شماره ۱۲۸ «مجاهد» به ٤تیرماه ۱۳٦۰ منتشر شد و عنوان اصلی آن عبارت بود از: «گامی فراتر از شاه، دیکتاتوری خون‌آشام در زیر پرده دین، با قتل‌عامهای شاه‌گونه تظاهرات مسالمت‌آمیز مردم را به گلوله بست». با این عنوان، پایان دوران مبارزه سیاسی و مسالمت‌آمیز با ارتجاع حاکم اعلام شد.

«مجاهد» پس از قریب ۱/۵سال در ۱۱آذرماه۱۳٦۱ مجدداً در میان آتش و خون انتشار می‌یابد و تا ٤سال ادامه می‌یابد. این دوره با شماره۲۸۹ در ۲۲اردیبهشت ٦۵، پایان می‌یابد. از آن پس نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان هوادار مجاهدین در خارج کشور منتشر می‌شد و مجاهد فقط چند شماره ویژه داخل کشور منتشر کرد. سومین دوره انتشارش را پس از ۷سال در روز ٦اردیبهشت ۱۳۷۲ با شماره۲۹٦ از قلب قرارگاههای ارتش آزادیبخش ملی ایران آغاز شد واین دوره به‌مدت ۲۰ماه تا شماره ۳۱۵ مورخ ۳۰آبانماه۱۳۷۳ ادامه یافت. سه سال بعد، در روز سوم آذرماه ۱۳۷٦ شماره۳۱٦ «مجاهد» در دوران نوینی که پس از بازگشت رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت به میان رزمندگان ارتش آزادیبخش در جوار خاک میهن آغاز شد. چهارمین دوره انتشارش را، با این هدف آغاز کرد که پیام‌رسان ارتش آزادی باشد و از آن تاریخ تا کنون به همین روال بی‌وقفه انتشار یافته است. آری «مجاهد» در این سالها هم‌چنان در میان آتش و خون، در تبعید و در دل شهرهای میهن ماند و ماند و ماند و حضورش گویای تاریخچه‌یی خونین و پرفراز و نشیب است. تاریخچه‌یی که در فرای پیروزی مردم و برقراری حاکمیت مردمی، توسط خود آن بازگویی خواهد شد. جا دارد اکنون که یاد «مجاهد»زنده شد، علاوه بر کیوتران خونین‌بال میلیشیا، که با مقاومتهای حماسی خود، حیات «مجاهد» را پاس‌داشتند، از شماری از شهیدان نشریه مجاهد در دوره‌های مختلف فعالیتش یادی بکنیم: مجاهدان شهید: فاطمه سروری، سکینه قهرمانی، خدیجه یوسفی، احمد شادبخی، حسن رحیمی، محمد بقایی، اردلان صفی‌یاری، اکبر طریقی، علی‌اصغر ساعی، محمد آقاجانی، محمدرضا گودرزی و... یاد این قهرمانان و بسیاری دیگر از مجاهدان شهید و جاودانه‌فروغیانی که در مجاهد قلم زده و در انتشارش نقش داشته‌اند، تا ابد در خطوط درخشان آرم خون‌چکان «مجاهد» زنده و جاودان باقی خواهد ماند و «مجاهد» در روز گاران آینده از عشق و وفا به‌خلق بیشتر و بیشتر خواهد نوشت.

مجاهد، زبان گویای اشرفیان و زبان گویای پیشبرد مشی انقلابی سرنگونی استبداد خون‌آشام آخوندی با تمام باندها و داروسته‌های پلیدش است. چنین است که مرزی روشن و خدشه‌ناپذیر، نشریه مجاهد و ضرورت و مشروعیت انتشارش را از انتشار هرنشریه‌یی که در این مسیر نباشد، جدا می‌کند.

کمکهای مالی خود را به شیوه‌های زیر به دست ما برسانید

ارسال کمک مالی به نشریه از طریق اینترنت

۱ــ به سایت مجاهد آن لاین به آدرس زیر مراجعه کنید
mojahedonline.com

۲ــ در صفحه اول سایت سمت راست پایین روی دکمه کمک مالی کلیک کنید

۳ــ میزان کمک مالی خود را مشخص کنید و روی دکمه دونیشن کلیک کنید

۳ــ در این صفحه از طریق پی‌پال یا کردیت کارت می‌توانید کمک خود را به حساب نشریه مجاهد واریز کنید

هموطنان،
کمکهای مالی خود را به حساب زیر واریز کنید

مشخصات حساب بانکی

NASHER LTD.
BARCLAYS BANK PLC
BANK CODE 20 29 37
ACCOUNT NO: 30780456
EDGWARE BUSINESS CENTER
SWIFT BIC: BARCGB22
IBAN:GBO5BARC20293730780456
EDGWARE MIDDX.HA8 7RY UK
EDGWARE MIDDX. HA8 7RY
UK

آدرس مکاتبه

NASHER
P.O BOX 17413
LONDON NW7 4WH
UK
FAX: OO44 – 208 – 9069144

یاد سیاوش شمس، درجه‌دار انقلابی گرامی باد

سیاوش در دفاع از یک میلیشیای مجاهد خلق که نشریه مجاهد می‌فروخت و مورد حمله چماقداران قرار گرفته بود، به شهادت رسید

سیاوش شمس روز ۱٤اردیبهشت سال۵۹ در جریان مبارزات انتخاباتی برای نخستین مجلس شورا پس از انقلاب ضدسلطنتی، در اصفهان به‌شهادت رسید. وی حین عبور از میدان انقلاب در مرکز شهر اصفهان با حمله پاسداران و اوباش حزب‌اللهی، که یکی از هواداران مجاهدین را بهاد کتک گرفته بودند، مواجه شد و به دفاع از او برخاست. در این میان یکی از پاسداران با چاقو به سیاوش حمله کرد و او را به‌شهادت رساند.

سیاوش شمس اهل یک خانواده متوسط آبادانی بود و یکی دو روز بعد از واقعه، پیکر پاکش را از اصفهان به آبادان منتقل کردند و در میان خشم و اندوه هزاران تن از مردم این شهر به‌خاک سپرده شد. اما جالب است یادآوری کنیم که یک روزنامه محلی اصفهان در فردای روز حادثه گزارش کوتاهی منتشر کرد که حاوی اعترافات مهمی از فالانژهای دست‌اندرکار این قتل بود و هشدار می‌داد که خمینی و عواملش روند یک مبارزه مسالمت‌آمیز سیاسی را به‌وسیله تهدید و ارعاب و قتل و کشتار به بن‌بست می‌کشانند و چنان‌که بعدها دیدیم نبرد مسلحانه انقلابی را به‌نیروهای آزادیخواه و مردمی تحمیل کردند.

گزارشگر این روزنامه محلی که چند ساعت پس از حادثه، درحوالی صحنه قتل با نوجوانی که برادرش عامل قتل سیاوش شمس بوده آشنا شده بود، ازجمله نوشت: «ساعت حدود ٦بعدازظهر بود و آن‌چه نباید اتفاق می‌افتاد رخ داده بود. جمعیت در گوشه و کنار، گروه گروه مشغول بحث بودند. در محل وقوع حادثه شخصی در حمایت از مجاهدین سخنرانی می‌کرد، شعار می‌داد و جمعیت با او همراهی می‌کردند. با جوانی ۱۵ یا ۱٦ساله که مقداری عکسهای پاره‌شده آیت‌الله طالقانی را در دست داشت صحبت کردم. جوانک نمی‌دانست که این طرفی هستم یا آن طرفی، گویا برادرش را به‌جرم شرکت در قتل گرفته بودند. پسرک شاگرد نانوایی بود... پرسیدم

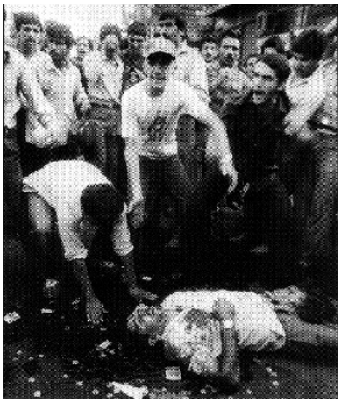

پاورقی
۱ـ منظور سیدعلی قصیمی از معروفترین فالانژها و عوامل جنایتکار خمینی در اصفهان بوده است
۲ـ یکی از پاسداران جنایتکار رژیم که در کردستان به‌هلاکت رسیده بود.

شعری به سفارش شهیدان نشریه فروش

تکه‌های سپیده در زیر پیرهن،
شب را به بحث کشیدند!
آن تک‌ستاره‌ها.
ابزار محکم استدلال
در دستهای شب قلدر
چماق قدرت بود.
ای وای بر
آئینه‌های صاف حقیقت!
ای وای بر شیشه‌های بی‌دفاع پیکر
نور!
من،
– باد جریحه‌دار –
در گشت گریه‌ها
همواره خیس می‌شدم از بغض.
اما عجیب آن که
پایان این جنگ نابرابر
هبوط باطل بود!
وین،
التیام زخمهای دل باد.

شیون نکرد هیچ ستاره
هی تکه‌تکه سحر را
بر سطح زشت آسفالت واقعیت
موجود
کنار هم می‌چید:
آهای... نشریه!
نشریه سماجت ایمان!
آهای... نشریه!
و شهر آلوده
تکه
تکه
تکه
چه سخت‌وار
از شک پراکنی شب
پالوده شد.

دکتر محمد قرایی

نگاهی به آن روزها

خاطرات پخش و فروش نشریه مجاهد از رزمندگان اشرف

دکه‌های فروش نشریه مجاهد

پیکهای جسور «نشریه مجاهد»، آن‌را به میان مردم می‌برند

فروش نشریه تحت حمایت مردم

سعید وزیری

در پائیز ۵۹ بود یک روزی از مسئولم (مجاهد شهید بهنام بیابانکی)۱۱۰نسخه نشریه مجاهد را در ایستگاه قطار شهر تحویل گرفتم و با موتور خودم را به میدان اصلی شهر برای فروش نشریات رساندم.
در آن‌جا دیدم خود بهنام با تعدادی دیگر از بچه‌ها بساط کتاب و پوستر و نمایشگاه کوچکی از عکسهای پدرطالقانی را پهن کرده‌اند.
بدین ترتیب، میدان اصلی شهر حال‌وهوای دیگری پیدا کرده بود. از یک طرف این نمایشگاه بود که از آن نوار صوتی سخنرانی برادر مسعود در امجدیه پخش می‌شد و از طرف دیگر هم من و یکی از بچه‌ها فریاد می‌زدیم: «مجاهد، ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران».
مردم، به‌خصوص جوانها، گروه گروه مراجعه می‌کردند و بسیار مشتاق بودند هرچه بیشتر با سازمان آشنا بشوند.
در نزدیکی آن محل یک مغازه خیاطی بود که مال سردسته حزب‌اللهیها بود. تعدادی از پاسداران و حزب‌اللهیها در آن مغازه جمع شدند و پس از طراحی، با پنجه‌بوکس و زنجیر و چماق به ما حمله‌ور شدند. آنها شروع به پاره کردن نشریات و پوسترها و فحاشی کردند.
بهنام به ما دستور داد که کتابها و نشریات را در ساک گذاشته و سریعاً از محل خارج شویم. ما در ابتدا مقاومت کردیم و نمی‌خواستیم محل را ترک کنیم، ولی بهنام خیلی قاطع بود و ما را مجبور به این کار کرد. اما خود بهنام در صحنه ماند و شروع به افشاگری با صدای بلند در زیر آماج حملات وحشیانه کرد. مزدوران رژیم یک دایره دور وی تشکیل دادند و شروع به کتک‌زدن وی به شیوه پاس‌کاری فوتبال کردند.
آن روز گذشت و تقریباً همه سر وصورت و بدن بهنام کبود و زخم شده بود. بهنام با همین وضعیت دوباره صدایمان زد و قرار شد روز بعد دوباره در همان محل بساط نشریه را برقرار کنیم. همین کار را هم کردیم و صحنه خروج مزدوران از مغازه برای حمله به ما دوباره تکرار شد. اما این‌بار، در یک چشم به‌هم زدن، مزدوران خودشان را در محاصره انبوهی از جوانان و مردم شریف محله دیدند که از صحنه‌های روز قبل برانگیخته شده بودند و این بار بدون ترس، به کمک ما شتافته بودند. مردم برخورد قاطعی با مزدوران کردند و می‌گفتند «اگر جرأت دارید به اینها دست بزنید»! این برخورد قاطع باعث عقب‌نشینی مزدوران و فرار آنها از صحنه شد و ما توانستیم به کارمان تحت حمایت مردم ادامه دهیم.
آری، آن روز صحنه‌یی به یادماندنی از حمایت بیدریغ و خودجوش خلق قهرمان از فرزندان مجاهدش بود که پاکبازی و مظلومیتشان را به چشم دیده بودند.

حمله چماقداران به پیکهای «نشریه مجاهد»

چاپ مجاهد در دوران ممنوعیت

محمود بازرگانی

بعد از لغو اجازه چاپ نشریه در چاپخانه‌های رسمی، قرار شد که چاپ ادامه پیدا کند ولی به شکل مخفی. برای همین منظور از هر امکانی در این رابطه استفاده می‌کردیم. خانواده ما هوادار بود و به همین خاطر یکی از محلهای چاپ مخفی نشریه مجاهد در خانه ما بود.
خود من هم بعد از مدت کوتاهی در تیم چاپ نشریه در این محل سازماندهی شدم. از آن‌جایی که خانه ما دو در، یکی شمالی یکی جنوبی داشت، این بهترین امکان برای حمل و جابه‌جایی نشریات چاپ‌شده و ترددتامان بود. ملأ هواداری همسایه‌ها هم کمکمان می‌کرد و تا پایان کار بدون هیچ ضربه‌یی توانستیم به کارمان ادامه بدهیم.
یادم می‌آید در شروع کار که نشریه مجاهد را می‌خواستیم چاپ کنیم، از زمان توزیع آن تقریباً یک شماره عقب بودیم. برای همین باید تعداد تیراژی که تعهد چاپخانه کوچک ما بود را تکثیر می‌کردیم تا بعد شماره جدید را چاپ می‌زدیم.
کار که شروع شد دیگر دستگاه خاموش نشد و به صورت شیفتی ۲۴ساعته کار کردیم. این یک هفته کار را هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم. با وجود حجم کار بسیار بالا، اساساً احساس خستگی نمی‌کردیم و در پایان کار هم همه سرحال و شاداب بودند که توانسته‌ایم به تعهدمان عمل کنیم.
یادم می‌آید بعد از این‌که رفتم نشریات را تحویل دادم، در برگشت به‌خاطر این‌که پشت فرمان خوابم برد تصادف کردم. بعد هم که به خانه برگشتم تقریباً به حال بیهوشی افتادم و دیگر نفهمیدم که چند ساعت خوابیدم.

روی خرابه‌ها

حبیب ابراهیمی

هر بار که نشریه مجاهد به‌دستم می‌رسد، بی‌اختیار یاد بچه‌هایی می‌افتم که در حین توزیع آن زیر مشت و لگد و ضربات چاقو می‌رفتند و خیلی از آنها هم به همین خاطر دستگیر شدند و بعدها شهید شدند.
اولین بار که نشریه مجاهد را دیدم در تابستان۵۸ بود. همراه همکلاسیم که هوادار سازمان بود و بعدها شهید شد، به ستاد سازمان در آبادان رفته بودیم و در آن‌جا تعدادی نشریه برای توزیع به ما دادند.
من و دوستم قبل از این‌که خودمان کار توزیع نشریه را شروع کنیم، غرق این نشریه شدیم. فقط نگاه‌کردن و لذت بردن از آرم نشریه که به شکل زیبایی طراحی شده بود چند دقیقه طول کشید.
بعد از آن، هر هفته که برای گرفتن نشریات برای توزیع به ستاد سازمان مراجعه می‌کردم، تا نیمه شب همان روز خودم مشغول خواندن مطالب سیاسی و ایدئولوژیک آن می‌شدم. هیچ‌وقت از این مطالعه خسته نمی‌شدم. مطالب آن ـ به‌خصوص مطالب ایدئولوژیک آن ـ در ذهن و ضمیرم حک می‌شدند.
رابطه من با این نشریه، رابطه تشنه و چشمه بود. در آن روزگاران، با ضربه‌یی که خمینی به اعتماد مردم زده بود، همه دچار انبوهی ابهامات سیاسی بودند. من هم دنبال ریسمان محکمی از اعتماد و ایمان بودم که به آن چنگ بیندازم. هر کلمه نشریه مجاهد مثل نوری عمل می‌کرد که مسیر آینده و چشم‌انداز را ترسیم می‌نمود.
مجاهد هم‌چنین وسیله رویارویی ما با ارتجاع بود. روزی که خمینی در تیر۵۹ علیه سازمان موضع گرفت و گفت اینها آمریکایی هستند، ما در مرکز شهر، شماره نشریه‌یی را که عکس شهدای سازمان را چاپ کرده بود سر دست بلند می‌کردیم و فریاد می‌کشیدیم: «آیا اینها آمریکایی بودند»؟
بالاخره یک شب عوامل رژیم با لودر به همه دکه‌ها و کتابفروشیهای ما حمله کردند و آنها را ویران کردند. ستاد مجاهدین هم بنابر تصمیمی که به دنبال سخنان خمینی گرفته شده بود، تعطیل شده بود. اما ما همان روز روی همان خرابه‌های دکه‌مان دوباره بساط نشریه‌فروشی را برقرار کردیم که این امر مورد استقبال شدید مردم قرار گرفت. هر کس نشریه می‌گرفت، علاوه بر پول نشریه میزانی را هم به سازمان کمک مالی می‌کرد. ما از این برخوردهای مردم خیلی قوت قلب می‌گرفتیم و به این ایمان می‌رسیدیم که خمینی نمی‌تواند بر عزم جزم مجاهدین و نسل مسعود در مواجهه با دیوار ارتجاع و چماقدارانش خدشه‌یی وارد کند.
حمله به نشریه مجاهد، خود بالاترین افشاگری علیه رژیم آخوندی بود و نشان از استیصال این حکومت ضدمردمی در برابر اندیشه مجاهدین داشت و همگان به چشم در آن روزها دیدند که در یک فضای آزاد یا حتی نیمه آزاد ارتجاع ذوب می‌شود و تمامی پایگاه اجتماعی‌اش را از دست می‌دهد.

خوشحالی به‌رغم مراسم «کتاب‌سوزان»

مهدی حسینی

ما یک سری از بچه‌های ۱۷شهریور جنوبی بودیم که در دوران انقلاب ضدسلطنتی و بعد از آن هم در هواداری از سازمان مجاهدین با هم فعالیت می‌کردیم. قبل از انقلاب، کتابهای مختلفی را می‌آوردیم و در محله می‌فروختیم؛ کتابهایی مثل دفاعیات مهدی رضایی و یا کتابهایی در زمینه مبارزه مسلحانه یا در مورد فلسطین.
بعد از انقلاب، یکی از بچه‌ها مغازه پدرش را گرفت و یک کتابفروشی در محل دایر کردیم و در آن همه کتابهای سازمان را می‌فروختیم.
همین کتابفروشی شور و حال دیگری به محله داده بود و هر روزه در آن ولوله بود و همه برای خریدن نشریه مجاهد، کتابها و نوار سرودهای سازمان به آن‌جا می‌آمدند.
ولی از طرف دیگر حزب‌اللهیها هم بیکار ننشسته بودند. در روزهای اول جلو کتابفروشی جمع می‌شدند و بحث‌و فحص راه می‌انداختند ولی کاری از پیش نمی‌بردند.
کم‌کم این حزب‌اللهیها در کمیته۱۰ که توسط آخوند علم‌الهدا هدایت می‌شد سازماندهی شدند.
هر چه جلوتر می‌رفتیم حضور این کتابفروشی برای این کمیته غیرقابل‌تحمل‌تر می‌شد. بالاخره یکی از روزهای بعد از عید۵۹ کمیته‌چیها ریختند و کتابفروشی را آتش زدند و یکی از بچه‌ها را هم که آن‌جا بود مورد ضرب و شتم قرار دادند.
ساعت ۸شب بود که خبرنگار مجاهد برای تهیه گزارش از واقعه آمد. چند عکس نیز از نفر مجروح صحنه گرفت. فردای آن، در حالی‌که همه از این مراسم «کتاب‌سوزان» خشمگین بودیم، یکی از بچه‌ها دوان‌دوان و در حالی‌که یک نشریه مجاهد را سر دست داشت آمد. وی مرتب فریاد می‌زد: «گزارش ما رو زدن! گزارش ما رو زدن!»
در همان حالت خشم، یک دفعه لبخند بر همه لبها نقش بست. هر کی یک نسخه از نشریه را گرفت و با خوشحالی تمام کلمه به کلمه گزارش را می‌خواند. در آن لحظه جالب این بود که خوشحالی در همه چهره‌ها نمایان بود. رژیم بیش از چند ماه این محل ترویج آگاهی را تحمل نکرده بود و با مراسم «کتاب‌سوزان» به کار آن خاتمه داده بود، اما نشریه مجاهد با افشاکردن آن باز هم بیشتر مردم را آگاه کرده بود. هر کدام از ما احساس می‌کردیم که از طریق نشریه مجاهد در آگاهی دادن به ملت نقش ایفا کرده‌ایم.

آخرین شماره نشریه در فاز سیاسی

نشریه مجاهد در لشکر ۱۶ زرهی قزوین

سال ۵۹ برای پادگان لشکر ۱۶ زرهی قزوین نشریه مجاهد می‌بردم. این کار ممنوع بود، ولی نشریه را لای وسایل می‌گذاشتم و آن را می‌بردم داخل پادگان و در آن‌جا به سربازان و درجه‌داران هوادار سازمان می‌دادم.
رسیدن نشریه فضای آن‌گردان را عوض کرده بود. نشریه را به فرمانده گردان هم که تیپ روشنی بود می‌دادم.
سربازان همیشه منتظر نشریه مجاهد بودند. کسی روزنامه‌های یومیه را دنبال نمی‌کرد. با این‌که این روزنامه‌ها در پادگان هم موجود بودند، همیشه منتظر بودند که ما نشریه مجاهد را از بیرون برایشان ببریم.
بالاخره، یک روز افسر اطلاعات رکن۲ مرا صدا زد و گفت: «مواظب باش! با این کارها پشت میله‌های زندان می‌افتی».
ولی ما هیچ‌وقت از رساندن نشریه مجاهد به دست سربازانی که نمی‌توانستند روزانه بیرون بیایند کوتاهی نکردیم و هر طور که شده این نشریه را به دستشان می‌رساندیم.

از قیافه‌ات حدس زدم

علی کاکی

سال ۶۰ بود و داشتم با دو تن از دوستانم در خیابان زند شیراز قدم می‌زدم. در نیمه راه متوجه شدم که سه زن ما را تعقیب می‌کنند. دو زن جوان و یک زن مسن بودند. ابتدا فکر کردم ممکن است از عناصر رژیم باشند. به دوستانم گفتم بلوار را قطع کنیم و همین کار را هم کردیم. وقتی به وسط بلوار که فضای سبزی بود رسیدیم، یکی از آن سه زن ما را صدا زد: «آقا،آقا»!
برگشتم و گفتم: «بله خانم؟ کاری داشتین؟» زنی که مسن‌تر بود گفت: «نشریه مجاهد ۱۱۷ دارم. می‌خواهید».
در آن دوران نشریه مجاهد ممنوع شده بود و اگر کسی را با نشریه می‌گرفتند، دستگیر می‌کردند و می‌بردند. از آن خانم پرسیدم از کجا اینقدر مطمئن است که این نشریه را به ما پیشنهاد می‌کند؟ او جواب داد «از قیافه‌ات حدس زدم که مجاهدی».
به وی گفتم که درست حدس زده است و من از خانواده شهدای سازمان هستم. او هم با حالت رضایت، بلافاصله یک نشریه از زیر چادرش درآورد و به من داد. در دلم شجاعت آنها را خیلی تحسین می‌کردم. درست در بحبوحه اعدامهای سال ۶۰ بودیم و اگر آنها با این نشریات دستگیر می‌شدند، جانشان در خطر بود. یک صد تومانی به وی دادم و نگذاشتم بقیه پول را به من برگرداند.
این همان پشتوانه مردمی است که همواره سازمان را در دل مردم زنده نگه داشته است.

مهم نشریه‌ها بودند

محسن سیف

اواخر سال ۵۸ بود که در منطقه افسریه بساط نشریه‌فروشی پهن کرده بودیم. در خیابان ۲۰متری، هنوز کارمان را شروع نکرده بودیم که دو نفر حزب‌اللهی سراغمان آمدند. ابتدا شروع کردند به تکه‌پرانی و خیلی زود با ما گلاویز شدند. من که آن موقع ۱۴سال داشتم در زیر مشت و لگد فقط به فکر جمع وجور کردن نشریه‌هایی که پراکنده شده بود بودم. برایمان خیلی حیثیتی بود که یک نشریه هم از بین نرود.
در همین میان، کسبه و رهگذرانی که از آن‌جا می‌گذشتند به کمکمان آمدند و خلاصه آن دو مزدور رفتند و ما ماندیم با سرو صورت خونین و مالین و لباس پاره شده. اما این برایمان مهم نبود. بساط نشریه‌فروشی را به‌سرعت مرتب کردیم و شروع کردیم به فریاد زدن: «نشریه مجاهد، مجاهد افشاگر مرتجعان؛ ...»
مردم از این کار ما استقبال کردند و آن روز فروشمان حتی بیشتر از روزهای قبل آن بود. هر کس با لبخند و یا با جمله‌یی ما را تأیید می‌کرد و جالب این‌که مردم با پرداخت پول بیشتری از قیمت نشریه به سازمان از این طریق کمک مالیشان را می‌کردند.

روز خنثی‌شدن توطئه ترور برادر مسعود

علیرضا حاتمی

روز ۱۲اردیبهشت ۵۸ خبری مرا تکان داد: «توطئه ترور برادر مسعود در گردهمایی روز جهانی کارگر در خزانه تهران خنثی شد»!
با این‌که در مدرسه درس می‌خواندم، بلافاصله، بدون این‌که به مدرسه بروم، رفتم نشریات مجاهد آن روز را بگیرم. نشریاتی را که مسئولم در یک گونی با موتورگازی آورد، گرفتم و بلافاصله به مدرسه جهان اندیشه که مسئولیت آن‌جا را داشتم رفتم و نفرات هوادار سازمان در آن مدرسه را برداشتم و به خیابان اصلی شهر رفتم. در آن‌جا به دو تیم تقسیم شدیم: یک تیم در سمت راست خیابان و دیگری در سمت چپ. از میدان شهرداری شهرمان شروع به فریاد زدن کردیم: «مجاهد ارگان سازمان مجاهدین خلق ایران: ترور مسعود رجوی خنثی شد»!
در یک چشم به هم زدن، هنوز به میدان مصدق نرسیده بودیم که تیم آن طرف خیابان مراجعه کرد و گفت همه نشریاتش را فروخته است. در آن روز، فروش حدود ۲۵۰نسخه نشریه در زمانی کمتر از نیم ساعت تمام شد. نفری که مسئول گونی سایر نشریات بود به شوخی گفت: «بچه‌ها، امروز چقدر زود آزادمان کردید»!
۲۶ سال از آن زمان می‌گذرد. خمینی مرد و علی‌گدا هم دارد آخرین روزهایش را سپری می‌کند. ولی مجاهدین کماکان هستند، با رهبرشان و با سرداران و سالارانی چون مژگان پارسایی و صدیقه حسینی.
دیر نیست روزی که در خیابانهای میهن آزاد شده‌مان از یوغ ستم آخونده، نشریات مجاهد را بار دیگر در دست بگیریم و فریاد برآوریم: «مجاهد ارگان نشریه سازمان مجاهدین خلق ایران: تهران آزاد شد»!

اینجا کسی است پنـهان، چون جان و خوشتر از جان...

هم‌چنان که همیشه در تاریخ شاهد بوده‌ایم، بریدن زبان و شکستن قلم بابستن دست و به‌زنجیر کشیدن پا قرین بوده است. قرینی شوم و نامیمون که در هرحال مضمون واحدی داشته و دیو استبداد را برجای فرشته حریت نشانده است
مسعود رجوی

یاد شهیدان نشریه مجاهد گرامی باد

جا دارد از شماری از شهیدان نشریه مجاهد در دوره‌های مختلف فعالیتش یادی بکنیم: مجاهدان شهید: احمد کلاهدوز، فاطمه سروری، سکینه قهرمانی، خدیجه یوسفی، احمد شادبختی، حسن رحیمی، محمد بقایی، اردلان صفی‌یاری، اکبر طریقی، علی‌اصغر ساعی، محمد آقاجانی، محمدرضا گودرزی و... یاد این قهرمانان و بسیاری دیگر از مجاهدان شهید و جاودانه‌فروغهایی که در مجاهد قلم زده و در انتشارش نقش داشته‌اند، تا ابد در خطوط درخشان آرم خون‌چکان «مجاهد» زنده و جاودان باقی خواهد ماند و «مجاهد» در روزگاران آینده از عشق و وفا به‌خلق بیشتر و بیشتر خواهد نوشت

مجاهد قهرمان احمد شادبختی، اولین شهید نشریه مجاهد

پاسخ جاودانه به «جوهر و مضمون اصلی هستی و تاریخ» «زنده می‌ماند تا دین خدا را از اسارت خدایان زمینی که در «غیبت» او ایمان و باور بی‌ریای مردم را در میدان تاخت‌وتاز «ولایت» و «نیابت» دروغینشان به‌بازی گرفته‌اند، وارهاند و خدا را از درون مساجد اشغال‌شده و از فراز منابر غصب‌شده به‌میان محرومان برد و در پاکترین و زیبنده‌ترین و زیباترین شکلش به‌نمایش گذارد. خدایی که نه بر توهم و فریب و جهل توده‌ها، که بر «آگاهی» و «آزادی» انسان استوار است. زنده می‌ماند تا زنده‌بودن و جاودانگی پایداری و مقاومت انسان را جلوه‌گر سازد و با این مقاومت تاریخی رفیع‌ترین قلل توحید و یگانگی اجتماعی را تا تحقق جهانی آزاد، آباد و عاری از ستم و طبقات بپیماید. آری «او» زنده می‌ماند...».

وقتی مجاهد قهرمان احمدرضا شادبختی، این آخرین جملات از آخرین یادگار قلمیش را درباره امام زمان در مجاهد۱۲۵ (۲۷خرداد ۶۰) می‌نگاشت، نمی‌دانست که یک‌ماه بعد شکنجه‌گاه اوین صحنه پرشکوهی از همین «مقاومت انسان» خواهد بود و خود او ازجمله قهرمانان آن صحنه است که باید با به‌خاک مالیدن پوزه جلادترین جلادان، لاجوردی دژخیم، سایه سیاه و شوم او را با نوری که از قلب و ضمیر انسان «آگاه» و «آزاد» و آن‌چنان که کمی پیشتر نوشته بود، «انقلابیون پاکباخته» می‌جوشد، بشکافد و چشم و دل اسیران بی‌پناهی را که شاهد رویارویی یک مجاهد خلق با دیو خون‌آشام اوین هستند، روشن سازد.

آن‌چنان‌که زندانیان ازبندرسته گفته‌اند و نوشته‌اند، در روزی از اولین روزهای مردادماه سال۱۳۶۰، آن‌گاه که شقاوت جلادان اوین به‌سرپرستی لاجوردی دژخیم به‌اوج رسیده بود، دستگیری یک مجاهد قهرمان، در این شکنجه‌گاه ولوله می‌افکند، بازجویان قربانیان شکنجه‌های قرون‌وسطایی خود را از تختهای شکنجه باز می‌کنند و با چشمهای بسته، از اتاقهای «شعبه‌های» جلادی اوین به راهروها منتقل می‌کنند تا پذیرای یک مجاهد نامدار باشند. زندانیان که از زیرچشم‌بندها شاهد جست‌وخیزهای جلادان از جمله: «ناصریان، پیشوا، میرزایی، جلیل و...» بودند، مجاهد قهرمان احمدرضا شادبختی را می‌بینند که به‌رغم نقص عضو و اندام نحیفش با قامتی استوار در برابر جلادان ایستاده و آنها را به‌سخره گرفته است. دقایقی بعد با حضور سردژخیم، لاجوردی، نبردی تاریخی آغاز می‌شود، نبرد میان مجاهد خلقی با دستهای بسته اما اراده‌یی از نوع همان اراده‌هایی که خود بارها در صفحات «مجاهد» تصویر کرده بود، با دژخیمی که داغ و درفش و شلاق و جوخه تیرباران را در اختیار دارد. شرح اولین مکالمه میان احمدرضای قهرمان و لاجوردی دژخیم، در این یاد مختصر نمی‌گنجد. اما تنها به‌یک اشاره باید

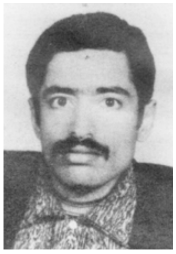

گفت که صحنه نبرد آن‌چنان درخشان و شورانگیز بود و قهرمان صحنه آن‌چنان با صلابت در مقابل دژخیم ایستاده بود، که زندانیانی که شاهد آن بودند، بی‌اختیار اشک شوق و شادی فرومی‌ریختند. یکی از زندانیان که از نزدیک شاهد این رودررویی سخت و سنگین بود، می‌گوید: «صدای پای لاجوردی دژخیم را شنیدم که از کنار من عبور کرد و وارد شعبه۷ شد، من که هم‌چنان از زیر چشم‌بند نگاه می‌کردم دیدم که او چشم‌بند را از روی چشمهای «احمدآقا» باز کرد (زندانیان مجاهد به‌خاطر احترام ویژه‌یی که برای مجاهد قهرمان احمدرضا شادبختی قائل بودند، او را «احمدآقا»، خطاب می‌کردند). معمولاً وقتی چشم‌بند را از روی چشم زندانی باز می‌کردند، به‌معنی این بود که شهادت او قطعی است. این را همه می‌دانستند. لاجوردی با او سلام وعلیک کرد. او را از قبل می‌شناخت و با شخصیت پرصلابت او آشنا بود، به‌همین دلیل با او رابطه‌یی کاملاً متفاوت برقرار کرد. من تابه‌حال ندیده بودم که لاجوردی دژخیم با یک زندانی این‌گونه از موضع پایین رابطه برقرار کند و احمدآقا در مقابل پرغرور و باصلابت ایستاده بود، انگارنه‌انگار که دستگیر شده و اتفاق خاصی افتاده است. صحبتهای زیادی بین آنها ردوبدل شد... وقتی لاجوردی شروع به تهدید کرد، احمدآقا چشم در چشم لاجوردی انداخت و گفت: من همین امروز سر قرار بودم، و فردا و پس‌فردا چندین قرار دارم و اطلاعاتم به‌روز است، تو فکر می‌کنی که می‌توانی یک مجاهد خلق را وادار به تسلیم کنی، من همه چیز دارم، هر نوع اطلاعاتی که بخواهی دارم، بجنگ تا بجنگیم، ببینیم که مجاهد خلق تسلیم می‌شود یا دژخیم. همه بچه‌ها بعداً می‌گفتند که با مشاهده این صحنه اشک شوق از چشمانشان جاری شده بود. به‌خصوص وقتی احمدآقا از مسعود صحبت می‌کرد، همه احساس کرده بودند که او به‌کوه تکیه دارد و به‌همین دلیل مثل کوه ایستاده است...».

به‌روایت شاهدان، این نبرد که لاجوردی جلاد برای آن کشمکشی چندین‌ماهه را پیش‌بینی کرده بود، کمتر از ۲هفته بعد، در روز ۱۶مرداد ۱۳۶۰، با پیروزی کامل و تمام‌عیار مجاهد خلق و به‌زانو درآمدن دژخیم، به‌پایان رسید. لاجوردی که خود از بیان به‌زانودرآمدنش گریزی نداشت، به‌ناچار فرمان تیرباران او را صادر کرد و بدین‌سان مجاهد قهرمان احمدرضا شادبختی، اولین شهید از میان دست‌اندرکاران «مجاهد» در اوج قله شرف در راه «تحقق کامل آزادی و قسط» یعنی «جامعه بی‌طبقه توحیدی» جان باخت تا آن‌چنان که خود نوشته بود، با «جوهر و مضمون اصلی هستی و تاریخ» پیوند خورد و جاودانه شود. براساس گزارشهایی که از درون شکنجه‌گاهها رسیده است، لاجوردی جلاد که اکنون پوزه‌اش به‌دست احمد رضای قهرمان در مقابل همه دژخیمان وزندانیان به‌خاک مالیده شده و به‌همین دلیل از کینه حیوانی لبریز شده بود، فرمان کتبی صادر کرد تا میلیشیای قهرمان اعظم شادبختی، خواهر احمدرضا را که از مدتی پیش در زندان اراک به‌سر می‌برد، به‌شهادت برسانند. این اقدام جنایتکارانه لاجوردی در میان زندانیان دلیل آشکاری برچشیدن طعم تلخ شکست توسط دژخیم اوین بود.

سلام بر او روزی که زاده شد، روزی که سلاح و قلم به‌دست گرفت و روزی که در اوج قله شرف و پایداری جاودانه شد

علی‌اکبر طریقی: بدانید که ما را هم اعدام خواهند کرد ولی کسانی که می‌مانند باید مسئولیت ما را هم به دوش بکشند

زمانی که اکبر برای شرکت در دادگاه مجاهد شهید محمدرضا سعادتی، از ماشین پیاده شد و با خانواده‌اش خداحافظی کرد، هیچ‌کدام نمی‌دانستند که این آخرین بدرود اوست. اکبر اما که بیش از آنها با ماهیت رژیم دیکتاتوری خمینی آشنا بود، خواهرش را فراخواند و به او گفت که هرگز منتظر بازگشتش نباشند. ورود اکبر به دادستانی ضدانقلاب رژیم و معرفی خودش به‌عنوان داوطلب شرکت در دادگاه ضدخلقی برای محاکمه سعادتی در «دومین بهار آزادی»؛ آغاز یک پایان سراسر افتخار بود. اکبر نه‌تنها از آن ساختمان به خانه بازنگشت بلکه راهی سلولهایی شد که در دوران شاه هم سالها در عطش آزادی خلقش در آنها شکنجه شده بود.

مجاهد شهید علی‌اکبر طریقی در سال۱۳۳۳ در تهران متولد شد. از دوران دبیرستان فعالیتهای سیاسی خود را آغاز کرد و در همین رابطه توسط مزدوران ساواک دستگیر شد و ۶ماه را در زندان گذراند. پس از آزادی، دوباره فعالیتهای مبارزاتی خود را از سر گرفت و بار دیگر در سال۵۴ دستگیر و به ده سال زندان محکوم شد. در زندان با مجاهدین آشنا شد و توانست از آموزشهای مجاهدین بهره بگیرد. در سال۵۷ به همت خلق قهرمان ایران همراه با دیگر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شد. او طی دوران انقلاب هم‌چون دیگر خواهران و برادران مجاهدش، علاوه بر شرکت در کلیه حرکتهای مردمی علیه رژیم شاه خائن، به‌طور فعال در حرکتهای اعتراضی خانواده‌های شهیدان و اسیران مجاهد خلق شرکت داشت و در راه‌اندازی بسیاری از این حرکتها، نقش مهمی ایفا می‌کرد. پس از پیروزی انقلاب و تشکیل ستادهای سازمان، مجاهد شهید علی‌اکبر طریقی در ستاد مرکزی سازمان در تهران مشغول فعالیت شد. او از ابتدای انتشار نشریه «مجاهد» تا روز دستگیریش در این قسمت کار می‌کرد و یکی از «صفحه‌بند»های باتجربه نشریه «مجاهد» بود که کارش از دقت و ظرافت خاصی برخوردار بود. مجاهد شهید علی‌اکبر طریقی در شهریورماه۵۹ هنگامی که برای ادای شهادت جهت افشاگری و مقابله با توطئه ارتجاع در رابطه با به‌اصطلاح محاکمه مجاهد قهرمان محمدرضا سعادتی توسط رژیم خمینی به دادستانی انقلاب مراجعه کرده بود، دستگیر شد. اکبر دلیر که پیشاپیش از خطرات مراجعه خود به دادستانی ضدانقلاب خمینی آگاه بود، متهورانه به انجام وظیفه انقلابی و افشاگرانه خود به‌مثابه یک عمل فدایی قیام نمود تا مانع راه‌اندازی تبلیغات مسخره و دروغین رژیم پلید خمینی گردد و در این راه نه‌تنها در برابر تمامی فشارها و شکنجه‌ها قهرمانانه مقاومت کرده و ذره‌یی در استواری بر مواضع سازمان تردید ننمود، بلکه با شور و احساس مسئولیتی انقلابی و با اتکا به تجارب قبلی خود از زندانهای شاه خائن، فعالانه در جهت راه‌اندازی و ارتقای تشکیلات اسیران مجاهد در زندان اوین تلاش نمود. او با هوشیاری و توانمندی قابل تحسینی توانست ارتباطی فعال و مستمر با یاران مجاهد خود در بیرون زندان برقرار سازد، تشکیل کلاسهای آموزشی، توزیع نشریه توقیف‌شده مجاهد در میان زندانیان و... گوشه‌یی از تلاشهای او بود. یکی از برادران مجاهد که در زمان اسارت اکبر شهید با او هم‌دوره بوده، در قسمتی از خاطرات خود می‌نویسد: «من اکبر را در سال۵۹ در زندان اوین بند۳۲۵ (انفرادی) دیدم. مجاهد شهید محمدرضا سعادتی هم در یکی از سلولهای انفرادی همین بند اسیر بود. حضور سید (سعادتی) و اکبر در بند به بچه‌ها روحیه و جسارتی صدچندان می‌بخشید و به همین دلیل دژخیمان خمینی از تماس‌گرفتن سایر زندانیان با این دو به‌شدت واهمه داشتند و بیشتر کنترل را روی اکبر و سید اعمال می‌کردند. در زندان، اکبر برای تماس با سید از تاکتیکهای مختلفی استفاده می‌کرد. مثلاً یکبار با محمل جاروزدن حیاط خودش را به پشت سلول او رساند و اطلاعات زندان را به او رساند و این در حالی بود که پاسداران رذل به‌شدت او را تحت کنترل داشتند. پس از مدتی از آن‌جا که رژیم نمی‌خواست اکبر و سید با هم ارتباط داشته باشند، اکبر را به بند سوم عمومی اوین منتقل کردند. با تلاش زیاد اکبر، بچه‌های بند یکم را هم به بند سوم انتقال دادند. هدف اکبر از این کار راه‌اندازی آموزشها و حفظ تشکیلات سازمان در زندان بود. به‌دلیل حضور اکبر در بند۳ اوین، مناسبات تشکیلاتی بسیار مقاوم و مستحکمی برقرار شده بود طوری که لاجوردی جلاد و کچویی نیز که از زمان زندان شاه با اکبر آشنایی داشتند، از این فضای اسیران مجاهد خلق به‌وحشت افتاده بودند. ایجاد چنین مناسباتی باعث تغییر مناسبات زندانیان عادی به‌نفع مجاهدین شده بود طوری که رژیم که برای آزار و اذیت زندانیان مقاوم و ایجاد درگیری در زندان، در بسیاری از موارد از زندانیان عادی سوءاستفاده می‌کرد، دیگر این حربه را از دست داده بود چرا که آنان تحت‌تأثیر آموزشها و مناسبات صحیح زندانیان مجاهد خلق و هم‌چنین مقاومت چشمگیرشان در زیر شکنجه، در بسیاری از موارد حتی امکانات خود را در اختیار مجاهدین می‌گذاشتند و اطلاعاتی را که از طریق پاسداران بند و بازجویان می‌شنیدند به اطلاع تشکیلات بند می‌رساندند و همه اینها مرهون روحیه مقاوم و تشکیلاتی خود اکبر بود. تمام سرمایه اکبر در ایجاد چنین زنجیره مستحکم و مقاومی در زندان، از عشق و علاقه بی‌حدش به مسعود و خطوط تردیدناپذیر سازمان در هر لحظه از آن شرایط سخت بود. در آن زمان بند۳ به‌عنوان بند عمومی شناخته می‌شد و زندانیان مجاهد با سایر زندانیان در یک بند به‌سر می‌بردند و بر اثر تلاشهای افشاگرانه اکبر و اعتصاب غذای اسیران مجاهد و تحمل شکنجه‌های سخت و جانفرسا بالاخره لاجوردی و کچویی جلاد مجبور شدند که برای جلوگیری از سرایت این فضا به سایر زندانیان عادی، آنان را جدا کرده و بند زندانیان سیاسی را ایجاد کنند. اکبر بیشتر اوقاتش را در زندان صرف تدوین و بازنویسی آموخته‌هایش از مباحث و آموزشهای ایدئولوژیک سازمان می‌کرد و آنها را به مجاهدین اسیر آموزش می‌داد. به‌طوری که اغلب رفتن به هواخوری ده‌دقیقه‌یی طی ۲۴ساعت را نیز فدای آن می‌کرد. تلاشهای بی‌وقفه اکبر در زندان و آموزشهای مستمرش از اسیران مجاهد کادرهای ذیقیمتی به‌بار آورد که هر کدام با مقاومت خود دژخیمان را به زانو درمی‌آوردند. ایجاد چنین فضایی در زندان دژخیمان را به‌غایت هراسان کرده بود طوری که اکبر و چند تن دیگر از مجاهدین را که در این زمینه به او یاری می‌رساندند به انفرادی منتقل کردند. هنگامی که اکبر را می‌بردند به یارانش گفت: «همان‌طوری‌که قبلاً هم به شما گفته بودم، خط رژیم سرکوب مطلق است و ماهیت ضدخلقی خود را کاملاً عیان کرده است، بنابراین بدانید که ما را اعدام خواهند کرد. اما کسانی که می‌مانند باید مسئولیت ما را هم به‌دوش بکشند» و از تک‌تک همرزمانش خداحافظی کرد. اکبر را مدتی در انفرادیهای ۲۰۹ به زیر شکنجه بردند و بعد او را به یک سلول در بند آموزشگاه منتقل کردند که روی درب آن نوشته شده بود: «اتاق محاربین». به‌جز اکبر تعداد دیگری از مجاهدین نیز در این سلول بودند که تمام آنها حکم «زیراعدام» گرفته بودند. بارها و بارها دژخیمان خمینی و مشخصاً لاجوردی جلاد، خشم و غضب ضدانقلابی خود را از فعالیتهای اکبر در زندان بیان داشته بودند و از تأثیر اقدامهای او بر روی دیگر زندانیان، با کینه‌یی عمیق یاد می‌کردند. یکی از همرزمانش که در سال۶۰ در زندان بود، در قسمتی از خاطرات خود در مورد حماسه ۱۹بهمن نوشته است: «آن شب در سلول۱۰۱ اوین بودم که در سلول باز شد و من و چند تا از بچه‌ها را صدا زدند و گفتند که چشم‌بند بزنید و بیرون بیایید. خیلی تعجب کرده بودیم و از هم سؤال می‌کردیم که چه خبر شده؟ وقتی به سالن رسیدیم متوجه شدیم از سلولهای دیگر هم چندین نفر را آورده‌اند. همه ما را به‌خط کردند و به‌طرف زیرهشت به‌راه افتادیم. وقتی به زیرهشت رسیدیم، دیدیم که مزدوران به یکدیگر می‌گویند «تمام شد» و قهقهه وحشیانه‌یی سر داده بودند. صدای لاجوردی را هم در میان آنان شنیدیم. به ما گفتند که چشم‌بندهایتان را باز کنید که وقتی باز کردیم تعدادی از پیکرهای پاک شهیدان را جلو رویمان دیدیم. هنوز نمی‌دانستیم چه کسانی هستند. خودشان هم هنوز تعدادی را شناسایی نکرده بودند. لاجوردی به ما اجساد مجاهدین شهید اشرف رجوی و موسی خیابانی را نشان داد و خطاب به اکبر چندین بار سؤال کرد که آیا او خود موسی هست یا خیر؟ شهید اکبر طریقی با خشم و کینه‌یی که لاجوردی آن را به‌خوبی حس کرد، به او پاسخ داد اسدالله! روزی باید پاسخ این کارهایت را به مردم پس بدهی. اکبر همیشه لاجوردی را با این نام خطاب صدا می‌زد و این بیشتر موجب خشم او می‌شد. همان‌جا مزدوران روی سر اکبر ریختند و به‌شدت وی را مضروب و مجروح کردند. در صحنه برخورد با اجساد شهیدان، این سرنوشت هر کسی بود که همان‌جا مقاومت می‌کرد و به‌اصطلاح آنها «سرموضع» بود و پس از آن نیز آنها را به شکنجه‌گاهها می‌کشاندند». سرانجام در سحرگاه ۱۹اسفند سال ۶۰، تپه‌های اوین باز هم با خون تعدادی دیگر از فرزندان دلیر مجاهد خلق رنگین شد و اسیران مجاهد با پیکرهای نحیف اما با عزمی استوار و اراده‌یی پولادین، در برابر جوخه‌های اعدام قرار گرفتند و با خون پاک خود بر خل‌ناپذیری عهد و پیمانشان با خدا و خلق صحه گذاردند. مجاهد شهید علی‌اکبر طریقی نیز در جمع این شهیدان قهرمان بود. مجاهدی که طی بیش از یکسال‌ونیم

اسارت در زندانهای خمینی، فشار و شکنجه‌های بسیاری را متحمل شده، اما هر بار چه در برابر شکنجه‌ها و چه در برابر وعده‌های تطمیع از سوی مزدوران، با مقاومت و استواری خود، بر خیال خام دشمن در به‌سازش کشاندنش، نقطه پایان زده بود. شنبه‌شب ۲۲اسفند از طرف دادستانی ضدخلقی به خانه پدری اکبر تماس گرفته و خبر تیرباران مجاهد قهرمان را به آنها دادند. گوینده قسی‌القلب این خبر در نهایت بی‌شرمی اعلام کرد که خانواده بایستی برای گرفتن شماره قبر شهید به بهشت‌زهرا مراجعه کنند. آنها حتی از دادن جسد شهید به خانواده اکبر نیز کوتاهی کردند. پس از مراجعه، مشخص شد که پیکر پاک اکبر قهرمان در قطعه۹۱ بهشت زهرا همراه با دیگر مجاهدینی که در آن روز تیرباران شده بودند، دفن شده است. اکبر در قسمتی از وصیتنامه خود که در آخرین لحظات حیات نوشته است خطاب به فرزند خود چنین نوشته بود: «...دخترم لاله، زندگی چه زیباست، سالروز تولدت را چند روز پیش، در دل خود جشن گرفتم، هر چند که هویتی از پدر خود لمس نکرده‌ای...»

سلام بر او روزی که زاده شد، روزی که برای ستاندن حق آزادی خلقش پا به میدان مبارزه با رژیم پلید خمینی گذاشت و شکنجه و داغ و درفش را به‌جان خرید و روزی که جانش را فدیه آزادی مردم تحت ستمش کرد. یادش گرامی و عزمش در رزم همرزمانش پررهرو باد.

آفتابکاران

جلد اول: دشت آتش
اوین (شهریور تا آذر ۱۳۶۰)
خاطرات زندان
محمود رؤیایی
(۸)

رحیم ترانه‌یی آذری خواند و دیگری یک ترانه محلی را چنان باسوز اجرا کرد که حتی دینوو کلودیوو سایر افرادی هم که ظاهراً سیاسی نبودند اشک ریختند. من هم بعد از یکی از ترانه‌ها شعر «خطابهٔ تدفین» را که بخشی از آن را فراموش کرده بودم (و ضمن اجرای برنامه تلاش می‌کردم طوری در ذهنم وصله و پینه‌اش کنم که خیلی آبروریزی نشود) خواندم:

...کاشفان چشمه
کاشفان فروتن شوکران
جویندگان شادی در مجری آتشفشانها
شعبده‌بازان لبخند در شبکلاه درد
...در گذرگاه پرندگان می‌ایستند
خانه را روشن می‌کنند
و می‌میرند.

بعد از برنامه، در حالی‌که آماده استراحت می‌شدیم از بیژن پرسیدم:
ـ جریان شپش چیه؟
ـ هیچی امروز فهمیدیم تو لباسامون پر از شپشه. اگه یه هفته دیگه حموم نریم و لباسامونو نشوریم جک و جونور اینجا رو پر می‌کنه.
«محمد» وارد شد و گفت:
قرار شده هر روز یک‌ساعت بعد از ناهار مسابقه شپش‌کشی راه بندازیم.
مسئول این کار بیژن‌بود، هر کس تعداد بیشتری شکار می‌کرد جایزه‌یی داشت که آخر هم معلوم نشد چیست.
روز بعد، پس از ناهار شروع کردیم. قبل از هر چیز لای درز زیرپوشها را نقطه به نقطه بازرسی کردیم. با دیدن ذره‌یی کوچک که از لابه‌لای پرزها یا از کنار نخی بیرون می‌زد، با ناخنهای انگشتان شست، ابتدا محاصره و بعد ضربه نهایی را با فشردن لبه‌ی ناخن دست‌راست در کمرش وارد می‌کردم. شاخص این بود که بعد از هر فشار «تق» صدا کند. در غیراین‌صورت یا شکار، شکار نبود یا شکارچی ناشی و تازه‌کار.
مشغول گشت‌وکشتار بودیم که در باز شد و «حسین» و چند نفر دیگر که صبح برای بازجویی رفته بودند، وارد سلول شدند. نیروهای امداد مشغول رسیدگی (پانسمان، ماساژ و...) به بچه‌ها شدند. به «حسین» گفتم:
خدا شانس بده چه زود فرستادنت بند.
ظاهراً از دیدن من در سلول خیلی تعجب کرده بود. پرسید:
ـ کی اومدی؟
ـ جایی نرفته بودم.
ـ وا! تو مگه تو شعبه نبودی؟
ـ نه!
از حالتش فهمیدم خبری شده نزدیکش نشستم و پرسیدم:
ـ شعبه۴ چه خبر بود؟
ـ قبل از این‌که وارد شعبه‌بشم از پشت در شنیدم در مورد تو با هم حرف می‌زنن، یکیشون می‌گفت این یه الف‌بچه مارو گذاشت سر کار. الانم که می‌خواستم بیام اسم تو رو شنیدم. احتمالاً میان سراغت.
«محمد» (همان عکاس صبور و بی‌صدایی که دیروز وارد سلول شده بود و از موضوع با خبر شده بود) با چشمکی تیز و لبخندی ملیح گفت:
ـ گروه ضربتو فرستادی پی نخود سیاه؟
ـ «حسین» بچه شوخیه! شوخی می‌کنه.
هر چند از موضوعی که پیش آمده بود ترسیده و نگران بودم، از این فرصت برای صحبت با «محمد» استفاده کردم. اول چند سؤال از عکاسی که حرفه‌اش بود پرسیدم، کم‌کم وارد موضوع دستگیری و شرایط بازداشتش در پل رومی شدم: (در رابطه با شغلش خیلی با تسلط و علاقه حرف می‌زد ولی از صحبت پیرامون موضوع پرونده و زندان پل رومی اکراه داشت).
ـ محمدرضا هم پل رومی‌بوده کاری باهاش کردن که الکی گفت چن نفر رو کشته تا زودتر اعدام شه. با تو چیکار کردن که این‌قدر تو فکری؟
در حالی‌که سرش پایین بود و با سبیلش بازی می‌کرد لبخند سردی تحویلم داد و آرام (به‌نحوی که از حرکات لبهایش فهمیدم) گفت:
ـ بی‌خیال.
از رو نرفتم دوباره از کمیته و پل رومی پرسیدم. لحظه‌یی سکوت کرد، دوباره سرش را پایین انداخت و قطره‌یی زلال از میان پلکهایی که به‌هم رسیده بودند بر زمین افتاد. سرش را آرام بلند کرد. چشمها و گونه‌اش خیس بود، لبش به نشانهٔ لبخند سردی کشیده شد و گفت:
ـ تصور وحشیگری و شکنجه خواهر کوچکم اعصابم رو خرد می‌کنه. نامردا منو جلوش بستن اونو شکنجه کردن.
از لابه‌لای صحبتش فهمیدم برادرش عامل دستگیری خواهرش بوده، و حدس می‌زدند تیر خلاص خواهرش را هم همان برادرش زده است.
برای این‌که فضایش را بچرخانم از شکنجه و شهادت فرزند و عروس پیرمردی که همراهمان بود، صحبت کردم. هم‌چنین دستگیری و شکنجه برادر عبدالله نوروزی را تعریف کردم. خاطره‌یی هم از مقاومت خواهران در بازجویی گفتم.
هیبت‌خاطره‌یی دردناک را با زبان طنز تعریف کرد. او هم از موقعیت و شرایط برادر بزرگش که تازه دستگیرشده نگران بود ولی در چهره و رفتارش ذره‌یی اضطراب دیده نمی‌شد. ضمن صحبت هیبت، همه بچه‌ها جمع شدند و هر کس خاطره‌یی از حماقت و شقاوت پاسداران تعریف کرد. یکی از بچه‌های مارکسیست که کمیته‌چی‌ها او را همراه خودشان بعد از بازجویی به منزلش برده بودند گفت:
ـ وقتی به عکس بزرگی از مارکس و ماکسیم گورکی که به دیوار نصب شده بود برخوردند، یکی از پاسداران ضربه محکمی به سرم زد و گفت: بدبخت اگه از خدا نمی‌ترسی از این پدر پیرت خجالت بکش.
قبل از شام به بهانه‌یی سراغ آقای مشتاق رفتم. از رفتارش فرد پخته و باتجربه‌یی به‌نظر می‌آمد. قرار گذاشتیم هر روز چند دقیقه راجع به موضوعات مختلف زندان صحبت کنیم. هنوز هیچ تصویر روشنی از اوین نداشتم.[۱۰]
صبحانه تکه‌یی نان، نقطه‌یی پنیر و نیم‌لیوانی چای ولرم و بدبوی کافوردار بود. در حالی که خط نازکی از پنیر با شست در وسط نان کشیده بودم، دریچه باز شد. اولین اسمی که برای بازجویی خواند من بودم. هنوز بدنم درد می‌کرد. لحظه‌یی ترسیدم. لقمه‌یی که به‌سختی طعم پنیر می‌داد در حنجره‌ام گیر کرد. هول شدم و لیوان دسته‌دار پلاستیکی قرمز رنگ را همان‌جا گذاشته و بلند شدم. احساسی شبیه اضطراب و ترس که در لرزش انگشتان و احتمالاً رنگ چهره‌ام بارز بود آزارم می‌داد. در مسیر به موضوعات مختلف فکر می‌کردم ولی هیچ تمرکز و انسجامی نداشتم. در ذهنم بازجو را تهدید می‌کردم: «بر پدرت! این دفعه آن‌قدر کابل می‌خورم تا بمیرم. وقتی بین ضربات کابل فاصله بیفته بدتره چی می‌خوای از جونم...»
وقتی به محل تقسیم رسیدیم و اسم دو نفر را برای دادگاه صدا کردند به آنان غبطه خورده و نوعی حس حسادت داشتم. «خوشا به‌حالشان که به دادگاه می‌روند و همه چیز تمام می‌شود...»
همین که پشت در شعبه رسیدم بازجو دستم را گرفت و آرام گفت:
ـ امروز راحتت می‌کنم.
بعد از چند سؤال که در فرم چاپی نوشته شده بود و اسم و مشخصات کامل را هم در بالای صفحه داشت، روی دسته صندلی گذاشت. بیشتر سؤالات را قبلاً هم جواب داده بودم. تلاش کردم جوابها را با کمی شاخ و برگ بیشتر بنویسم. کاغذ سفیدی مقابلم گذاشت و گفت:
ـ وصیتنامه‌ات رو بنویس.
بالای صفحه نوشتم «بنام خدا»، یک لحظه به ذهنم زد می‌خواهد چک کند، سریع پشیمان شدم، خطی وسط صفحه کشیدم و ادامه ندادم. وقتی بازجو متوجه شد مشتی بر سرم زد.
ـ چرا ننوشتی؟
ـ چیزی ندارم بنویسم.
ـ هیچ حرفی با خونوادت نداری؟
ـ نه می‌خواستم بنویسم هیچ‌کاری نکردم می‌خوان اعدامم کنن ولی پشیمون شدم.
ـ پوست از سرت می‌کنیم، فکر نکن از دستمون می‌تونی در بری، ما با هر کی صادقانه برخورد کنه کاری نداریم ولی به دشمنمون رحم نمی‌کنیم. اشداءعلی‌الکفار و رحماء بینهم.
دو مرتبه این آیه را با بیان غلط لابه‌لای صحبتش خواند و ادامه داد:
ـ الان می‌برمت پیش دوستات تا سرنوشت خودتو ببینی.
بعد از چند دقیقه وارد صفی شدم که به‌سمت محوطه می‌رفت، هیچ نمی‌دانستیم مسیرمان کجاست. دقایقی بعد وارد محوطه‌یی شدم که صدای همهمه و عربده و شعار از هر طرف به‌گوش می‌رسید. در هر لحظه، احتمالی و تصویری در ذهنم جوانه می‌زد و محو می‌شد: «می‌بریم پیش دوستت» یعنی کجا؟
به‌محض شنیدن شعار «مرگ بر منافق»، جمله اول بازجو که گفت «امروز راحتت می‌کنم» و «وصیتنامه‌ات رو بنویس» همه تصاویر و پندارهای قبلیم از بین رفت. مطمئن شدم برای اعدام می‌رویم. از این‌که دیگر بازجویی نمی‌شدم خوشحال بودم.
قبل از این‌که به مرکز تجمع شعاردهندگان برسم از زیر چشم‌بند متوجه رفت‌وآمد و ترافیک سنگین زندانیان در همین منطقه شدم. کمی جلوتر رفتم پاسداری که همراهمان بود، گفت: همین‌جا بشین. لحظه‌یی بعد صدایی که احتمالاً از بلندگو دستی پخش می‌شد، در فضا پیچید:
ـ منافق اگه زیر سنگم باشه نمی‌تونه از دست عدالت فرار کنه، چشم بندتونو بردارین عاقبت کارتونو ببینین. این آخر نفاقه![۱۱]
چشم‌بندم را برداشتم. پیکری آرام و پاک از درخت آویزان بود. هنوز لبخندی کوچک بر لب و زخمی بزرگ در دل داشت. پایش را با دو طناب بسته بودند. دستش شکسته، صورتش خسته و طنابی به ضخامت همه نامردیهای جهان در گردنش نشسته بود.
پاسداران یک ریز فحش می‌دادند و عربده می‌کشیدند. محوطهٔ اوین با باغچه‌های زرد و بی‌حال و درختهای سرد و کهنه‌اش صحنهٔ رجزخوانی و ناله‌های شوم شغالان شده بود که زندانیان را به‌شعار علیه همهٔ نجابت زندگی که بر دار می‌درخشید فرا می‌خواندند.[۱۱]
بچه‌ها را از بندهای مختلف دسته‌دسته برای دیدار بیدارترین سپیدار جهان که آرام و بیقرار خفته بود، می‌آوردند. در این میان هر کس به‌جستجوی گمشده یا هم‌پرونده‌اش چهره‌ها را می‌نوردید و گاه با نگاهی یا لبخندی، دنیایی رمز و راز در هوا پرواز می‌کرد. کافی بود دو نفر که نسبت به شرایط و وضعیت هم اطلاعی ندارند با لبخندی که بر پرچین لبی می‌درخشید یا چشمکی که بر نگین نگاهی می‌رقصید از هم مطمئن و به‌هم دلگرم شوند.
در میان جمعیت متوجه حضور محمدرضا، محمد، هیبت و بقیه بچه‌های بند شدم. همین که پاسدار بند جمعشان کرد و به‌طرف بند به‌صف شدند بدون توجه به پاسدار شعبه که نزدیکمان بود بلند شده و به‌سمت بچه‌های بند خودمان رفتم. همراه بچه‌ها به‌بند رسیدم. در که باز شد هر کس از شدت عصبانیت خودش را با جمله‌یی تخلیه کرد.

ادامه دارد

خدا تو را... نگهدار

ناهید همت‌آبادی

دردناکترین پیامد جنگ و بمباران عراق در چهار سال پیش، دست‌اندازی و نفوذ خونین مزدوران و باندهای ترور آخوندی به این سرزمین باستانی متمدن و در واقع اشغال تدریجی و پنهان این کشور توسط دستار برسران فاشیست بود. جرثومه‌های فساد و جنایت از همان اوان غصب ایران، رؤیای شومشان بلعیدن عراق و مثلاً فتح قدس از راه کربلا بود و ادامه جنگی عمیقاً ضدمیهنی و مردم‌سوز میان دو کشور همسایه که به‌خواست و اصرار امام دجالان هشت سال آزگار به‌درازا کشید و سرمایه‌های بسیار کلان و غیرقابل‌جبران انسانی و مالی از هردوطرف به یغما داد، اما به یمن حضور ارتش آزادیبخش ملی ایران در جوار مرزهای میهن و عملیات قهرمانانه ارتش صلح و آزادی، نه‌تنهاخمینی پلید ناچار به پذیرش آتش‌بس گردید بلکه جنایتکاران متجاوز نیز آن‌زمان به نیت شوم خود برای تصرف کشور همسایه و حذف مجاهدین دست نیافتند. فاجعه هولناک بمباران دوباره عراق و اوضاع بسیار آشفته و بحرانی این کشور، فرصتی کم‌نظیر برای ملایان تروریست فراهم آورد تا در آب سخت گل‌آلود، شانس خود را باز برای صید دو ماهی طلایی بیازمایند. یکی این‌که اسباب وحشت دائم خود یعنی ارتش آزادیبخش را با دستیاری انواع شیاطین بزرگ و کوچک و فروریختن هزاران بمب مرگزا برسر رزمندگان آزادی و قرارگاهایشان، آنان راکلاً جاکن کرده از سر راه بردارند و دیگر این‌که بنابر ایدئولوژی عمیقاً متحجر و تجاوزگرایانه‌شان ـ همان‌طورکه اینک برایشان تاحدود زیادی میسر شده است ـ باتسلط بر کشور عراق به‌عنوان پایگاه ثابتی برای صدور تروریسم و بنیادگرایی به‌سایر کشورهای همسایه عراق، تمام منطقه و سپس کل جهان را ضمن دستیابی به بمب اتمی با شعار فاشیستی و تجاوزگرانه «برقراری حکومت جهانی اسلام» به خاک وخون بکشند.

...دهها قرارگاهی که طی بیست سال با کارطاقت‌فرسای مجاهدان در خاک سخت بیابانهای برهوت سربرافراشته بودند طی ساعاتی کوتاه بمباران و تبدیل به ویرانه‌هایی گشتندکه با خون دل و عرق جبین هزاران روشنفکر آزاده و میهن‌پرست ساخته و پرداخته شده بودند. اما جز تلهای خاکی چیزی از آنها به‌جا نماندکه پیکرهای پاک دهها رزم‌آور شهید مجاهد را درون دل پنهان می‌داشت و لابد نه آسمان که خاک گداخته بیابان هم بر این‌همه دل سوخت وسخت گریست... در این قیامت قرن اما «قرارگاه بی‌قراران»(۱) برقرار ماند و «اشرف» دژ بی‌همتا و خلل‌ناپذیر مقاومتی یکتا و باشکوه، دوباره از خاک خسته و زخم‌خورده سربرآورد و سرافراز قد کشید تا حقیقت و حقانیت مجاهدین را در تاریخ مقاومت و مبارزات سهمگین تاکنون جهان به‌مثابه یک نمونه بی‌نظیر درخشان به‌درستی و راستی به ثبت رساند. بماند که حالا پس از گذشت چهار سال ـ چهار سال رنج، جانبازی وفدا ـ «اشرف» چشمه جوشنده خروشانیست در بطن صحاری گرگرفته از هرم آفتاب، مروارید تابناکی در دل ملتهب و سوزان کویر و ستاره بی‌همتای راهنما در آسمان سهمگین و بی‌هیچ سهم صداقت از سوی سیاست‌بازان صاحبکار. اما... اما ورای این‌همه حرفها و ناگفته‌ها هنوز... «اشرف» هم‌چنان و هنوز یگانه نقطه‌اتکا و انگیزه و امید همه آنهایی است که گریزان ازتعصبات قومی، نژادی و مذهبی به تحقق آرمان انسانی خود که خلق جهانی خالی از جهل، ستم و جنگ می‌باشد، کمر همت بسته و برخاسته‌اند تا با پشتوانه کار سخت بی‌چشمداشت، چشم‌انداز روشن آینده‌یی درخشان، جامعه‌یی سرشار از محبت و عدالت و تهی از تأثیرات سرنوشت مقدر را در فرازی نوین و نیکو رقم زنند و مقدور سازند.

یازده سپتامبر، جنگهای قومی و مذهبی در خیلی نقاط جهان، فقر فزاینده در دنیا، اختلافات فاحش طبقاتی، خشونت و ترور جهانگیر توسط بنیادگرایان مذهبی، وضعیت دردناک و فاجعه‌بار منطقه خاورمیانه و عمدتاً عراق و فقدان سیاستمداران صادق صاحب نام رهبری‌کننده برای ایجاد یک جبهه متحد مترقی و همه‌گیر مثل دوران جنگ جهانی دوم علیه فاشیسم هیتلری، ـ که پرداختن به‌هر یک از آنها بحثی مفصل را می‌طلبد و در تخصص و توان راقم این سطور نیست ـ قشر عظیمی از مردم آزادیخواه و صلح‌دوست را دچار تزلزل روحی و یأسی همه‌گیر مانند یک بیماری مسری نموده است. هم‌چنان‌که تسلط و زمان طولانی (نه در مقایسه با ابعاد و طول تاریخ بلکه در قیاس با عمرکوتاه آدمی) حکومت ننگین و مرگ‌آفرین ملایان فاشیست اسلامی در ایران و گستردگی شاخکهای ترور و جنایت آنان در نقش پدرخوانده تروریسم در سراسر جهان و بیشتر از هرجا در عراق که برای تک‌تک ما بیش از هرکس دیگر ملموس و در واقع به‌لحاظ سرنوشت سیاسی مبتلابه ماست، قشر نسبتاً گسترده‌یی از هموطنان را نیز متأسفانه دچار چنان خلأ و سرخوردگی مزمن نموده که بی‌اعتنا به ماوقع و جریان روزمره امور، مرز مشخص ارزشها و ضدارزشها را هم گم کرده و با این بهانه که عدم پایگاهی جهانی به‌عنوان مأخذ و سمبل مادی برای گردآوردن انسانهای مترقی و آزادیخواه، امکان جستن، شناخت و یافتن را از آنها سلب کرده است، دچار روزمرگی و رنج ناشی از بی‌هدفی و بی‌عملی گردیده و به‌سادگی تبدیل به «هیچ» و «غیرسیاسی» شده‌اندکه صدالبته عایدی کلان این خنثی بودن و منفی بازی سیاسی بی‌تردید به‌جیب جلادان مردم ایران ریخته می‌شود. به‌نظرم حتی با دید بسیار خوشبینانه، این عذر نه‌تنها به‌هیچ‌وجه واقعی بلکه اصلاً صادقانه هم نیست. شاید برای چشم‌بستن و نادیدن زخمهای فراوان جاری که البته بی‌نهایت دردناک و دلخراشندگاهی فرجی باشد اما هر بی‌تفاوتی و بی‌عملی، عدم اتخاذ هرموضع مشخص مترقی در قبال جنایات و خیانتهای رژیم قداره‌بندان هار، دانسته یا ندانسته، خواسته یا ناخواسته کوره‌های آدم‌سوزی اس.اس.های دستار برسر را در داخل ایران بیشتر شعله‌ور نموده و دستان خونریزشان را در جنایات غیرقابل توصیف در عراق و جنگ‌افروزی و صدور تروریسم به منطقه و سرتاسر جهان بازهم بازتر خواهد نمود.

قبول می‌کنیم که جهان در عصرگسترش و پیشرفت غول‌آسای تکنیک و ارتباطات مانند دهکده‌یی کوچک شده و بر همین اتفاق، رشته امور در تمام زمینه‌ها اعم از تئوری، عملی، هنری و... و از آن جمله امور سیاسی نیز تخصصی شده و نیاز به مسئولان و کادرهای حرفه‌یی دارد. یافتن راههای مبارزه درست و مترقی در هر زمینه نیز ضرورت توجه عمیق و بهره‌برداری دقیق از مجموعه شرایط اقلیمی، قومی و فرهنگی ویژه هرکشور یا منطقه را می‌طلبد. تظاهریا ادعای اعتقاد به «جهان وطنی» درشرایط جاری روزگار رذالت‌پیشه، به‌نظرم بیشتر تظاهرات دروغین روشنفکرانه و ادعایی کذب است. به‌خصوص چنان‌چه در این روزها ولحظه‌های سرنوشت‌ساز از پشتوانه عمل انقلابی ضروری و مناسب با شرایط، برای رهایی میهن و سرنگونی تمام‌عیار فاشیسم مذهبی حاکم برآن تهی باشد. وگرنه جهانی که درآن سوی آن ـ آن‌سوی... آن شرق زخم‌خورده غمگین ـ روزانه معصومترین آدمها را در برابر چشمان دیگران به‌صلابه می‌کشند، سنگسار و زجرکش می‌کنند و در خیابانها می‌گردانند و جهان در این‌سو... آری در این سوی ـ سوی آبادی وتمدن! ـ غرب انقلابها و مبارزات آزادیبخش، وقتی پای دادوستد در میان می‌آید، چشمان خودرابه آرامی می‌بندد و اگر لحظه‌یی هم به‌ناچار با اندکی شرم بگشاید، تنها زبان و زمان را به گله‌گزاری و شکوه‌های رسمی دیپلوماتیک برگزار می‌کند تاعشوه‌های کریه بده بستان یکجا پایان نگیرد و رشته‌های عاشقانه دادوستد و غارت سرمایه‌های مردم گرسنه ایران یکسره ختم نشود. حالاسؤال من اینست‌که آیا این مجموعه جهنمی تجارت‌پیشه، جهان آرمانی من یا شماست؟ آیا سیاستمداران صاحب سهم حتی لحظه‌یی تماشای تنهای له‌شده‌زنان سنگسارشده و کودکان وحشت‌زده‌شان، پیکرهای جوان آویخته بر تیرک دار و جراثقال یا سرزمین سراسر سوخته و خونبار مرا تاب خواهند آورد؟ «شرمشان از مظلمه خون سیاوشان باد» و جز کسب قراردادهای سودآور برای غارت ثروتهای بیکران ایران، وجوه جذب دیگری نیز در این سرزمین عظیم خواهند یافت؟ یا حتی لحظه‌یی به سرنوشت مردمی که به بهای سودجویی و نامردیهای سیاسی، ناخواسته اسارت آنان در چنگال جلادان چنین به‌درازا کشیده است، خواهند اندیشید؟ باور نمی‌کنم. اگر این‌چنین بود لومپنیسم و تروریسم هار یک رژیم فاشیست مذهبی را پس از این‌همه سال باعشوه‌های سیاسی و مماشات شرم‌آور علنی پاسخگو نمی‌شدند که در ازای آن لزوماً یگانه جنبش دموکراتیک، مردمی، مترقی و ارگانیزه در برابر این هیولای آدمخوار قرن را به‌گونه‌یی جنایتکارانه در لیست ننگین تروریستی قرارداده و بر ابقای آن نیز هم‌چنان بیشرمانه پایفشاری کنند. لیستی منفور همه وطن‌پرستان ایرانی و همه آزادگان جهان که همانا به‌درستی فقط شایسته ملایان فاشیست است و همدستان بی‌عمامه آنان که البته شأن فرودستشان، رسواییهای مالی و بی‌آبروییهای سیاسی‌شان هم جز کارچاق‌کنی و دلاله‌گی برای ملایان چیزی دیگر نمی‌طلبد و اصلاً جای تعجب هم نمی‌ماند وقتی ملیجک پیرکوسه، شیاد مدره و لومپن هزار تیر، شقی‌ترین قاتلان تاریخ را به‌جای این‌که به جرم جنایت درحق بشریت و کشتار مردم در اغلب کشورهای دنیا، جنون جنگ‌افروزی و جهانخواری به بالاترین دادگاه جنایی در جهان تحویل و به اشد مجازات برسانند، امدادهای غیبی ناگهان از راه می‌رسند، سرکردگان باندهای «اقتصادی، سیاسی و اتمی» با «صدهزارعشوه و باصد هزار ناز» دست از معاشقه با آنان برنمی‌کشند و «امید معرفت» از جلادان اس.اس. دارند. وقیحانه اصلاً به‌روی پلید خودهم نمی‌آورندکه درازای این رذالت بی‌نظیر سیاسی و همدستی مستقیم باملایان، چگونه و تاچه حد دست آدمکشان آخوندی را در سرکوب و قتل‌عام هرروزه مردم ایران باز گذاشته و به گسترش تروریسم افسارگسیخته آنان در عراق و منطقه یاری رسانده‌اند. «ازعهد قاجاریه تا امروز هیچ حکومتی در ایران، بالفعل به اندازه حکومت آخوندی موردحمایت کشورهای غربی نبوده است. آن‌چنان‌که مخالفانش را وکالتاً سرکوب و بمباران و خلع سلاح و محصور و محدود کنند. «راستش نباید انتظار هم داشت مقاومتی که باج به شغالان نمی‌دهد، اهل زدوبند پنهان یا علنی با دکانداران سیاسی نیست، امدادهای غیبی را هم مجاز نمی‌دارد و نمی‌پذیرد و جز بر استقلال و آزادی پای نمی‌فشارد، چندان مقبول «سرتاجر»ان و همدستان سیاسی باشد آن‌هم مقاومت بی‌همتایی که از هفتصدهزار خوان خونین طی این‌همه سالهای پرصعوبت و سخت به‌تنهایی گذشته، از هفتاد هزار صحرای فریبنده پرسراب، سرفراز و ره گم ناکرده عبور نموده و هفت دریای آتش و خون را بی‌محابا پیموده است. مقاومتی که به‌گونه‌یی نمونه و باورنکردنی جز بر ایدئولوژی مترقی و سرمایه‌های انسانی و مادی خود تکیه نداشته و تنها با اتکا به آن، هزاران پیچ‌وخم تشکیلاتی و مبارزاتی را پشت سرگذاشته و فولادی آبدیده‌تر شده است. بی‌شک اگر یک سرسوزن از هر یک از ابتلائات، وقایع و مصائبی که برمجاهدین طی بیش از چهل سال مبارزه و مقاومت بی‌وقفه‌شان گذشته است برمجموعه‌یی از جنبشهای مبارزاتی وارد آمده بود تابه‌حال «هفتاد کفن پوسانده بودند». تبلور نادر این ایستادگی بر آرمان و رسالت، وفا و صداقت بی‌انتها و جانبازی و دلیری بی‌همتا طی چهار سال گذشته در «اشرف» و یکایک ساکنان آن تجلی یافته و انسانهای شریف و آزاده را در سراسر دنیا به بهت و شگفتی و تاریخ جهان را به چرخش واداشته است. به‌خصوص که سازمان استوار مقاومت ایران تنها جنبش مترقی‌ست که طی تمام دوران دیرپای حیات مبارزاتی خود از زمان شکل‌گیری تاکنون مورد حمایت مالی و امکانات هیچ دولت خارجی یاتشکیلات رسمی آنها نبوده و نیست. اگر فراموش نکرده باشیم مثلاً ویتنام در زمان جنگ، جنبش آزادیبخش فلسطین یا جبهه ضدآپارتاید در آفریقای جنوبی هریک در دوران خود از حمایت و امکانات گسترده گوناگون از سوی دول مختلف برخوردار بودند اما مجاهدین و مقاومت ایران جز با اتکا به حمایتهای بیدریغ هواداران و مردم ایران برپای ایستاده نبوده و نخواهند بود. همان‌گونه که رهبر مقاومت در پیام اخیر خود گفت: «قضاوت درباره آزادیخواهی و اصالت و استقلال این مقاومت در صلاحیت مردم و تاریخ ایران است. پیوسته گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که به غایت استقبال می‌کنیم تا رودرروی مردم ایران از جوادیه تا نازی‌آباد و از کرانه‌های ارس و خزر تا خلیج فارس، درباره جزءبه‌جزء، نکته به نکته، دینار به دینار و موبه موی هرآن‌چه در مبارزات چهل ودو ساله انجام داده یاندادهایم حساب پس بدهیم».

می‌دانم پس از این سخنان، واژه‌هایی دیگر برای نوشتن و حرفی دیگر برای گفتن نمی‌ماند اما دلم می‌خواهد فقط اضافه کنم اگرچه ما ملتی بوده و هستیم که از تاریخ خونبار هزار ساله و هم تاریخ صدساله، پنجاه‌ساله و به‌خصوص سی سال اخیر زخمهای عمیقاً ناسور و فراوان برتن وجان داریم اما اتفاقاً در همین هولناکترین ایام ـ پس از تجاوز دستاربرسران گورزاد به‌خاک ایران ـ اگرچه مادران، عزیزان و شهیدان بسیار به‌پای آزادی میهن داده‌اند، اگرچه دار و درفش و شکنجه و زندان هنوز پا برجاست و اگرچه خاک وطن هنوز زیر سم پاسداران است، اما به‌یمن مقاومتی که برتارک تمامی جنبشهای آزادیبخش و مقاومتهای قهرمانانه تاریخ جهان می‌درخشد و به‌طور اخص با حضور بی‌نظیر و نویدبخش تک تک «اشرفیان» آن‌هم در «روزگاری که وفای به عهد و پایبندی به اصول و پرداخت بها برای آزادی هم‌چون کیمیاست...» و با رنج و خون و ایمان و فدای آنان که حرمت زندگی و عزت آزادی را با هیمه جسم و جان خویش جاودانه فروزان می‌کنند و با اتکا به قیامها و مقاومتهای دلیرانه مردم در داخل ایران، ما نسل سربلند و سعادتمندی هستیم که راه رهایی و آزادی برای میهن و مردممان از چنگال دیوان دریده‌خوی هار را برگزیده‌ایم و به یقین با اتکا و گرفتن انگیزه از دلاورمجاهدان اشرف‌نشین و با افتخار و امید به آنان، صلای رزم آتشین سیاسی را در حال‌حاضر بنا برضرورت روز چنان خواهیم افروخت تاتک‌تک واژه‌های «شیرهمیشه بیدار» نیز تا لحظه پیروزی بر تارک این شعله فروزانتر گردد: «... سخنرانی مریم که "هیهات" مجسم تبار ماست... سرشار از غرور و افتخار و سرفرازی و بشارت پیروزی‌ست. ضدضعف و ذلت و ناتوانی و لبریز از امید و توانمندی است... جایگاه بالابلند وآرمانی شما... این جایگاه والا برتک تک شما مبارک باد...» و... خدا تو را نگهدار... برای مردم ایران.

زیرنویس:

(۱) «قرارگاه بی‌قراران» عنوان مقاله‌یی است از این‌جانب درباره خاطره دیداری نه چندان کوتاه و اقامت در قرارگاه اشرف، که در نشریه شماره ۸۵ایران زمین مورخ۷ اسفند۱۳۷٤ و به‌نام کبری عمرانی درج گردیده است.

نوری برای دوستان...

مهتاج تبریزی

اگر اشتباه نکنم اوایل مهرماه۱۳۷۳ بود بعد از ساعتها بدوبدو و انتظار در فرودگاه مادرید مهمانان از راه رسیدند، سوار تاکسی شدیم لحظاتی که از انتظار مهمانان و های وهوی فرودگاه بیرون آمدم نمی‌دانستم با چه جمله‌یی و یا حتی کلمه‌یی صحبت را با مهمانان شروع کنم، بعد از سلام و احوالپرسی بی‌اختیار پرسیدم آقای عماد رام شما از کی مجاهدین را می‌شناسید؟ این سؤال را گفتم و انگار که آقای عماد رام هم منتظر چنین سؤالی بود، جوابی آماده داشت به من گفت: خانم می‌دانید مجاهدین یک گناه بزرگ کرده‌اند که قابل‌بخشش نیست، من کمی جا خوردم و انتظار چنین حرفی را در پاسخ به سؤالم نداشتم، گفتم بفرمایید آقای رام، مجاهدین چکار کرده‌اند که آن‌قدر شما ناراحت هستید. آقای رام گفت: خانم می‌دانید مجاهدین یک گناه بزرگ کرده‌اند و آن‌هم این است که خانم مریم رجوی را فقط برای خودشان نگه داشته‌اند. و ما دیر به این آشنایی رسیدیم. بعد ادامه داد: من قبل از این‌که با شما مجاهدین آشنا شوم همیشه اسم شما را از زبان و یاوه‌گوییهای ضدانقلاب که علیه مجاهدین می‌گفتند، می‌شنیدم و متأسفانه آشنایی‌ام همین بود، ولی وقتی که با خانم مریم رجوی آشنا شدم تازه فهمیدم که مجاهدین کی هستند و چقدر این مدت که شما را نمی‌شناختم از دست دادم و من این گناه بزرگ را از آن شما مجاهدین می‌دانم.

در دل آقای رام را تحسین کردم و گفتم چقدر خوب است که یک انسان دارای صراحت و صداقت باشد و برایم آموزنده بود. از طرف دیگر همین دو ویژگی برجسته در آقای رام او را در دو روزی که در مادرید با ایشان و خانم فلور بودم از همکارانش برجسته می‌کرد و این‌که چقدر آقای رام بین دوستان و همکارانش تأثیرگذار بود. چرا که به‌قول ما مجاهدین عماد رام خودش بود.

شاید بپرسید که این مقدمه‌چینی برای چیست؟ در شب میتینگ «به‌سوی پیروزی» بی‌اختیار یاد این خاطره از زنده‌یاد عمادرام افتادم و به خود گفتم اگر او این عظمت و شکوه همبستگی بین هم‌میهنانمان را می‌دید، می‌گفت: گناه مجاهدین با این میتینگ بخشوده شد چرا که دین خود را نسبت به هموطنانمان که تشنه آزادی هستند ادا کردند. چرا که مریم رجوی دیگر برای ما مجاهدین نیست بلکه برای تک تک مردم ایران از زنان ستمدیده و مبارز کشورمان تا مردان آزاد و جوانان پرجوش و خروش است. به‌راستی که آن شب، شبی تاریخی بود. در این میتینگ همه چیز در اشل بالاتر و هرچه کیفی‌تر چیده شده بود و راحت‌تر بگویم برای اولین بار بود که کیفیت و کمیت با هم لولا شدند. از هر بُعد در نظر بگیرید بی‌نظیر بود، از مهمانان شرکت‌کننده و سخنرانان گرفته تا گروه کر و سرود و تا خود سخنرانی خواهر مریم که حجت را بر همه مماشاتگران اروپایی و سایر کشورها تمام کرد و با پیشنهاد سرپرستی ۱۰۰۰کودک یتیم عراقی توسط مجاهدان مستقر در اشرف دوستی و صمیمیت دیرینه مردم عراق را با مجاهدین بار دیگر پیوند زد. و اگر بخواهم از سخنرانی خواهرمریم توصیفی بکنم که همه متفق‌النظر باشیم به یک جمله از پیام رهبرمقاومت به هواداران خارج کشور اکتفا می کنم: ...سخنان او(مریم) در همه لحظات، از شجاعتی شگفت و از مجاهدتی ستایش‌انگیز سرشار بود. خوشا به این‌همه پاکبازی و صدق و پاکیزگی که تشعشع بی‌مانندآن، آدمی را فرا می‌گرفت. نوری برای دوستان، دودی به چشم دشمنان.

راحت‌تر بگویم و حرف دلم را، هر چقدر زمان می‌گذرد این نور را در دیده و وجود تک تک هواداران و هموطنانمان درخارج کشور می‌بینم. هوادارانی که همه چیزشان را در طبق اخلاص گذاشته و شب و روز را با هم وصل کردند تا بتوانند به تعهدشان بسیار عنصر مسئولیت‌پذیر در راستای فاز سرنگونی رژیم آخوندی محک بزنند. این‌که چه کسانی در این میتینگ هفته از این میتینگ هنوز رژیم در حالت بُهت به‌سر می‌برد و در سر بی‌عقلش باقی نمانده که این‌گونه در سایتها و ورق‌پاره‌های روزنامه‌اش افسار پاره کرده و می نویسد:

... در این‌که این سازمان تروریستی در اعلام رقم شرکت‌کنندگان اغراق کرده شکی نیست، ولی پرسشی که در پی این تجمع پیش می‌آید، این است که چگونه این سازمان به‌رغم اعلام تروریست بودنش از سوی کشور فرانسه، موفق به گرفتن مجوز و تسهیلات، بدون کوچکترین مزاحمت شده و چرا نهادهای رسمی جمهوری اسلامی مستقر در پاریس، به‌رغم امکانات متعدد در یک ماه تبلیغ وسیع این سازمان در رسانه‌ها و معابر عمومی برای مقابله با آن کوچکترین حرکتی از خود نشان ندادند؟ ...از یک ماه پیش، هواداران سازمان تروریستی مجاهدین در فرانسه و کشورهای دیگر، با پخش اعلامیه در خیابانها و اماکن با عناوینی هم‌چون «ایرانی آزاد» و یا «براندازی حکومت دینی در ایران»، فعالیت خود را به بهانه تجمع روز ۳۰ژوئن آغاز کردند (سایت پاسدار محسن رضایی«بازتاب»)

معلوم است که فداکاری و از خودگذشتگی تک تک هواداران چون دشنه‌یی در پهلوی رژیم آخوندی فرو رفته و این‌طور به هذیان‌گویی پرداخته است. به‌راستی که عظمت و شکوه مقاومت و پایداری تک‌تک هواداران مجاهدین که شب و روز نمی‌شناسند، تظاهرات می‌کنند، و انواع و اقسام سختیها فشارها و ناملایمات و محدودیتها را تحمل می‌کنند را در تمام پهنه‌ها و عرصه‌های مقاومت می‌توان دید و شنید.

ما اشرفیان به وجود چنین هوادارانی هزاران بار بیشتر از قبل می‌بالیم چرا که این خستگی‌ناپذیران، هر صحنه‌یی در خارج کشور را تبدیل به جبهه‌یی علیه این رژیم ضدبشری کرده و دقیقاً دوش به دوش ما با رژیم آخوندی می‌جنگند. کما این‌که در هذیان‌گویی و اذعان دشمن به این واقعیت به راحتی می‌شود دید. ما اعضا و هواداران مجاهدین یک نقطه مشترک و امید داریم آن‌هم مریم است. مریمی که تک تک ما را غرق غرور و افتخار می‌کند و بر هرچه ضعف و ذلت و ناتوانی است مهر باطل می‌زند. تک‌تک ما مجاهدین را به اوج می‌برد.

به راستی چه دوست و چه دشمن به خوبی می‌دانند که همه چیز نه تنها مجاهدین، بلکه همه هواداران و ایرانیان آزاده مریم است و بس.

مریمی که به همراه تک‌تک مجاهدین و هواداران و هموطنانمان از شادی آن مریم نجوا کنم: تو را باید عاشق شد. تو ای نهایت عشق عاشقان، تو را هرلحظه باید عاشق شد.

با خاطره‌یی از شادروان عماد رام شروع کردم و با چند بیت از ترانه خانم مرضیه بانوی بزرگ آواز ایران به پایان می‌برم.

بشنو بشنو از سیمرغ بر البرزکوه، تیغ آرش در کمان یک زن است. باش تا تاریخ برداد خروش، ...اینک ای ایران ببین مام ایران کاوه این میهن است.

چشم از گرگ برندار...؟

غلامرضا جلال

این جمله را در صحبت با یکی از دوستان عراقی شرکت‌کننده در مراسم سالگرد ۱۷ژوئن شنیدم:

می گویند که گرگ ابتدا طعمه را از جمع جدا کرده و قبل از حمله نهایی چشم در چشم طعمه می‌دوزد! به انتظار یک لحظه غفلت. و یک حرکت اشتباه...

xxx xxx xxx

از ابتدای آمدنم برای استقبال از مهمانان، چیزی در ذهنم مثل خوره بالا و پایین می‌رفت. یک سؤال: در این مراسم چند هزار نفر شرکت خواهند کرد؟ این گرما!... این گردوخاک و طوفان!... با این وضعیت امنیتی در عراق!... در شراط تردد ممنوع! خلاصه چه میزان شرکت خواهند کرد؟ حتی بعضاً حق می‌دادم که اگر هم تعدادی نیایند، واقعاً عذری نیست. می‌دانیم که بسیاری از مردم عراق از همه قشرها مجاهدین را دوست دارند و به‌خصوص نسبت به برادر مسعود و خواهر مریم چه عواطفی دارند. ولی باید حق داد...

رشته افکارم با توقف یک خودرو و پیاده‌شدن یکی از خانمهای عراقی پاره شد. با نزدیکترشدن متوجه شدم که یکی از خانمهای عراقی است که درحالی‌که فرزند خردسالش را برای در امان ماندن از گردوخاک زیر چادر گرفته به ما نزدیک می‌شد...

دوباره دچار همان لحظه و سؤال شدم. چرا؟ مردم در اشرف به‌دنبال چه هستند؟ چرا خانم کاش می‌شد همین سؤال را بپرسم. ولی خانم عراقی به محض رسیدن به محل ما و بعد از سلام و علیک، درحالی‌که خوشحالی‌اش را نمی‌توانست پنهان کند در چند جمله کوتاه جوابم را داد:

ـ از کرکوک می‌آیم. من به خواهران مجاهد قول داده بودم که حتماً امروز خودم را به اشرف می‌رسانم. خلاصه موفق شدم. سه بار ماشین عوض کردم، خدا راننده تاکسی را حفظ کند. از جاده خاکی مسیر را دور زدیم تا بتوانیم به این‌جا برسیم. همسرم فردا می‌آید. چون چند تا از شخصیتهای شهر هم می‌خواستند فردا با او بیایند. ولی من قول داده بودم...

xxx xxx xxx

نزدیکیهای ظهر گرما بیداد می‌کرد. در میان باد و خاک شدیدی که دید را ناممکن می‌کرد. به‌طوری‌که بیرون و درون و همه سرنشینان خودرو را لایه‌یی از خاک پوشانده بود، یکی از شیوخ استانهای شمالی عراق با حوصله خارج شده و در حال تکاندن گردوخاک از روی خود بود. به محض این‌که نگاهمان به هم گره خورد با لبخندی سؤال کرد: مای موجود؟! (آب دارید؟) و بعد از این‌که لیوانی آب نوشید، کلمن را به بقیه سرنشینان داد. ظاهر مرتب و حرکات بی‌ریا و دوستانه‌اش توجهم را جلب کرده بود. گویی که سالهاست یکدیگر را می‌شناسیم.

و باز این سؤال شروع به کلنجار در ذهنم کرد. ... چرا؟ رؤیا و جاذبه‌یی که به محض شریف عراق از شهرهای دور و نزدیک حاضرند به این قیمت بهایش را پرداخت کنند چیست؟

صفهای مستمر مردان و زنان عراقی درحالی‌که بچه‌ها را به بغل یا درحال کشیدن دست فرزندانشان با عجله از کنار گذرگاه عبور می‌کردند، دوباره دچار همان لحظه و سؤال شدم. چرا؟ مردم در اشرف به‌دنبال چه هستند؟ چه چیزی گم کرده‌اند که این‌چنین مشتاقانه در تلاش برسانند پاسخی در خود داشت اما راضی‌ام نمی‌کرد. به‌دنبال چیزی بودم که به کلمه تبدیل شود و به سادگی بشود هر جا گفت.

بی‌اختیار به ذهنم زد که همین سؤال را از خودش بکنم.

انگار که منتظر سؤال بود. بلافاصله جوابم را داد: گرگهای رها شده توسط ملاها دارند عراق را تکه و پاره می‌کنند. و ما دیگر چیزی برای از دست‌دادن نداریم، جز شرفمان!

یک مثل قدیمی است که می گوید چشم از گرگ برندار. باید با قدرت نگاهت را در چشمانش بدوزی، مبادا که اشعه ترس از تو بگیرد. گرگ ضعف را بو می کشد و منتظر یک لحظه غفلت و یک حرکت اشتباه است. به محض این‌که نگاهت را برداری و اگر یک قدم عقب بنشینی تکه پاره‌ات خواهد کرد. و ما هم حق عقب‌نشینی نداریم.

مردم عراق برای پرداخت هر بهایی آماده‌اند. ولی جای سالمی نمانده که پرچمشان را در آن بکوبند. به کجا باید پناه برد؟ در و دیوار می گویند که باید تسلیم شد. مرزی بین شرافت و خیانت و تسلیم باقی نمانده، حتی اشغالگر هم همه چیز را ول کرده. و تنها یک جا هست که می‌توانیم از آن امید بگیریم. ما به این‌جا می‌آییم که قلبمان از ناامیدی نمیرد. با دیدن مردان و زنانی که در اشرف ایستاده‌اند انگیزه می‌گیریم که ما هم بایستیم. این مثل قدیمی را برای همین گفتم. باید می‌گیریم که ضعف نشان ندهیم. فقط وقتی در کنارش هستیم و توانمندیم می‌توانیم از قدرت در چشمان دشمن نگاه کنیم.

xxx xxx xxx

درحالی‌که هنوز کلمات و برق نگاهش را در کنارم حس می‌کردم یاد این جمله افتادم که: اگر اشرف بایستد، جهان نیز در مقابل غول بنیادگرایی خواهد ایستاد.

شورا، نماد تاریخی همبستگی ملی

عبدالعلی معصومی

سی‌ام تیرماه، سالروز تأسیس شورای ملی مقاومت ایران، بر همه مشتاقان آزادی ایران‌زمین مبارک باد. برای من یاد تأسیس «شورا»، همواره با یاد شهید جاودانه‌یاد شکرالله پاک‌نژاد همراه و قرین است و جدایی‌ناپذیر. «شکری» کمتر از سه ماه پیش از بنیانگذاری شورا، در نخستین مقاله صفحات «شورا»ی نشریه مجاهد (شماره۱۱۸، ۱۰ اردیبهشت۱۳۶۰) درباره این صفحات نوپا نوشت: «"شورا" در این مرحله می‌خواهد زبان انقلاب باشد. بعد محوری برای تجمّع نیروهای انقلاب، و آن‌گاه است که می‌تواند، در تناسب با ماهیت خویش، نظامی حاکم، برخاسته از عمق دل و اندیشه مردم و انقلاب آنان باشد».

خمینی کمتر از دو ماه پس از انتشار نخستین صفحه «شورا»ی نشریه مجاهد، آخرین قطرات آزادی را در آتش بیدادی که برافروخت، خشکاند و این «زبان انقلاب» را در همان آغاز راه برید و از پای و پویه افکند و «زبان» دار و زندان و شکنجه و کشتار وحشیانه را در سراسر میهن زخمدیده و داغدار میدان‌دار کرد، اما، نسل پیشتاز انقلاب، دست‌آموز و رام نشد و به بلندای فریاد، قامت برافراشت؛ نسلی که از کوره گدازان دو سال و نیمه مبارزه پرافت و خیز سیاسی برآمده بود، پس از ایلغار و سرکوب خشن پس از ۳۰خرداد۶۰، که راه هرگونه فعالیت آزاد بسته شد، از تکاپو نماند و راه و شیوه نوینی را برای مبارزه با بیدادی که هرروز به‌گونه‌یی تازه‌تر راه هرگونه نفس‌کشیدن را می‌بست، برگزید؛ مبارزه‌یی بی‌امان و خونبار و همراه با سختیهای طاقت‌سوز و توأم با فدا و پاکبازی تمام‌عیار.

خمینی سه روز پیش از یورش سگهای هار پاسدار و بسیجی‌اش به تظاهرات مسالمت‌جویانه ۳۰خرداد۶۰، در مراسمی به مناسبت میلاد امام زمان (نیمه شعبان) که در ورزشگاه «شیرودی» (امجدیه) برگزار شد، طی پیامی با هدف بسیج و برانگیختن «امت حزب‌الله» برای رودررویی با «منافقین» (مجاهدین)، نابودی قطعی مجاهدین را به دست‌پروردگان جنایتکارش نوید داد و ازجمله گفت: «امروز و روزهای آینده روز شکست جریان دشمنان قسم خورده اسلام است؛ روز شکست جریانی است که همیشه قلب مرا می‌آزارد؛ روز شکست جریانی است که بسیار خطرناکتر از تمامی جنایتها و خیانتهای رژیم پهلوی در طول حکومت ننگینشان بود». سپس خطاب به آنها گفت: «دوستان عزیزم، به‌هوش باشید که ایران در آستانه به‌ثمررسیدن انقلاب اصیل شماست؛ آگاه باشید که خط منفور ضداسلام و غرب در حال شکست کامل است... خمینی دست یکایک شما را می‌بوسد ... و یکایک شما را رهبر خودش می‌داند... من خوب درک می‌کنم که حضور شما در این روزهای حساس به‌چه معنایی است و به‌امید پیروزی نهایی شما بر دشمنانتان، روزشماری می‌کنم... من نزدیک به‌یک سال است که صلاح نمی‌دیدم آن‌چه را می‌دانم برای ملت شرح دهم، چرا، تا آرامش کشور حفظ شود... تا احساس کردم دیگر مسأله از این حرفها گذشته است و خطر اساس جمهوری اسلامی را... تهدید می‌کند، دیگر تاب نیاوردم...» (کیهان، ۳۰خرداد ۱۳۶۰).

خمینی به روشنی پی برده بود که اگر راه مبارزه سیاسی مجاهدین هم‌چنان گشاده باشد، فعالیتهای شبانه‌روزی افشاگرانه و آگاهی‌بخش آنها، ذهنهای ناآگاهی را که به دام فریب دجّالگریهای او افتاده‌اند، آگاهی خواهد داد و بساط این دجالگریها برچیده خواهد شد، از این‌رو، وقتی چماق‌کشیهای هر روزه و زندان و شکنجه و کشتارهای کم‌شمار در جای‌جای میهن، دردی را دوا نکرد و سیل‌بند سیل بنیان‌کنی که برکندن ریشه نکبت‌بار رژیم آخوندی را هدف قرارداده بود، نشد، تنها چاره کارساز را در آن دید که با تهاجمی خونبار و ویرانگر، مجاهدین را در سراسر ایران، به یکباره قلع و قمع کند و اثری از آنها برجای نگذارد. البته، او وقتی بر این تصمیم جنایتکارانه پای فشرد، در پیروزی خود و نابودی کامل مجاهدین، اندک تردیدی نداشت. تجربه نهیب سه روز پیش او برای جلوگیری از مراسم «نهضت آزادی ایران» و همدستانش در اعتراض به قانون قصاص، و پای‌پس‌کشیدن بازرگان و دیگر همگامان او، این خیال خام را در ذهن او دوانده بود که مجاهدین نیز با یک توپ و تشر و یک یورش جانانه، از صحنه خارج خواهند شد و دیگر «این خطر»، هرگز «اساس جمهوری اسلامی را تهدید» نخواهد کرد. اما، از همان نخستین روزهای پس از یورش خونین و وحشیانه ۳۰خرداد۶۰، به روشنی پی‌برد که این «تهدید» ریشه در دل دریای خلق دربند و خمینی‌گزیده دارد و نابودی آن کاری است صعب و دشوار، و تواناتر و ریشه‌دارتر و تناورتر از آن است که به آسانی بتوان آن را از پای افکند.

یک ماه پس از آغاز دور جدیدی از سرکوب خشن که از ۳۰خرداد۶۰، آغاز شد، مسعود رجوی در روز ۳۰تیرماه۱۳۶۰، «شورای ملی مقاومت» را به‌عنوان جایگزین دموکراتیک و مردمی رژیم آخوندی و به‌مثابه سیمای سیاسی مقاومت عادلانه مردم ایران علیه دیکتاتوری وحشی خمینی بنیان نهاد. شورا پدید آمد تا به یاری همه نیروهای ملی و مردمی و ترقیخواه، راه پرخوف و خطر سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و استقَرار آزادی در ایران‌زمین را هموارکند؛ شورا شکل گرفت تا در نبردی نابرابر، با دیوی که تنوره می‌کشید و برای ماندن در قدرتی که به آسانی و از ثمره رنج و خون و جانبازیهای مردم به‌پاخاسته نصیبش شده بود، در آدمکشی و ویرانگری و نابودکردن هست و نیست مردم و مملکت، دریغی نداشت، بایستد و از آرمان آزادیخواهانه انقلابی که خمینی رهبریش را غصب کرده بود، دفاع کند و از راه افشاگری و بیان حقایقی که خمینی و همدستانش سعی در کتمان آنها داشتند، چهره واقعی این دیو فرشته‌روی را به مردمی که با تمام توش و توان به یاری او برخاسته بودند، نشان دهد.

شورای ملی مقاومت کانونی شد برای سربه‌هم‌دادن و به‌هم‌پیوستن همه افراد و نیروهای آزادیخواه و مردمی و انقلابی که برای آزادی ایران‌زمین از چنگال اهریمنی که بر آن چنگ انداخته بود، عزم جزم کرده‌اند. آقای مسعود رجوی، مسئول شورای ملی مقاومت، در مصاحبه رادیو تلویزیونی دیماه۱۳۷۱، درباره این «خصلت فراگیر» شورا گفت: «لازمه عضویت در شورا، نفی شاه و خمینی و پایبندی به اصول استقلال و آزادی و التزام به مصوّبات شورا بوده و هست. این نه فقط انقلابیون، بلکه نمایندگان عموم اقشار و طبقات مردم ایران را که خواهان آزادی و استقلال و بری از دیکتاتوری و وابستگی هستند، شامل می‌شود. پس شورا، برخلاف یک سازمان یا حزب و جبهه انقلابی، خصلت فراگیر دارد و برای همه اقشار و نیروهای مردم جاباز کرده و باید هم می‌کرد». آقای رجوی در همین مصاحبه تأکیدکرد: «به نهادهای دموکراتیک و مردمی و به فعالیت اجتماعی و سیاسی باید میدان داد؛ به کسی که در تجربه دموکراسی و دیکتاتوری نمره مردودیت نگرفته و شریک جرم نبوده، باید میدان داده شود. این میدان‌دادن باعث رشد و تقویت و اعتلای اتّحادیه‌ها، سندیکاها، شوراها، مطبوعات، احزاب و دیگر نهادهای مردمی و دموکراتیک می‌شود. بگذار در این زمینه انواع و اقسام گلها بشکفد و زمین هرچه سرسبزتر و درخت آزادی هرچه ریشه‌دارتر گردد تا دیگر کسی نتواند آن را بشکند و از ریشه درآورد».

شورای ملی مقاومت ایران و سازمانها و شخصیتهای عضو آن، در این بیست و شش سالی که از عمر خونبار و پربار آن می‌گذرد، پرچم مقاومت و پایداری را دربرابر دیکتاتوری خشن و ویرانگر و مردمخوار خمینی برافراشته نگه‌داشت و آن را لحظه‌یی بر زمین نگذاشت. دستهای پیدا و پنهان رژیم خونریز و همدستان داخلی و خارجیش، از هیچ حربه‌یی برای نابودکردن رزم پایدار و فروافکندن پرچم سرفراز و شرف‌زای آن لحظه‌یی کوتاهی نکرده‌اند. اما، تا امروز این رزم همواره شعله‌ور و این آتش اهورایی را نتوانستند خاموش کنند و به ورطه نابودی بیندازند.

اگر تا دیروز شورای ملی مقاومت کانونی بود برای به‌هم‌پیوستن نیروهای آزادیخواه و مردمی در خارج کشور، اکنون راه و رسم و شیوه پایداری آن را همه مردم ایران‌زمین که از نکبت بختک خمینی به تنگ آمده‌اند، در پیش دارند و همراه و همپیوند با شورا، رزمی همه‌گیر و متحد را در برابر دیکتاتوری وحشی و خونخوار خمینی به پیش می‌برند.

میراثداران مفلوک خمینی و همدستان برونمرزی آنها، همواره در این سالها از تمام بوق و دوغهای تبلیغاتیشان تکرار می‌کنند که شورا و نیروی اصلی آن سازمان مجاهدین خلق ایران از هیچ پایگاه و جایگاهی در داخل و در بیرون مرزهای ایران برخوردار نیستند و آنها تنی چند واخورده و مفلوک و درمانده‌اند که رانده و مانده از همه‌جا درنهایت افلاس و درماندگی روزگار می‌گذرانند.

اگر چنین است چرا رژیمی که در این سی سال همه امکانات تبلیغاتی و انتشاراتی و پخش و نشر و همه منابر و رادیوها و تلویزیونهای داخلی و خارجی را برای سفیدکردن سیاهکاریهای خود در اختیار گرفته و در راه ضربه‌زدن به شورا و مجاهدین از هیچ حربه‌یی فروگذارنکرده است، این همه از پخش کوچکترین خبری در مورد مقاومت سرفراز ایران لرزه مرگ بر اندام پیر و فرسوده‌اش می‌افتد. این همه بیم و هراس از کجا نشأت می‌گیرد؟ چرا مجازات چاپ یک عکس کوچک از خانم مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، در نشریه اقتصادی «آسیا»، توقیف نشریه و زندان هجده ماهه سردبیر آن را درپی دارد؟ از چه می‌هراسید؟ اگر به ادعای شما شورا و مجاهدین هیچ هوادار و پشتیبانی در داخل کشور ندارند و همه طرفدار «ولایت فقیه» رژیم درگل‌مانده شما هستند، چرا میدان را برای یک انتخابات آزاد زیر نظر سازمان ملل متحد باز نمی‌کنید. مگر شما چه تاجی به سر مردم دردمند ایران نهاده‌اید که ادعا می‌کنید روز به روز و سال به سال، بر شمار هواداراتان درمیان مردم افزوده می‌شود؟

۲۲سال پیش خمینی در سخنانی خطاب به گردانندگان باندهای رژیمش، با اذعان به این که «همه مخالف» رژیم‌اند، از آنها خواسته بود به فکر مصلحت کل نظام باشند و برای منافع گروهی، مثل سگ هار به‌جان هم‌نیفتند: «در یک رژیمی که می‌دانید همه مخالف شما هستند و دنبال اینند که یک چیزی را درست بکنند و منتشر بکنند... در یک همچو وضعی که ما الآن مبتلا بهش هستیم و شما مبتلا بهش هستید، عقل و انصاف اقتضا می‌کند که ما دیگر در بینمان چیزی نباشد. وقتی همه با ما مخالفند، بر فرض این که در بین خودمان هم فرضاً یک اختلاف نظری باشد، لکن، با هم باشیم در دفع او... همه کشورها، به استثنای خیلی کم، با ما مخالفند، در داخل هم می‌بینید که باز شیاطین موجودند برای این که اختلاف بیندازند... اگر یک وقتی جوری بشود که شکست بشود برای دولت، شکست بشود برای مجلس. امثال اینها، این یک امری است که خوب خودمان را با دست خودمان می‌خواهیم تباه کنیم... ما گرفتار چنگال دیوهایی هستیم که باید خودمان، خودمان را نجات دهیم. ننشینیم به این که دیگری بشود، دیگری هم نداریم، ما خودمانیم. ما الآن دیگری را نداریم که او بیاید ما را نجات بدهد» (کیهان، ۱۱آبان۱۳٦٤).

اگر در ۲۲سال پیش، «همه» مخالف رژیم بودند و این رژیم هم در این سالها هرگز گامی در راه فراهم‌کردن زمینه‌یی برای آسایش مردم برنداشته و به عکس همواره در پی این بود که از هر راه ممکن دستمایه‌های اندک مردم را هم چپاول کند، به چه اعتباری مردم باید هوادارش باشند و پشتیبانیش کنند؟

اگر مردم پشتیبان رژیمی باشند چه نیازی است که این رژیم از «میانه‌بازی» و «گشایش به سوی غرب» و «گفتگوی تمدنها» و راههای مردم‌فریب دوره ۱۶ساله رفسنجانی و خاتمی به یکباره دست بردارد و زمام امور را به دست پاسداری «هزار تیر» بسپارد و همه اعضای دولتش را نیز از سران جنایتکار پاسداران انتخاب کند و دوباره به همان راه خلّص خمینی پای بگذارد و به‌کلی از همه ادعاهای میانه‌روی و رفرم و گشایش دست بشوید و پته ۱۶سال دجالگری را خود برباد دهد و طبل رسواییش را به دست خود بر بام دنیا به فغان درآورد؟

رژیم قرون‌وسطایی آخوندی در همان تجربه دو سال و چندماهه اول انقلاب، که فضا برای فعالیتهای گروههای سیاسی و گسترش و رشد آگاهیهای همگانی باز بود، به روشنی دریافته بود که در چنان فضایی، بر اثر افشاگریهای سیاسی، روز به روز در انظار مردم ایران و جهان، آبروباخته‌تر و رسواتر می‌شود، تنها راه ممکن برای بقای خود را برگزید و از آن پس تا به امروز، با کمال جدیّت، آن را ادامه داد. آن راه و شیوه، راه سرکوب خشن و عریان بود، تا در اثر ایجاد رعب و ترس بتواند فضای اجتماعی را، به کلی، ببندد و راه هرگونه خیزش عمومی را سد کند. رژیم ضدمردمی خمینی به خوبی پی برده بود که اگر به سرکوبی مطلق چنگ نیاویزد، نخواهد توانست خیزشهای اجتماعی را که در ۳۰خرداد۱۳۶۰، به اوج شکوهمندی رسید، سدکند و اگر میدان را هم‌چنان برای قدرت‌یابی آنها بلامانع نگه‌دارد، به زودی باید شاهد سقوط خود باشد. براین اساس، خمینی، بدون ذرّه‌یی تردید، از شبانگاه ۳۰خرداد، عصر اعدامها، شکنجه‌ها و رذیلانه‌ترین قساوتها را آغاز کرد و در سراشیب این سقوط مرگبار، تا فروترین حدّممکن در سختدلی و جنایتکاری پیش رفت. رژیم آخوندی را بدون اِشراف بر اساسی و استراتژیک بودن و تعیینِ‌کنندگی این سرکوب بی‌وقفه و سکون، نمی‌توانَ شناخت و اساساً، خمینی، این فسیل گندیده تاریخ، و میراثداران رجّاله‌اش، جز با تکیه بر اهرمهای نظامی سرکوب، حتّی، یک روز امکان دوام ندارند. رژیم آخوندی، به علت همین اهمیت استراتژیکی نقش خفقان و سرکوب، در حفظ و بقایش بود که در اوج گسیل نیروهای نظامی برای لشکرکشیهایش به عراق «نیروهای سرکوبگرش در سراسر کشور، دست کم دوبرابر کل تعداد مستقر در جبهه و خطوط مرزی سراسر غرب کشور» بود (پیام مسعود رجوی، به مناسبت ۳۰خرداد۱۳۶۳، نشریه «مجاهد»، شماره۲۰۸). مثلاً در قیام مردم به‌پاخاسته قزوین در ۱۳و ۱٤مرداد۱۳۷۳، که دو روز شهر به کلی در اختیار مردم بود، به گفته مهندس بازرگان در مصاحبه با نشریه آلمانی «فرانکفورتر روندشاو» در شماره ۱۲ژانویه۱۹۹۵م، رژیم با کشتار چندهزار تن از مردم دلیر این شهر، توانست باردیگر بر اوضاع چیره شود.

گزارش ماهنامه فرانسوی «آفریقا آسیا» در شماره ماه ژوئن۲۰۰۷، از تهران، به روشنی علت اختناق هردم شتاب‌گیرنده رژیم پادرگل‌مانده را نشان می‌دهد. گزارشگر این ماهنامه از تهران زیر عنوان «علائم یک آتشفشان» گزارش می‌دهد: «رژیم ایران تنها و منزوی در صحنه جهانی، در حالی که هیچ یک از وعده‌های اقتصادی و اجتماعیش، محقق نشده‌اند در برابر شورشهای کارگری و دانشجویی و فشارهای روزافزون قرار گرفته است و وحشت آتش‌فشان سرکش، خواب را از چشم ملایان ربوده است». این گزارش با اشاره به اعتراضهای دانشجویان، کارگران و معلمان و خیزش اعتراضی اخیر در سراسر کشور می‌افزاید: «این وضعیت یک سؤال مهم را مطرح می‌سازد و آن این که "چرا آخوندها حاضر به بررسی خواستهای معلمین، کارگران یا دانشجویان نمی‌شوند در حالی که دولت با در آمد ۵٦میلیاردی ناشی از نفت در سال۲۰۰٦ قادر به این کار می‌باشد؟" و خود پاسخ می‌دهد که: «در واقع آخوندها می‌ترسند مطالبات مردم، به سراسر کشور گسترش یافته و همانند اواخر دوران رژیم شاه از کنترل خارج شود و بساط حکومت را در هم بپیچد. ظهور شعارنویسی بر روی دیوار شهرهای بزرگ در حمایت از مجاهدین خلق، خاطره تلخی را در ذهن ملاها یادآوری می‌کند. این ترس قابل‌فهم است. اعتراضات توده‌یی به‌خصوص در مناطقی با اقلیتهای آذری، بلوچ و عرب در حال اشتعال است. تنها پاسخ رژیم، سرکوب هر چه خشن‌تر می‌باشد. هم اکنون ما شاهد افزایش اعدامها هستیم. بنا به نوشته مطبوعات رسمی کشور ٤۲نفر در ماه مه گذشته اعدام شده‌اند. عده زیادی به دلیل «مقاومت در برابر نیروهای انتظامی» که به معنی مخالف سیاسی است اعدام شده‌اند. میان مردم و حکومت شکاف غیرقابل بازگشتی حاصل شده است. سؤال این‌جاست که آیا حکومت قادر است مانند گذشته با سرکوب جلو قیام را بگیرد؟... در حالی که آمریکاییها و اروپاییها در مورد ثمربخش بودن مذاکره با رژیم ایران چانه می‌زنند و درباره نتیجه آبرومندانه‌یی برای پرونده هسته‌یی و عراق به خیالپردازی مشغولند، نگرانی و اضطراب بر فضای هیأت حاکمه ایران سایه انداخته است، نه به خاطر حمله غیرمحتمل خارجی بلکه به دلیل هواداری مردم از مجاهدین خلق ایران. مجاهدین امروز از قدرت بالایی در جذب جوانان ایران برخوردارند».

وقتی قتل و کشتار و شکنجه و زندان ۲۶ساله نتوانست پرچم پایداری و ایستادگی را از قبضه توانمند مقاومت عادلانه مردم ایران برباید و از دل خونین آن همه بیدادگری، آتشفشان خشمی فروخورده و درنگ‌ناپذیر سربازکرده است، به حق می توان نتیجه گرفت که این درخت سرسبز و شادان مقاومت مردمی، بی‌مرگ و ریشه در سنگ، در فردایی نزدیک و در دسترس، بر سراسر ایران زمین دربند سایه‌گستر خواهد شد. گردهمایی شکوهمند ایرانیان دلبسته آزادی ایران زمین، به روشنی نشان داد که بذر زنده و بارور «همبستگی ملی» که خانم مریم رجوی مظهر و نماد و پرچمدار خستگی‌ناپذیر آن است، به بار نشسته است و طلوع بهاران آزادی ایران زمین و غروب نکبت زمستانی رژیم «ولایت فقیه» در راه است و چشم انداز آن از هرزمان دیگر روشن تر و واقعی تر است.

مریم رجوی، رئیس‌جمهور برگزیده شورای ملی مقاومت، مظهر و پرچمدار این رزم خونین و بی امان و دامنگستر و مقاومت وقفه ناپذیر مردم ایران علیه استبداد خشن و خونبار آخوندی، در گردهمایی ۵۰هزارنفره ایرانیان و همپشتان مقاومت در ۳۰ژوئن۲۰۰۷، خطاب به توده بیشماران و دهها میلیونی ایران زمین که با عزمی جزم، کمر بر سرنگونی تمام‌عیار رژیم سفاک خمینی بسته‌اند و ذره‌یی نیز از این خواست فراگیر و ایران‌شمول ملی و مردمی پای‌پس نمی‌نشینند، به تهدید اصلی سرنگونی رژیم آخوندی و سرچشمه همه هول و هراسهای پسماندگان مفلوک خمینی اشاره کرد و گفت «حقیقت مهمی، که قدرتهای بزرگ غرب، تا امروز آن را نادیده گرفته‌اند، این است که مقاومت ایران، مهمترین و مؤثرترین کلید تحوّلات ایران و این منطقه است. ۲۷سال پیش، خمینی گفت دشمن اصلی، آمریکا یا اتحاد شوروی نیست، بلکه همین مجاهدین هستند. امروز هم، خامنه‌ای با پیروی از او، نشان می‌دهد که نه ناوهای آمریکا در خلیج فارس را خطر مؤثری برای حکومت خود می‌داند، نه فشارهای بین‌المللی را. بلکه مجاهدین و شهر اشرف و مقاومت ایران یعنی الهام‌بخش قیامها و اعتراضهای انفجاری جامعه ایران را، خطر موجودیت نظام خود می‌داند. آنها از این خطر، شب و روز به خود می‌لرزند. بمب اتمی را برای این می‌خواهند که حکومت لرزان خود را سرپانگهدارند. ولی توفان آزادیخواهی مردم ایران به‌ویژه زنان و جوانان، آنها را با تمام ماشین سرکوب و جنایت‌شان جارو خواهد کرد». خانم رجوی در ادامه سخنانش خطاب به هموطنان گفت:

«هموطنان!

مماشاتگران چه بخواهند چه نخواهند، عهد رژیم آخوندی به‌سر آمده است. ما دوران ستم و بی‌داد را ورق خواهیم زد. ایران نوینی بنا می‌کنیم؛ یک جامعه آزاد و یک کشور پیشرفته. عصر اعدام و شکنجه را پشت سر خواهیم گذاشت. حکم اعدام لغو خواهد شد. بساط محاکم ارتجاعی و مجازاتهای قرون‌وسطایی را برخواهیم چید. دوران تفتیش عقاید، دوران پوشش اجباری، و دوران دخالت در زندگی خصوصی را به پایان می‌بریم. دوران ستم‌دیدگی و سرکوبی فاجعه‌بار زن ایرانی را خاتمه خواهیم داد، زنان در همه زمینه‌ها، حقوق و آزادیهای برابر با مردان را از آن خود خواهند ساخت، و در رهبری سیاسی جامعه، سهم برابر به دست می‌آورند. دوران تحقیر و نادیده‌گرفتن جوانان، دوران هدرشدن انرژی و خلاقیت آنان به پایان می‌رسد. ایران آزاد کشوری است با مشارکت فعال جوانان در تعیین سرنوشت خود. حکومتی بر اساس جدایی دین و دولت تشکیل می‌دهیم تا پیروان مذاهب و عقاید مختلف با حقوق متساوی در کنار هم زندگی کنند. مردمی با این همه استعداد، دیگر نباید دچار فقر و گرسنگی و بیکاری و محرومیت باشند. باید شرائط سرمایه‌گذاری و امکان رقابت سالم اقتصادی در جامعه فراهم آید و بساط رانت‌خواری و چپاول برچیده شود. باید کشاورزی و صنعت ویران شده کشور احیا گردد، نظام آموزش و بهداشت و درمان کشور به یک نظام مدرن و پاسخگو متحول شود، و کشورما به یک توسعه پایدار که شایسته آن است، دست یابد؛ توسعه‌یی که آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی را در جامعه اشاعه بدهد».

به مناسبت آغاز جنگ جهانی اول (۲۸ژوئیه۱۹۱٤)

جنگ جهانی اول: بهانه‌ها، واقعیتها و تغییر جهان

تهیه و تنظیم: سعید عبداللهی

مقدمه

می‌خواهیم در سفری دراز، به دهه دوم قرن بیستم برویم. دهه‌یی که طی آن بزرگترین امپراتوریهای دنیای کهن سقوط کردند و ساختار سیاسی اجتماعی جهان، پا در مسیری جدید گذاشت. ده سالی که مبنای نشو و نمای انقلابهای بزرگ گردید. ده سالی که کره زمین شاهد کشته‌شدن میلیونها انسان بود. دهه‌یی که ضرورتهای جنگ در سراسر جهان، به‌طور اجتناب‌ناپذیر باعث پیشرفتهای صنعتی و نظامی گردید و چهره جهان ما و شکل زندگی را تغییر داد. ده سالی که ادبیات و هنر به نبرد علیه جنگ‌طلبی و سلطه‌گری رفتند و دراین نبرد، خود نیز تغییر و پیشرفت کرده و درونمایه‌های هنری و ادبی بزرگی برای ادامه مسیر قرن بیستم به‌دست آوردند. دهه‌یی که ده روز آن، دنیا را تکان داد و بزرگترین انقلاب سوسیالیستی به وقوع پیوست. و بالاخره ده سالی که در پایان آن برای نخستین بار ضرورت وجود یک مرجع جهانی برای رسیدگی به مسائل و مشکلات کره زمین و ساکنان آن شکل گرفت و «جامعه ملل» که پس از جنگ جهانی دوم به «سازمان ملل متحد» تغییر نام یافت، بنیان گذاشته شد.

فتیله‌یی که دو سال سوخت تا جهان را مشتعل کرد

تا پایان قرن نوزدهم میلادی، قدرتهای جهان، تنها چند امپراتوری بودند. بقیه جهان، یا بین آنها تقسیم شده بود و یا همراه آنان بود. در سالهای نخستین قرن بیستم، ایتالیا برای به دست آوردن جای پایی در آفریقا، که تحت سلطه عثمانی بود، به مقابله با آن برخاست. نبردهای پراکنده، کم‌کم دیوارهای قطور قدرت بلامنازع امپراتوری کهن جهان را سائیدند. این کشمکشها و نبردها، در ادامه خود، زمینه‌های جنگ جهانی اول را مهیا ساختند. مهمترین تحولاتی را که دو سال طول کشید تا جرقه جنگ جهانی اول زده شد، خیلی خلاصه مرور می‌کنیم.

بالکان: کانون تحولات

ژوئن۱۹۱۲: مقاومت نیروهای عثمانی در لیبی توسط ایتالیاییها درهم شکسته می‌شود.

اوت۱۹۱۲: آغاز مذاکرات امپراتوری عثمانی با ایتالیا.

اکتبر۱۹۱۲: کشورهای بالکان شامل: بلغارستان، یونان، صربستان، مونته‌نگرو و آلبانی که تحت سلطه امپراتوری عثمانی بودند، اعلان جنگ می‌دهند. آنها تصمیم گرفتند عثمانی را از اروپا بیرون کنند.

اکتبر۱۹۱۲: عثمانیها از اتحاد کشورهای بالکان، در چند جبهه ضربات سنگینی می‌خورند و به دنبال آن شکستهایشان شروع می‌شود.

نوامبر۱۹۱۲: دولتهای بالکان از عثمانی می‌خواهند برای پایان دادن به جنگ منطقه‌یی، از تمام اروپا خارج شود.

سپتامبر۱۹۱۳: سه کشور آلمان، ایتالیا و اتریش اتحاد خود را تقویت می‌کنند. این اتحاد، هشداری علنی به فرانسه و روسیه تزاری بود.

دستهای پنهان روی ماشه جنگ

جنگ در بالکان فروکش کرده بود. بالکانیها داشتند ویرانیهای اجتماعی و اقتصادی جنگی طولانی را مرمّت می‌کردند. در این بین قدرتهای بزرگ، مثل آلمان، اتریش، ایتالیا و روسیه تزاری مشغول تقویت نیروهای زمینی و دریایی و نیز تشدید تسلیحات خود بودند.

اواخر ژوئن۱۹۱٤ «آرشیدوک فرانسوا فردینان»، ولیعهد امپراتوری اتریش مجارستان، همرا با همسرش برای تماشای مانوری بزرگ به بوسنی هرزه‌گوین می‌رود. هدف او تشکیل فدراسیونی در بالکان بود تا صربها، بوسنیاییها، کرواتها و اسلوانیاییها، همگی زیر نظر امپراتوری عثمانی زندگی کنند.

گلوله‌یی به سوی انبار باروت جهان

صربها می‌خواستند «صربستان بزرگ» داشته باشند؛ بنابراین با طرح ولیعهد اتریش به‌شدت مخالفت کردند. انجمن زیرزمینی صربها به نام «دست سیاه» با حمایت مخفیانه رهبران صرب، سوگند می‌خورد که ولیعهد را به قتل برساند. دو نفر اتریشی‌الاصل با نژاد صرب، مأمور اجرای این تصمیم می‌شوند. روز ۲۸ژوئن۱۹۱٤ ولیعهد و همسرش درحالی‌که سوار بر کالسکه‌یی بودند، وارد سارایو، پایتخت بوسنی می‌شوند. نفر اول نارنجکی به‌سوی آنان پرتاب می‌کند که به هدف نمی‌خورد. نفر دوم بلافاصله با سه گلوله، ولیعهد و همسرش را به‌قتل می‌رساند.

با این قتل، اتریشیها آماده انتقام از صربها می‌شوند. روسیه تزاری مخالفت می‌کند. رهبران نظامی آلمان، امپراتور آلمان را قانع می‌کنند تا به حمایت از اتریش برخیزد. اتریش و آلمان مخفیانه علیه صربها و روسیه به توافق می‌رسند. روسیه تزاری هم فرصت را مغتنم شمرد تا مستعمره از دست داده بوسنی را از جنگ اتریش بیرون آورده و از نظر داخلی هم شعله‌های انقلاب درونی روسیه را با جنگ خارجی، خاموش کند.

انگلستان سرش در لاک بحران ایرلند گیر کرده بود. فرانسه تازه از انتخابات بیرون آمده بود و همه به صلح رأی داده بودند.

پانزده روز پس از قتل ولیعهد، اتریشیها اولین اولتیماتوم شدیداللحن را به صربها دادند. صربها نیز با لحنی مشابه، اولتیماتوم اتریش را پاسخ گفتند.

روز ۲۸ژوئیه۱۹۱٤، درست یکماه پس از قتل ولیعهد و همسرش، اتریش به صربها اعلان جنگ نمود. قدرتهایی که طی دوسال گذشته در مسابقات تسلیحاتی، انبارهای خود را مملو از سلاح کرده بودند، فرصت مناسب را یافتند. ناگهان اروپائیان، وحشت‌زده، خود را در شعله‌های جنگ دیدند. فتیله‌یی که دو سال پیش کبریت خورده بود، آرام آرام به انبار باروت رسید و جهان یکباره مشتعل شد.

قتل دوم، جبهه جدید جنگ

مردم اروپا علیه جنگ، نیایش و مویه می‌کردند. در این سوی جهان، در همسایه‌گی شمالی ایران، خانواده بزرگ رومانوفها با آغوش باز، از جنگ استقبال کرد. ساعت چهار بعدازظهر ۳۰ژوئیه۱۹۱٤ تزارهای روسیه به همه مراکز نظامی، آماده‌باش جنگی و بسیج عمومی دادند. آلمان مرزهای خود را بست. در فرانسه، ساعت ۹شب روز ۳۱ژوئیه۱۹۱٤ «ژان ژورس» چهره جهانی صلح و مبارز سرسخت ضد جنگ که در حال برپایی تظاهرات بزرگی علیه جنگ بود، با دو گلوله عناصر دست راستی به قتل می‌رسد. با قتل ژورس، جبهه جدیدی شکل گرفت: ژنرالهای فرانسوی که مایل به جنگ با آلمانها بودند، بهانه خود را مهیا دیده و قتل را به آلمانها نسبت دادند.

دولت فرانسه بسیج عمومی داد و سربازگیری در همه شهرها و روستاها به راه افتاد. با تصمیم قطعی فرانسه برای ورود به جنگ، آلمان هم به جبهه اتریش پیوست. همه نگاهها به لندن بود. واقعه‌یی جهانی، سکوت لندن را شکست. آلمان به دولت بلژیک اولتیماتوم می‌دهد که اگر اجازه ندهد ارتش آلمان از مرزهایش عبور کند، بلژیک را دشمن خود می‌داند. پادشاه بلژیک در برابر آلمان مقاومت می‌کند. عصر روز سوم اوت، مجلس عوام انگلستان اعلام کرد: «با تمام قوا به کمک بلژیک می‌رویم!»

جبهه‌بندی نهایی

جبهه‌بندی جدید جهانی شکل گرفت: متحدین: «آلمان، اتریش، ایتالیا». متفقین: «فرانسه، انگلستان، بلژیک، روسیه تزاری» با تکمیل این جبهه، امپراتوری آلمان به فرانسه اعلام جنگ نمود و دامنه جنگ را از بالکان به تمام اروپا کشاند. بلافاصله چند ساعت بعد از آن، سفیر انگلستان در آلمان به صدراعظم آن کشور اطلاع داد: «اگر تا بیست و چهارساعت دیگر، آلمان از حمله به بلژیک منصرف نشود، امپراتوری انگلستان شمشیرش را از غلاف بیرون می‌کشد». ایتالیا که عضو متحدین بود، اعلام کرد به‌دلیل تجاوز آلمان به بلژیک، از اتحاد با آن خارج می‌شود. امپراتوری عثمانی به یاری آلمان و اتریش رفت. وینستون چرچیل که آن موقع وزیر نیروی دریایی بود، به تمام کشتیهای انگلستان در هر نقطه جهان، پیامی تاریخی فرستاد: «با آلمانها بجنگید!»... و این‌گونه جنگ جهانی اول آغاز شد. بحران بالکان، بهانه‌یی بیش نبود. تشدید تسلیحاتی قدرهای بزرگ، به‌دنبال فرصتی برای به‌کارگیری زرادخانه‌های خود بود تا نفوذ بیشتری در جهان داشته باشد.

روزهای دنیایی درجنگ

به‌رغم مقاومت تمام‌عیار بلژیکیها، روز ۱٦اوت، بروکسل سقوط کرد. طی پنج ماه اول جنگ (اوت تا دسامبر۱۹۱٤)، تعادل قوا به نفع متحدین بود. با ابتکار ژنرالهای فرانسوی، گودالهای حفاظتی به‌طول ٤۰۰کیلومتر حفر شد. در جنگ گودالها، هزاران سرباز فرانسوی در زیر آتش آلمانها جان سپردند. در جبهه‌های دیگر، در یک نبرد ۳۵۰هزار از ۹۰۰هزار سرباز اتریش کشته شدند. در کنار رودخانه ایزر در خاک بلژیک، بیش ازچهارصد هزار نفر از طرفین جان باختند. تمام استحکامات استانبول درهم شکسته شد. در اولین نبرد دریایی، آلمان در یک روز، دهها کشتی از متفقین را غرق کرد. شهرهای اروپایی، یکی یکی رو به نابودی می‌رفت.

جهنم وردن

«وردن» شهر کوچکی در شمال شرقی فرانسه است. در دو شهر «وردن» و «مارن»، صدها هزار فرانسوی در نبرد با آلمانیها کشته شدند تا پاریس سقوط نکند. این نبرد طولانی و تاریخی، از فوریه تا دسامبر سال۱۹۱٦ ادامه داشت. نقش کلیدی «وردن» در پیروزی متفقین بر آلمان و اتریش، مانند نقش تعیین‌کننده استالینگراد در جنگ دوم جهانی و به شکست کشاندن هیتلر بود.

ایران در جنگ

ایران ظاهراً از آتش جنگ به دور بود. با وجود اعلام بی‌طرفی، جولانگاه نیروهای عثمانی، آلمان، روسیه و انگلیس شد. روسها شمال را گرفتند، انگلیسیها جنوب و عثمانیها غرب را. هرسه اشغالگر، ایران را تاراج می‌کردند و هر صدای آزادیخواهی، با قدرت تمام سرکوب می‌شد. آلمانیها می‌خواستند انگلیس را در ایران سرگرم جنگ کنند تا خود در اروپا با نیروی کمتری روبه‌رو شوند.

ایران ارتش نداشت و تنها هفت هزار بریگاد داشت که آن هم تحت فرماندهی افسران روس بود!! قدرت دولت احمدشاه، فقط تا مرزهای تهران بود!! ایران میدان تاخت‌وتاز جاسوسان امپراتوریها و گروههای مسلح وابسته به آنها شده بود. سرزمینی زیر پای بیگانگان و سراسر در هرج و مرج. کودکان از گرسنگی و بیماری می‌مردند و مردم ریشه‌های درختان را می‌کندند و می‌خوردند.

سه سال بعد

در فاصله مارس تا نوامبر۱۹۱۷، در روسیه تزاری، انقلاب عظیم سوسیالیستی به رهبری لنین، صحنه سیاسی روسیه را دگرگون نمود. امپراتوری تزاری دچار تکانهای شدید اجتماعی، سیاسی و بین‌المللی گردید و نهایتاً بعد از «ده روزی که دنیا را تکان داد»، یکی از بزرگترین امپراتوریهای جهان سقوط نمود و انقلابیون قدرت را به‌دست گرفتند.

با اعلامیه «بالفور» (وزیر خارجه انگلستان) در دوم نوامبر۱۹۱۷، مهاجرت یهودیان به فلسطین سرعت بیشتری گرفت. کنگره آمریکا نیز دولت را مجبور به حمایت از انگلستان و ورود به جنگ کرد.

آمریکا که قدرت جدید سیاسی و اقتصادی جهان بود، در روز ٦آوریل۱۹۱۷ به متفقین پیوست. روز ۸ژانویه۱۹۱۸ ویلسن، رئیس‌جمهور آمریکا، اعلامیه ۱٤ماده‌یی خود را برای خاتمه جنگ منتشر کرد.

روز ۲٦مارس۱۹۱۸ ژنرال فوش، فرمانده کل قوای متفقین، در جبهه غرب برگزیده شد. با عقب‌راندن متحدین از جنوب شرقی آفریقا و شکست سنگینشان در «وردن»، جنگ جهانی اول با پیروزی متفقین پایان یافت. چند ماه بعد، تقسیم‌بندی جدید جهانی شکل گرفت.

فرجام جنگ جهانی اول

طی سه سال و چهار ماه جنگ، از ۱۹۱٤ تا ۱۹۱۸، چهار امپراتوری بزرگ سقوط کردند: عثمانی، روسیه تزاری، آلمان و اتریش. با سقوط این امپراتوریها، چهره سیاسی جهان تغییر کرد.

آن‌چه از ثمره امپراتوریها، توسعه‌طلبیها، دیکتاتوریها و تشدید تسلیحات، بر روی دست مردم جهان ماند، شهرها وکشورهایی ویران با تلفات باورنکردنی انسانی: ۹میلیون کشته و ۱۷میلیون مجروح و معلول.

تعداد کشته‌شدگان کشورهای مختلف: آلمان ۲میلیون، روسیه ۱/۸میلیون، فرانسه ۱/۵میلیون، اتریش و مجارستان یک میلیون، ایتالیا۵/.میلیون، بلژیک ۱۰۰هزار، کانادا ۵۵هزار، آمریکا ۱۲۰هزار، انگلستان ۸۰۰هزار، رومانی ۱٦۰هزار، عربستان ٤۰۰هزار، عثمانی ٤۰هزار.

پاورقی

منابع و مأخذ:
- «تاریخ جهان در قرن بیستم» آرشیو مطبوعات ایران
- کتاب «دو جنگ جهانی» انتشارات مروارید

آخر و عاقبت عشق سیاسی

(به یاد قیام سی تیر ۱۳۳۱)

جمشید پیمان

خدا نکند دستت به کارهای سیاسی بند شود. اگر شد و گیرش افتادی، ملائک هفت آسمان و صد و بیست و چهار هزار پیغمبر هم نمی‌توانند جلودارت بشوند. نمی‌دانم این سیاست بی‌پیرچه خاصیتی دارد که از هر چسبی، چسبندگیش بیشترست. یا از اول نباید دوربرش بپلکی، یا اگر وارد میدانش شدی، هیچ تنابنده‌یی نمی‌تواند بیرونت بکشد. ممکنست ده بار هم توی ذوقت بخورد. ممکنست چند بارهم اعلام کنی که می‌خواهی پیاده شوی و بروی دنبال زندگی عادی. اما یک هفته، دو هفته، یک ماه، دو ماه، فوق فوقش، یکسال می‌توانی دوام بیاوری. دوباره برمی‌گردی. برای برگشتنت هم هزار و یک دلیل و دوهزار بهانه ردیف می‌کنی. باز هم میفتی به جنب و جوش. باز هم می‌روی سراغ دردسر.

کار سیاسی خیلی شبیه عاشقیست. درد سر و ناراحتی و گرفتاریهایش خیلی زیاد هست. اما لذت هم دارد. وقتی درگیرش هستی زمان و مکان را از یاد می‌بری. بهت لذت غیرقابل وصفی می‌بخشد. احساس می‌کنی که زندگیت هدف دارد. همه درد سرهایش را به جان می‌خری، اما ازش دست نمی‌کشی. آخرش هم یا مثل اسفندیار سرت را به باد میدهی و یا مثل رستم خودت و اسبت باهم می افتید در چاه نابرادر. اگر هم به‌قول معروف پالانت کج باشد که خسرالدنیا و الاخره می‌شوی. یا مثل سلم و تور، سر برادرت را هم می‌بری و یا مثل ضحاک به هیچ جانداری رحم نمی‌کنی و به‌خاطر قدرت، اول از همه، سر پدرت را زیر آب می‌کنی. خیلی کم پیش می‌آید که آخر و عاقبتی مثل فریدون پیدا کنی. خیلی کم پیش می‌آید که برای یک هدف بزرگ انسانی واجتماعی مبارزه بکنی و سرسالم به گور ببری. حتی اگر امام حسین باشی وعزیزکرده پیغمبر خدا.

مبارزه به‌خاطر هدف سیاسی، خاصیت آهن‌ربایی دارد. می‌کشدت، از میدان جاذبه‌اش، خلاصی پیدا نمی‌کنی. تاکی و تا کجا؟ خدا بهتر می‌داند. البته ممکنست مثل خیلی از کشتی گیرها، سر و ته یکی هم بشوی. آبرو و عزت و شرفت را ممکنست به‌خاطرش به باد بدهی. اگر اشتباه بکنی، اگر دست از پا خطا بکنی، اگر دچار خود خواهی بشوی، اگر غرض و مرض شخصی را بگذاری جای هدفهای سیاسی که به خاطرشان مبارزه می کنی، هر قدر هم که زرنگ باشی، آخرش مچت گیر می‌افتد و مشتت باز می‌شود. یک جائی گاف می‌دهی و جمله را غلط می‌نویسی. آن‌جاست که هم پول را داده‌ای و هم چوب را خورده‌ای و هم پیاز را. تازه اگر به افتخار دیوانگی نایل بشوی باز هم خیلی شانس آورده‌ای.

داستان امروز خودمان و شیره‌یی که خمینی بر سرمان مالید، آخرین محصول همین قصه پایان‌ناپذیر هست. رو راست بهت بگویم، بلایی را که این ناامام و دارو دسته‌اش بر سر ما آوردند، ضحاک ماردوش را رو سفید کرد. بینی و بین‌الله، آن بنده خدا، هر جنایتی هم که مرتکب می‌شد، خیلی حفظ ظاهر می‌کرد. این ناکسها شرم و حیا را قورت داده‌اند و تنها چیزی که برایشان اهمیت ندارد آبروداری و حفظ ظاهر است. دوست داری در رابطه با همین انقلاب ملاخور شده، چند تا ضحاک و سلم و تور و اشکبوس و افراسیاب مدرن برایت ردیف کنم؟ در مقابلش چند هزارتا رستم و سیاوش و ایرج و مزدک و بابک برایت بشمارم؟

بله رفیق، سیاست و مبارزه سیاسی همینست که می‌بینی، همین بوده و همین هم خواهد بود. عشق سیاسی همینست که ملاحظه می‌کنی. اگر گرفتارش شدی یا به ضحاک و سلم و تور مبدل می‌شوی یا به رستم و ایرج و سیاوش.

مصدق شدن و مصدق ماندن خیلی سخت است. سردار جنگل شدن و سر را دادن از آن هم سخت‌تر است، به هیولایی مثل خمینی نه گفتن و چشم توی چشمش دوختن و از اریکه اعتبار و تقدس دروغین پایین کشیدنش، از همه اینها دشوار تر هست. بنا براین حواست را حسابی جمع کن. امروزه روز درگیر شدن با سیاست خیلی سخت‌تر و طاقت فرساتر از زمانه مصدق شده است. برای مرگ بر خمینی گفتن، امروز باید جگر شیر داشته باشی

در همین جریان نهضت ملی یک نگاهی به درگیریهای مصدق با یاران درویش و نادرویشش بینداز! حیران میمانی. آقای حسین مکی را که یادت هست؟ سرباز فداکار وطن، دست راست مصدق، شخص مورد اعتماد جبهه ملی، مأمور و مسئول خلع‌ید از شرکت نفت انگلیس. نماینده بی‌رقیب مردم تهران در مجلس شورای ملی. خلاصه، برای کشیدن القاب و عناوین و افتخارات ایشان باید یک کامیون ده چرخ کرایه کنی.

همین جناب غظیم‌الشأن، از فردای قیام سی تیر، ریگ وسوسه رفت داخل کفشش و غرور و خودخواهی یقه‌اش را گرفت. به‌جای این که بایستد و بند کفشش را باز کند و آن ریگ لعنتی را بیرون بیندازد، آن را هی اینور و آنور می‌کند. می گذاردش لای انگشتانش. می‌راندش داخل گودی کف پایش، می‌اندازدش عقب، ولش می‌کند جلو. اما، ریگ وسوسه راحتش نمی‌گذارد و در هر قدمی که بر می‌دارد، می‌رود توی رگ و پوستش. گفتم غرور و خودخواهی گریبانش را گرفت. نمی گویم مکی جاسوس یا نوکر بیگانه یا خودفروش بود. معاذالله، زبانم لال. این بنده خدا نویسنده بود، روزنامه‌نگار بود، محقق و تاریخدان بود. گز نکرده، پاره کرد. یعنی بدون این که بداند تا کجا می‌تواند بکشد و ظرفیتش چقدر هست، هرچه توانست بارخودش کرد. ظرف دوـسه سال شد یکه‌تاز مبارزه ضداستعماری مردم ایران. آن روزها تقریباً محال بود جایی ولو یک جلسه سه چهار نفری تشکیل بشود و در باره این بنده خدا کسی صحبتی نکند. اما به‌قول متشرعین، نفس اماره عنان را انداخت گردنش.

خب، وقتی شیطان رفت توی جلدت، رو راست بهت نمی‌گوید که اعلان کن دلت می‌خواهد جای نخست‌وزیر بنشینی و از مصدق هم یک سر و گردن بروی بالاتر. اینها را نمی‌گوید که تو هم برگردی و محکم بزنی توی پوزش. بلایی به سرت می‌آورد که بر سر ضحاک ماردوش آورد. هزار و صد هزار افسون در گوشهایت می‌خواند. کاری می‌کند که خودت با دست خودت سر پدرت را هم زیر آب کنی و اصلاً یک لعنت بر شیطان هم روی لبهایت ننشیند. آقای مکی سرباز فداکار وطن، پر از وسوسه، می‌رود پیش رهبر نهضت ملی. چی می‌گوید؟ نمی‌گوید که می‌خواهم وزیر امور خارجه باشم و جای حسین فاطمی رابگیرم یا وزیر داخله باشم و جای دکتر صدیقی بنشینم . می گوید چرا قلان کس رئیس فلان اداره است. چرا این تیمسار را که سابقه خوبی ندارد، رئیس شهربانی کرده‌اید... خلاصه، شروع می کند به بهانه‌گیری و نق زدن.

آدم وقتی با یکی چپ افتاد، حالا فرق چندانی ندارد که با طرف مربوطه چه نسبتی داشته باشد، زنش باشد، شوهرش باشد، معشوقش باشد، رئیسش باشد امام و پیغمبر و مرادش باشد، برای این که بتواند چپ بزند، یواش‌یواش در طرف بدیهایش را می‌بیند. این بدیها اولش هم نه زیادند و نه بزرگ و نه حتی با اهمیت. ولی آهسته‌آهسته هم بزرگ و بزرگتر می‌شوند و هم فراوان. کار به جایی می‌رسد که جار می‌زند که طرفش مادرزاد فاسد و خراب بوده است. یادش می‌رود که این بنده خدا که تاد دیروز بهش دل بسته بود، لابد یک چیزهایی برای این دلبستگی داشته است. از فرشته‌یی که تا دیروز تعظیم و تکریمش می کرد، یک دیو واقعی می‌سازد و تحویلت می‌دهد.

آقای حسین مکی با مصدق همین کار را کرد. اولش گفت از حسن و حسین دلخورم. بعدش گفت می‌ترسم مصدق دیکتاتور بشود. پشت‌بندش گفت کارهای مصدق و رویه‌یی را که در پیش گرفته است، نهضت را به شکست می‌کشاند . بعد از این مقدمات یک پله بالاتر رفت و مصدق را با دیکتاتورهای معروف زمانه مقایسه کرد. مثلاً در آلمان رفت بغل دست یک خبرنگار آلمانی مکش‌مرگ‌ما نشست که ازش بپرسد فکر می‌کنی مغز مصدق بزرگتر هست یا مغز هیتلر!

آقای مکی از طرح این سؤال جا نمی‌خورد و ککش هم نمی‌گزد که این خبرنگار تازه از زیر سایه هیتلر در آمده، نخست‌وزیر کشورش را با هیتلر جنایتکار مقایسه می‌کند. بر عکس، بهش نخ می‌دهد که سؤالش را بشکافد. به رگ غیرتش بر نمی‌خورد که توی نفس مقایسه مصدق با هیتلر یک عالمه اهانت به مصدق خوابیده است. می پرسد مقصودت از این سؤال چی هست؟ خبرنگار هم با وقاحت تمام و توأم با کرشمه، بر می گردد و می گوید مقصودم این هست که اگر آخر و عاقبت مصدق هم به جایی برسد که کشت و کشتارهایش و ضررو زیانش به جامعه بشری بیشتر از هیتلر بشود، آن وقت معلوم می شود که مغزش از مغز هیتلر هم بزرگتر است!!!

خب، وقتی آقای حسین مکی می‌نشیند بر دل یک چنین خبرنگاری و دل می‌دهد و قلوه می‌گیرد و از این همه اهانت به نخست‌وزیر کشورش، قند توی دلش آب می‌شود، آدم منصف و بیطرف و بی‌شیله و پیله، به چه قضاوتی می‌رسد؟

حداقل چیزی که در این ماجرا دستگیرت می شود این هست که آقای مکی با مصدق اختلاف ندارد، دشمنی دارد. وگرنه اجازه نمی‌داد به امید مردم یک کشور زخم‌خورده از استعمار و در حال مبارزه مرگ و زندگی با قدرقدرتهای وقت، این‌طوری اهانت بشود.

البته بعدها از این هم فراتر می‌رود و بدتر می‌کند. دست به کارهایی می‌زند که این یکی کارش پیش آنها رنگ می‌بازد. درست مثل گلوله برف که از سر کوه ول شده باشد. هرچه به‌طرف پایین می‌آید گنده‌تر و تندتر می‌شود. آن وقت کارش به جایی می‌رسد که برای زدن ریشه مصدق، دستش را می گذارد در دست خواهر اعلیحضرت و با دشمن کهنه‌های مردم ایران هم‌پیاله و همپالکی می شود. این‌جا دیگر فراموش می‌کند که دشمنی شاه و دربار با مصدق، از نوع اختلاف بر سر انتخاب حسن و حسین برای پست وزرات و سفارت نیست. یادش می‌رود که همراهی و همدستی با این طایفه برای سر به نیست کردن مصدق نیست، بلکه تیر خلاصی هست که به مغز نهضت ملی ایران شلیک می کند . چنین است که تا آخر خط و زدن ریشه نهضت با اینها می‌رود و مصدق را بر می‌اندازد و نهضت را به خاک سیاه می‌نشاند. دست آخر هم از این نمد متعفن، کلاهی برایش درست نمی‌شود. یعنی اعلیحضرت پس از استفاده از ایشان هیچ راهی بهش نمی‌دهد. حسین آقای مکی از آنجا مانده و از اینجا رانده، خانه‌نشین می‌شود. همه حسابهایش غلط از آب در می‌آید. نه از ماترک نهضت ملی و حکومت مصدق، سهمی می‌برد و نه از دم و دستگاه اعلیحضرت همایونی و والاحضرت نیکوکار، اشرف، چیزی بهش می‌ماسد.

اگر بخواهم از سرنوشت کاشانی و بقایی و حائری‌زاده و قنات‌آبادی و دیگرانی که از نهضت ملی بریدند و خنجر به پک و پهلوی مصدق فروکردند و خاک در چشم ملت ایران پاشیدند، بگویم، تا صبح قیامت ادامه می‌یابد. یک قلم و سر راست خدمتت عرض می‌کنم که تخمی را که این جماعت کاشتند، امام خمینی یا همان دزد سوم، درو کرد و من و تو و یک ملت درمانده و اسیر حالا داریم تاوانش را پس می‌دهیم و معلوم نیست تا چند قرن دیگر هم نتوانیم خرابکاریهای این آخوندهای به قدرت رسیده را رفع و رجوع کنیم. فقط می‌خواستم خدمتت عرض کنم که سیاست و کار سیاسی و مبارزه سیاسی، عبارت از آب نوشیدن نیست که لیوان را برداری و یک ضرب بخوری و بعدش هم یک الهی شکر و قدای لبت تشنه‌ات یا حسین و تمام! در یک چشم برهم زدن می‌توانی از برادری علی به جیره‌خوار معاویه تبدیل شوی. هر آن ممکنست عمرو عاص یا حر ریاحی بشوی. بستگی به خودت دارد ولاغیر. از این بلاها سر آدم می‌آید. همه‌اش شهد و شکر پیروزی نیست. بعضی وقتها آرزو می کنی که در یک پیچ خطرناک، نفله بشوی. این‌طور هم عاقبت به خیرتر می‌شوی و هم ثوابش بیشتر است. بله رفیق گرامی، مصدق شدن و مصدق ماندن خیلی سخت است. سردار جنگل شدن و سر را دادن از آن هم سخت‌تر است، به هیولایی مثل خمینی نه گفتن و چشم توی چشمش دوختن و از اریکه اعتبار و تقدس دروغین پایین کشیدنش، از همه اینها دشوار تر هست. بنا براین حواست را حسابی جمع کن. امروزه روز درگیر شدن با سیاست خیلی سخت‌تر و طاقت فرساتر از زمانه مصدق شده است. برای مرگ بر خمینی گفتن، امروز باید جگر شیر داشته باشی. برای چنگ در چنگ این آخوندهای تازه به دوران رسیده باید صبر ایوب و عمر نوح و دل ابراهیم داشته باشی.

بله عزیز دلم، عشق سیاسی همون عشقی هست که حافظ در موردش فرمود: آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها.

«سنگسار» دیگر نشانه‌یی از بربریت رژیم

مهین کریمی

بار دیگر رسانه‌های خبری دنیا از مجازات موحش و قرون‌وسطایی «سنگسار» در ایران تحت حاکمیت رژیم ددمنش آخوندی نوشتند. شاید حتی اطلاق صفت «ددمنش» به رژیم، مفید معنی نباشدکه چنین عملی حتی از یک حیوان بعید است. یک حیوان وقتی سیر است کار به کار حیوانی دیگر ندارد و حتی در زمانی که برای حفظ بقای خود که قانون طبیعی حاکم بر زیست او می‌باشد، مجبور به‌شکار می‌شود، چنین طعمه خود را زجرکش نمی‌کند. اما «سنگسار» نمادی از « ذات بربری» رژیم آخوندی است. مجازاتهای قرون‌وسطایی از قبیل شلاق، بریدن دست و پا، بیرون آوردن حدقه چشم، سنگسار و غیره فقط نمادهایی از بربریت فاشیسم مذهبی حاکم بر ایران است. بربریتی که عین ذات آن است نه صفتی برای آن.

خبر سنگسار اخیر در ایران، در سطح جهان به‌طور وسیعی منعکس گردید و موجب عکس‌العمل شدید کشورهایی هم‌چون سوئد، نروژ، فنلاند و آلمان، نهادها و سازمانهای بین‌المللی حقوق بشری گردید. این سنگسار در حالی صورت گرفت که از چند سال پیش، تحت فشارهای بین‌المللی، قوه قضاییه رژیم بخشنامه‌یی مبنی بر عدم اجرای حکم «سنگسار» صادر نمود، اما حتی در همین حد هم به وعده‌های خود پایبند نماند، چون اراده جدی برحذف این مجازات ندارد، زیرا که حفظ حیات و موجودیت خود را در صدور و اجرای احکام وحشیانه مانند سنگسار و غیره می‌بیند. هم‌چنان‌که خامنه‌ای ولی‌فقیه ارتجاع در سخنان ۱۳ تیرماه خود گفت: «...تلاش برخی مرعوب‌شدگان در مقابل غرب برای کم وزیادکردن احکام اسلامی و انطباق دادن آنها با بعضی از معاهدات جهانی کاملاً غلط است». همین مجمل، کوردلانی را که دل به امید اصلاح نظام بسته‌اند را کفایت می‌کند تا بدانند که آب در هاون می‌کوبند.

در این‌که «سنگسار» مجازاتی غیرانسانی و ناقض حقوق بشر می‌باشد که از هزار توی تاریک اعماق تاریخ بشری سربرآورده، هیچ‌گونه تردیدی نیست. اماپرسش اینست که آیا این فقط «سنگسار» است که ناقض حقوق بشر می‌باشد که بلافاصله با رخ دادن آن، آه از نهاد جوامع بین‌المللی درمی‌آید. آیا سرکوب قیام ۳۰خرداد سال ۱۳۶۰ نقض حقوق بشر نبود؟! آیا کشتار فرزانه‌ترین فرزندان اسیر و بی‌سلاح این خلق در سال۶۷ نقض فاحش حقوق بشرنبود؟! آیا سرکوب هرروزه اعتراضات دانشجویی، کارگران، معلمین و خیزشهای عمومی، نقض مستمر حقوق‌بشر محسوب نمی‌شود؟ آیا و آیا...

همان‌طور که اعلامیه جهانی حقوق بشر در مقدمه خود اذعان دارد، نوع انسان به لحاظ «ذاتی» دارای حقوقی یکسان است که رعایت این حقوق، پاسدار «کرامت و حرمت شئون انسانی» او می‌باشد. عدم شناسایی حقوق انسانی مانند: حق برابری، حق آزادی، حق زندگی، حق امنیت شخصی و غیره موجب تحقیر منزلت انسانی و منتهی به اعمال وحشیانه‌یی می گردد که انسان را به عصیان و قیام و نهایتاً توسل به زورو خشونت برای احیای حقوق از دست رفته خود، وادار می‌سازد. بالعکس شناسایی حقوق یکسان انسانی و غیرقابل‌انتقال بودن آن، اساس آزادی، عدالت و صلح را در جهان تشکیل می‌دهد. به‌همین منظور و براین اساس اعلامیه جهانی حقوق بشر، تهیه و تنظیم گردید. این اعلامیه پس از آوردن مقدمه‌یی، در مواد خود چنین اشعار می‌دارد:

ماده۱: «همه افراد بشرآزاد و با حیثیت و حقوق یکسان زاییده می شوند و...»

ماده۳: «هرکس حق دارد از زندگی و آزادی و امنیت شخص خویش برخوردار باشد».

ماده۵: «هیچ کس را نمی‌توان شکنجه کرد یا مورد عقوبت یا روش وحشیانه و غیرانسانی یا اهانت‌آمیز قرارداد».

اکنون نزدیک به سه دهه از سلطه ملایان بر سرزمین عزیزمان ایران می گذرد. نظری به‌مقدمه اعلامیه جهانی حقوق بشر و کارنامه سیاه سالهای حاکمیت رژیم جهل و جنایت نشان می‌دهد که این رژیم سر عناد با تمامی دستاوردهای حقوق بشری دارد، یعنی نه‌تنها مقدمه یا یک ماده از اعلامیه جهانی حقوق بشر را نقض که آن اعلامیه را در تمامیتش و تمام کنوانسیونهای مرتبط با آن را، نقض کرده است.

بنیادگرایی مذهبی حاکم بر ایران به اقتضای طبیعتش، هیچ‌گونه احترامی برای ارزشهای انسانی قائل نیست. در این بینش، فرد انسانی، موجودی است ناآگاه و نادان که قیمومت او را «ولی فقیه» به عهده دارد و هم او است که حقوق و تکالیف وی را مشخص می‌کند. انسان را هیچ حقی بر سرپیچی از دستورات وی نیست و در صورت سرپیچی به وحشتناکترین اشکال مورد مجازات قرار می‌گیرد. حال آن‌که، خالق انسان، وی را آزاد و مختارخلق کرده است. آزادی و اختیار، لازم و ملزوم یکدیگرند تا انسان بتواند میان دو یا چند چیز انتخاب کند و همین اختیار و آزادی است که در طی تاریخ موجب رشد و تکامل انسان می‌شود. به‌رغم آن‌که در قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، کرامت و منزلت انسانی مورد تأکید قرار گرفته تا بدان‌جا که فرشتگان پاک مقرب درگاه الهی، در مقابل عظمت انسان سجده می‌کنند، این بینش ارتجاعی، با استناد به فقه ارتجاعی خود که برآمده از افکار جاهلانه و خرافه‌پرستیهای قرون‌وسطایی است، فرد انسانی را محجوری بیش نمی‌داند. این بینش تمام زوایای هستی انسان را هدف می‌دهد، از ابتدایی‌ترین حقوق عمومی مشترک بین افراد انسانی تا خصوصی‌ترین حقوق فردی و شخصی، مورد امر و نهی قرارمی‌گیرد. چون انسان را فقط محجوری (کودک، نادان، دیوانه) می‌داند که تحت ولایت قهری مقام «ولی‌فقیه» قراردارد، همان‌طور که خود خمینی دجال و سایر پیروانش بارها وقیحانه این اصل را مورد تأیید و تأکید قرارداده‌اند.

وظیفه ما اینست که ماهیت پلید وجودی این نظام را به جهانیان بشناسانیم، تا بدانند که نوع تفکر واپسگرایی که پایه و مبانی این رژیم ضدانسانی را تشکیل می‌دهد در ذات و جوهر خود، ناقض تمام دستاوردهای حقوق بشری است. این رژیم باید در تمامیتش طرد و نفی و نابود گردد. تصور جهانی مبنی براصلاح رژیم و تغییر رفتار آن، رویایی شیرین بیش نیست. فریاد علیه «سنگسار» و محکوم کردن آن فقط فریادی علیه خشونت و مجازاتی غیرانسانی می‌باشد. حال آن‌که دنیایی که تنظیم‌کننده اعلامیه جهانی حقوق بشراست باید بداند که چگونه درهرساعت و دقیقه که نه، بلکه در هرلحظه، حقوق خلقی مظلوم و ستمدیده نقض می‌شود و این نقض همه‌جانبه حقوق انسانی را درهرلحظه محکوم کند. جهان اگر واقعاً خواهان اجرای اعلامیه حقوق بشر برای مردم ایران است باید رژیم را به‌طور کامل و همه‌جانبه بایکوت کرده، از مقاومت مشروع این ملت حمایت و پشتیبانی کند تا ملت ایران بتوانند این لکه ننگ برتاریخ انسانی را از صفحه هستی بزدایند.

نامه وارده:

زوزه شغالان انجمن نجات از سر پیسی است

وقتی کودکی بودم زوزه‌های شغالان برایم در شب روستایمان عجیب بود. روزی از پدرم پرسیدم که اینها چرا این‌همه زوزه می کشند و آن‌هم آن‌همه دردآلود و ضجه‌وار؟ او در جوابم گفت که این شغالان چون روزها می‌خوابند و شبها به‌شکار می‌روند وقتی شکاری گیرشان نمی‌آید از فرط گرسنگی زوزه سر می‌دهند و ضجه می‌کنند.

این مثال ضجه و زوزه مزدوران انجمن لو رفته نجات وزارت اطلاعات رژیم را برایم تداعی می‌کند که له‌له‌زنان به‌دنبال طعمه‌یی از لانه‌های ترور و شکنجه خود در تهران برای هواداران مجاهدین یکبار کارت تبریک می‌فرستند و بار دیگر کتاب ارشادی یک شورشی وارفته از نبرد را برایمان پست می کنند.

رژیم و وزارت اطلاعات و انجمنهای تابعه‌اش هرچه از فشار و دروغهای دیوانه‌کننده داشتند بر خانوده‌های ما در داخل آوردند. ابتدا این فشار بر روی رزمندگان قهرمان شهر اشرف متمرکز بود (کمااین‌که هم‌چنان ادامه دارد) با هدف این‌که بلکه یک مجاهد را هم که شده از اشرف بکند و با خود ببرد. البته هم‌چون بیست و هشت سال گذشته از این خواسته و آرزوی خود ناامید مانده و حالا درمانده از همه‌جا با نیت دورکردن حتی یک هوادار از این مقاومت و سازمان، به تلاش مذبوحانه‌یی در خارج از کشور دست زده و به ارسال گسترده کتابهای بریده مزدورانی هم‌چون مسعود بنی‌صدر برای هواداران مبادرت ورزیده است.

چند روز پیش بسته پستی‌یی دریافت کردم که برایم مشکوک بود و وقتی آنرا باز کردم دیدم حاوی یک کتاب است از مزدور نامبرده مسعود بنی‌صدر. (البته کلمه کتاب را به‌سختی برای ترهات این نادم مزدور به کار می‌برم).

من اسم این کتاب را گذاشته‌ام خاطرات یک شورشی وارفته از نبرد وپشت کرده به‌خلق.

ولی واکنش من جز لبخندی به سفیهان عمامه‌دار و بی‌عمامه وزارت اطلاعات بیش نبود که به‌خیال خام خود می‌توانند مانع فعالیت من علیه رژیم سفاکشان شوند که این‌روزها با دیدن چهره‌های خونین زنان میهنم و پیکرهای زیر لگد له‌شده جوانان ایران خشم و کینی بسا بیشتر یافته‌ام و بر عهدم با مردم و سازمان و مقاومتم پافشرده‌ام که تا گرفتن انتقام از این جانیان ضد ایران و ایرانی از پای ننشینم.

اما باید خاطرنشان هم بکنم که تار و پود وجودی که با عشق به مردم و سازمان و رهبریش تنیده شده باشد با این گونه تشبثات از هم نخواهد گسست.

محمد طاهری ـ دانمارک ـ شهر آرهوس

تاریخ ایـران زمین

انقلاب مشروطه(۲۰)

عبدالعلی معصومی

اول کسی که درب مجلس را بر روی قزّاق بازنمود، ارشدالدوله بود».

رویارویی چهار ساعت ادامه یافت و سرانجام آتشباری بی وقفه توپهای مهاجمان، دفاع دلاورانه آزادیخواهان را درهم شکست و نیروهای استبداد بر سنگر آزادی چیره شدند. حدود دویست تن از مجاهدان آزادی در این رویارویی دلیرانه شهید یا مجروح شدند.

از چهارشنبه سوم تیرماه، روز بعد از بمباران مجلس در تهران حکومت نظامی برقرارشد و پالکونیک روسی، رئیس حکومت نظامی، و نیروهای زیرفرمان او، خانه‌گردی و آزار و کشتار طرفداران مشروطه را آغاز کردند. محمدعلی شاه در پی آن برآمد که نهال نورسته آزادی را به کلی ریشه‌کن کند. مأموران حکومت نظامی خانه آزادیخواهان را غارت کردند، دفتر روزنامه‌ها و انجمنها را بستند و روزنامه‌نگاران پرشوری چون صوراسرافیل و قاضی ارداقی را کشتند و برخی را هم، چون دهخدا، تبعید کردند و سخنوران و سخنگویان مشروطه، مانند ملک‌المتکلمین و سیدجمال واعظ را به دار آویختند.

به این ترتیب، در همان یورشهای نخستین «همه نشانه‌های مشروطه از میان برخاست، نه روزنامه‌یی، نه انجمنی، نه گفتاری».

(از راست: سیدجمال واعظ، ملک المتکلمین، صور اسرافیل)

با بمباران مجلس، پرچم مشروطه‌خواهی در تهران بر خاک افتاد و شور آزادیخواهی فرونشست و میدان یکه‌تازی خودکامگان گشاده شد.

(زندانیان زندان باغشاه پس از بمباران مجلس شورای ملی)

بمباران مجلس، مشروطه تهران را به زانو نشاند. فریاد که نه، حتّی، نیم صدایی هم نماند. خاموشی در تهران، «به هزار زبان» به سخن درآمد.

سه روز پس از بمباران، به گزارش یک «شاهد عینی» در تهران «بازارها باز، عموم مردم از مشروطه بد می گفتند».

استبداد صغیر از بمباران مجلس، در دوم تیرماه۱۲۸۷ شمسی، آغاز شد و تا فتح تهران به دست مشروطه‌خواهان گیلان و اصفهان، در ۲۵تیرماه۱۲۸۸ شمسی، به مدت یکسال و چند هفته ادامه یافت.

یکشنبه، ۱۳ جمادی الثانی۱۳۲۶هـ حدود ۴۰ روز پس از بمباران مجلس، «مقتدر نظام و صنیع حضرت که از مقصرین ملت بودند و در کلات محبوس بودند... امروز با احترام فوق‌العاده وارد [تهران] شدند. تقریباً پانصد کالسکه و درشکه به استقبال آنها رفت... به همان لباس سفر حضور اعلیحضرت مشرّف شده و مورد مرحمت شاهانه [واقع شده] و مراجعت به شهر نمودند. صد نفر قزّاق هم به استقبال آنها رفته بود. مردم در جلو آنها این شعر را می‌خواندند:

مجلس شورای ملی تا ابد پر کنده باد   تیغ استبدادیان، تا ابد برّنده باد»

(تاریخ بیداری ایرانیان ناظم الاسلام، ج ۲، ص ۱۷۱).

یورش به تبریز

بعد از بمباران مجلس، «مشروطه در سراسر ایران برچیده شد و در همه جا ایرانیان باردیگر گردن به یوغ خودکامگی گزارده و این تنها تبریز می‌بودکه ایستادگی می کرد».

سران مشروطه در تهران یا به شهادت رسیدند، یا تبعید شدند یا تسلیم. میدان از دلاوریها خالی ماند و انبوه توده‌ها که در عرصه رویارویی با خودکامگیها چندان آبدیده نشده بودند، از هم پاشیدند و شاه و دربار دوباره میداندار شدند.

محمدعلی شاه دو یا سه روز پس از بمباران مجلس، در تلگرامی به میرهاشم دَوَچی، یکی از سردستگان آخوندهای مخالف مشروطه در تبریز، مژده این فتح را به او اطلاع داد: «جناب مستطاب شریعتمدار آقا میرهاشم آقا سلّمه‌الله تعالی! با کمال قدرت فتح کردم. مفسدین را تمام گرفتار کرده، سیدعبدالله را به کربلا فرستادم و سیدمحمد را به خراسان، ملک‌المتکلمین و میرزا جهانگیر را سیاست کردم (مجازات کردم). مفسدین تماماًمحبوس. شما هم با کمال قدرت مشغول دفع مفسدین باشید و از من هر نوع تقویت بخواهید حاضرم» (تاریخ مشروطه ایران، کسروی، ص۶۷۶).

از آن‌جایی که «مشروطه در سراسر ایران برچیده شده... و این تنها تبریز می‌بود که ایستادگی می کرد»، محمدعلی‌شاه بر آن شد تا به هر شیوه ممکن شعله مقاومت تبریز را نیز خاموش کند. نه‌تنها میرهاشم، از همدستان شیخ فضل‌الله نوری، را علیه مشروطه‌خواهان برانگیخت بلکه ایلات و طوایف سرسپرده محلی را نیز به این کار فرمان داد. در همان روز بمباران مجلس، شجاع نظام مرندی و تفنگچیهای محله دوچی که در دشمنی با طرفداران مشروطه با دربار همراهی داشتند، به محلات مشروطه‌خواه و انجمن ملی تبریز، که همه اعتراضهای توده‌یی را سازمان می‌داد، یورش بردند با این گمان که کار تبریز را نیز مانند تهران یکروزه یکسره کنند. اما، مقاومت دلیرانه آزادیخواهان در تبریز در سه روز نخستین جنگ، به مهاجمان مزدور فهماند که «کار تبریز، جز از کار تهران می‌باشد».

در اثر جانبازیهای همان روزهای نخستین یورش به تبریز بود که شجاع نظام مرندی کاری از پیش نبرد. پسر رحیمخان چلپانلو هم واماند. همراهیهای محلات هواخواه استبداد نیز در رویارویی با مشروطه خواهان کاری از پیش نبرد.

زمینه‌چینیهای قیام

تبریز از ماهها پیش خود را برای چنین روزهایی آماده کرده بود. سران «انجمن ملی تبریز»، به‌ویژه آزادیخواهان نامداری چون کربلایی علی مسیو، پس از زمامدارشدن محمدعلی شاه، چون پایان کار مشروطه را نزدیک می‌دیدند، از همان آغاز سلطنت او، به‌خصوص از فروردین۱۲۸۶ شمسی که اتابک امین‌السلطان برای تصدّی پست نخست‌وزیری از اروپا به ایران فراخوانده شد، برای نگاهبانی از دستاوردهای مشروطه به تدارک و آمادگیهای توده‌یی پرداختند و رژه نظامی و تعلیم به‌کارگیری سلاح در سربازخانه‌های تبریز آغاز شد. رهبران جنبش مشروطه‌خواهی در تبریز که انجمنی مخفی به نام «مرکز غیبی» را اداره می کردند، از همان نخستین ماههای پس از پیروزی مشروطه تهران گروهی نظامی را، به نام «مجاهد» سازمان دادند. آنها «نیک می‌دانستند که خودکامگی ازمیان نرفته و تنها نام مشروطه نتیجه‌یی را دربر نخواهد داشت و باید نیرو بسیجید و برای نبرد آماده گردید. نیک می‌دانستند که اگر مردم را به خود رها کنند، کم‌کم سست گردیده و از جوش خواهند نشست و این بود هر زمان بهانه دیگری پیش‌آورده، آنان را به تکان وامی‌داشتند و با خودکامگی نبرد را رها نمی‌کردند».

ادامه دارد

شمارهٔ ۸۶۱ ـ دوشنبه اول مرداد۱۳۸۶

«گل آرزوها»

مهدی خدایی‌صفت

درلحظاتی که سرشار از آرزویش بودم او را یافتم. برسریر«سرود صبح پیروزی» فرود آمد، با بال برفی فرشته‌ها، و هوا از چه عطری آکنده بود! عطر آوای زیبا، معصوم و عاشقانه‌یی که نونهالان ایرانی، نثار مقدمش می‌کردند؛ «پایان این شب است، فردا ازآن ماست، ما با تو بی‌گمان، پیروز می‌شویم، پیروز می‌شویم، پیروز می‌شویم».

«گل آرزوها»، درمیان دشت آرزوهای ۵۰ هزار ایرانی شکفت، در دریای عشقشان جاری شد. و پرتو«مهر»ش را بر امواج رنگارنگ پرچمهایشان افشاند «جمعیت ایرانیان را می‌بینی که پرچمهایی تماماً رنگی هم‌چون آرزوهای خلقها با رنگ گل سرخ و گلهای زرد و سبز و سفید یا به رنگ آفتاب فردایی که حتماً طلوع خواهد کرد در دست دارند...».

و ما تماشاکنان این بستان، در توفان عشق و آرزو، از ستاره سوختیم، از شادی گریستیم و «لبالب از ستارگان تب شدیم»، ولی نویسنده عرب نوشته بود: «لبهای خندان شرق ستاره شدند و در آسمان غرب درخشیدند و ارادهٔ خلقی که با آتش و فولاد به بندش کشیده‌اند با گرمای آخرین روز ماه ژوئن در حومه پاریس آزاد و رها شد سرشار از نجوای آرزوهای ایران در اعماق روح و خاطر ایرانیان با رؤیای آزادی و رهایی از بند و زنجیر مستبدان عمامه به‌سر...» و نویسنده‌یی دیگر درتلاقی امواج نورها خروشید که: «خروش شعارهای پسران و دختران جوان ایرانی، که از همراهی بزرگسالان برخوردار بود ، عادلانه بودن آرمان آنها و تمایلشان به صلح را، هم‌آوا با سخنرانی خانم مریم رجوی اعلام می‌نمود. رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت ایران که برق دیدگانش همه نورها را تحت الشعاع قرار می‌دهد.... با وقار، والا و با اعتماد به نفس، و من در دیدگانش ایران جدید صلحجو را می‌دیدم ...».

آری، آری؛ «گل آرزوها»ی ایران، اینک از هر سو شکفته است.

من درباره «پاسیوناریا» یا «گل احساسات»، چیزهای زیادی شنیده و خوانده بودم. «دولوروس ایباروری» بانوی مقاومت اسپانیا در جنگهای داخلی آن کشور که به‌خاطر سخنرانیهای آتشینش به یک افسانه زنده تبدیل شد. خوب می‌دانم که اسپانیا به این گل سرزمین خود؛ بسیار می‌بالد. «پاسیو ناریا»، با سخنان پرشور و احساسات نیرومندش به راستی غوغا می‌کرد. او سمبل زیباترین احساسات آزادیخواهانه مردم اسپانیا بود.

و حالا «گل احساسات» ما، فقط سمبل زیباترین احساسات مردم ایران نیست، او سمبلی برای همه آزادیخواهان و تمامی انسانهای صدیق در همه کشورهاست. غالب شخصیتهای برجسته‌یی که در مراسم «به‌سوی پیروزی» حضور داشتند، قبل از هرچیز از سخنرانی «خارق العاده»، «مسحور کننده»، «انگیزاننده» «عالی»، «بی نظیر» و شخصیت استوار و پرجذبه او یاد کردند.

لرد اسلین و آلخو ویدال کوادراس نایب‌رئیس پارلمان اروپا، از شکوه کم نظیر جلسه یاد کردند پیش از این خبرنگار روزنامه تایمز لندن گفته بود: « او درحین سخن‌گفتن از توانایی مسحورکننده‌یی برخوردار است».

من بارها به این فکر کرده بودم که در زیباترین وطن که سرزمین زیباترین گلهاست، «پاسیوناریای» ایرانی را درمیان کدام گلها باید جستجو کنم؟ چرا که از اقاقیای سفید «که به پاکدامنیش درود می‌فرستیم» تا شقایقهای عاشق، ایرانزمین مهد هزاران هزارگل است. اما «گل احساسات» ما این ویژگی منحصر به فرد را دارد که با آرزو کردنش می‌توان او را یافت. آن روزها هم همین که آرزو می‌کردم، او را در مقابل خود می‌یافتم؛ با صفی از هزار «پاسیو ناریا»ی ایرانی که سربرآستانش می‌گذاشتند، در پرتوش می‌روییدند، جوانه می‌زدند وگل می‌دادند و مژده می‌دادند که «زمستان گسست و رفت». «گل آرزوها»ی ایران، خالق بسا سرداران،تبلور آرزوهای دیرینه پیشوایان ملی، نوید آزادی، خورشید رهایی، مظهر امیدهای فرو کوفته، صدای بی‌صدا و بغض فروخورده زنان، دختران و جوانان میهنم که به اسارت آخوندهای ضد بشر درآمده‌اند.

«مریم رجوی ترکیب بی‌همتایی از دردها و زخمهایی که با امیدی بالنده و سستی‌ناپذیر درهم آمیخته‌اند؛ آرام، زیبا و ساده، مانند قطره‌های شبنم و درعین حال قدرتمند، مانند سرکش‌ترین کوهها ـ مونا حلمی نویسنده مصری».

«گل آرزوهای ایران» ، روز سیزدهم آذر در خاک میهن جوانه زد، در بوستان خلق رویید، دردل توده‌ها ریشه دواند، در دریای عشق و امید مردم قد کشید و با اشکها و لبخندهایشان بارور شد و پس از عبور از بهارها و خزانهای آرام و پرخروش، در معبد عشق با «گل توفان» همراه و همراز شد و با پیام او از دل توفانها گذر کرد.

مریم؛ «گل آرزوها»، نامی خجسته و امیدی شورانگیز که هرروز اوج بیشتری می‌گیرد. نه فقط درمیان ایرانیان، بلکه درهرکجا که وجدانهای انسانی به تغییر درایران چشم دوخته است، درمیان قلبها، احساسها و اندیشه‌ها، در کانون وجدانهای آگاه و بیداری که احساس می‌کنند در ایران چیزی رقم خورده و می‌رود تا به سرمنزل مقصود راه یابد.

مریم ، سیمای خجسته ایران فردا، آن که لحظه‌هایش، کلماتش، دادخواهیش، فریادش، لبخندش، حقانیتش، معصومیتش، صلابتش، پاکبازیش، همه و همه «مظهر عشق و زیبایی و امید به فردایی روشن است». «گل آرزوهای ایران» بذرخوشبختی را درهمه جا می‌افشاند و جوانه‌های امید و اعتماد را دردلها شکوفا می‌کند. مریم قبل از هرچیز «قاصد امید» برای یک ایران جدید و انسانها؛ همان است که هست. او همواره به شکل خلوت خود هست و هیچ سد و مانعی میان او و دیگران حائل و مانع نمی‌شود. عشق و محبت و احترام به نظرات دیگران درتمامی رفتارش موج می‌زند. او انسانها را بی‌واسطه و مستقیم توسط خودشان و با کلمات و احساسهای خودشان می‌بیند و می‌شنود و نه از درون خودش، او به حرفها و احساسهای آنها هرکه باشند از عمق وجود گوش می‌دهد، او آنها را باور می‌کند، او به انسان باور و ایمان دارد و این چنین است که او با سقف بالا بلند اندیشه و نظریه انسانشناسانه خود، عنصر انسانی را که فصل مشترک همه انسانهاست شکفته می‌کند و خود به مثابه «گل آرزوها»ی همه آنها متجلی می‌گردد.

راستی، پس از قرنها ستم و سرکوب، پس از ۲۸ سال حکومت جنگ و جنایت آخوندی، برای مردم ایران کسی در راه است، کسی می‌آید که مظهر آرزوها و امیدهای ۸۰ میلیون ایرانی است، کسی که بشارت دهنده صلح و دوستی و نوید آزادی و آبادی است، کسی که با چشمها و دستها و قلب سرشارش برای قلبهای مجروح و زخم‌خورده و اعتمادهای پرپرشده میلیونها ایرانی عشق و امید و شور و زندگی می‌آورد.

«شب از تبسمش صبح خواهد شد ـ با رنجبران از رهایی سخن خواهد گفت ـ فقر می‌میرد ـ عشق را بر اریکه‌یی از آب و آینه خواهد نشاند ـ فرومایگی به دانایی می‌رسد ـ خشنودی به شفای افسردگان خواهد آمد...».

«گل آرزوها»؛ آن که خود درجذبه‌های عشق به مردم میهنش می‌گوید: «زنان و مردان و جوانان میهنم به مرگ تدریجی محکوم شدند و دخترکان معصومم، بی‌کس و بی‌پناه درگوشه وکنار شهرها افتاده‌اند و عوض شد. همیشه با خودم می‌گفتم کاش خدا کسی را می‌فرستاد که مردم را از دست این وحشیهای جهنمی نجات بدهد. من از این بی‌عدالتی فریاد می‌کشیدم اماکسی صدایم را نمی‌شنید ولی تنها شما بودی که خیلی پیش از این صدای من و ما را شنیده بودی و برای آزادی ما به‌پاخاستی....».

در اسپانیا، «پاسیو ناریا» همواره این جمله منتسب به امیلیانو زاپاتا را تکرار می‌کرد که ««بهتراست ایستاده بر پاهایتان بمیرید تا بر روی زانوانتان زندگی کنید!» و در روزهای فراموش نشدنی اسپانیا، پاسیو ناریا در سخنرانی خداحافظی خود در بارسلون به زنان و مادران اسپانیایی گفته بود:

«به فرزندانتان درمورد آنهایی که از دریاها و کوهها گذشتند و از مرزهای حفاظت شده توسط سرنیزه رد شدند،تعریف کنید و بگویید در حالی‌که سگان تشنه در پی دریدن گوشتشان بودند. آنها از همه چیز خود گذشتند: عشقشان، کشورشان، خانه و ثروتشان، پدرانشان، مادرانشان، همسرانشان، برادران وخواهران وفرزندانشان ... تا به ما بگویند: ما این‌جا هستیم،برای آرمانمان، آرمان همه بشریت مترقی و پیشرو... »

و «گل آرزوها»ی ما، که مطبوعات فرانسه در روزهای ۱۷ ژوئن تا ۳ ژولای ۲۰۰۳ او را پاسیوناریای ایرانی نامیدند، در سخنرانیش در ۱۷ ژوئن ۲۰۰٤، گفت:

«هدف ما، تضمین آزادی و دموکراسی به هر قیمت است، حتی به بهای فدای موجودیتمان! ما به جانب فدیه‌ها و محنتهای بزرگ شتافته‌ایم، تا آزادی و خوشبختی نصیب ملت ایران شود. ما از همه چیز دست شسته‌ایم، تا همه چیز برای ملت ایران به‌دست آید و

آزاد شده و «امید میلیونها ایرانی است که با دیکتاتوری مذهبی مخالفند». و بالاخره فوزیه مهران نویسنده و نمایشنامه‌نویس مصری حرف آخر را می‌زند.

«اوج آرزوهای ما در وجود مریم رجوی تجسم می‌یابد. من معتقدم که به یاری او ما به‌زودی به پیروزی می‌رسیم. این انقلاب به زودی پیروز خواهد شد و تاریخ را دگرگون خواهد ساخت».

ما سخن بانو «حوا ابراهیم» فعال شهیر حقوق زنان را که به « نلسون ماندلای مونث» معروف است به‌غایت باور داریم که پس از دیدارش با مریم رجوی گفت: «او با قلبش صحبت می‌کند. او با قلب من صحبت کرد، او از یک پیام بسیار قوی صحبت می کند، نه فقط برای مردم ایران بلکه برای انسانیت و برای شرافت انسانی و آزادی که ارزش اصلی انسان است».

آری مریم در هرحال و همه جا و در مواجهه با همه هزار فتنه و بلا، گل زیبای رویشان را قبل از شکفتن، پژمرده می‌کند. دریغ و افسوس که درکنارشان نیستم تا در آغوششان بگیرم و بردردهای جانکاهشان، مرهمی بگذارم. برای پایان‌دادن به همین درد و رنجها بود، که ما به مقاومت برخاستیم و این آزمایش نسل ما بود».

و درست درهمین جاست که «شقایق» دخترک ایرانی، از راه دور قلم و کاغذبرمی‌دارد، اشکهای شوق را پاک می‌کند و از زبان بیش از ۳۰ میلیون دختر و پسر جوان و نوجوان ایرانی و آرزوهای بربادرفته میلیونها پدر ومادر ایرانی می‌نویسد:

«خواهر مریم عزیزم ؛ می‌خواهم برایت بنویسم که من چه بودم و زندگیم چه بود و بعد از این‌که شنیدم شما رئیس جمهور ما شده‌یی وبه نزد ما می‌آیی، وقتی باور کردم خورشیدی هست که بر همهٔ شهرها و روستاها و جنگلها و دریاهای ایران بتابد، دیگر همه چیز برایم چنین خواهد شد! پس به فتح و آزادی مردم ایران باید یقین کرد، شب استبداد و ستم بیش از این نمی‌پاید، روز ما برمی‌دمد، آزادی پیروز می‌شود!

و شیر همیشه بیدار را به یاد می‌آورم که گفت: «شجره طیبه مجاهدین پاسخ تاریخی ایران و اسلام انقلابی به شاه و شیخ و به شجره خبیثه استبداد و دست‌نشاندگی است ، پیامی از دل تاریخ و فرهنگ ایران، که در اوج خودش بر سیمای خجسته مریم رهایی به‌عنوان رئیس جمهور برگزیده مقاومت درخشان و تابناک شد؛ برای مجاهدین مریم همان دانه کوثر و سرچشمه رویان فزایندگی آنهاست کمثل حبه انبتت سبع سنابل لکل سنبله مائه حبه والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم، مانند دانه‌یی که ۷ خوشه برویاند و در هر خوشه ۱۰۰ دانه و خدا چندین برابر می‌کند برای آن که بخواهد و خدا گشایشمند و گسترش‌بخش داناست».

همه اسمای خوب مال توه

ترانه برای مادر هزار کودک یتیم‌شده عراقی

کاظم مصطفوی

همهٔ اسمای خوب نام توه
همهٔ رنگای خوب
همهٔ ترانه ها، زمزمه‌ها مال توه.

یکی از اسمایی که دلمون پر می‌زنه
وقتی که رد می‌شیم از کناره‌هاش
یه درخته،
یه درخت تک و تنها
توی یه صحرای دور ،
یا توی خیابونی تنگ و دراز
وقتی بارون شر و شر
آدمو خیس می‌کنه
وقتی آدم می‌مونه
توی یه بیغولهٔ بی سرپناه.

تو همون سقف منی
تو همون جایی که میشه
زیرش ایستاد، صبر کرد
به امیدی خندید
یا برای یه نفر نامه نوشت
تو کسی هستی
که واسهٔ تک تک اسمات میشه جنگید، میشه مرد
میشه لابه لای اسمات همیشه، ترانه خوند

تو چه اسما، تو چه رنگای غریبی که نداری!!
همه ترانه‌ها
همهٔ زمزمه ها اسم توان

یکی از اسمای تو که شبا
یاد آدم میادش، ابره
یکی از اسمات، دریاس
با همون موجای سبزش
که توی چشمای جنگل خونه شه

ولی من
از همه اسمای تو
اون یکی رو که تو هستی می‌خوامش
اونی که هرچیز دیگه بدون اون
نه که بی‌معنا، پوچه
اونی که باهاش میشه یک جور دیگه
دنیا رو دید
اونی که باهاش میشه ترانه خوند:
«زندگی زیباست»
اگه گفتی کدومو می‌خوام بگم؟
بله من آزادی رو اسم اصلیت می‌دونم.

همهٔ اسمای خوب نام توه
همهٔ رنگای خوب
همهٔ ترانه‌ها، زمزمه‌ها مال توه.

۱۳تیر۸۶

اعتراف دشمن ضدبشر به برگزاری پیروزمند گردهمایی پاریس!

محمد قرایی

بسیاری از ما ایرانیان در طول زندگی خودمان کم و بیش با نازونوازشهای ناظم مدرسه، معلم کلاس و والدین خودمان به منظورتأدیب و... آشنایی داریم!

ضربه ترکه چوبی، سیلی ناگهانی برگونه‌یی یخ کرده ولگدی برپای خسته‌یی. آنهایی که این مقوله را تجربه کرده‌اند به‌خوبی می‌فهمند با توجه به شرایط زمان ومکان وبسته به سنگینی ضربه، عکس‌العملها متفاوت است.

مثلاً اگرکشیده آبداری نصیبتان شده باشد وبرق ازچشمانتان جهیده باشد قبل ازاین که سوزش ودرد سراغتان بیاید نخست بهتتان می‌زند وبعد...

عکس‌العمل ملاهای بیچاره پس ازخوردن ضربه گردهمایی «به‌سوی پیروزی» ویلپنت پاریس بی‌شباهت به مثال ساده وتجربه‌شده دوران کودکی ما نیست. نخست سکوت معنی‌داری کردند. گویا خبری نیست. بعد که درد ناشی ازضربه به سراغشان آمد، ازطریق مزدورانشان شروع به داد و فریاد کردند.

در نوبت بعدی، تقریباً تمامی روزنامه‌های رژیم با چاپ مطلب یکسان و کلیشه‌یی ازجانب اژه‌ای گوشخوارضمن کم‌اهمیت جلوه‌دادن این حادثه، التماس دعا از حاکمان اتحادیه اروپا داشتند که چرا اجازه برگزاری چنین میتینگی به مجاهدین داده شده است؟!

جلزولزآخوندها اما، در این‌جا خاتمه پیدا نکرد. روز۱۳تیرماه۸۶ سایت دولتی بازتاب مطلبی گزارش گونه ازمیتینگ ۳۰ ژوئن چاپ کرد که درنوع خودش جالب است!

گرچه دشمن تلاش مذبوحانه زیادی کرده است تا آسمان و ریسمان را به‌هم ببافد و حقیقت را بپوشاند، معلوم است که آشکارا شکست خورده است. وهرخواننده‌یی که به مطلب دسترسی داشته باشد، بی‌شک به افلاس رژیم و به توانمندی مقاومت اذعان خواهد کرد. به همین دلیل عمد دارم جملاتی ازاین سوزنامه دکترپاسداربازنشسته! را بازنویسی کنم تامعلوم شود ضربه چه سان وتاکجا، کاری بوده وعمل کرده است.

تا معلوم شود ضربه کاری درموقعیت لرزان رژیم ـ فازاضمحلال وفروپاشی تأثیراتش به اضعاف ضریب می‌خورد. مسئولین مقاومت بارها وبارها ازطریق رسانه‌های مقاومت گفته ونوشته‌اند که دورانی که درپیش داریم ، دوران تعیین تکلیف مقاومت ومردم ازطرفی وملاها ازجانب دیگراست.

گفته و نوشته‌اند که آخوندها به‌رغم هارت وپورتهای پوشالی قدرت‌نماییهایشان، درعمق به‌شدت ضعیف وشکننده‌اند. گفته ونوشته‌اند که تشتت و تفرقه که ناشی از بحرانهای لاعلاج داخلی وفشارهای مقاومت است، در رأس هرم قدرت بیداد می کند. همه این موارد را به‌کرات نوشته وبه تفصیل شرح داده بودند، به‌رغم همه اینها، راستی شنیدن کی بود مانند دیدن؟!

آن‌هم از زبان دشمن ضدبشری که صدها بار مدعی شقه‌شدن و از بین‌رفتن مجاهدین ومقاومت شده است.

سبزعلی درسایت خودش تیرمی‌زند:

ـ«خواب» مسئولان دیپلوماسی و میتینگ ...

«درحالی که بسیاری ازمسئولان ایرانی درگیرخواب ومسائل حاشیه‌یی بودند... سازمان مجاهدین خلق باتوسل به انواع روشها... میتینگی پرسرو صدا برگزار کردند».

سایت دولتی بازتاب در یک اعتراف آشکار به پیروزمندی گردهمایی عظیم به‌سوی پیروزی می‌نویسد:

«به هرحال این سازمان تلاش کرد چه در زمان دعوت به این تجمع و چه در زمان تجمع، مأموریت محوله را به نحو احسن انجام دهد، آن‌هم با نشان‌دادن چهره‌یی خشن از جمهوری اسلامی به بخشی از افکار عمومی فرانسه و رسانه‌ها. این درحالی بود که رسانه‌های بین‌المللی نیزبه نسبت وابستگی به صهیونیست، اخبار این تجمع را منتشر کردند».

بنابراین می‌بایست که ازصمیم قلب به همه دست‌اندرکاران این حادثه اثرگذارتاریخی که آه و فغان آخوندها و آخوندزادگان را به آسمان رساند، دست مریزاد گفت.

دبیرشورای سرهم‌کن قطعات اسقاطی نظام در پایان دردنامه خودش جمع‌بندی می کند:

«گفتنی است این میتینگ انعکاس گسترده‌یی نیز در روزنامه‌های منطقه داشته و ازجمله روزنامه الجزیره عربستان در گزارشی با عنوان اجتماع بزرگ اپوزیسیون ایرانیان در پاریس مدعی حضور نخست‌وزیر اسبق الجزایر، چند نماینده سابق ولاحق کنگره آمریکا، پارلمان اروپا، پارلمان بریتانیا ومجلس سنای اردن وحمایت آنها از ...مجاهدین خلق شده‌اند».

تاکورشود هرآن که نتواند دید!

پایان این شب است فردا از آن ماست

سارا مخلصی

در سالن برگزاری گردهمایی با دیدن جمعیتی که از سراسر جهان خود را به سالن پارک ویل پنت در شمال پاریس رسانده بودند، به شعف درآمدم و غرق شگفتی شدم.

اما این شگفتی وقتی در من به اوج خود رسید که رئیس‌جمهور مقاومت خانم مریم رجوی هم‌چون شیری پیروزمند قدم به سالن نهاد. هلهله جمعیت غیرقابل توصیف از سینه‌ها و گلوها فوران می‌زد.

خانم مریم رجوی با جسارتی بی‌مانند سخن می گفت. غرور عجیبی سراپای وجودم را فراگرفته بود.من که خیلی آرامتر در گردهماییهای گذشته شرکت می کردم این‌بار نمی‌توانستم خودم را کنترل کنم و مانع شور و شعفم شوم و ناخوداگاه روی صندلیها ایستاده و شعار می‌دادم. حالتم در آن سالن که عطر خوش پیروزی می‌داد مانند کودکی بود که دوباره متولد شده است.

پس از بازگشت از فرانسه این جملات را با خودم در تقدیر از خانم مریم رجوی و تمام مجاهدان و مبارزان آزادیخواه ایران زمزمه می کردم که: سلام بر مریم رجوی، سلام و صد درود بر این شیرزن قهرمان که هم‌چون راهبرش مسعود سرسوزنی از حق مردم محرومش کوتاه نخواهد آمد. درود و هزاران درود بر او و رهروانش باد. و خوشا به‌حال مردم ایران که با مریم از سعادتمندترین ملتها خواهند شد.

سلام بر تمام عاشقان بی‌پروای این مقاومت در همه جای دنیا از شهر اشرف گرفته تا ایران و خصوصاً خالقان ۳۰ژوئن در سالن ویل‌پنت. و هزار سلام و درودبر رود خروشان خون شهیدان در طول یکصد سال مبارزه آزادیخواهانه مردم ایران. سلام و درود بر نسل مسعود که هیچ مانعی را به‌رسمیت نشناخته وتمامی مرزهای سن‌وسال و ناتوانیها را شکسته است.

درود و سلام بر خلق هشتاد میلیونی و قهرمان ایران که با خیزشهای خود به‌ویژه در این چند ماه اخیر نگذاشتند آب خوش از گلوی آخوندها پایین برود و خواب را از چشم این آخوندهای منفور و پابگور پرانده‌اند.

تاریخ ایران با زیباترین واژه‌ها درهم آمیخته شده:

آن‌روز واژه‌ها همه برایم معنی خاصی داشتند گویا تازه دارم می‌شنوم. واژه‌های نبرد و مبارزه و مقاومت برای آزادی. پایداری برای کسب عدالت، در روزگاری که خیلیها با دست‌زدن به آخوندها نجس شده‌اند چون کیمیا است.

باز درود می‌فرستادم به تمام عزیزانی که از سراسر دنیا خود را به این گردهمایی رسانده بودند. احساس می کردم که همه آنها را از نزدیک می‌شناسم.

پیام اصلی این گردهمایی به مردم ایران رسید و با استمرار خیزشهای مردمی با وصل آنها به مقاومتشان به اوج خواهند رسید و رژیم قرون وسطایی را به زباله‌دان تاریخ خواهند فرستاد.

شرم و ننگ بر تمامی حامیان داخلی و خارجی این رژیم پلید که برای حفظ آن از هیچ رذالتی در حق مردم و مقاومت ایران کوتاهی نکرده‌اند.

رژیمی که دستش تا مرفق به خون فرزندان این میهن آلوده است. شرم و ننگ بر آنانی که مقاومت مردم ایران را در مقابل سفاکترین و بی‌شرمترین دشمن بشریت در محدودیت نگاه می‌دارند تا دشمن ما هر چه بیشتر به جنایاتش ادامه دهد.

به‌خاطر منافع حقیر اقتصادی خود تا آن‌جا که می‌توانید با رژیم جهل و جنایت ولایت‌فقیه که با سرکوب ملت مظلوم ایران و به خون کشیدن کشورهای منطقه و گروگانگیری وبمب اتمش جهان را تهدید می کند مماشات کنید، اما خوب است بدانید که مردم ایران با استمرار مبارزات خود و در پیوند با مقاومت توانمندشان این رژیم را سرنگون خواهند کرد و آزادی را برای ایران و صلح و ثبات را برای منطقه و جهان به ارمغان خواهند آورد.

«پایان این شب است، فردا از آن ماست»
« ما با تو بی گمان پیروز می‌شویم»

با تبریک متقابل به برادرم مسعود با انتخاب شایسته‌ترین ناجی برای مردم در بندمان.

۱
ما آن روز آمدیم
قلبهامان را
عشقی تجهیز کرده بود، سنگین.
حیرتا! که هرچه بیشتر تجهیز می‌شدیم
سبکبارترمان می‌کرد.

۲
با پرچمی برافراشته
و سری برافراشته‌تر
ما آن‌روز آمدیم.

۳
آمیزه‌یی ازگریه و لبخند، ما را بدرقه می‌کرد.
گریه برای تمامی دوست داشتنیهایی که فدا می‌کرد
و لبخند برای پیمانی که به آن وفا می‌شد

۴
در لحظهٔ وداع
یک ثانیه فرصت داشتی
برای گنجانیدن یک دنیا سوگند
در یک فریاد.

۵
بخشی از اهتزاز پرچم
به‌خاطر غرور پدری بود
که فرزندش را
با آخرین نگاه، بدرود گفت
تا پرچم میهن
درنگاه کودکان فردا
در اهتزاز بماند.

۶
ما آمدیم
با دو پرچم دراهتزاز
برای اهتزاز دو پرچم.

۷
با دو دست، با کتف، با نگاه،
با فریاد،
همه چیز را می‌توانستیم
در یک فریاد شوق‌آلود
خلاصه کنیم.

۸
انتهای این جاده به شادی چشمان
شما می‌رسید.
چه غم اگر،
در اواسط آن
دیدگان ما در حدقه خاکستر می‌شد.

۹
ستون آرزو، ستون آرمان،
ستونی از فردا
به سوی شبی می‌آمد
که شما درآن به سحر می‌اندیشیدید.

۱۰
وقتی که در تو می‌نگرم
به فرزندانی می‌اندیشم، که از چنین نگاهی محرومند.

۱۱
کدام برگ دفتر تاریخ
به اندازهٔ این دشت،
خاطرات حماسی دارد؟

۱۲
در من به‌چشم ببینید
عزم شگفت زنی را
که نام او، نهایت زنجیراست.
در من به‌چشم بخوانید
حجم شگفت شقاوت دوران را

۱۳
حقیقت این است:
شما را بدون آن که بدانید
برای جنگیدن با دوست آوردند.
حال آن که دشمن
در پشت سر شما بود.

۱۴
شهیدان بی‌نام

قطره‌ها بی‌رنگند.
و من در قطره‌ها دریا شدم،
وقتی همان‌روز به آنان پیوستم
و نام مرا، تنها تاریخ می‌داند
و طبیعت. قصهٔ مرا این‌گونه
می‌سراید:
جویباری کوچک به سوی دریا رفت.
اینک
دریا نیز او را از موجهایش
باز نمی‌شناسد.

۱۵
پنج شبانه‌روز
شب از روز نشناختیم.
زیرا روز میهن ما شب شده بود.

۱۶
آن که ما را در کنج خانه
می‌خواست
در بایستن آزادی،
و توانستن محو تاریکیها،
تردیدی می‌خواهد.

۱۷
«مهتری گر به‌کام شیر در است،
شو خطر کن ز کام شیر بجوی
یا بزرگی و عز و نعمت و جاه
یا چو شیرانت مرگ رویاروی»

۱۸
مادرم از شادی فریاد می‌کشید
و درودتان می‌گفت
در چشمهای من اما، با دیدن شما
شوقی عجیب درخشید:
سرزمین من چنین زنان و مردانی داشت.
و ما بی‌خبر مانده بودیم!!

۱۹
این‌چنین به‌دنبال آزادی‌ام!
از اعماق خانه‌های مخفی شهرها
تا دل دشتها و شیب یالهای وطن
و این عزم من نخواهد خفت.

۲۰
سرتاسر دشت خاوران سنگی نیست
کز خون دل و دیده بر آن رنگی نیست

۲۱
ما امدیم برای محو سایه‌ها
و اینکه میهن سردارانی داشته باشد
که فرزندانش به آن ببالند
و چراغ غرور ملت ما خاموش نشود.

۲۲
پیام، پیام پیشروی بود
تا آن‌سوی به پیش!
تا آن‌سوی توان فرزند انسان.

۲۳
آن که برای
آرمان رهایی
میهن،
ارجی قائل
است. در این
صحنه
شکوه و
افتخار را
می‌بینید و
بس.
و برلبانش
تنها درودی
نقش
می‌بندد.

آنی ازبرت از فرانسه گفت:
آرمان انسانی
مرا از چارچوب خطوطی که برزمین رسم شده
گذر داده‌است.
و من می‌جنگم، برای محو سبعیت
در هرکجا که باشد.

۲۵
و سو فانجان از
چین گفت:
«رهایی را
می‌جویم،
ولو در آنسوی
زمین
برایش به خاک
افتم».

۲۶
و ما هم‌چنان برجاییم
با دهانه‌های سپیده
برای شبی فرتوت
که هیچ افقی نمی‌خواهدش.

۲۷
من نیز سخن می‌گویم
با شعله‌های من
گرمی خونیست که از جوشش باز نمی‌ایستد
با شعله‌های من
روشنی دیدگانیست،
که سوسوی غیرت و عزم،
در آن تمامی نمی‌یابد.